



زیبا راضی

جیب تنخواز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زیبایی اخلاق

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	زیبایی اخلاق
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	پیشگفتار
۱۷	جلسه اول
۱۷	اشاره
۱۸	سفر ولایت
۱۸	گناه مقربان
۱۹	مراتب ادب
۱۹	پیامد عطوفت
۲۰	تربیت‌های آسمانی
۲۰	تربیت یافته پیامبر
۲۱	تسلیم در برابر حق
۲۱	خُلق عظیم
۲۱	عظمت خلقت
۲۲	بیان خلق پیامبر
۲۲	پستی دنیا
۲۳	هدف بعثت
۲۳	حقیقت دین
۲۳	اخلاق در میزان اعمال
۲۴	تقویت ایمان و کفر
۲۴	به سوی بهشت
۲۴	رهایی از بخل نفس

۲۵	سرآغاز نامه عمل مؤمن
۲۵	معیار انتخاب همسر
۲۶	گنجینه‌های رزق
۲۶	بهشت خانه
۲۶	آشتی با خدا
۲۷	برخورد زیبای پیامبر
۲۷	جلسه دوم
۲۷	اشاره
۲۷	تخلق به اخلاق الهی
۲۷	همراهی با پیامبر
۲۸	بهشت و جهنم ناگزیر
۲۸	گناه نابخشودنی
۲۸	در بند گناه
۲۹	آتش بداخلاقی
۲۹	همسان شرک به خدا
۳۰	آتش نقد
۳۰	وعددهای خداوند
۳۰	درخواست و اجابت
۳۱	اجابت نکردن موسی
۳۱	جزای نقد
۳۱	زاممداران بهشت و جهنم
۳۱	گرایش به اخلاق
۳۲	شیخ جعفر کاشف الغطا
۳۲	ملامت ممنوع!

۳۲	کرامت شیخ جعفر
۳۳	اهل گذشت
۳۳	آیت الله بروجردی
۳۴	حاج میرزا علی آقای شیرازی
۳۴	مدارا با همسر
۳۴	بازگشت اعمال
۳۵	دست بالای دست
۳۵	حرمت اهل ایمان
۳۶	جلسه سوم
۳۶	اشاره
۳۶	سید روزها
۳۶	برترین عمل در روز جمعه
۳۶	لطفات و زیبایی دین
۳۷	فساد عمل
۳۷	آتش درون
۳۷	درخت و آتش
۳۸	شعور و عکس‌العمل گیاهان
۳۸	درک موجودات
۳۹	تهدید و بشارت گل
۳۹	حکایتی شنیدنی
۴۰	برکات تقوی
۴۰	تباهی اعمال و عبادات
۴۱	بدخلقی و فشار قبر
۴۱	اشاره

۴۱	سعد بن معاذ
۴۱	موقعیت سعد بن معاذ
۴۲	گوساله سامری
۴۲	مراسم تشییع و دفن سعد
۴۲	فشار قبر
۴۳	بد خلقی با خانواده و فشار قبر
۴۴	مراقبت در معاشرت با خانواده
۴۴	جلسه چهارم
۴۴	اشاره
۴۴	سنگینی میزان اعمال
۴۵	کمبود اخلاق
۴۵	فلسفه احکام
۴۶	به دنبال بهترین‌ها
۴۶	عبادت و اطاعت
۴۶	نفس پرستی
۴۷	وظیفه‌شناسی
۴۷	گردنه شیطان
۴۸	تخلق به اخلاق الهی
۴۸	پاداش خوش اخلاقی
۴۸	لذت خوش اخلاقی
۴۹	جاذبه خلق و خوی زیبا
۵۰	اصلاح درون
۵۰	بر مدار واقعیت
۵۰	مصائب اهل بیت

۵۱	جاذبه حسن خلق
۵۱	رفاقت و یگانگی
۵۱	ملايمت و نرمی
۵۲	جلسه پنجم
۵۲	اشاره
۵۲	برترین دعا
۵۲	برتری ایمان
۵۳	طبیعت اولیای خدا
۵۳	فساد عمل
۵۳	امام مبین
۵۴	اساس خوش اخلاقی
۵۴	کلید بدی‌ها
۵۴	بر لب پرتگاه جهنم
۵۵	احیاگر کینه‌ها
۵۵	آتش دل‌ها
۵۵	مهار آتش غضب
۵۶	حلم و بردباری
۵۶	حسن خلق با همه
۵۶	اخلاق در میدان نبرد
۵۷	شیرین‌ترین پیروزی
۵۷	تأثیر نرمخویی
۵۸	بدترین چیزها
۵۹	ایمنی از خشم خدا
۵۹	سیر و سلوک

- ۵۹ ترک حیوانی
- ۶۰ منشأ غضب
- ۶۰ در افق انبیا
- ۶۰ در برابر بی‌اعتنایی غلام
- ۶۱ پیامبر و یتیم بد اخلاق
- ۶۱ انتظار از دیگران
- ۶۱ جلسه ششم
- ۶۱ اشاره
- ۶۲ معیار ایمان
- ۶۳ نزدیک‌ترین مردم به پیامبر
- ۶۳ صفات ذاتی
- ۶۴ تلاش برای اصلاح
- ۶۴ نرم‌خویی، پاکیزه‌گویی و گشاده‌رویی
- ۶۵ انتهای حلم و بردباری
- ۶۵ تجاهل امیرالمؤمنین
- ۶۵ تغافل و چشم‌پوشی
- ۶۶ اهریمن خشم
- ۶۶ خشمی که کنترل شد
- ۶۶ شعله‌ای برافروخته
- ۶۷ کاظم آل محمد
- ۶۷ محبوب‌ترین جرعه‌ها
- ۶۷ قلبی آکنده از رضایت
- ۶۸ امام صادق در مرگ خردسالشان
- ۶۸ تأثر نفس

۶۹	لذت فرو بردن خشم
۶۹	حقیقت دین
۶۹	خانواده‌ای از اهل بهشت
۷۰	رفاقت با اطرافیان
۷۰	انس و الفت با اطرافیان
۷۱	هم درجه با امام رضا
۷۱	جلسه هفتم
۷۱	فروبردن خشم
۷۱	تطهیر از گناه
۷۲	دری از عافیت
۷۲	مثلث حسن خلق
۷۲	خمیرمایه حسن خلق
۷۳	مهار ایمان
۷۳	آسان‌گیری
۷۳	نرمش و ملایمت
۷۴	باطن غیبت
۷۴	آثار تخریبی غضب
۷۴	جنود شیطان
۷۵	خروج از اعتدال
۷۵	آزار خداوند
۷۶	پیوند خدا و خلق
۷۶	اخلاق پیامبر از زبان انس
۷۶	آشی که ریخت
۷۷	نقد افراد

- نخی از عباى پیامبر ۷۷
- راه‌های مهار غضب ۷۷
- اشاره ۷۷
- دعا و توسل ۷۷
- پناه بردن به خداوند ۷۸
- یاد خداوند ۷۸
- کوچک شمردن خود ۷۸
- کم کردن حساسیت‌ها ۷۹
- تغییر وضعیت ۷۹
- تغییر مکان ۸۰
- وضو گرفتن ۸۰
- سکوت در برابر خشمگین ۸۰
- تمرین و تلاش ۸۰
- شناخت ارج و مقام حلم ۸۰
- جریمه کردن خود ۸۱
- نماز یکشنبه ماه ذیقعده ۸۲
- ادای حق الناس ۸۲
- حفظ ایمان ۸۲
- مرگ با عزت ۸۳
- جلسه هشتم ۸۳
- اشاره ۸۳
- هنگام دیدار ۸۳
- سرچشمه خوبی‌ها ۸۴
- تحمل و تغافل ۸۴

۸۴	رفتار بزرگوارانه
۸۵	خود مشغولی
۸۵	پردهٔ جهل
۸۶	پیشگیری از غضب
۸۶	آرزوی اهل معرفت
۸۷	خستگی در کارها
۸۷	بی‌توجهی به نفس
۸۷	نرمی در گفتار
۸۷	سکوت جاهل
۸۸	کم‌گویی حضرت آدم
۸۸	عیال خداوند
۸۹	سنجیده‌گویی
۸۹	زیباترین و زشت‌ترین آفریده
۹۰	رابطهٔ گفتار و رفتار
۹۰	مناجات‌های زیبا و دلنشین
۹۰	رفعت کلام
۹۰	عباد الرحمن
۹۱	بهترین اعمال
۹۱	جلسه نهم
۹۱	اشاره
۹۱	دعای مستجاب
۹۲	راه‌هایی از بحران
۹۲	نرم‌خویی پیامبر
۹۲	از همان دست

۹۳	نکیر و منکر
۹۳	یگانگی با خداوند
۹۴	خطاپوشی و زیانمایی
۹۴	پوشش گناهان
۹۴	بازتاب رفتار
۹۵	نرمش در گفتار
۹۵	زبان صمیمیت
۹۶	دعا در پاسخ بد زبانی
۹۶	مالک اشتر در بازار
۹۶	پاسخ امام سجاد
۹۷	بوسه بر آستان بهشت
۹۷	تواضع در برابر حق
۹۷	جمال انسان
۹۸	زیباگویی با همه
۹۸	سخن سنجیده
۹۸	جلسه دهم
۹۸	اشاره
۹۹	صلوات و سلام خداوند
۹۹	اساس حسن خلق
۹۹	گشاده‌رویی
۱۰۰	شادابی مؤمن
۱۰۰	خوش خبری
۱۰۰	مسئولیت و صلاحیت
۱۰۱	پرهیز از نزاع

۱۰۱	رهایی از دام فتنه‌ها
۱۰۲	آداب دیدار
۱۰۲	دام محبت
۱۰۲	ارتباط‌های عبادت آمیز
۱۰۳	گشاده‌رویی با خداوند و اولیای الهی
۱۰۳	تقسیم عادلانه
۱۰۴	مقام رضا
۱۰۴	نشاط در نماز
۱۰۴	داده‌های خدا
۱۰۵	سفره کرم خدا و اولیا
۱۰۵	قرب به خدا
۱۰۵	زیباترین هدیه
۱۰۶	ارتباطی زیبا
۱۰۶	زدودن کینه‌ها
۱۰۶	خصلت هر آزاده
۱۰۶	بهشت واجب
۱۰۷	نشانه رستگاری
۱۰۷	نخستین عطا
۱۰۷	فهرست‌ها
۱۰۷	فهرست آیات
۱۰۹	فهرست روایات و دعاها
۱۱۸	فهرست منابع
۱۲۱	مشخصات کتاب

زیبایی اخلاق

مشخصات کتاب

سرشناسه: فرحزاد، حبیب‌الله
 عنوان و نام پدیدآور: زیبایی اخلاق/حبیب‌الله فرحزاد.
 مشخصات نشر: قم: طوبای محبت، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری: ۲۸۸ص.
 فروست: سیره پیامبر؛ ۳.
 شابک: ۶۰۰۰۰ ریال: (ص)(ع)۸-۶۰۰-۶۰۸۵-۶(س)-۰؛ ۶۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم)
 یادداشت: چاپ دوم.
 یادداشت: چاپ سوم: بهار ۱۳۹۲.
 موضوع: محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق.
 موضوع: اخلاق اسلامی
 موضوع: راه و رسم زندگی (اسلام) -- احادیث
 رده بندی کنگره: BP۲۲/۹/ف۹۴/۱۳۹۱
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۱۸۴۴۴

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و حبيينا محمد و آله الطاهرين.
 خداوند بزرگ را سپاس می‌گویم که همه نعمت‌های معنوی و مادی را به ما عنایت فرمود و ما را از امت برترین پیامبر و اولیای گرامی‌اش قرار داد و بهترین و کامل‌ترین مکتب را نصیب ما فرمود.
 پیامبر گرامی اسلام و اوصیای گرامی‌اش، تربیت‌یافتگان حق تعالی و حلقه اتصال و پیوند انسان‌ها با خدای بزرگ بوده و در حقیقت صراط مستقیم و تنهاترین راه به سوی خداوند و کمال مطلق‌اند.
 مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَعْوَتِكَ وَمَنْ وَحَّاهُ قَبْلَ عُنُقِكَ وَمَنْ قَصَّيْدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ؛ هر کس اراده خداشناسی و اشتیاق به خدا در دل یافت، به پیروی از شما یافت. و هر کس خدا را به یگانگی شناخت، به تعلیم شما پذیرفت. و هر کس خداطلب گردید، به توجه به شما گردید.
 تأسی به این پیشوایان و پیروی از آنان، سرلوحه هدایت و کمال و سعادت انسان‌هاست و کنکاش در سیره و روش این هادیان بشر و تبیین آن، یکی از ضروری‌ترین اسباب رشد و تعالی انسان است. از این رو بر آن شدیم با بضاعت اندک خود، در جلساتی دوستانه، مباحثی پیرامون سیره عملی و رفتاری این بزرگواران مطرح نموده و حاصل آن را در اختیار خوانندگان گرامی قرار دهیم.
 در میان مباحث مطرح شده، سیره حسن خلق و آموزه‌های رفتاری پیامبر اکرم و حضرات معصومین: در معاشرت با دیگران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و تعالی جامعه اسلامی بیش از پیش نیازمند آن است.

پیامبر عزیز ما مظهر خلق و خوی زیبا بوده و خداوند آن حضرت را به این ویژگی ستوده است. «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ به راستی تو دارای اخلاق بسیار بزرگوارانه‌ای هستی.» و خود آن حضرت نیز هدف بعثت خود را نشر و ترویج اخلاق نیک بر شمرده و فرموده است:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ من تنها از آن رو برانگیخته شدم که اخلاق کریمه و صفات ستوده را در بشر به کمال رسانم و به پایان آوردم.

و حقیقت آیین و مکتب اسلام در دیدگاه پیامبر اسلام (ص) چیزی جز اخلاق نیک نیست که فرمودند: «الْإِسْلَامُ حُسْنُ الْخُلُقِ؛ حقیقت اسلام اخلاق زیباست.»

من ندیدم در جهان جست و جو هیچ اهلیت به از خلق نکو

پیامبر که هدف و مقصدش را اخلاق نیکو بیان فرموده است، خود آینه تمام نمای حق تعالی است و با خلق زیبا و رفتار پسندیده، عالم و عالمیان را متحول فرموده است. اگر خُلق الهی و زیبایی او نبود، قطعاً این چنین به این مکتب الهی گرایش پیدا نمی کردند. «حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت.»

فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ؛ به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی. اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.

نشر دو کتاب «محبت و رحمت» و «محبت زنان و کودکان» در سیره پیامبر گرامی اسلام، با استقبال و تشویق فراوان روبه‌رو شد و ما را بر آن داشت که جلد سوم آن را با موضوع «زیبایی اخلاق» در سیره پیامبر (ص)، در اختیار خواننده گرامی قرار دهیم.

امید فراوان دارم که خوانندگان گرامی با مطالعه این مباحث، از سر دقت و توجه، موضوع اخلاق را سرلوحه زندگی خود قرار داده و به تحولی چشمگیر در رفتار و معاشرت خویش دست یابند و نردبان کمال و مدارج تعالی را طی نموده و به سعادت جاودان نائل گردند.

در پایان از همه دست‌اندرکاران تدوین و ویرایش و آماده‌سازی و نشر این معارف بلند سپاسگزارم و برای آنان توفیق روز افزون آرزو دارم. همچنین پیشاپیش از همه خوانندگان گرامی که با نظرات خود ما را در ارائه هر چه بهتر این مباحث یاری می دهند تشکر می کنم.

همزمان با ایام ولادت با سعادت سیده زنان عالم، حضرت فاطمه زهرا (س)

قم مقدسه، بهار ۱۳ (ص) ۱- حبیب الله فرحزاد

جلسه اول

اشاره

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ من تنها از آن رو برانگیخته شدم که اخلاق کریمه و صفات ستوده را در بشر به کمال رسانم و به پایان آورم.

پاداش بی شمار

چند چیز است که ثواب آن فوق العاده است. یکی نماز جماعت است. وقتی در نماز جماعت شمار نماز گزاران از ده نفر بگذرد، اگر همه آسمان‌ها کاغذ و دریاها مرکب و درختان قلم شود و جن و انس به همراه فرشتگان نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک

رکعت آن را بنویسند.

از دیگر چیزهایی که ثواب آن فوق العاده است، این است که عده‌ای از امت پیامبر(ص) دور هم جمع شوند و با یاد پیامبر خدا، بر محمد و آل او صلوات بفرستند.

در روایتی آمده است که پیامبر خدا(ص) فرمودند: در شب معراج در عالم ملکوت و آسمان‌ها به فرشته‌ای برخورددم که هزار دست داشت و در هر دست هزار انگشت و با آن‌ها محاسبه می‌کرد. از جبرئیل پرسیدم: این چه فرشته‌ای است؟ گفت: این فرشته موکل قطرات باران است. می‌داند چند قطره باران از آسمان به زمین فرود آمده است، چند قطره به دریاها و چند قطره به خشکی و بیابان‌ها ریخته است، همه را شمارش می‌کند.

پیامبر خدا(ص) از او پرسیدند: آیا چیزی هست که از محاسبه آن عاجز باشی؟ پاسخ داد: اگر امت شما دور هم جمع شوند و با یاد شما بر شما و اهل بیت شما صلوات بفرستند، شمارش ثواب آن از عهده من خارج است. روایات معراج بسیار زیاد است. به خصوص برخی از بخش‌های آن پیرامون ولایت امیرالمؤمنین(ع) است.

سفر ولایت

یکی از بزرگان می‌فرمودند: سفر معراج، سفر ولایت بوده است. به روایات معراج که مراجعه می‌کنیم، در آسمان‌ها همه جا گفت و گو درباره امیرالمؤمنین(ع) و فضائل آن حضرت است. و این سخن درستی است. در معراج می‌خواسته‌اند باطن عالم را که حقیقت ولایت است، به پیامبر نشان دهند.

در روایت آمده است که در شب معراج، خداوند همه پیامبران را جمع کرد، آن‌گاه فرمود: «سَلِّمُهُمْ يَا مُحَمَّدُ عَلَيَّ مَاذَا بُعِثْتُمْ؟ ای محمد، از پیامبران پرس که بر چه چیز مبعوث شدید؟» انبیا گفتند:

بُعِثْنَا عَلَيَّ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ عَلَى الْأَقْرَارِ بِبُؤْتِكَ وَالْوَلَايَةَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ ما بر شهادت به یگانگی خداوند و اقرار به نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب مبعوث شدیم.

امام صادق(ع) فرمودند:

عُرِجَ بِالنَّبِيِّ (ص) إِلَى السَّمَاءِ مَائَةً وَعِشْرِينَ مَرَّةً مَا مِنْ مَرَّةٍ إِلَّا وَقَدْ أَوْصَى اللَّهُ النَّبِيَّ (ص) بِوَلَايَةِ عَلِيِّ وَالْأَائِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ أَكْثَرَ مِمَّا أَوْصَاهُ بِالْفَرَائِضِ؛ پیامبر صد و بیست مرتبه به معراج برده شدند و در هر مرتبه خداوند بیش از آنچه به واجبات توصیه کند، به ولایت علی(ع) و امامان پس از او توصیه فرموده است.

گناه مقرران

در شب معراج همه فرشتگان مأمور بودند تا نسبت به پیامبر خدا(ص) ادب و احترام ورزند و به استقبال آن حضرت از جای برخیزند. فرشته‌ای دیر از جای برخاست. همین بی‌ادبی‌های ریز هم گاهی اثر دارد. نکته‌های ریز هم از انبیا و فرشتگان بی‌ادبی به شمار می‌آید. ولی این کارها ممکن است از انسان‌های معمولی بی‌ادبی محسوب نشود؛ چنان‌که در حدیث مشهور آمده است:

حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ؛ کارهای نیک ابرار، برای مقربین گناه محسوب می‌شود.

یک کار ممکن است برای برخی افراد حسنه باشد و برای برخی دیگر گناه. در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است:

إِنَّ اللَّهَ لَيُرْحَمُ الْعَبْدَ لِيَشُدَّهُ حُبَّهُ لَوْلَا أَنَّهُ؛ خداوند بنده‌ای را به خاطر شدت محبت به فرزندش مورد ترحم قرار می‌دهد.

اما حضرت ابراهیم(ع) یک مقدار میل و محبت به حضرت اسماعیل پیدا می‌کند و این برای او جرم محسوب می‌شود. می‌گویند: در دل فقط باید محبت خدا باشد.

حضرت مریم(س) یک مقدار به حضرت عیسی(ع) میل پیدا کرد، شاخه‌های خرما دیگر برایش خم نمی‌شد. این محبت ممکن است برای کسی قرب باشد و برای دیگری جرم. این هم خودش یک بحثی است.

مراتب ادب

ادب مراتب دارد. از هر کس یک ادبی انتظار می‌رود. از انبیا و فرشتگان حد اعلای ادب را می‌خواهند. اینکه در روایات آمده است که برخی از فرشتگان به خاطر کنندی در ادب، یا اجرای فرمان الهی مورد مؤاخذ قرار گرفتند، یک حقیقت است.

هنگامی که حضرت یوسف(ع) عزیز مصر شد، حضرت یعقوب بعد از چهل سال با فرزندانش برای دیدن یوسف(ع) به مصر آمد. حضرت یوسف عزیز و سلطان مصر بود. یک استقبال رسمی ترتیب داده شد. پدر پیرش برای دیدن او از کنعان به مصر آمده بود. حضرت یوسف باید تمام شؤونات را زیر پا می‌گذاشت و با نهایت ادب به سوی پدرش می‌شتافت. ولی یک مقدار رعایت شؤونات را کرد. شاید نیتش هم خیر بود؛ چون اوضاع به هم می‌ریخت. به این دلیل یک مقدار دیر از اسب پیاده شد و در بوسیدن دست پدرش تأنی کرد.

جبرئیل نازل شد و دست حضرت یوسف را گرفت و فشار داد. نوری از دست حضرت یوسف خارج شد. پرسید: این چه نوری بود؟ گفت: این نور نبوت و پیامبری بود. خداوند دیگر در صلب تو پیامبر نگذاشت. بنا بود خداوند در فرزندان شما پیامبر قرار دهد، ولی به خاطر کمی کوتاهی در احترام به پدر، خداوند نور نبوت را از نسل شما بیرون آورد.

پیامد عطوفت

حضرت یوسف(ع) برادری به نام لاوی داشت. او یکی از همان ده برادری بودند که حضرت یوسف را در چاه انداختند. پیش این که یوسف را در چاه بیندازند، تصمیم داشتند او را بکشند. لاوی مقداری رحم و انصاف در دلش بود. می‌گویند: هر جا جلو ضرر را بگیرید، منفعت است. و این حرف درستی است. در روایات هم آمده است. هر جا هم جلو گناه را بگیرید، بدون تأثیر نیست.

برادران می‌خواستند یوسف را بکشند، اما لاوی می‌گفت: من طاقت ندارم و نمی‌گذارم. گفت: اگر این کار را بکنید، به پدر خبر می‌دهم. آن‌ها هم ترسیدند. به خاطر همین مقدار رحم، خداوند نبوت را در نسل لاوی قرار داد.

برتر از نماز بیست هزار ساله

اگر از انبیا و اولیا و فرشتگان الهی ذره‌ای بی‌ادبی بروز کند، مشکل ساز است. در روایت آمده است: فرشته‌ای در شب معراج به احترام پیامبر خدا دیر از جا بلند شد. و این کم‌توجهی برای او مشکل ساز بود. فرشتگان معصیت ندارند، ولی ممکن است ترک اولی داشته باشند. و این منافاتی با این آیه که می‌گوید فرشتگان نافرمانی خدا نمی‌کنند ندارد.

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ از آنچه خدا به آنان فرمان داده است، سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند، انجام می‌دهند.

فرشتگان به فرمان خدا هستند و ممکن است گاهی در حد خودشان کوتاهی کنند. چنان که در داستان فطرس ملک آمده است. وقتی این فرشته در ادب و احترام به پیامبر مکث و تأنی کرد، جبرئیل به او نهیب زد که مگر نمی‌شناسی؟ او اول شخصیت عالم هستی و سید انبیا و اولیای الهی است! عذر خواهی کرد که اشتباه کردم. به محضر رسول الله(ص) رسید. عرض کرد: یا رسول الله، من دو رکعت نمازی خوانده‌ام که بیست هزار سال طول کشیده است. حاضریم این نماز را به شما هدیه کنم. پیامبر فرمودند: من به

این نماز نیازی ندارم.

یک «سبحان الله» پیامبر، بر همه اعمال و عبادات مخلوقات برتری دارد.

عرض کرد: به امت شما هدیه می‌کنم. فرمود: امت هم نیاز ندارد. ببینید پیامبر چقدر غنای نفس دارد.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي؛ خداوند! غنا و بی‌نیازی مرا در نفسم قرار ده!

فرمود: امت من نیازی ندارد. امت گناهکار چگونه نیاز ندارد؟! فرمود: به عزت خدا، هر یک از گناهکاران آن‌ها یک مرتبه بر من صلوات بفرستد، ثواب آن از این بیست سال طاعت تو بیشتر است و خداوند از برکت این صلوات، بیش از نماز تو به آن‌ها ثواب می‌دهد.

نماز چند هزار ساله فرشته به پای یک صلوات نمی‌رسد. صلواتی که برای پیامبر و آل او فرستاده می‌شود، از آن نماز چند هزار ساله بالاتر است.

سعی کنید وقتی نام مبارک پیامبر در مجالس و خانه‌های شما برده می‌شود، صلوات بفرستید که برکات بسیار زیادی دارد.

ترتیب‌های آسمانی

در عالم الگو و اسوه‌ای برتر و بالاتر از پیامبر خدا نیست و نخواهد بود. خطبه قاصعه یکی از خطبه‌های بسیار زیبا و مهم «نهج البلاغه» است که توصیه می‌شود حتماً مطالعه کنید.

بخش‌های آخر خطبه، مربوط به فضائل خود مولاست. و بخش مهمی هم اختصاص به فضائل وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) دارد که از لسان امیرالمؤمنین (ع) تبیین شده است.

حضرت می‌فرمایند:

وَلَقَدْ قَرَأَ اللَّهُ بِهٖ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ لَدُنِّ فَطِيماً أَعْظَمَ مَلِكِكِ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْئَلُكَ بِهٖ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارُهُ؛ از همان زمان که رسول خدا (ص) از شیر باز گرفته شد، خداوند بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگان خویش را مأمور ساخت تا شب و روز وی را به راه‌های بزرگواری و درستی و اخلاق نیک عالم راهبری کند.

این است که پیامبر فرمودند:

أَدَّبَنِي رَبِّي وَ أَحْسَنَ تَأْدِيبِي؛ خداوند مرا ادب آموخت و چه خوب ادب آموخت!

بنابراین، پیامبر به وسیله فرشته‌ای از سوی خداوند، شبانه‌روز تحت حفظ و تعلیم و تربیت بوده است.

تربیت یافته پیامبر

حضرت امیر (ع) می‌فرمایند: من از طفولیت این چنین تحت تربیت پیامبر خدا بودم:

وَضَعَنِي فِي حَجْرِهِ وَ أَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَ يَكْتُمُنِي فِي فِرَاشِهِ وَ يُمَسِّنِي جَسَدَهُ وَ يَسْتَمِنِي عَرْفَهُ وَ كَانَ يَمْضَغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ؛ او مرا در دامن خویش پرورش داد. من کودک بودم. او مرا (همچو فرزندش) در آغوش خویش می‌فشرد و در استراحتگاه مخصوص خود جای می‌داد. بدنش را به بدنم می‌چسباند و بوی پاکیزه او را استشمام می‌کردم. غذا را می‌جوید و در دهانم می‌گذاشت.

پیامبر خدا (ص) بسان مادری دلسوز و مهربان که به فرزندش عشق می‌ورزد، امیرالمؤمنین (ع) را که کودک بی‌بیش نبود، این گونه در دامن مهر و محبت خود پرورش می‌داد و به او عشق می‌ورزید. و پس از کودکی نیز او را تربیت کرد و ادب آموخت. و امیرالمؤمنین (ع) نیز چه نیکو ادب می‌آموخت!

وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبَعُ الْفَصِيلَ اثْرَ أُمَّهٖ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْماً وَ يَأْمُرُنِي بِالِاِقْتِدَاءِ بِهٖ؛ و من همچون شتر بچه‌ای که به

دنبال مادرش حرکت می‌کند، همواره در پی پیامبر بودم. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای بر پا می‌داشت و مرا به پیروی آن می‌گماشت.

تسلیم در برابر حق

این تعبیر امیرالمؤمنین (ع) است که من همچون بچه‌شتری که دنبال مادرش حرکت می‌کند، همیشه به دنبال پیامبر بودم و اخلاق نیک را از پیامبر می‌آموختم. در روایت هم مؤمن به شتر تشبیه شده است، در حدیثی آمده است که پیامبر خدا (ص) فرمودند: **فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ كَالْجَمَلِ الْأَلُوفِ حَيْثُ مَا قِيدَ اسْتَقَادَ؛** مؤمن همانند شتری است که بسیار انس و الفت می‌گیرد. هر کجا که راهبری شود، رام و مطیع است.

یعنی این قدر نرم و ملایم است! در ملایمت و انقیاد شتر گفته‌اند که اگر افسار شتری را به یک موشی دهند و آن موش افسار را بکشد، شتر او را همراهی می‌کند.

این نرمی و ملایمت و انقیاد در برابر حق است. مؤمن در برابر حق تسلیم محض است. هیچ گونه مقاومت و سرسختی ندارد. فض و غلیظ و جبهه گیر نیست. رام و آرام و مطیع است.

امیرالمؤمنین (ع) در همان خطبه می‌گوید که پیامبر خدا به من فرمود:

إِنَّكَ تَسِمِعُ مَا أَسْمِعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنْكَ لَسْتُ بِنَبِيٍّ؛ آنچه را می‌شنوم، تو نیز می‌شنوی و آنچه را من می‌بینم، تو نیز می‌بینی. تنها فرق من و تو این است که تو پیامبر نیستی.

خداوند همه چیزهایی را که به پیامبر مرحمت کرده، به علی (ع) نیز مرحمت فرموده است.

خُلق عظیم

در هر صورت پیامبر ما تربیت شده‌ خداست. در روایت آمده است که خداوند پیامبرش را تربیت کرد و چون به کمال ادب رسید، خداوند به او فرمود:

إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ به راستی که تو دارای اخلاق بسیار بزرگوارانه‌ای هستی.

این مطلب را خدای بزرگ می‌گوید، نه یک انسان معمولی. خدای عظیم می‌گوید: **«إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»**. در این آیه چندین تأکید وجود دارد. «علی» برای استیلاست. و این تعبیر بسیار بلندی است. یعنی بر خلق عظیم استیلا پیدا کرده‌ای. بر مرکب شاهوار اخلاق عظیم سوار شده‌ای.

آنچه به پیامبر عزیز عظمت بخشید و خداوند از آن با عظمت یاد کرده است، خلق و خوی زیبای پیامبر است. و این را می‌توان مهم‌ترین شاخصه و ویژگی پیامبر خدا (ص) بر شمرد. از این رو هر قدر انسان خوش‌اخلاق‌تر باشد، به پیامبر خدا، نمونه کامل انسانیت شبیه‌تر و نزدیک‌تر است. خود آن حضرت نیز به این حقیقت تصریح فرموده‌اند:

أَشْبَهُكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا؛ شبیه‌ترین شما به من کسی است که اخلاقش نیکوتر باشد.

در روایتی آمده است که شخصی به امیرالمؤمنین (ع) عرض کرد: یا علی، اخلاق و اوصاف پیامبر را برای من شرح بده. حضرت فرمودند: شما نعمت‌های دنیا را برای من شرح بده، تا من برای تو اخلاق و اوصاف پیامبر را روشن سازم. عرض کرد: چه کسی می‌تواند نعمت‌های دنیا را شرح بدهد!

عظمت خلقت

در یکی از سایت‌ها آمده بود که تاکنون یازده هزار نوع مورچه کشف شده است. شاید بیش از این وجود دارد. و هر کدام چقدر آثار دارند. اگر نباشند وضع محیط زیست برخی از مناطق به هم می‌خورد. در بعضی از مناطق که پشه و مگس نبود، هوا مسموم شده بود. مثل این که اگر گیاه و درخت نباشد، اکسیژن هوا کم می‌شود. آنچه در دنیا هست، حتماً حکمت و خاصیتی دارد و لازم است.

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

یعنی هر چیزی باید به جای خودش باشد. در «سفینه البحار» مرحوم شیخ عباس قمی آمده است: عالمی به سوسکی رسید که در کود زندگی می‌کند. پیش خود گفت: خدا این موجود را برای چه خلق کرده است؟ موجودی که در کود زندگی می‌کند، منشأ چه اثری است؟!

دُملی در بدنش پیدا شد. هر چه کرد، خوب نشد. پس از چند ماه ناراحتی نزد حکیم حاذقی رفت. حکیم پودری به او داد تا روی دمل بریزد. همان پودر موجب شد که خوب شود. پرسید: این دارو چه بود که درد مرا درمان کرد؟! گفت: این پودر همان سوسک است. خداوند به این وسیله به او فهماند که هر چیز در جای خودش نیکوست.

در هر صورت میلیون‌ها نوع ماهی و گیاه و میوه و علف‌های مختلف وجود دارد. کیست که بتواند نعمت‌های دنیا را شماره کند! کهکشان‌ها و ستاره‌های بی‌شماری در این فضا وجود دارد.

بیان خلق پیامبر

امیرالمؤمنین (ع) از سؤال کننده خواست تا نعمت‌های دنیا را برشمرد تا حضرت درباره خلق و خوی پیامبر بگوید. عرض کرد: چه کسی قادر است نعمت‌ها را بشمارد! حضرت فرمودند: خداوند متعال درباره نعمت‌های دنیا با همه گستردگی آن می‌فرماید:

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ؛ بگو بهره دنیا ناچیز است.

خداوند متعال همه دنیا را با این گستردگی می‌گوید: «مَتَاعٌ قَلِيلٌ». ولی همان خدای بزرگ وقتی به خلق و خوی پیامبر می‌رسد، می‌گوید: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ».

پستی دنیا

نعمت‌های دنیا کوچک است، اصلاً دنیا کوچک است. دنیا یعنی پست و پایین. پیامبر خدا به اباذر فرمودند:

يَا أَبَا ذَرٍّ، الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ وَمَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا ابْتِغِيَ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أْبْغَضُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَىٰ مِنَ الدُّنْيَا خَلَقَهَا ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا فَلَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهَا وَلَا يَنْظُرْ إِلَيْهَا حَتَّىٰ تَقَوْمَ السَّاعَةِ؛ ای ابوذر، دنیا و آنچه در آن است لعنت شده است، مگر آنچه با آن رضای خدا تحصیل گردد. و پیش پروردگار عالم مبعوض تر از دنیا نیست. آن را بیافرید، سپس از آن اعراض نمود و دیده رحمت بر آن نیفکند و تا قیامت نیز به آن نظر نخواهد فرمود.

امیرالمؤمنین (ع) درباره پستی دنیا می‌فرمایند:

مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا وَلَا يَنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا؛ برای پستی دنیا همین بس که تنها محل معصیت خدا آنجاست. و برای رسیدن به پاداش خدا راهی جز ترک آن نیست.

اگر کسی از دنیا بگذرد، کارش درست است.

هدف بعثت

پیامبر خدا(ص) چهل سال به صورت عادی بین مردم زندگی می‌کردند. سه سال هم دعوت مخفی داشتند. فقط بیست سال به طور علنی اظهار دعوت نمودند و نبوت خود را اظهار کردند. اگر این بیست سال هم دست روی دست می‌گذاشتند، حادثه‌ای به نام اسلام اتفاق نمی‌افتاد. چرا چنین تحول عظیمی در عالم ایجاد کردند؟ مقصدشان چه بود؟ خودشان مقصد و هدف از بعثت را چنین بیان می‌فرمایند:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ من تنها برای این مبعوث شدم که مکارم اخلاق را به اتمام برسانم.

از این معلوم می‌شود که کرامت‌های اخلاقی بسیار مهم است. می‌توانستند بگویند: مبعوث شدم تا نماز خوان، روزه گیر، مجاهد و رزمنده و حاجی درست کنم، ولی دست روی اخلاق گذاردند. تعبیر «انما» در روایت بسیار مهم است؛ چون انحصار را می‌فهماند. یعنی تنها هدف از بعثت، اخلاق است. می‌خواهم خوش اخلاق درست کنم.

از این فرمایش پیامبر نیز معلوم می‌شود که هدف و مقصد همه انبیا همین اخلاق بوده است؛ چون پیامبر اسلام که خاتم پیامبران و کامل کننده ادیان الهی است، برای به اتمام رساندن مکارم اخلاق آمده‌اند. و این بدان معنا است که پیامبران گذشته هم مقصدشان مکارم اخلاق بوده و به وسیله پیامبر خاتم این مکارم به نهایت و کمال خود خواهد رسید.

در اهمیت اخلاق همین یک جمله کافی است. مقصد آخرین فرستاده خدا و برترین شخصیت جهان هستی و کسی که همه انبیا و اولیا دست نشانده اویند، اخلاق است. مقصد سید الاولین و الاخرین، سرور همه فرشتگان و انبیا و امامان و کسی که حضرت امیر(ع) فرمود: من عبد و شاگرد اویم، اخلاق است.

حقیقت دین

رسول خدا(ص) پیامبر آور اخلاق است. برای اخلاق مبعوث شد و قیام کرد. شخصی به حضور رسول خدا رسید و گفت: «یا رسول الله، ما الدین؟ دین چیست؟» حضرت فرمودند: «حُسْنُ الْخُلُقِ؛ خوش اخلاقی است.» رفت و پس از اندکی از سمت راست آن حضرت آمد و گفت: «ما الدین؟ دین چیست؟» حضرت فرمودند: «حُسْنُ الْخُلُقِ؛ خوش اخلاقی.» رفت و دوباره از سمت چپ آن حضرت آمد و گفت: «ما الدین؟ دین چیست؟» حضرت باز فرمودند: «حُسْنُ الْخُلُقِ؛ خوش اخلاقی.»

دوباره رفت و از پشت سر آن حضرت آمد و پرسید: «ما الدین؟ دین چیست؟» حضرت نگاهی به او کردند و فرمودند: «أَمَّا تَفَقَّهُ الدِّينِ هُوَ أَنْ لَا تَغْضَبَ؛ آیا دین را نیافته‌ای؟ دین آن است که خشمگین نشوی.» حقیقت و اساس حسن خلق این است که غضب نکنی، نرمخو و ملایم باشی.

و در جایی دیگر حقیقت اسلام را حسن خلق بر می‌شمارند:
الْإِسْلَامُ حُسْنُ الْخُلُقِ؛ حقیقت اسلام خوش اخلاق بودن است.

اخلاق در میزان اعمال

اخلاق خوب انسان را عاقبت به خیر می‌کند، هر چند کافر باشد. اخلاق خوب نجاتبخش انسان است. ممکن است کسی غرق گناه باشد و خوش اخلاقی موجب نجات او شود.

پیامبر خدا(ص) فرمودند:

أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ خُلُقِهِ؛ نخستین چیزی که روز قیامت برای سنجش اعمال انسان در میزان گذارده

می‌شود، خوش اخلاقی اوست.

و در روایتی دیگر فرمودند:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ؛ در میزان سنجش اعمال انسان چیزی گرانسنگ‌تر از اخلاق نیکو نیست.

تقویت ایمان و کفر

مهم‌ترین عنصری که موجب تقویت ایمان انسان می‌شود، حسن خلق و سخاوت است. و آنچه که موجب استحکام کفر می‌شود، بداخلاقی و بخل است. پیامبر خدا(ص) در روایتی این حقیقت را این‌چنین تبیین فرموده‌اند:

أَفْضَلُ مَا يوزَنُ فِي الْمِيزَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءِ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِيمَانَ قَالَ اللَّهُمَّ قَوْنِي فَقَوَاهُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءِ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْكُفْرَ قَالَ اللَّهُمَّ قَوْنِي فَقَوَاهُ بِالْبُخْلِ وَ سُوءِ الْخُلُقِ؛ برترین چیزی که در میزان اعمال برای سنجش گذارده می‌شود، حسن خلق و سخاوت است. هنگامی که خدای تعالی ایمان را آفرید، ایمان گفت: خداوند، مرا قوت بخش. و خداوند او را به حسن خلق و سخاوت قوت بخشید. و هنگامی که خداوند کفر را آفرید، کفر گفت: خداوند، مرا قوت بخش، و خداوند او را به بخل و بداخلاقی قوت بخشید.

خوش اخلاقی و سخاوت ایمان آدمی را جلا می‌دهد و قوت می‌بخشد و در برابر آن بداخلاقی و بخل تقویت‌کننده کفر است.

به سوی بهشت

اخلاق آن‌قدر مهم است که کافر خوش اخلاق و با سخاوت ممکن است عاقبت به خیر شود و به بهشت برود، ولی مسلمان بخیل و بداخلاق سر از جهنم در بیاورد.

در «خصال» شیخ صدوق آمده است که سه نفر از کفار حربی نقشه ترور پیامبر را داشتند و هم قسم شدند که آن حضرت را به قتل برسانند. امیرالمؤمنین(ع) به تنهایی به سوی آنان رفت. یکی را کشت و دو نفر از آنان را دستگیر کرد.

به فرمان پیامبر یکی از آنان را آوردند. حضرت به او فرمود: شهادتین بگو و جان خود را آزاد کن. از شهادتین امتناع ورزید. او را اعدام کردند. نفر دیگر نیز از شهادتین امتناع ورزید. حضرت فرمان قتل او را نیز صادر فرمودند. امیرالمؤمنین(ع) قصد داشتند او را اعدام کنند که جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: لَا تَقْتُلُهُ فَإِنَّهُ حَسَنُ الْخُلُقِ سَخِيٌّ فِي قَوْمِهِ؛ ای محمد، پروردگارت بر تو درود می‌فرستد و می‌گوید: او را اعدام نکن که او در میان قومش دارای اخلاقی نیکو و سخاوت است.

آن مرد مشرک که زیر شمشیر بود گفت: آیا این فرمان از جانب پروردگار تو آمده است؟! حضرت فرمودند: بله. گفت: درست گفته است. من همیشه سعی می‌کردم به دیگران انفاق کنم و خوش اخلاق باشم. و شهادتین گفت و مسلمان شد.

رسول خدا(ص) فرمودند:

هَذَا مِمَّنْ جَزَاءُ حُسْنِ خُلُقِهِ وَ سَخَاوَةِ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ؛ این شخص کسی است که خوش اخلاقی و سخاوتش او را به سوی بهشت پر نعمت کشاند.

معلوم می‌شود خوش اخلاقی و سخاوت با ریشه کفر مبارزه می‌کند و کفر را به ایمان مبدل می‌سازد و بداخلاقی و بخل ایمان انسان را از بین می‌برد و به کفر تبدیل می‌کند.

رهایی از بخل نفس

انسان سخاوتمند معمولاً عاقبت به خیر و تمام گناهانش آمرزیده می‌شود. آثار سخاوت، فراوان و بسیار مهم‌اند. سخاوت آن‌قدر مهم است که یکی از روایان حدیث می‌گوید: امام صادق(ع) را دیدم که از اول شب تا به صبح گِرد خانه خدا طواف می‌کرد و می‌گفت:

اللَّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي؛ خداوندا، مرا از بخلِ نفسم حفظ فرما!

این مطلب برای بعضی موجب تعجب شد که مگر دعای دیگری نیست که امام صادق(ع) این‌گونه دعا می‌کنند. لذا بعد از طواف از حضرت پرسیدند: این چه دعایی است؟! فرمودند:

أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ شُحِّ النَّفْسِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ چه چیز سخت‌تر و دشوارتر از بخلِ نفس است. چرا که خداوند می‌فرماید: و کسانی که از بخلِ خویشتن مصون بمانند، از رستگاران‌اند.

انسان باید مال بدهد، آبرو بدهد، جان بدهد. اگر از این گردنه دشوار رد شد، از همه چیز رد شده است. بعد از این گردنه سرازیری است. لذا می‌فرمایند: برترین چیزی که در میزان گذارده می‌شود، حسن خلق و سخاوت است.

سر آغاز نامه عمل مؤمن

پیامبر خدا(ص) مظهر اخلاق حسنه بودند. اخلاق را خیلی مهم بگیرید. اخلاق خوب این‌قدر مهم است که در روایت آمده است که امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب(ع) فرمودند:

عِنَاوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ؛ سر آغاز نامه عمل مؤمن زیبایی اخلاق اوست.

یعنی پرونده را که باز می‌کنند و می‌خواهند بدانند که این فرد بهشتی است یا جهنمی، بررسی می‌کنند که آیا خوش اخلاق است، یا بد اخلاق. اگر خوش اخلاق بود، پرونده به اجرائیات بهشت می‌رود. ولی اگر بد اخلاق بود، کارش تمام است.

حدیثی دیگر نیز درباره عنوان صحیفه مؤمن آمده است که مقایسه این دو روایت بسیار جالب است. انس بن مالک می‌گوید: وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: عِنَاوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، شنیدم که رسول خدا می‌فرمود: عنوان نامه عمل مؤمن محبت علی بن ابی طالب(ع) است. در حقیقت اخلاق و محبت علی(ع) در کنار هم و همسنگ هم‌اند. یعنی محب امیرالمؤمنین(ع) دارای حسن خلق است.

معیار انتخاب همسر

روایاتی که در باب گزینش همسر آمده است، به روشنی بیانگر اهمیت حسن خلق است و می‌توان آن را به عنوان نخستین و مهم‌ترین ملاک و معیار برای انتخاب همسر دانست. یکی از اصحاب امام باقر(ع) می‌گوید: نامه‌ای به آن حضرت نوشتم و درباره معیار برای گزینش همسر برای دخترانم از آن حضرت راهنمایی خواستم. امام باقر(ع) در پاسخ نامه با خط مبارکش چنان مرقوم فرموده بودند:

قال رسول الله(ص): إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرُؤُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ؛ رسول خدا(ص) فرمودند: هرگاه کسی به خواستگاری آمد که اخلاق و دینش را می‌پسندید، او را به دامادی بپذیرید. اگر چنین نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین روی می‌دهد.

نخستین معیاری که برای خواستگار مطرح شده است، اخلاق است. حتی اخلاق فرد را بر دین او مقدم داشته است. چون با یک نفر خوش اخلاق، هر چند ایمان کاملی نداشته باشد، می‌توان همسفر شد، همسایه شد و حتی با او زندگی کرد، ولی مسلمانی که اخلاق ندارد، قابل تحمل نیست.

یک زن و شوهر اگر اخلاقشان خوب باشد و با یکدیگر مهربان باشند، با صلح و صفا زندگی می‌کنند، هر چند از نظر مادی در تنگنا باشند. بدون خانه و ماشین و با وجود مشکلات اقتصادی، اما با خلق خوش و مهر و محبت به راحتی می‌توان زندگی کرد.

گنجینه‌های رزق

اصلاً یکی از چیزهایی که رزق را زیاد می‌کند، خوش اخلاقی است. امیرالمؤمنین (ع) در یکی از خطبه‌هایشان که به «خطبه الوسیله» معروف است، چنین می‌فرماید:

فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ؛ گنجینه‌های رزق، در خوش خلقی است.

این یک حقیقت است. کسی که اخلاق خوب دارد، برایش هدیه می‌فرستند. کسب و کارش رونق می‌گیرد. اصلاً سر او دعواست. اما کسی که هنر و صنعت دارد، ولی تعهد و اخلاق ندارد، همه از او گریزان‌اند. اگر هم به سراغ او بروند، با اکراه می‌روند.

بهشت خانه

اگر زن و شوهر بهترین خانه و وسائل زندگی و امکانات را داشته باشند، ولی اخلاق نداشته باشند، خانه‌شان جهنم است. مرتب با یکدیگر درگیرند. اما زن و شوهری که با محبت و صلح و صفا و خلق خوش زندگی می‌کنند و دل‌هاشان با هم یکی است، خانه‌شان بهشت است.

حاج آقای دولابی بارها می‌فرمودند: اگر دو تا دل با هم یکی شود، سومی آن‌ها خدا و امام زمان (ع) و خوبان عالم‌اند. یعنی باید «من» را کنار بگذارند و با هم یکی باشند. این زندگی چقدر لذت بخش است.

می‌فرمودند: من یک زن و شوهری را در تهران دیدم که در یک اتاق کوچک زندگی می‌کردند. فرش زیر پایشان یک زیلو بود و با یک سماور کهنه و چند استکان و اندکی ظرف به سر می‌بردند، ولی به یکدیگر عشق می‌ورزیدند. از نظر مادی چیزی نداشتند، اما از نظر معنوی و لذت زندگی هیچ سلطانی به گردشان نمی‌رسید.

می‌فرمودند: من هرگاه به خانه آن‌ها می‌رفتم، تا چند وقت لذت زندگی این‌ها در کامم می‌ماند. شهری که همه دارند برای تشریفات و تجملات می‌دوند، این‌ها به همین ناچیز قناعت کرده‌اند و خوش‌اند.

به قول مولانا:

پادشاهان جهان از بد رگی

ورنه ادهم وار سرگردان و دنگ

بو نبردند از شراب بندگی

ملک را بر هم زدندی بی‌درنگ اگر واقعاً خوردن و خوابیدن لذت باشد، حیوانات هم دارند. هنر انسان به خلق و صفات اوست. خداوند طعم قناعت و رضا و اخلاق را به ما بیچشانده!

آشتی با خدا

انسان باید با خدا هم آشتی باشد. برخی از افراد خلقشان با خدا هم تنگ است و از خدا ناراحت‌اند. می‌گویند: به یک نفر این قدر مال داده است و به دیگری نداده. شاکی از خدا بسیار است. خوش اخلاقی فقط نسبت به خلق نیست. انسان باید با خدا هم خوش اخلاق باشد.

برخورد زیبای پیامبر

آنس بن مالک یازده سال در خدمت پیامبر خدا بود. داستان‌های زیبایی از سیره و رفتار و اخلاق آن حضرت نقل می‌کند. می‌گوید: در محضر پیامبر خدا بودم. بر دوش پیامبر عبایی بود که حاشیه‌ای خش داشت. یک عرب بادیه‌نشین و بی‌فرهنگ با دو شتر نزد حضرت آمد و عبای آن حضرت را گرفت و محکم کشید. آن‌چنان که گردن آن حضرت آزرده شد. و همانند کسی که از پیامبر طلب دارد، با بی‌ادبی گفت: «یا مُحَمَّدُ اِحْمَلْ بَعِیرَیْ هَذِیْنِ مِنْ مَالِ اللّٰهِ الَّذِیْ عِنْدَكَ فَانْکَ لَا تَحْمِلُ لِیْ مِنْ مَالِکَ وَلَا مَالِ اَبِیْکَ؛ ای محمد، این دو شتر مرا از مال خدا که نزد توست پر کن. گمان نکن که از مال خودت یا مال پدرت به من می‌دهی.» این‌ها مال خداست.

اگر ما بودیم حتماً با او درگیر می‌شدیم. اما پیامبر(ص) خدا سکوت کردند. بعد فرمودند: «الْمَالُ مَالُ اللّٰهِ وَ اَنَا عَبْدُهُ؛ مال، مال خداست و من بنده اویم.» آن‌گاه فرمودند: «و یَقَادُ مِنْکَ یا اعرابی ما فَعَلَتْ بِی؛ با این برخورد تندی که کردی من هم باید قصاص کنم؟!» عرض کرد: نه. فرمودند: چرا؟ عرض کرد: «لَا تُکْفِیْ بِالسَّیِّئَةِ؛ چون شما به بدی مکافات نمی‌کنی.» پیامبر هم تبسم فرمودند. آن‌گاه فرمان دادند تا یک بار شتر گندم و یک بار شتر خرما به او بدهند. پیامبر نه تنها او را مؤاخذه نکردند، بلکه به او هدایا هم دادند. این برخوردهای پیامبر بود که تحول عجیبی در عالم به وجود آورد. خداوند به برکت اهل‌بیت: به همه ما اخلاق پسندیده عنایت فرماید!

جلسه دوم

اشاره

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِیظًا لَّانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ؛ به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی. اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

تخلق به اخلاق الهی

اگر صلوات هیچ خاصیتی جز تخلق به اخلاق الهی، نداشته باشد، برای اهمیت والای آن کافی است. صلوات همکاری با خداست. در قرآن کریم، فقط در یک جا «یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا» در وسط آیه آمده است. آن هم آیه صلوات است: «إِنَّ اللّٰهَ وَمَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیْمًا؛ خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید. صلوات همکار و همنوا شدن با خداست. و از این بالاتر اطاعت و امتثال امر الهی است. «یُصَلُّونَ» یعنی دائماً صلوات می‌فرستند. «صَلُّوا» امر است و اگر دلیلی بر استحباب آن نباشد، ظاهرش وجوب است. در هر صورت صلوات فرمان خداست. اگر کسی می‌خواهد همیشه فرمان خدا را امتثال کند و صفات و اخلاق خدایی در او به وجود بیاید، باید دل و جانش را با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد نورانی کند.

همراهی با پیامبر

بحث اخلاق از مهم‌ترین مباحث دینی و اسلامی است. خداوند از پیامبرش را به خاطر خلق و خوی زیبایش ستایش کرده است: «إِنَّکَ لَعَلَّیْ خُلِقْتَ عَظِیْمٌ؛ به راستی تو اخلاق عظیم و پسندیده‌ای داری.

اخلاق را باید جدی گرفت. اهمیت آن از نماز و روزه بیشتر است. اخلاق در رأس واجبات است. بلکه واجبات مقدمه برای اخلاق است.

پیامبر ما یک وقتی که می‌خواستند به سفر حج بروند، فرمودند:

مَنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ وَالْجَوَارِ فَلَا يَصْحُبْنَا؛ کسی که بد اخلاق و بد همسایه است، با ما همسفر نشود.

پیامبری که مظهر خلق عظیم است، می‌فرماید: انسان بد اخلاق با ما همسفر نشود. این هشدار بزرگی است! چون انسان بد اخلاق حال همه را می‌گیرد. مثل فضله موش است که همه را آلوده می‌کند. همه می‌خواهند کاری انجام دهند، او ساز مخالفت می‌زند و فتنه درست می‌کند.

این قدر بد اخلاقی زشت است که پیامبر خدا که مظهر رحمت است، او را نمی‌پذیرد. اگر فرمودند: بد اخلاق با ما همسفر نشود، فقط مربوط به قافله ظاهری نیست. می‌توانید آن را توسعه بدهید؛ هر کس بد اخلاق است، دارد از پیامبر فاصله می‌گیرد. پیامبر او را نمی‌پذیرد و نمی‌تواند با پیامبر همراهی کند.

بهشت و جهنم ناگزیر

اخلاق آن قدر مهم است که فرمودند: کافر خوش اخلاق بالاخره عاقبت به خیر می‌شود و به بهشت می‌رود. ولی مسلمان بد اخلاق که بد اخلاقی ملکه او شده، همین اخلاق بد، او را به آتش جهنم می‌کشاند. و این بسیار مهم است. پیغمبر خدا (ص) فرمودند: عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ حَسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَأَمْحَالَةٌ وَإِيَّاكُمْ وَسُوءَ الْخُلُقِ فَإِنَّ سَيِّئَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَأَمْحَالَةٌ؛ بر شما باد به حسن خلق؛ که انسان خوش خلق ناگزیر در بهشت است. و بپرهیزید از بد اخلاقی؛ که انسان بد اخلاق ناگزیر در آتش است. «عَلَيْكُمْ» یعنی بر شما واجب است. این یک فرهنگ غلطی است که در جامعه چنین رواج یافته که نماز و روزه را واجب می‌دانند، ولی اخلاق خوب را واجب نمی‌دانند و بد اخلاقی را چندان زشت نمی‌شمارند. باید این ذهنیت را اصلاح کرد که اخلاق خوب مستحب نیست، بلکه از واجبات است.

گناه نابخشودنی

بر اساس فرهنگ واقعی اهل بیت: باید بد اخلاقی را از گناهان کبیره برشمرد. گاهی می‌گویند: فلانی خیلی آدم خوبی است، فقط بد اخلاق است. گویا بد اخلاقی را یک امر مکروه می‌دانند و این درست نیست. یکی از معیارهای مهم خوبی و بدی انسان اخلاق اوست.

بد اخلاقی موجب می‌شود که انسان از پیامبر و اهل بیت: جدا شود و به سوی جهنم سوق داده شود. چیزی که انسان را به آتش جهنم می‌کشاند، مسلماً حرام است. اخلاق بد این قدر مذموم است که پیامبر خدا فرمودند:

سُوءُ الْخُلُقِ ذَنْبٌ لَا يُغْفَرُ؛ بد اخلاقی گناهی است که بخشوده نمی‌شود.

بسیاری از گناهان قابل بخشش است و با توبه و استغفار بخشیده می‌شود، اما بد اخلاقی گناهی نابخشودنی است. یعنی تا زمانی که انسان بد اخلاق است، گناهانش پاک نمی‌شود. دست کم خود گناه بد اخلاقی پاک نمی‌شود.

در بند گناه

در روایتی دیگر از رسول خدا (ص) چنین نقل شده است:

أَبَى اللَّهُ لِصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ؛ خداوند از پذیرش توبه انسان بد اخلاق امتناع می‌ورزد.

سؤال شد: «کَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ چگونه است که خداوند از پذیرش توبه او امتناع می‌ورزد؟» فرمودند:

لَإِنَّهُ تَابَ مِنْ ذَنْبٍ وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَعْظَمَ مِنْهُ؛ چون او از گناهی توبه می‌کند و در گناه بزرگ‌تر از آن قرار می‌گیرد.

هر چه استغفار می‌کند، نماز شب می‌خواند، العفو می‌گوید، توبه‌اش قبول نمی‌شود. چون کسی که تند و خشن و بداخلاق است، اوضاع دیگران را هم به هم می‌زند. از یک گناه بیرون می‌آید، در گناه بزرگ‌تر وارد می‌شود. از یک چاه بیرون می‌آید، در چاه بزرگ‌تر سقوط می‌کند. دوباره عصبانی می‌شود و کاسه کوزه‌ها را به هم می‌ریزد و آرامشی برای کسی باقی نمی‌گذارد. توبه این فرد این است که از رذیله بداخلاقی بیرون بیاید.

خداوند گناهان انسان خوش اخلاق را می‌آمرزد، هر چند استغفار نکند، اما توبه بداخلاق پذیرفته نیست، چون با بداخلاقی حق دیگران را ضایع کرده است. حق الناس است. باید اطرافیان خودش را راضی کند.

آتش بداخلاقی

آنچه به دیگر اعمال انسان ارزش می‌بخشد و آن را در دایره حسنات و کارهای نیک جای می‌دهد، حسن خلق است. انسان‌های بداخلاق هر اندازه هم کارهای به ظاهر نیک و حسنه از آن‌ها صادر شود، بی‌فایده است؛ چون بداخلاقی آفتی است که حسنات انسان را هم به آتش می‌کشد.

انسان اگر بهترین لوازم زندگی را در معرض آتش قرار دهد، هیچ نفعی به حال او ندارد؛ چون هر چه فراهم کرده است، هر لحظه ممکن است در آتش بسوزد. باید ابتدا آتش را خاموش کرد و پس از آن به دنبال تدارک و فراهم نمودن وسائل آسایش بود. این است که فرموده‌اند:

سُوءُ الْخُلُقِ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا كَثْرَةُ الْحَسَنَاتِ؛ بداخلاقی گناهی است که با وجود آن حسنات و نیکی‌ها فراوان سودی نمی‌بخشد.

انسان بداخلاق در آتش است. و هر آنچه اطراف اوست در معرض آتش گرفتن است. همدیگران در آتش او می‌سوزند و هم همه اعمالش با آتش بداخلاقی در معرض نابودی است. باید از آتش بداخلاقی بیرون بیاید و استغفار کند. این که توبه بداخلاق پذیرفته نیست، به خاطر این است که هنوز آتش بداخلاقی را خاموش نکرده و توبه به حال او سودی ندارد. و این قبول نشدن توبه تعبیر بسیار تند و هشدار دهنده‌ای است.

همسان شرک به خدا

پیامبر اکرم (ص) بداخلاقی را همسان شرک به خدا قرار داده است. چون خداوند در قرآن می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا؛ خداوند هرگز شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد و شایسته بداند می‌بخشد. و آن کس که برای خدا شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است.

خدا می‌گوید: من شرک را نمی‌بخشم، ولی غیر شرک را می‌بخشم. بداخلاقی هم مثل شرک است. یعنی مثل شریک قرار دادن برای خدا، گناه بزرگی است. این است که می‌گوییم: بداخلاقی از گناهان کبیره است.

در هر صورت اخلاق فاسد انسان را جهنمی می‌کند و از این بدتر نمی‌شود. فرمودند: بر شما باد به حسن خلق؛ که انسان خوش خلق حتماً به بهشت می‌رود و از بداخلاقی پرهیزید و فرار کنید؛ که انسان را جهنمی می‌کند. تعبیر «لا محاله» یعنی تضمین شده است که انسان خوش اخلاق عاقبت بهشتی می‌شود و همراه پیامبر و امامان است.

آتش نقد

انسان بد اخلاق همین الآن هم در آتش است. حاج آقای دولابی می‌فرمودند: آیات و روایات را نقد معنا کنید. آدم بد اخلاق همین الآن یک گلوله آتش است. هم خودش و همدیگران را در این آتش می‌سوزاند. آدم بد اخلاق همین الآن در فشار قبر است. إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ؛ به یقین نیکان در نعمتی فراوانند و بدکاران در دوزخاند. یعنی ابرار همین الآن در بهشت‌اند و بدکاران همین الآن در جهنم‌اند. و گرنه می‌گفت: بعداً در بهشت‌اند، یا در جهنم‌اند. اگر کسی باطن و حقیقت آن‌ها را نگاه کند، می‌بیند. آدم بد اخلاق با همه قهر است. روح او در فشار است و دیگران را هم در فشار و زحمت قرار می‌دهد. یعنی بهانه‌گیر و تنگ‌نظر است. معاشرت با او آدم را اذیت می‌کند. وعده‌های خدا نقد است. همه را نقد معنا کنید. به قول حافظ:

من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود
وعده فردای زاهد را چرا باور کنم

وعده‌های خداوند

وعده‌های خدا عین موعده است. ممکن نیست خدا وعده بدهد و ما بعد از چند هزار سال دیگر به آن برسیم. در حدیث آمده است که «مزد کارگر را قبل از این که عرقش خشک شود بدهید.» و از این بهتر این است که اگر به او مطمئن هستی، همان اول صبح مزدش را بدهی تا بانشاط کار انجام بدهد. بداند مزدش را پیشاپیش گرفته است. خدای متعال هم وفی است. یعنی به وعده‌هایش وفا می‌کند و مزد انسان را نقد می‌دهد. خدا نسیه‌کاری ندارد. مزد را زود می‌دهد. یعنی همان موقع عمل می‌دهد. منتهی ما نمی‌بینیم.

اگر کار خوب می‌کنی و دلت باز می‌شود، مسرور می‌شوی و فضای روح عوض می‌شود؛ اگر دست روی سر یتیم می‌کشی و احساس آرامش می‌کنی؛ اگر بر سر مظلوم می‌زنی و پکر می‌شوی و دلت می‌گیرد؛ این‌ها همه نشانه این است که خداوند مزدت را نقد داده است. اگر کسی از شما درخواستی کرد و می‌توانستی در خواست او را عمل کنی و نکردی، دلت می‌گیرد. اما اگر درخواست او را عملی کردی، آرامش وجدان پیدا می‌کنی.

درخواست و اجابت

انسان هر چه بتواند درخواست کسی را رد نکند، خوب است. خود قرآن هم فرموده است:
وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ؛ درخواست کننده را از خود مران.

اگر کسی نیاز مادی دارد، یا از شما کمکی در حل امورش می‌خواهد، سعی کنید او را اجابت کنید. امام باقر(ع) فرمودند:
لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا سَأَلَ أَحَدًا أَحَدًا وَلَوْ يَعْلَمُ الْمُعْطَى مَا فِي الْعَطِيَّةِ مَا رَدَّ أَحَدًا أَحَدًا؛ اگر کسی بداند در درخواست کردن چیست، کسی از دیگر درخواستی نمی‌کرد. و اگر کسی می‌دانست در عطا کردن چیست، کسی دیگری را رد نمی‌کرد.

در سؤال و درخواست ذلت خوابیده است. انسان تا می‌تواند به کسی جز خدا رو نزند. امام صادق(ع) فرمودند:
شَيْعَتُنَا مَنْ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَوْ مَاتَ جُوعًا؛ شیعه ما کسی است که از مردم چیزی درخواست نکند، هر چند از گرسنگی بمیرد. هر چه بتوانید به کسی رو نزنید و درخواستی نکنید، برد کرده‌اید. اگر مردم بدانند در رد کردن سائل چقدر بدی خوابیده است، کسی را رد نمی‌کرد. اگر کسی حاجت مشروعی دارد، تا می‌توانید رد نکنید.

اجابت نکردن موسی

وقتی زمین قارون را گرفت و در خود فرو می‌برد، به حضرت موسی التماس می‌کرد تا نجاتش بدهد. حضرت موسی هم در پاسخ او گفت: «يَا بَنَ لَأْوَى لَا تَرْدُنِي مِّنْ كَلَامِكَ؛ ای پسر لاوی زیاد حرف نزن.» تا این که زمین قارون را با همه ثروتش در خود فرو برد. حضرت موسی شب هنگام به مناجات رفت. خدا هم در پاسخ او گفت: «يَا بَنَ لَأْوَى لَا- تَرْدُنِي مِّنْ كَلَامِكَ.» همان پاسخی که حضرت موسی به قارون داد. چون حضرت موسی قارون را رد کرد، خدا هم با همان لحن او را رد کرد و حضرت موسی چنان پکر شد که حد ندارد.

موسی کلیم الله، سفیر خدا و نماینده الهی است. خدا به او بگوید من جوابت را نمی‌دهم! این مطلب حضرت موسی را داغ کرد. پرسید: خدایا، چرا داغم می‌کنی؟ گفت: چون پسرخالهات، قارون را داغ کردی. خلاصه رد کردن چیز خوبی نیست.

جزای نقد

در هر صورت جزا و عقاب را باید نقد گرفت. باید دانست که خدا مزد انسان را نقد می‌دهد. اگر دلی را بسوزانی، حتماً دلت را می‌سوزاند. اگر دلی را شاد کنی، دلت را شاد می‌کنند. اگر انسان جزاها را نقدی ببیند، رفتار او عوض می‌شود. بد اخلاقی جهنم حاضر است. خدا نصیب نکند که یکی از اعضای خانواده بد اخلاق و خشن و بهانه گیر باشد. وضع خانه را به هم می‌ریزد. اما اگر اعضای خانه، همه خوش اخلاق و مهربان و باگذشت و با سعه صدر باشند، بهشت نقد است.

زامداران بهشت و جهنم

انسان خوش اخلاق ناگزیر به سوی بهشت می‌رود. یعنی همین اخلاق خوب بالاخره او را عاقبت به خیر و بهشتی می‌کند. در یک روایت زیبا و هشدار دهنده از پیامبر اکرم (ص) چنین نقل شده است:

حُسْنُ الْخُلُقِ زِمَامٌ مِّنْ رَّحْمَةِ اللَّهِ فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ وَالزُّمَامُ بِيَدِ الْمَلِكِ وَالْمَلِكُ يَجْزُهُ إِلَى الْخَيْرِ وَالْخَيْرُ يَجْزُهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ سُوءُ الْخُلُقِ زِمَامٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ وَالزُّمَامُ بِيَدِ الشَّيْطَانِ وَالشَّيْطَانُ يَجْزُهُ إِلَى الشَّرِّ وَالشَّرُّ يَجْزُهُ إِلَى النَّارِ؛ خوش اخلاقی زمامی از رحمت خدا در بینی صاحب آن است. و آن زمام به دست فرشته‌ای است. و آن فرشته آن انسان خوش اخلاق را به سوی کارهای خیر می‌کشاند و کارهای خیر او را به سوی بهشت می‌کشاند. و بد اخلاقی نیز زمامی از عذاب خدا در بینی صاحب آن است. و آن زمام به دست شیطان است. و شیطان آن انسان بد اخلاق را به سوی کارهای بد می‌کشاند و کارهای بد او را به سوی آتش جهنم می‌کشاند.

مهربانی، نرمی، ملاحظت، گفتار نرم و زیبا، برخورد با روی باز، خواهی نخواهی انسان را به سوی نیکی‌ها و بهشت سوق می‌دهد. یعنی این قبیل انسان‌ها فقط به درد بهشت می‌خورند. جایگاهی جز بهشت ندارند. در برابر آن آدم بدخلق، تند و خشن، کسی که مدام به دنبال دعوا و خشونت و داد و فریاد است، کسی که زبان گزنده دارد و همیشه عبوس و چهره در هم کشیده است، فقط به درد جهنم می‌خورد.

این اخلاق و رفتار، ناگزیر او را جهنمی می‌کند. چون افسارش به دست شیطان است. و او را به هر جایی که می‌خواهد می‌کشاند و شیطان جز به بدی و بد کرداری و جهنم سوق نمی‌دهد. اگر می‌خواهید زمام امورتان به دست فرشته خوبی‌ها باشد، ناگزیر باید خوش اخلاق باشید. و الا زمام خود را به دست شیطان سپرده‌اید.

گرایش به اخلاق

اگر اخلاق خوب باشد، همه خوبی‌ها را به دنبال خودش می‌آورد. یک زن و شوهر خوش اخلاق تا آخر عمر در کنار هم راحت زندگی می‌کنند. یک معلم خوش اخلاق، چقدر به شاگردانش آرامش می‌بخشد. تا آخر عمر از او به نیکی یاد می‌کنند، هر جا او را ببینند، احترامش می‌کنند. اما خدای نکرده اگر معلمی بد اخلاق و خشن و بهانه‌گیر باشد، می‌گویند: خدا کند گیر کسی نیفتد. این مطلب حدیث و سند و مدرک نمی‌خواهد. یک امر فطری و وجدانی و عرفی و عقلی است. ببینید مردم به یک کاسب خوش اخلاق چقدر گرایش دارند. از راه دور می‌آیند و از او خرید می‌کنند. اما همه از اطراف کاسب بدعتق و عبوس و بهانه‌گیر پراکنده می‌شوند. این خصوصیت اخلاق است. خداوند هم در قرآن به همین نکته اشاره دارد.

فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی. اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

تمام ذکرها، دعاها، عبادت‌ها و خیرات و برکات به برکت اخلاق پیامبر است. یعنی معجزه بزرگ، اخلاق پیامبر است. خلق بزرگ پیامبر بر اساس قرآن است. در حقیقت پیامبر تجسم خارجی اخلاق قرآنی و الهی است.

شیخ جعفر کاشف الغطا

مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا از عالمان بزرگ و استوانه‌های فقه‌های شیعی است. در نجف به سر می‌برده و از شخصیت‌های معروف و سرشناس آن دیار به شمار می‌رفته است. حالات فوق العاده‌ای داشته است. در حالات ایشان نوشته‌اند: یک روز داشت برای اقامه نماز جماعت به مسجد می‌رفت. یک سید گرفتار و فقیری جلوی او را گرفت و بند شیخ جعفر شد که به من پول بدهید. حتماً مشکلاتی داشته است.

ملامت ممنوع!

ما نمی‌توانیم کسی را ملامت کنیم. ما فقط می‌توانیم درس عبرت بگیریم. یکی از احادیث کلیدی و کاربردی روایتی است که از امام جعفر صادق (ع) نقل شده که فرمودند:

لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذَا الْخَلْقَ لَمْ يَلُمُوا أَحَدًا؛ اگر مردم می‌دانستند که خداوند تبارک و تعالی این خلق را چگونه آفرید، هیچ کس دیگری را ملامت و سرزنش نمی‌کرد.

یعنی اگر انسان سر از خلقت در بیاورد که خداوند چگونه این انسان را آفریده است، جرئت ملالت و سرزنش به خود نمی‌داد. عبرت گرفتن، امر به معروف و خیر خواهی بسیار خوب است، اما سرزنش و ملامت امر ناپسندی است.

ما نباید دیگران را ملامت کنیم. در حدیث هم آمده است که اگر کسی را ملامت کنید، به سر خودتان می‌آید. مواظب باشید!

مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَكْبَهُ؛ هر کس بنده مؤمنی را به خاطر کار نکوهیده‌اش ملامت و سرزنش کند، نمی‌میرد تا خود مرتکب آن شود.

اگر یک شخص و سواسی را مسخره کردیم، خودمان به آن مبتلا می‌شویم. نصیحت و خیر خواهی و دلسوزی و محبت و دعا کردن خوب است، ولی تحقیر و اهانت و سرزنش بد است.

گرامت شیخ جعفر

آن سید عصبانی وقتی دید شیخ جعفر کاشف الغطا اظهار بی‌پولی کرد. آب دهانی به صورت شیخ جعفر انداخت. آب دهان به

صورت یک مرجع تقلید و عالم بزرگ! اگر ما بودیم تند می‌شدیم. اما ایشان آن آب دهان را به سر و صورت خود می‌مالد و می‌گوید: آب دهان سید تبرک است. بعد می‌فرماید: من از تو خواهش می‌کنم که صبر کن تا موقع نماز، من برای کاری بکنم. می‌گویند: شیخ جعفر پس از نماز ظهر بلند شد و عبای خود را گرفت و رو به مردم کرد و گفت: ای مردم! اگر من پیش شما آبرو دارم و آبروی من برای شما عزیز است، پول بریزید داخل این عبا که میهمانی داریم. و خودش بین صفوف جماعت حرکت کرد و برای آن سید فقیر پول جمع کرد. مردم هم هر قدر توان داشتند کمک کردند.

شیخ جعفر نگفت این بنده خدا آب دهان به صورت من انداخته تا مردم پدرش را در بیاورند. خودش برای او پول جمع کرد. کاری که ما هم عارمان می‌شود انجام دهیم. شیخ جعفر کاشف الغطا پول جمع کرد و با کمال ادب به این سید فقیر داد و گفت: مرا حلالم کن. این کرامت است!

اگر در پرونده شیخ جعفر کاشف الغطا در همه عمرش چیزی نباشد، جز همین حرکتش، برای نجات او کافی است. بنده معتقدم این کارش از میلیون‌ها نماز شب با ارزش تر است.

اهل گذشت

العفو گفتن کاری ندارد. خوارج نهروان هم این قدر نماز شب خوانده بودند که پیشانی‌هایشان پینه بسته بود. اهل تلاوت قرآن بودند. اما مهم این است که تلاوت قرآن و نماز شب را در خودمان پیاده کنیم. آیا ما هم اهل العفو شده‌ایم. آیا همان‌طور که انتظار داریم خدا گناهانمان را ببخشد، از دیگران در می‌گذریم. آیا اهل العفو هستیم یا اهل علف!

حاج ملا آقا جان با حاج هادی ابهری که هر دو از بیدار دلان و اهل مکاشفه و شهود بودند، شب جمعه‌ای به زیارت حضرت عبدالعظیم آمده بودند. چراغ‌ها خاموش و مردم مشغول دعای کمیل بودند و صدای العفو بلند بود.

مرحوم حاج ملا آقا جان به حاج هادی می‌گوید: بین این‌ها چه می‌خواهند. حاج هادی می‌گوید: من نگاه کردم دیدم همه آن‌ها می‌گویند: علف، علف، علف ...

همه به دنبال علف و متاع دنیا بودند. همه می‌گفتند: خدایا، به ما دنیا بده؛ پول، خوراک، مسکن.

العفو، یعنی این که خودت مظهر عفو و گذشت شوی. اگر مزه عفو و گذشت را بچشید و درک کنید، می‌بینید که چقدر شیرین و لذت بخش است. این‌ها مهم است.

آیت الله بروجردی

مرحوم آیت الله بروجردی مرجع علی الاطلاق بود. عالم بزرگی که تنها مرجع تقلید زمان خودش بود. مرحوم آیت الله بهاء‌الدینی می‌فرمودند: حضرت امام راحل برای آوردن ایشان به قم بسیار تلاش کرد. اهتمام تمام حوزه علمیه قم به یک طرف و اهتمام امام راحل هم یک طرف. ایشان را به عنوان یک مرجع بزرگ به قم آوردند. امام و آیت الله گلپایگانی با این که خودشان مجتهد بودند، به درس ایشان می‌آمدند تا ایشان به عنوان استاد و مرجع مطلق معرفی گردد.

ایشان در سن هشتاد سالگی برای طلبه‌ها درس می‌گفت. برخی از طلبه‌ها گاهی اشکال می‌کردند و روی اشتباه خود پافشاری می‌کردند و وقت درس و استاد را می‌گرفتند. یک مرتبه ایشان نسبت به یکی از این افراد تند شدند و آن فرد ناراحت شد. این

مرجع بزرگ، شب به منزل آن طلبه رفتند و به او پول و عبا دادند و عذرخواهی کردند که ما جلو جمعیت به شما تند شدیم.

معلوم می‌شود که این مسئله مهمی بوده است که ایشان برای رفع آثار آن این قدر مایه گذاشتند.

حاج میرزا علی آقای شیرازی

مرحوم شهید مطهری داستانی را درباره حاج میرزا علی آقا شیرازی - رضوان الله تعالی علیه - نقل کرده است که من از نوه ایشان پرسیدم و ایشان گفتند واقعیت دارد.

حاج میرزا علی آقای شیرازی داستان‌های شیرینی دارد. مرحوم آیت الله دیباجی که از شاگردان ایشان بود، می‌گوید: برای تبلیغ به اطراف کرج رفته بودم. شب فوت حاج میرزا علی آقا شیرازی خواب ایشان را دیدم که در آغوش حضرت امیرالمؤمنین (ع) است. و این اشعار سعدی را می‌خواند و گریه می‌کند و در همان حال جان داد.

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم به آن امید دهم جان که خاک کوی تو باشم به وقت صبح قیامت که سر ز خاک بر آرم به گفت و گوی تو خیزم به جست و جوی تو باشم حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم می بهشت ننوشم ز دست ساقی رضوان مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم بعد از آن به قم آمدم. گفتند: آیت الله بروجردی برای حاج میرزا علی آقای شیرازی مجلس ختم گرفته است. گفتم: مگر ایشان فوت کرده است؟ گفتند: بله، فلان شب دیدم همان شبی است که من خواب ایشان را دیدم.

حاج میرزا علی آقای شیرازی کسی است که مرحوم شهید مطهری می‌فرماید: او مرا با «نهج البلاغه» آشنا کرد و به حق عالم ربانی بود. انسان زاهد و وارسته‌ای که پشت پا به مقام و ریاست و شهرت زده بود.

ایشان زمانی در مسجدی نماز جماعت می‌خواند. دیده بود که مساجد اطراف خلوت شده بود و همه به نماز ایشان می‌آیند. نماز جماعت را رها کرده بود. گاهی که برای خواندن روضه به مجلسی می‌رفت، وقتی روضه خوان قبلی کمی طول می‌داد، ایشان خوشحال می‌شد و خدا را شکر می‌کرد که بار مسئولیت را از روی دوش او برداشته است. این قدر متواضع و افتاده بود.

مدارا با همسر

خانم این مرد بزرگ علویه بود. یکی از شاگردان ایشان می‌گفت: ایشان وقتی با دختر دایی خودش ازدواج کرد، شرط کرد که بدون اجازه خانمش مسافرت نکند. این خیلی جالب است. معمولاً خانم‌ها بدون اجازه شوهر جایی نمی‌روند، ولی ایشان برعکس کرده بود. گاهی به قم می‌آمد و دو شب می‌ماند و می‌گفت خانمم بیش از این اجازه نداده است. این قدر این خانم را احترام می‌کرد! چون علویه بود.

یک شب دیر وقت به در منزل می‌رسد و کلید هم همراه نداشته، پشت در خانه می‌خوابد، مبادا ایشان از خواب بیدار شود. این‌ها زن ذلیلی نیست، بلکه از روی قدرت و توجه است. این‌ها مداراست. پیامبر خدا با وجود آزار و اذیت عایشه و حفصه چقدر به آن دو محبت می‌کردند! این‌ها مداراست. شما ممکن است به من اهانت کنی و من قدرتی ندارم و جواب شما را می‌دهم. گاهی قدرت دارم، ولی هر چه اهانت می‌کنی، من سکوت می‌کنم و گاهی هم دعایت می‌کنم. این‌ها ذلت نیست. این از روی قدرت و بزرگی و غلبه بر هوی و هوس است.

بازگشت اعمال

حاج میرزا علی آقا با این همه گذشت و بزرگواری و محبت، یک روز که به سر درس می‌آید، می‌بینند ناراحت و پکر است. می‌پرسند: چرا ناراحتید؟ می‌گوید: دیشب خواب عجیبی دیدم. در خواب دیدم از دنیا رفته‌ام. پس از غسل و کفن و تشییع مرا در قبر گذاردند. در عالم برزخ دیدم سگ کوچکی کنار من است و گاهی به من حمله می‌کند.

عالم برزخ عالم تجسم اعمال است. فشار قبر و آتش و گل و ریحان، همه بازتاب اعمال ماست. پیامبر خدا فرمودند:
 إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ؛ این اعمال شماست که به سوی شما باز می‌گردد.

حاج میرزا علی آقا می‌گوید: من خیلی ناراحت شدم. چون روضه خوان امام حسین (ع) بودم، به حضرت متوسل شدم که یا ابا عبدالله، به داد من برسید و مرا نجات بدهید. حضرت آمدند، لطفی کردند و نهیبی به آن سگ زدند و آن سگ از من دور شد. شاگردانشان می‌پرسند: تعبیر این خواب شما چیست؟ می‌فرمایند: گاهی در صحبت کردن با خانم کمی تن صدایم را بالا برده‌ام.

دست بالای دست

خدا کربلایی احمد را رحمت کند. می‌گفت: یک داد سر بچه‌ام می‌زنم، می‌گویند چرا داد می‌زنی؟! می‌گفت: بچه‌ها در خانه شلوغ می‌کردند. عصبانی شدم. مشتم را گره کردم که بچه را بزنم. در عالم مکاشفه حضرت امیر(ع) را بالای سرم دیدم. فرمود: اگر بزنی می‌زنم.

این جزای نقد است. اگر انسان بداند که اگر بزند، امام زمان (ع) هم می‌زند، آیا دیگر جرأت می‌کند دست از پا خطا کند. اگر بزنی به قرآن و امام زمان زده‌ای. این خانم را نگاه نکن، حضرت زهرا(س) را ببین. خانه شما شعبه‌ای از خانه اهل بیت: است. شعبه‌ای از کعبه است. به قول مولانا:

ای بسا کس را که صورت راه زد قصد الله کرد و بر صورت بزد

یعنی چه بسیار افرادی که صورت و ظاهر کار، آنان را گمراه کرد و به خیال صورت ظاهر، علیه او قیام کرده، ولی در واقع با خدا ستیز کرده است.

حرمت اهل ایمان

روایات فراوانی به این مضمون داریم که اگر کسی به مؤمنی بزند، به خدا و پیامبر زده است. مثل این است که کعبه را ویران کرده و سنگ‌هایش را هم تکه تکه کرده است. پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمودند:
 مَنْ آذَى مُؤْمِنًا بِغَيْرِ حَقٍّ فَكَأَنَّمَا هَدَمَ مَكَّةَ وَبَيْتَ اللَّهِ الْمَعْمُورَ عَشْرَ مَرَّاتٍ؛ هر کس مؤمنی را به ناحق آزار کند، گویا ده مرتبه مکه و بیت المعمور را منهدم کرده است.

گاهی انسان خانه‌ای را ویران می‌کند و آثاری از آن باقی نمی‌گذارد. به این انهدام می‌گویند. می‌گوید: کسی که مؤمنی را بزند، مکه و بیت المعمور را منهدم کرده است.
 و نیز فرمودند:

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَى وَ مَنْ آذَى فَقَدْ آذَى اللَّهُ؛ کسی که مؤمنی را بیازارد، مرا آزرده است و کسی که مرا بیازارد، خدا را آزرده است.

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر خدا فرمودند:

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا وَلَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ كَانَ كَمَنْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ وَ الْبَيْتَ الْمُقَدَّسَ وَ قَتَلَ عَشْرَةَ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ اگر کسی مؤمنی را آزار دهد، هر چند به یک جمله، روز قیامت در حالی که در پیشانی او نوشته شده است: «نا امید از رحمت خدا»، محشور می‌شود. و مانند کسی است که کعبه و بیت المقدس را خراب کرده و ده هزار فرشته را کشته است.

مؤمن این قدر حرمت دارد. حرمت او از کعبه و بیت المقدس و فرشتگان بالاتر است.

حاج میرزا علی آقا فرموده بود: من گاهی یک ذره تندی کرده‌ام، این طور منعکس شده است. همین یک ذره هم نباید باشد. هر جا هم که دیدی نمی‌توانی خودت را کنترل کنی، به اهل بیت: پناهنده شو. با توسل و دعا و التماس باید مشکلات لاینحل را حل کرد.

جلسه سوم

اشاره

الْخُلُقُ الْحَسَنُ الْطُفُّ شَيْءٌ فِي الدِّينِ وَ أَثْقَلُ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ وَ سُوُّ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْحَلُّ الْعَسَلَ؛ اخلاق زیبا لطیف‌ترین چیز در دین و سنگین‌ترین چیز در میزان اعمال است. و بداخلاقی عمل را فاسد می‌کند، همان‌گونه که سرکه عسل را فاسد می‌کند.

سید روزها

خداوند برای هر چیزی سیدی قرار داده است. سید ایام و روزها روز جمعه است. چنان‌که پیامبر خدا در ضمن روایتی فرمودند: مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ سَيِّدًا ... وَالْجُمُعَةُ سَيِّدَةُ الْأَيَّامِ وَ رَمَضَانُ سَيِّدُ الشُّهُورِ وَ اسْرَافِيلُ سَيِّدُ الْمَلَائِكَةِ وَ آدَمُ سَيِّدُ الْبَشَرِ وَ أَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ عَلِيُّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ؛ خداوند چیزی را نیافرید، جز آن‌که برای آن سید و سروری قرار داد ... جمعه سید روزهاست، رمضان سید ماه‌هاست، اسرافیل سید فرشتگان است، آدم سید بشر است و من سید انبیا و علی سید اوصیاست.

خداوند روز جمعه را سرور و سید روزها شمرده و فضائل و برکاتی برای آن قرار داده است. پیامبر خدا فرمودند: إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ وَيَرْفَعُ فِيهِ الدَّرَجَاتِ وَيَسْتَجِيبُ فِيهِ الدَّعَوَاتِ وَيَكْشِفُ فِيهِ الْكُرْبَاتِ وَيَقْضَى فِيهِ الْحَوَائِجَ الْعِظَامَ؛ روز جمعه سید روزهاست. خداوند در آن روز حسنات را دو چندان می‌گرداند، گناهان را محو می‌کند، درجات را بلند می‌گرداند، دعاها را اجابت می‌کند، غم و اندوه را برطرف می‌کند و حوائج بزرگ را روا می‌سازد.

برترین عمل در روز جمعه

بنابراین، روز جمعه را باید بهترین روزهای هفته بر شمرد و از برکات آن بهره‌مند شد. این است که برای این روز اعمال فراوانی ذکر شده است. در میان اعمال بسیار روز جمعه که بهترین روزهای هفته است، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد برترین و با فضیلت‌ترین اعمال است. امام صادق (ع) فرمودند:

مَا مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ؛ عملی برتر و با فضیلت از صلوات بر محمد و آل محمد در روز جمعه وجود ندارد.

و در روایتی دیگر از امام باقر (ع) چنین نقل شده است: مَا مِنْ شَيْءٍ يُعْبَدُ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ برای من چیزی که به آن در روز جمعه عبادت خدا شود، محبوب‌تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست.

لطافت و زیبایی دین

مقصد پیامبر اسلام اخلاق است. کتاب‌های آسمانی و انبیا همه برای اخلاق آمده‌اند. اخلاق را باید در رأس کارها قرار داد. اگر اخلاق باشد، همه چیز هست، اما اگر نباشد، همه خوبی‌ها از بین می‌رود. آثار اخلاق فوق‌العاده است. پیامبر گرامی اسلام فرمودند: الْخُلُقُ الْحَسَنُ الْطُفُّ شَيْءٌ فِي الدِّينِ وَ أَثْقَلُ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ وَ سُوُّ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْحَلُّ الْعَسَلَ؛ اخلاق زیبا لطیف‌ترین

چیز در دین و سنگین‌ترین چیز در میزان اعمال است. و بداخلاقی عمل را فاسد می‌کند، همان‌گونه که سرکه عسل را فاسد می‌کند. لطافت و زیبایی دین به خوش‌اخلاقی است. دین همه‌اش لطافت و زیبایی است، اما آنچه آن را لطیف‌تر و زیباتر می‌کند، اخلاق نیک است. این بعد دنیایی آن است، اما از نظر آخرتی، حسن خلق سنگین‌ترین و باارزش‌ترین عمل برای انسان شمرده می‌شود و کمبودها را جبران می‌کند.

فساد عمل

در برابر خوش‌اخلاقی، بداخلاقی است که عمل انسان را به فساد می‌کشانند. بداخلاقی همانند یک فضله موش در یک ظرف پر از شیر است. همه را خراب می‌کند. کم آن هم بد است. تشبیهی که در روایت برای بداخلاقی آمده است، بسیار جالب است. چون عسل سالم‌ترین و مقوی‌ترین غذاهاست. خداوند در عسل شفا قرار داده است. فیه شفاءٌ لِلنَّاسِ؛ در آن، شفا برای مردم است. هرچند اعمال انسان همانند عسل بسیار با ارزش و پر منفعت باشد، اما بداخلاقی آن را از بین می‌برد و آثار مثبت آن را خنثی می‌کند. مبدا اعمال خوب خودمان را با بداخلاقی از بین ببریم. اگر انسان بهترین و پر خاصیت‌ترین اعمال را انجام دهد، با بداخلاقی همه خراب می‌شود.

آتش درون

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمودند: نخستین قدم برای رشد و تعالی انسان این است که موانع رشد و کمال خود را از میان بردارد. ابتدا باید آتش‌ها را خاموش کرد، بعد به آبادانی پرداخت. و بداخلاقی یک آتش درونی است. امام صادق(ع) فرمودند: مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ؛ کسی که اخلاقش بد است، خودش را شکنجه و عذاب می‌کند. یعنی بداخلاقی یک شکنجه روحی برای انسان بد اخلاق است. درون انسان بد اخلاق آتش است. جهنمی است که خودش در آن می‌سوزد. بداخلاقی انسان را از درون می‌سوزاند و به نابودی می‌کشانند.

درخت و آتش

امام صادق(ع) از رسول گرامی اسلام(ص) چنین روایت کرده‌اند: مَنْ قَالَ «سُبْحَانَ اللَّهِ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ «اللَّهُ أَكْبَرُ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ؛ کسی که بگوید: «سبحان الله»، خداوند به خاطر آن یک درخت در بهشت برایش غرس می‌کند. کسی که بگوید: «الحمد لله»، خداوند به خاطر آن یک درخت برایش در بهشت غرس می‌کند. و کسی که بگوید: «لا اله الا الله»، خداوند به خاطر آن یک درخت برایش در بهشت غرس می‌کند. و کسی که بگوید: «الله اکبر»، خداوند یک درخت برایش در بهشت غرس می‌کند.

مردی از قریش گفت: یا رسول الله، بنابراین، درخت‌های ما در بهشت فراوان است. حضرت فرمودند: نَعَمْ، وَلَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسِلُوا عَلَيْهَا نيراناً فَتَحْرِقُوهَا وَ ذَلِكُمْ إِنْ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ؛ بله، این چنین است، و لکن بترسید از این که آتشی به سوی این درختان بفرستید و همه را به آتش بکشید. و این همان است که خداوند عزوجل فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و

اعمال خود را باطل نسازید.»

نخست باید آتش‌ها را خاموش کرد. گاهی خدمتی که زن در خانه انجام می‌دهد و یا خدمتی که مرد برای خانواده‌اش می‌کند، با بداخلاقی ضایع می‌شود. یک داد و فریاد، یک عصبانیت و تند، یک بی‌احترامی و بی‌ادبی، یک قهر و بی‌اعتنایی، همه را خراب می‌کند.

شعور و عکس‌العمل گیاهان

حیوانات و گیاهان هم خوش اخلاقی و بداخلاقی را می‌فهمند و در برابر آن عکس‌العمل نشان می‌دهند. سرپرست کشاورزی یکی از شهرستان‌ها که در کار خودش از تخصص بالایی برخوردار بود، نکات قشنگی را در این زمینه تعریف می‌کرد. می‌گفت: برای سنجش رشد و بارورشدن گیاهان دستگاه‌هایی داریم که میزان تأثیر آب و هوا و خاک و کود و موادی که به گیاهان می‌دهند را اندازه‌گیری می‌کند.

می‌گفت: گیاهان و نباتات، خوش اخلاقی و بداخلاقی را به خوبی متوجه می‌شوند و در برابر آن عکس‌العمل نشان می‌دهند. به این معنا که در رشد و نمو و شادابی و پژمردگی آنان تأثیر محسوسی می‌گذارد.

می‌گفت: دو تا گل‌دان را در دو محل قرار دادیم و پرورش هر کدام را به عهده یک نفر گذاشتیم. باغبان و مأمور رسیدگی به یکی از آن دو گل‌دان آدم لطیف و مهربان و خوش اخلاقی بود و مسئول دیگری، آدم تند و بداخلاقی بود.

پس از مدتی دیدیم که گل‌دانی که با مهر و محبت و روی خوش مواجه شده است، از رشد و نمو و نشاط بسیار خوبی برخوردار است. اما گل‌دانی که با تند و اخم و روی ترش مواجه شده است، رشد و نشاط و شادمانی آن یکی را نداشت، با این که هر دو از شرایط مساوی آب و هوایی و امکانات رشد بهره‌مند بودند.

درک موجودات

خیلی عجیب است! موجودات جهان روی خوش را درک می‌کنند. درک و شعور دارند. آیات و روایات ما هم همین را می‌گویند. قرآن کریم می‌فرماید: روزی که قیامت برپا می‌شود، زمین همه اخبار خودش را بازگو می‌کند.

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بَأَن رَّبِّكَ أَوْحَى لَهَا؛ در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می‌کند؛ چرا که پروردگارت به او وحی کرده است.

امام باقر(ع) می‌فرماید:

إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا لَيَمُرُّ بِالْبُقْعَةِ مِنْ بَقَاعِ الْأَرْضِ فَيَصَلِّي عَلَيْهَا أَوْ يَمْشِي عَلَيْهَا فَتَفْتَحِرُ تِلْكَ الْبُقْعَةُ عَلَى الْبِقَاعِ الَّتِي حَوْلَهَا فَتَقُولُ مَرَّ عَلَيَّ رَجُلٌ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ؛ حقیقت این است که اگر کسی از شیعیان ما از قطعه زمینی از قطعات روی زمین عبور کند و در آنجا نماز بخواند، یا روی آن راه برود، آن قطعه زمین بر زمین‌های اطراف خود فخر و مباهات می‌کند و می‌گوید: مردی از شیعیان آل محمد(ص) بر من گذر کرد.

آنچه از آیات قرآن کریم و روایات اهل‌بیت: به دست می‌آید، این است که موجودات جهان شعور دارند، خوبی و بدی را می‌فهمند، عبادت دارند، خداوند را تسبیح می‌گویند، در برابر عظمت خداوند سر خضوع به سجده می‌سایند.

وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ؛ و چیزی نیست مگر آن که با ستایش خدا تسبیح او را می‌گوید، لیکن شما تسبیح آن‌ها را در نمی‌یابید.

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: چنان که از آیات قرآن بر می‌آید، عالم نباتی، یعنی گیاهان، بلکه همه عالم، از حیوانات و نباتات

گرفته تا جمادات، درک و شعور دارند.

خداوند متعال می‌فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَ قَالُوا لَوْلَا إِلَهُدِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ؛ تا این که وقتی به آتش جهنم می‌رسند، گوش‌ها و دیدگان و پوستشان به آنچه کرده‌اند، بر ضدشان گواهی می‌دهند، و آن‌ها به پوست بدن خود می‌گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ می‌گویند: همان خدایی که هر چیز را به زبان آورد، ما را گویا گردانید.

نطق بدون شعور و درک امکان ندارد. و لازمه تحمل شهادت در دنیا و نیز ادای شهادت در آخرت، داشتن درک و شعور است.

تهدید و بشارت گل

بعد می‌فرمایند: این از نظر قرآن کریم، اما عملیات و تجربیات علمی نیز نشان می‌دهد که گیاهان فهم و درک و شعور دارند. بوته گل گلدانی را در هر شبانه روز چند بار تهدید کرده‌اند که تو را از بین می‌بریم، تو را دوست نمی‌داریم، تو را نمی‌خواهیم، آب نمی‌دهیم. پس از مدتی دیده‌اند رفته رفته برگ‌های گل پژمرده شده و گل رنجور گردیده است. بعد به گل بشارت داده‌اند که تو را نگه می‌داریم، تو را می‌خواهیم، آب می‌دهیم، رسیدگی می‌کنیم و امثال این‌ها. دیده‌اند کم کم بوته دوباره به حالت عادی خود بازگشته است.

این گونه اتصال و ارتباط انسان با نبات خیلی مهم است. البته روشن است که درک گیاهان به گوش و زبان نیست.

حکایتی شنیدنی

آن‌گاه حکایتی از درک و فهم گیاهان که خودشان مشاهده کرده‌اند، بیان می‌کنند که بسیار جالب و شنیدنی است. می‌گویند: زمانی که در نجف اشرف مشرف بودم، کتابی در «فلاحت رومیه» که به عربی ترجمه شده بود، به دستم رسید. مؤلف در مقدمه آن کتاب نوشته بود که مطالب کتاب از اسرار طبیعت است و به تجربه ثابت شده است.

یکی از مطالب آن کتاب این بود که اگر درخت میوه‌داری بار نداد، علاج باردادن آن این است که یک نفر پای درخت بایستد و صاحب درخت تیشه یا تبری به دوش بگیرد و به سوی درخت بیاید. وقتی نزدیک درخت رسید کسی که پای درخت ایستاده، به او بگوید: «فلانی، چه کار می‌خواهی بکنی؟» و او جواب دهد: «می‌خواهم این درخت را از جا بکنم، چون خشک شده است، بار نمی‌دهد». بعد آن شخص از درخت شفاعت کند و بگوید: «این دفعه آن را ببخش، سال دیگر بار خواهد داد. اگر بار نداد آن وقت آن را قطع کن.» با این کار سال دیگر درخت بارور شده و میوه خواهد داد.

پس از مسافرت به ایران و بازگشت به «تبریز» که آن کتاب و مطالب مذکور به کلی از یادم رفته بود، برای سرکشی به باغی که در آنجا داشتیم، رفتم. همین که وارد باغ شدم، دیدم در اول خیابان باغ درخت سیبی سر راه خشک شده. به باغبان گفتم: این درخت خشک شده و بی‌فایده است، آن را قطع کن. باغبان گفت: این درخت را بعد از حدود سی سال به این حال رسانده‌ایم، اگر بخواهیم مثل این درخت را داشته باشیم، باید سی سال زحمت بکشیم و خلاصه راضی نشد.

وارد باغ شدیم و مقداری در باغ گشتیم، وقت برگشتن دوباره نظرم به درخت خشک شده افتاد. باز به باغبان گفتم: این درخت بی‌فایده است. آن را ببر و از سر راه بردار. باز راضی نشد. از قضا درخت خشک شده، آن سال در موسم سیب، سبز شد، شکوفه داد و بارور شد و حدود یک خروار سیب بار داد. عجیب‌تر آن که در فصل پاییز همان سال برای بار دوم شکوفه داد و بارور شد و باز سیب فراوان بار داد. و ظاهراً این برای آن بود که درخت دوبار تهدید به بریدن شده بود. این مطلب را با بعضی دیگر هم گفتیم،

عمل کردند و نتیجه گرفتند.

برکات تقوی

موجودات شعور دارند. محبت و خوش اخلاقی را می‌فهمند و در آن‌ها تأثیر می‌گذارد، چه رسد به انسان‌ها که تأثیر خوش اخلاقی و بد اخلاقی، تأثیر مهر و قهر در وجودشان بسیار روشن است.

یکی از علما می‌فرمود: من یک سال به شهری رفته بودم. آفت به مزارع و باغ‌ها خورده بود و همه را از بین برده بود. همه مردم می‌نالیدند. می‌گفت: یک کشاورزی مرا دعوت کرد و گفت: حاج آقا بیایید تا چیزی نشانتان بدهم. وقتی رفتم دیدم تمام مزارع و باغ‌های اطراف باغ و مزرعه ایشان آفت خورده و از بین رفته است، ولی باغ و مزرعه ایشان بسیار پرطراوت و سرسبز بود. درختان آن‌قدر پر میوه بود که شاخه‌هایش روی زمین آمده بود.

گفتم: چقدر این مزرعه با مزارع اطراف متفاوت است. گفت: من پای هر نهالی که کاشته‌ام دو رکعت نماز خوانده‌ام. و سعی کرده‌ام در اینجا گناه و معصیت نشود. این خیلی اثر دارد. یاد خدا موجب برکت مادی و معنوی و آرامش است. توجه به خدا همه چیز را زنده می‌کند. در برابر آن گناه و معصیت برکت را از بین می‌برد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم، ولی آن‌ها حق را تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

می‌گفت: خمس و زکات مال را سر وقت داده‌ام. حق الناس را پرداخته‌ام. این برای منطقه عبرت است. کسانی که از پول حرام و شبهه‌ناک چیزی فراهم می‌کنند، معلوم است که برکت ندارد.

در روایات آمده است: اگر کسی زکات ندهد خداوند برکتش را می‌برد. اگر حق فقرا را ندهد، باران کم می‌شود. از پیامبر خدا (ص) چنین نقل شده است:

إِذَا مَنَعَتِ الرَّكَاةُ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا؛ هرگاه زکات داده نشود، زمین برکاتش را منع می‌کند. وعده‌های خدا شوخی بردار نیست.

تباهی اعمال و عبادات

باید مواظب باشیم که بد اخلاقی عمل انسان را فاسد می‌کند. این همه زحمت می‌کشیم، کار خیر انجام می‌دهیم، این همه عبادت و ذکر و دعا، با یک بد اخلاقی باد هوا می‌شود. مواظب باشیم زحمات خود را هدر ندهیم.

به پیامبر خدا گفته شد:

إِنَّ فُلَانَةَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ وَهِيَ سَيِّئَةُ الْخُلُقِ تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا فَقَالَ لِأَخِيَرِ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ فلان خانم روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها به عبادت مشغول است، با این وجود بد اخلاق است و با زبانش همسایه‌ها را آزرده خاطر می‌کند. حضرت فرمودند: هیچ خیری در او نیست. او اهل آتش است.

این روایت هشدار شدیدی است. انسان هر چند اهل نماز و روزه‌های مستحب و ذکر و دعا باشد، اما خوش خلق نباشد، امیدی به او نیست. اساس، اخلاق است. پیامبران و اولیای خدا مثبت نگر بودند و همیشه خوبی‌ها را می‌دیدند و بزرگ می‌کردند.

حضرت عیسی (ع) با حواریون به لاشه سگی رسیدند که بوی تعفن از آن بلند بود. همه بینی خود را گرفتند و شروع به مذمت کردند که چه بوی بدی! پیامبر خدا فرمود: «مَا أَيْضَ أَسْنَانُهُ؟» چه دندان‌های سفیدی دارد! یعنی بین این همه عیب و ایراد، روی

سفیدی و زیبایی دندان‌های آن دست‌گذارند. پیامبران همیشه حسن‌ها و زیبایی‌ها را می‌دیدند، مثبت نگر بودند و زبانشان جز به خیر و خوبی باز نمی‌شد.

منم که شهره شهرم به عشق و وزیدنم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن اما درباره این خانم که اخلاق بدی داشته است، با این که در عبادت و شب زنده داری و روزه‌های مستحبی در اوج بوده است، فرمودند: «لَا خَيْرَ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ خیری در این زن نیست، او اهل آتش است.» یعنی این قدر بد اخلاقی بد و مذموم است که هیچ نقطه روشن و سفیدی در شخص باقی نمی‌گذارد. همه را تبدیل به سیاهی می‌کند. بد اخلاقی همه خوبی‌های انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد. ممکن است یک نفر اهل خیر باشد، با سخاوت باشد، اهل ذکر و دعا و عبادت باشد، ولی بد اخلاقی همه خوبی‌های او را می‌سوزاند و جز خاکستر چیزی برایش باقی نمی‌ماند.

بدخلقی و فشار قبر

اشاره

یکی از آثار بد اخلاقی فشار قبر است. البته اگر بد اخلاقی شدید باشد، انسان را به قعر جهنم فرو می‌برد. اگر ضعیف باشد، موجب فشار قبر است. البته این فشار فشار روحی است، نه جسمی.

سعد بن معاذ

داستان سعد بن معاذ که از یاران و اصحاب بزرگ پیامبر خدا بوده است، بسیار تکان دهنده است. سعد بن معاذ شخصیت بسیار فوق العاده‌ای بود. در میان اصحاب و یاران پیامبر خدا، کمتر کسی را می‌توان یافت که این قدر امتیاز داشته باشد. سعد بن معاذ، سید انصار و بزرگ اهل مدینه و از یاران و حامیان پیامبر بود. وقتی به پیامبر ایمان آورد، قوم او همه ایمان آوردند. در جنگ بدر و احد به عنوان یک مجاهد بزرگ مطرح است. در جنگ خندق به کتف او آسیب سختی وارد شد و مجروح شد. ضربه آن قدر کاری بود که خودش هم احساس کرد شهید می‌شود. گفت: خدایا، به من مهلت بده تا خفت و ذلت یهود بنی قریظه را به چشم خود بینم. و همین طور هم شد. دعای او مستجاب شد. چون یهودیان مدینه پیمان شکنی کرده بودند و با مشرکین مکه برای جنگ با مسلمانان همدست شدند، همه آنان به قتل رسیدند. سعد را به مدینه آوردند و در مسجد جای دادند. خود پیامبر خدا(ص) از سعد پرستاری می‌کردند؛ چون بسیار مورد علاقه پیامبر بود. سعد بعد از پانزده روز بر اثر جراحت شدید به شهادت رسید.

موقعیت سعد بن معاذ

این حادثه برای پیامبر بسیار سخت بود. پیامبر پس از شهادت سعد خطاب به او فرمودند: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا سَعْدُ فَلَقَدْ كُنْتَ شَجَاً فِي حُلُوقِ الْكَافِرِينَ لَوْ بَقِيتَ لَكَفَفْتَ الْعِجْلَ الَّذِي يُرَادُ نَصْبُهُ فِي بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ كَعِجْلِ قَوْمِ مُوسَى؛ ای سعد، خداوند تو را رحمت کند! به راستی تو استخوانی در گلوی کفار بودی، اگر زنده می‌ماندی، جلو گوساله‌ای، همچون گوساله قوم موسی که بناست در شهر مدینه نصب شود می‌گرفتی.

از فرمایش پیامبر خدا چنین بر می آید که سعد بن معاذ سد محکمی در برابر کفار بوده است. از سوی دیگر از مدافعین سرسخت و حامیان بزرگ ولایت امیرالمؤمنین (ع) به شمار می رفته است. اگر زنده بود، جلو غضب خلافت را می گرفت و نمی گذاشت ناهلان بر مسند خلافت پیامبر اکرم (ص) بنشینند و امیرالمؤمنین (ع) را خانه نشین کنند.

گوساله سامری

پیامبر خدا (ص) از غضب خلافت به نصب گوساله سامری تعبیر فرموده‌اند. خداوند در قرآن فرموده است: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ؛ همه شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می شوید.» در ذیل آیه شریفه، از قول رسول خدا (ص) چنین روایت شده است: هر حادثه‌ای که در امت‌های دیگر اتفاق افتاده است، در این امت هم اتفاق می افتد.

همسر حضرت موسی (ع) علیه‌جانشین حضرت موسی قیام کرد. در این امت هم عایشه علیه‌جانشین پیامبر خدا ایستاد و جنگ جمل به پا شد. در آن امت سامری بود و مردم را به گوساله پرستی کشید و زحمت‌های حضرت موسی را هدر داد. در این امت هم با غضب خلافت انحراف در دین ایجاد کردند. از دومی تعبیر به سامری شده و از اولی تعبیر به گوساله این امت.

سخن پیامبر اشاره به همین مطلب است که اگر سعد زنده بود، از این انحراف جلوگیری می کرد. چون سعد سید و بزرگ مدینه بود و حرف اول را او می زد. و قطعاً از امیرالمؤمنین (ع) حمایت می کرد و مردم مدینه با او همراه می شدند و جلو غضب خلافت گرفته می شد و امیرالمؤمنین (ع) بیست و پنج سال خانه نشین نمی شد و حضرت زهرا (س) به شهادت نمی رسید. سعد بن معاذ چنین موقعیت بلندی داشت، ولی تقدیر و مشیت الهی بر این بود که سعد به شهادت برسد.

مراسم تشییع و دفن سعد

مراسم تشییع سعد بسیار عجیب بود. پیامبر بدون عبا و با پای برهنه در تشییع سعد شرکت کردند. همه کارهای پیامبر از بالا کنترل شده است و همه وجودش عصمت است. حضرت گاهی سمت راست تابوت را می گرفتند و گاهی سمت چپ تابوت را تا به قبر رسیدند. شخصاً سعد را در قبر گذاردند و روی قبر را پوشاندند و روزنه‌های آن را پر کردند. آن گاه فرمودند:

إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَبْلَى وَيَصَلُّ الْبَلْبَى إِلَيْهِ وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ؛ من می دانم که قبر کهنه می شود و بدن می پوسد، ولیکن خداوند عزوجل بنده‌ای را که هر گاه کاری انجام دهد، محکم کاری می کند دوست دارد.

در روایتی از پیامبر خدا (ص) چنین نقل شده است:

أَسْرَقُ النَّاسِ الَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ؛ دزدترین مردم کسی است که از نماز خودش بدزدد.

کسی که از نمازش می زند، یا کم می گذارد، سارق است. هر کاری را باید کامل انجام داد. کسانی که از سر و ته کار می زنند، مسئول هستند. در تمام امور زندگی باید چنین باشیم. حتی در دست کردن قبر که کار پیش پا افتاده‌ای به نظر می آید، باید متعهدانه کار انجام داد.

فشار قبر

پیامبر خدا سعد بن معاذ را دفن کردند، روی قبر را هم پوشاندند. مادر سعد که چنین افتخار بزرگی نصیب فرزند شهیدش شده بود، گفت:

يَا سَعْدُ هَنِيئًا لَكَ الْجَنَّةُ؛ ای سعد، بهشت گوارایت باد!

مادر سعد حق داشت؛ چون افتخار کمی نیست که پیامبر بدون کفش و عبا در تشییع فرزندش شرکت کردند و بر فرزندش نماز

گزاردند. در نماز برای میت طلب رحمت و مغفرت می‌کنند و پیامبر خدا(ص) چنین کردند و دعای پیامبر حتماً مستجاب است. عظمت تشییع و احترام سعد، به مادر سعد این اجازه را داد که بگوید: بهشت گوارایت باد! الآن در روح و ریحان، در بهشت به سر می‌بری. اما با کمال تعجب، پیامبر در ذوق مادر سعد زدند و فرمودند:

يَا أُمَّ سَعْدٍ مَهْ لَا تَجْزِي مِي عَلَى رَبِّكَ فَإِنَّ سَعِدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَمَةٌ؛ ای مادر سعد، این چنین محکم و قطعی قضاوت نکن که سعد مبتلا به فشار قبر شد.

یعنی ای مادر سعد، این چه حرفی است! مگر تو علم غیب داری و از عالم برزخ خبر داری! از کجا می‌دانی که سعد در بهشت است؟ چنین قرص و محکم سخن مگو که عذاب قبر به سراغ سعد آمده است.

چرا سعد با این همه سوابق درخشان و با این تشییع با عظمت به فشار قبر مبتلا شد؟ پیامبر خدا در عظمت تشییع سعد فرمودند:

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ بِلا رِداءٍ وَ لا حِذاءٍ فَتَأْسَيْتُ بِهِا؛ فرشتگان بدون عبا و کفش در تشییع سعد شرکت کردند. من هم به آن‌ها تأسی کردم.

اصحاب پرسیدند: علت این که شما گاهی سمت راست تابوت را می‌گرفتید و گاهی سمت چپ آن را چه بود؟ فرمودند:

كَانَتْ يَدِي فِي يَدِ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَذْتُ حَيْثُ يَأْخُذُ؛ دست من در دست جبرئیل بود. او هر جای تابوت را می‌گرفت، من هم همانجا را می‌گرفتم.

حضور فرشتگان در نماز و تشییع جنازه سعد شگفت‌آور بود، به طوری که پیامبر خدا(ص) فرمودند:

لَقَدْ وَافَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهِ تَشْيِيعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ فِيهِمْ جَبْرِئِيلُ يُصَيِّمُونَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ: يَا جَبْرِئِيلُ بِمَا اسْتَحَقَّ صِيْلَاتِكُمْ عَلَيْهِ؟ قال: بِقِرَائَتِهِ «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» قَائِمًا وَ قَاعِدًا وَ رَاكِبًا وَ ماشِيًا وَ ذاهِبًا وَ جَائِيًا؛ نماز بر جنازه سعد مملو از فرشتگان بود. نود هزار فرشته که جبرئیل در میان آن‌ها بود، بر جنازه سعد نماز گزاردند. از جبرئیل پرسیدم: دلیل این که این همه فرشته بر سعد نماز خواندند چه بود؟ جبرئیل گفت: این مقام سعد به خاطر قرائت سوره مبارکه «قل هو الله احد» بود که در حال ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در حال رفتن و برگشتن همواره تلاوت می‌کرد.

چنین مراسم تشییعی عجیب است! در جایی نیامده است که پیامبر بدون عبا و با پای برهنه به تشییع کسی رفته باشند. نود هزار فرشته در نماز سعد موج می‌زد که جبرئیل در میان آن‌ها بود. این فرشتگان در تشییع سعد شرکت کردند. دست پیامبر در دست جبرئیل و زیر تابوت سعد بود. چنین نمازی، چنین تشییعی و چنین موقعیتی برای کسی اتفاق نیفتاده است.

بد خلقی با خانواده و فشار قبر

اما چرا با همه این اوصاف سعد دچار فشار قبر شد. اصحاب از پیامبر خدا(ص) پرسیدند: یا رسول الله، شما فرمان دادید سعد را غسل دادند. بر او نماز خواندید. او را در قبر گذاردید و لحد قبر او را چیدید. آن‌گاه فرمودید: «إِنَّ سَعِدًا أَصَابَتْهُ ضَمَمَةٌ؛ به راستی که سعد مبتلا به فشار قبر شد.» علت چه بود؟ سعدی که حامی ولایت بود، استخوانی در گلوی کفار بود، مجاهد بزرگ بود، جانباز و شهید راه خدا بود. پیامبر درباره علت این فشار قبر فرمودند:

إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءًا؛ با خانواده‌اش کمی بد اخلاق بود.

از یکی از بزرگان پرسیدم: سعد بن معاذ با این همه ویژگی، با آن تشییع با عظمت که نود هزار فرشته همراه جبرئیل در کنار پیامبر خدا او را تشییع کردند. سعدی که پیامبر بر او نماز خواند، برایش دعا کرد، با این وجود چرا مبتلا به فشار قبر شد؟ فرمودند: چون بد اخلاقی حق الناس است. دل‌هایی را شکسته است که آن دل هنوز ناراحت است.

اگر سعد از آن‌ها حلالیت طلبیده بود و دل‌هایشان را صفا داده بود و چاله‌ها را پر کرده بود، قطعاً فشار قبر نداشت، ولی گوشه‌های

دل خانواده پکر بوده است. آن پکری موجب فشار قبر شده است.

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ؛ کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن‌هاست و آن‌ها هدایت یافتگان‌اند.

خداوند برای ایمانی که نجات‌بخش باشد، شرط گذارده است و آن شرط ظلم نکردن است. خیلی باید مواظب بود. بد اخلاقی هم ظلم است. هم ظلم به خود و هم ظلم در حق دیگران. بد اخلاقی هم اعمال خوب انسان را ضایع می‌کند و هم موجب فشار قبر می‌شود.

مراقبت در معاشرت با خانواده

مرحوم آیت الله سیبویه می‌فرمودند: خانم من علویه بود و برایم فرزندان زیاد آورد. چند سال آخر عمرش نابینا بود. کمر بستم و به خاطر خدا در این مدت در خدمت این خانم بودم.

خدمت مهم است، ولی مهم‌تر از آن این است که خدمت‌هایمان را آتش نزنیم. ایشان می‌فرمود: مرتب دعا می‌کردم که خدایا، نکند من گاو نه من شیرده باشم! در این چند سال، همه دغدغه من همین مطلب بود که مثل گاوی که نه من شیر می‌دهد، ولی آخر کار یک لگد به ظرف شیر می‌زند و همه را ضایع می‌کند، نباشم. کاری نکنم که اجرم ضایع شود. مبادا با او تندی یا بد اخلاقی کنم. خدا هم توفیق داد که ظرف این مدت در خدمت ایشان باشم.

باید مواظب بود که کارهای ارزشمند خودمان را با منت و آزار و اذیت و تندی و بد اخلاقی هدر ندهیم. مراقب اخلاق خود باشیم. خداوندا، به همه ما اخلاق پسندیده عنایت بفرما!

جلسه چهارم

اشاره

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْأَجْرَةِ وَ شَرَفَ الْمَنَازِلِ وَ إِنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ؛ بی‌گمان بنده با حسن خلقش به درجات بلند و منازل شریف آخرت نایل می‌شود، هر چند در عبادت ضعیف باشد.

سنگینی میزان اعمال

میزان اعمال یکی از مواقف بسیار مهم در روز قیامت است. در آن موقف اعمال انسان سنجیده و ارزش گذاری می‌شود. برخی از چیزها موجب می‌شود که میزان حسنات انسان سنگین شود. وجود آن‌ها انسان را مایه‌دار می‌کند. در حقیقت میزان در وجود خود انسان است. یعنی با وجود آن چیزها انسان رشد و کمال پیدا می‌کند و ارزش وجودی او افزایش می‌یابد.

محبت و ولایت اهل بیت:، تسبیحات اربعه، حسن خلق و صلوات بر محمد و آل محمد از اموری است که میزان حسنات انسان را سنگین می‌کند. از رسول خدا(ص) چنین روایت شده است:

حَمْسٌ مَا أَثْقَلَهُنَّ فِي الْمِيزَانِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَالْوَالِدُ الصَّالِحُ يُتَوَفَّى لِمُسْلِمٍ فَيُصْبَرُ وَيَحْتَسِبُ؛ پنج چیز است که در میزان اعمال بسیار سنگین و ارزشمند است: «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا-اله الا-الله» و «الله اکبر» و فرزند صالح مسلمانی که از دنیا رفته و او در مرگش صبر نموده و به حساب خدا گذارده است.

مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ؛ در روز قیامت چیزی بهتر و برتر از حسن خلق در میزان انسان نهاده

نمی‌شود.

از امام محمد باقر(ع) نیز چنین نقل شده است:

أَتَقَلُّ مَا يُوَضَّعُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ؛ سنگین‌ترین چیزی که روز قیامت در میزان گذارده می‌شود، صلوات بر محمد و اهل بیت اوست.

کمبود اخلاق

بد اخلاقی پدیده‌ای است که همه خوبی‌ها را از بین می‌برد. اگر کم باشد، با فشار قبر جبران می‌شود، و چنانچه زیاد باشد، انسان را جهنمی می‌کند.

اگر می‌بینیم در روایات، بهشت و جهنم منوط به اخلاق خوب و بد است، این حاکی از اهمیت اخلاق است. حسن خلق را باید به عنوان یک امر واجب تلقی کرد، بلکه از نماز و روزه و خمس و زکات و حج هم واجب‌تر است. کسانی که با امامان، دشمنی کردند و آن‌ها را به شهادت رساندند، همه اهل نماز بودند. روزه می‌گرفتند، حج می‌رفتند و نماز جمعه می‌خواندند. آنچه آنان را به این رذالت کشاند، کمبود اخلاق بود. اگر یک صفت اخلاقی در آن‌ها بود، آیا می‌توانستند این کارها را انجام دهند؟ اگر رحم و گذشت داشتند، آیا می‌توانستند به چنین فجایعی دست بزنند؟ اگر سخاوت داشتند، آیا می‌توانستند آب ندهند؟ آن‌ها از نظر اخلاقی در تنگنا بودند.

فلسفه احکام

تمام احکام و واجبات مقدمه اخلاق و صفات خوب است. مرحوم فیض کاشانی از احکام تعبیر به فقه اصغر می‌کند و از اخلاق تعبیر به فقه اکبر. نماز با همه گستردگی و آداب و شرایط و فضیلتش برای این است که ادب و تواضع بیاورد. فاطمه زهرا(س) در خطبه فدکیه می‌فرمایند:

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ مِنَ الْكِبْرِ وَالزُّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَ نَمَاءً فِي الرِّزْقِ وَالصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ؛ خداوند ایمان را برای تطهیر و پاک شدن قلوب شما از شرک، و نماز را برای پیراستن شما از کبر، و زکات را برای پاکی جان و زیاد شدن رزق، و روزه را برای پایداری اخلاص، و حج را برای پرآ داشتن دین قرار داد. نظیر این روایت نیز از رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است.

نماز تکبر و نخوت را از انسان می‌زداید و تواضع و خضوع به بار می‌آورد و سجده اوج خضوع در برابر پروردگار است. روزه صبر و اراده را در ما تقویت می‌کند و اخلاص را پایدار می‌سازد. زکات جان آدمی را از تعلقات دنیوی پاک و مطهر می‌کند. و فلسفه مهم حج برپایی دین در زندگی انسان و خود شکستگی و از خود بیرون آمدن است. همین که باید لباس‌ها و مظاهر دنیوی را از تن بیرون کرد و با یک لنگ و حوله به سر برد، تعین‌ها و تشخص‌ها شکسته می‌شود. هنگامی که انسان در سعی با پای برهنه هروله کنان حرکت می‌کند؛ کبر و نخوت او فرو می‌ریزد. امام صادق(ع) فرمودند:

مَا مِنْ بُقْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَسِيءِ لِأَنَّهُ يُدَلُّ فِيهَا كُلُّ جَبَّارٍ؛ نزد خداوند هیچ مکانی محبوب‌تر از محل سعی نیست؛ چرا که هر گردنکشی در آن خوار می‌شود.

یعنی تجبر و گردنکشی انسان در هم می‌شکند و نفسی ذلیل و افتاده پیدا می‌کند.

امر به معروف و نهی از منکر صفت خیرخواهی را در انسان افزایش می‌دهد. چنان که در خطبه فدکیه به آن اشاره شده است:

وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةٌ لِلْعَامَّةِ؛ و امر به معروف را برای مصلحت و خیرخواهی همگان قرار داد.

خمس و زکات دست دهندگی و سخاوت به وجود می‌آورد و انسان را از صفت بخل پاک می‌کند. امام عصر(ع) فرمودند: **وَ أَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَلَا نَقْبُلُهَا إِلَّا لِنَظَرِهَا؛** اما اموال شما را نمی‌پذیریم، مگر برای این که شما پاک شوید. کسی که سخاوت ندارد، هیچ ندارد. امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: **خَلْتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ مُؤْمِنٍ سَوْءُ الْخُلُقِ وَ الْبُخْلُ؛** دو خصلت است که در قلب مؤمن جمع نمی‌شود: بداخلاقی و بخل. یعنی کسی که دارای این دو خصلت باشد، مؤمن نیست.

به دنبال بهترین‌ها

انسان ذاتاً همیشه به دنبال بهترین‌هاست. از رفیق بهترین آن‌ها را می‌خواهد. به دنبال بهترین همسر است. از کتاب، از استاد، از شغل، از مسکن به دنبال بهترین‌هاست. اگر در گزینش‌ها هم بهترین‌ها را انتخاب می‌کرد، این قدر درجا نمی‌زد، یا عقب نمی‌گردد. عیب ما این است که به آنچه هست بسنده می‌کنیم. اگر دیدیم چیزی یک مقدار بهتر است، باید به دنبال آن باشیم و گرنه به خودمان ظلم کرده‌ایم.

به قول حاج آقای دولابی: باید از گوسفندان یاد بگیریم. وقتی برای آب خوردن بر سر نهر یا چشمه‌ای می‌روند، بالای چشمه و نهر که آبش زلال‌تر است را انتخاب می‌کنند و از یکدیگر برای رسیدن به آب بالاتر پیشی می‌گیرند.

اکنون که باید به دنبال بهترین‌ها باشیم و از هر چیزی بهترین آن را برگزینیم، سؤال اینجاست که بهترین خوبی‌ها چیست؟ امام حسن مجتبی(ع) در حدیثی زیبا این پرسش را پاسخ می‌دهند:

إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنِ؛ بی‌تردید بهترین و زیباترین خوبی‌ها و زیبایی‌ها خلق زیباست. خود امام حسن و امام حسین(س) هم مظهر خلق حسن بودند. ما نیز باید پیرو آن بزرگواران باشیم.

عبادت و اطاعت

ما نباید خشک مقدس و عبادتی باشیم، بلکه باید ولایتی و اطاعتی باشیم. هم حرف گوش کنیم و هم دنباله‌رو اهل‌بیت: باشیم. باید با محبت و ولایت اهل‌بیت: زندگی کنیم.

عبادت بدون ولایت و پیروی از سیره و اخلاق اهل‌بیت: ارزشی ندارد، بلکه انسان را سرنگون می‌کند. به ما فرموده‌اند: عبادت و اطاعت. شیطان عبادت داشت، ولی اطاعت نداشت. دیدید که چهار هزار سال عبادت کرد، ولی چون اطاعت و انقیاد نداشت، سرنگون شد. تکبر و خود برتری، او را به زمین زد. به عبادت خودش مغرور شد. در این باره از امام صادق(ع) چنین روایت شده است:

الإِسْتِكْبَارُ هُوَ أَوْلُ مَعْصِيَةِ عَصَى اللَّهِ بِهَا. قال عليه السلام: **فَقَالَ إِبْلِيسُ رَبِّ أَعْفُنِي مِنَ السَّجُودِ لِأَدَمَ وَ أَنَا أَعْبُدُكَ عِبَادَةً لَمْ يَعْبُدْهَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ فَقَالَ جَلَّ جَلَالُهُ لَا حَاجَةَ لِي فِي عِبَادَتِكَ إِنَّمَا عِبَادَتِي مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ؛** تکبر و ورزیدن نخستین معصیتی بود که خداوند به وسیله آن معصیت شد. حضرت فرمودند: (آن‌گاه که خداوند به فرشتگان به سجد بر آدم فرمان داد)، ابلیس گفت: پروردگارا! مرا از سجده بر آدم معاف بدارد. به جای آن به گونه‌ای عبادت خواهم کرد که هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل تو را آن گونه عبادت نکرده باشد. خداوند فرمود: من نیازی به عبادت تو ندارم. عبادت من باید به گونه‌ای باشد که من می‌خواهم، نه به گونه‌ای که تو می‌خواهی.

نفس پرستی

ابلیس گفت: به جای سجده چند هزار سال برای تو عبادت می‌کنم و زیر بار فرمان خدا نرفت؛ چون خود را برتر از آدم می‌دید. در صورتی که چنین نبود. باید در برابر بهتر از خودش تسلیم می‌بود. اگر کسی بهتر از ما می‌فهمد، باید کار را به او واگذاریم. آنچه شیطان را زمین زد، این بود که در برابر برتر از خود تواضع نکرد و تسلیم نشد.

حضرت آدم برتر بود. ملائکه همه سجده کردند، اما شیطان سجده نکرد. به خدا گفت: من به جای سجده بر آدم، چندین هزار سال عبادت می‌کنم و خداوند چه زیبا به او جواب داد: «عِبَادَتِي مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا- مِنْ حَيْثُ تَرِيدُ؛ عبادت من باید آن طور که من می‌خواهم باشد، نه آن طور که تو می‌خواهی».

تو می‌خواهی نفس پرست باشی، به دنبال خواهش دلت هستی. برخی افراد هم چنین‌اند. دلشان خوش است که ما این مقدار نماز شب خوانده‌ایم. زیارت عاشورا خوانده‌ایم. این قدر ذکر گفته‌ایم. اما آیا خدا را هم راضی کرده‌اید! خدا می‌گوید: آنچه را من به تو می‌گویم، گوش بده. الآن بچه شما بیمار است، ذکر و دعا را کنار بگذار و او را به دکتر ببر.

وظیفه‌شناسی

یکی از شاگردان مرحوم آیت الله شیخ محمد جواد انصار از قول ایشان نقل می‌فرمود: همسر من بیمار و در بستر خوابیده بود. من هم مشغول ذکر و دعا بودم و حال عجیبی پیدا کرده بودم. در اوج دعا و حال بود که خانم گفت: به من آب بده.

انسان سر بزنگاه امتحان می‌شود. باید ببینیم وظیفه ما چیست؟ بنده‌ٔ خالیم یا بنده‌ٔ خدا؟ باید مواظب باشیم حال پرست و نفس پرست نباشیم. بسیاری افراد نفس پرست‌اند. یعنی عادت کرده‌اند که نماز اول وقت و به جماعت بخوانند. ان شاء الله این‌ها از روی عادت نباشد، بلکه بر اساس فرمان خدا باشد. باید ببینیم الآن خدا از ما چه می‌خواهد.

گاهی برای افطار میهمان دعوت کرده‌اند و تا آقا نیاید هیچ کس دست به غذا نمی‌برد. او می‌خواهد نماز اول وقت بخواند، ولی نمی‌داند آه چند شکم بالای سر اوست و او را سرنگون می‌کند. خداوند به او می‌گوید: چند نفر منتظرند. اول برو سر سفره غذا و بعد نماز بخوان. این نفس پرستی است، خداپرستی نیست. خداپرست کسی است که عادت و رسمش را برای خدا به هم بزند.

مرحوم انصاری می‌فرمود: در اوج حالم بودم. اگر بروم دنبال آب دادن به همسر، حال به هم می‌خورد. گفتم: باید دید خدا چه می‌خواهد. این امتحان الهی است.

گاهی بچه از مدرسه خسته و گرسنه آمده است. داد می‌زند من غذا می‌خواهم. مادر، بچه را رها می‌کند و سر نماز می‌رود. این بچه نمازهای او را می‌خورد.

باید وظیفه را شناخت و بر اساس وظیفه عمل کرد. نه این که بگوییم اگر کاری که خدا می‌خواهد انجام بدهم، عادت به هم می‌خورد. مواظب باشیم عادت پرست و نفس پرست نباشیم. به خیال این که داریم عبادت خدا را می‌کنیم، فرمان خدا را پشت پا نزنیم.

گردنه شیطان

چیزی که شیطان را به زمین زد، نفس پرستی بود. خدا به او فرمود: تو حرف مرا قبول می‌کنی، یا حرف خودت را. شیطان گفت: حرف خودم را. خدا هم گفت: من قبول نمی‌کنم. من عبادت چند هزار سال نمی‌خواهم، فقط یک سجده به آدم کن.

در تاریخ آمده است که حضرت نوح(ع) وساطت کرد که شیطان توبه کند و برگردد. خداوند فرمود: من حرفی ندارم، همه کارهای قبل او را قلم می‌گیرم. «أَنَّ تَوْبَتَهُ أَنْ يَأْتِيَ قَبْرِ آدَمَ فَيَسْجُدُ لَهُ؛ فقط توبه او این است که برود و به قبر حضرت آدم سجده کند.» حضرت نوح(ع) این مطلب را به شیطان گفت. شیطان هم تأملی کرد و گفت: «أَمَا أَنَا لَمْ أَسْجُدْ لَهُ حَيًّا أَسْجُدْ لَهُ مَيِّتًا؛ اما من به

هنگامی که زنده بود به خودش سجده نکردم، اکنون که مرده است به او سجده کنم؟!» زیر بار نرفت. بت شیطان و گردنه او همین است.

تخلق به اخلاق الهی

اگر اخلاق خوب آمد، همه خوبی‌ها هم هست. «احسن الحسن» خیلی عجیب است. یعنی در اخلاق خوب، نماز شب هست، تلاوت قرآن، ذکر و دعا و همه خیرها هست.

اساس صحت عبادات ما، تقرب الی الله است. یعنی عبادت باید قریه الی الله باشد تا بتوان به آن عبادت گفت. قرب به خدا، یعنی نزدیک شدن به خدا. این قرب یک قرب معنوی است. یعنی از نظر صفات به خداوند نزدیک شویم. خداوند بخشنده است، ما هم بخشنده باشیم. خدا اهل گذشت است، ما هم گذشت کنیم. خداوند جواد است، ما هم با سخاوت باشیم. خداوند مظهر صفات پسندیده است، ما هم این چنین باشیم. قرب یعنی صفات خدا در ما تجلی پیدا کند. بنابراین، مقصد همه عبادات، تخلق به اخلاق الهی است.

پاداش خوش اخلاقی

امام صادق (ع) فرمودند:

إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يَنْلُجُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّيِّئِ الْقَائِمِ؛ به راستی که حسن خلق صاحبش را به درجه انسان روزه‌دار و شب زنده‌دار می‌رساند.

لازم نیست خودتان را در عبادت خسته کنید. اخلاق و صفات خوب را در خود پیاده کنید تا به مرتبه و درجه روزه‌داران و نمازگزاران و شب‌زنده‌داران برسید. به آدم خوش اخلاق ثواب کسی را می‌دهند که تا صبح عبادت می‌کند، هر روز روزه می‌گیرد و در میدان جهاد مشغول نبرد است. امام صادق (ع) فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَيَرُوحُ؛ به راستی خداوند تبارک و تعالی ثوابی را که بر حسن خلق به بنده می‌دهد، مانند ثواب کسی است که هر صبح و شام در راه خدا جهاد کند. با برخورد خوب با خانواده، پدر، مادر، دوستان، و با معاشرت‌های نیکو با مردم و اجتماع، ثواب تمام مستحبات را در نامه اعمالتان می‌نویسند.

در روایت دیگر از نبی اکرم (ص) چنین نقل شده است:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَنْلُجُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَشَرَفَ الْمَنَازِلِ وَإِنَّهُ لَصَّعِيفُ الْعِبَادَةِ؛ بی‌گمان بنده با حسن خلقش به درجات بلند و منازل شریف آخرت نایل می‌شود، هر چند در عبادت ضعیف باشد.

ما سوراخ دعا را گم کرده‌ایم. درجات بلند و منزل‌های با شرافت آخرت برای کسی است که خوش اخلاق است. هر چند زیاد اهل مستحبات نیست و عبادت‌های ظاهری کم دارد، ولی در عوض نرم، ملایم، اهل ملاطفت و محبت و با گذشت است.

لذت خوش اخلاقی

حسن خلق، هم بهشت دنیا و هم بهشت آخرت است. به فرض اگر کسی اعتقادی هم به آخرت نداشته باشد و بخواهد زندگی دنیایش شیرین و لذت بخش باشد، کلید آن حسن خلق است. امیرالمؤمنین (ع) در آخرین روزهای عمر شریفشان هنگامی که از ضربت ابن ملجم در بستر بودند، در برخی از مواعظشان فرمودند:

وَلَا عَيْشَ أَلَدَّ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ؛ در زندگی چیزی لذیذتر از حسن خلق نیست.

اگر می‌خواهیم هم در دنیا خوش باشیم و هم در آخرت، باید اخلاق خوب داشته باشیم. بشر ذاتاً به دنبال خوشی می‌گردد. پول و مقام و منزل را برای خوشی خودش می‌خواهد. می‌خواهد کیف کند، لذت ببرد، راحت باشد. امام فرمودند: لذتی بالاتر از خوش اخلاقی نیست. امامان ما واقعیت‌ها را بیان می‌کنند. خودشان طعم آن را چشیده‌اند.

وقتی دو نفر با هم مهربان‌اند، همدیگر را دوست دارند، چقدر لذت بخش است! خانواده‌ای که در آن صلح و صفا و صمیمیت حاکم است، مهر و محبت حاکم است، چقدر آرام‌بخش و گواراست. هیچ لذتی بالاتر از خوش اخلاقی نیست. چقدر اطرافیان انسان از خوش اخلاقی او لذت می‌برند! چقدر از آرامش و لطافت خودش کیف می‌کند!

جاذبه خلق و خوی زیبا

یک پدر خوش اخلاق، یک روحانی خوش اخلاق، یک معلم خوش اخلاق، یک کاسب خوش اخلاق، یک پزشک خوش اخلاق، یک اداری خوش اخلاق، چقدر مردم را به سوی خود جلب می‌کند. چقدر دوست و حامی برای خود درست می‌کند. چقدر از معاشرت با او لذت می‌برند.

آن مرد شامی به خدمت امام حسن (ع) رسید و شروع به اهانت کرد. از نظر فقهی اگر کسی به امام (ع) اهانت کند، واجب القتل است. اما حضرت سکوت کردند و پاسخ او را ندادند. وقتی اهانت‌های او تمام شد، امام (ع) به طرف او آمدند. سلام و تبسم کردند و فرمودند:

ای پیر مرد، گمان می‌کنم شما در این شهر غریب هستید. شاید امر بر شما مشتبه شده است. اگر می‌خواهی خشنود شوی، تو را خشنود می‌کنیم. اگر چیزی درخواست کنی، به تو عطا می‌کنیم. اگر راهنمایی می‌خواهی، تو را راهنمایی می‌کنیم. اگر می‌خواهی بارت را حمل کنیم، بارت را حمل می‌کنیم. اگر گرسنه‌ای، به تو غذا می‌دهیم. اگر لباس نداری، به تو لباس می‌دهیم. اگر محتاجی، تو را بی‌نیاز می‌کنیم. اگر جا نداری به تو جا می‌دهیم. اگر حاجتی داری، بر آورده می‌کنیم. اگر زاد و راحله خودت را به سوی ما حرکت بدهی و تا زمانی که می‌خواهی به شهرت برگردی میهمان ما باشی بهتر است؛ چون ما محلی وسیع و آبرویی زیاد و مال بسیار داریم.

آن مرد شامی وقتی این همه گذشت و لطف و مهر و محبت را دید، گریست و گفت: شهادت می‌دهم که تو خلیفه خدا در روی زمینی و خداوند بهتر می‌داند که رسالتش در کجا قرار بدهد. بعد گفت:

كُنْتُ أَنْتَ وَ أَبُوكَ أَبْعَضُ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَ الْآنَ أَنْتَ أَحَبُّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ؛ پیش از این تو و پدرت در نزد من مبعوض‌ترین خلق خدا بودید و الآن تو نزد من محبوب‌ترین خلق خدا هستی.

و پس از آن راحله خود را به سوی امام حرکت داد و تا زمانی که می‌خواست به دیار خودش برگردد، میهمان حضرت بود و یکی از دوستان اهل بیت: شد.

احیای نفوس

واقعاً امامان ما مظهر خلق الهی بودند. این چنین برخوردی برای غیر امام قابل تصور نیست. امام با یک حرکت اخلاقی، از یک دشمن اهل بیت یک دوست واقعی ساختند. این خودش می‌تواند در شام یک مبلغ برای اهل بیت: باشد.

وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً؛ هر کس انسانی را زنده کند، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

انسان اگر کمی تحمل و سعه صدر داشته باشد، می‌بیند که چقدر خیر در آن خوابیده است. چقدر نفوس احیا می‌شود. این خیلی مهم است که گفت: من وقتی به مدینه آمدم دشمن‌ترین افراد در نظر من شما بودید و الآن عزیزترین و محبوب‌ترین افراد در دل من

شما باید. این نتیجه یک اخلاق پسندیده و یک برخورد خوب است.

اصلاح درون

انسان باید در کسب فضائل اخلاقی اهتمام بورزد و روز به روز بر نیکی‌ها و زیبایی‌های اخلاق و رفتارش بیفزاید. اگر درون مایه اخلاقی انسان اصلاح شود، همه چیز درست می‌شود. ما نباید به تعریف دیگران قانع باشیم و فقط به این فکر کنیم که دیگران درباره ما چه قضاوت می‌کنند. باید درون را اصلاح کرد. رذائل اخلاقی را بیرون ریخت. این به انسان نفع می‌بخشد و او را به رشد و کمال می‌رساند، نه حرف مردم و قضاوت آنان. انسان باید واقعیت را در نظر بگیرد و روی واقعیت‌ها فکر کند.

بر مدار واقعیت

امام هفتم (ع) خطاب به هشام، یکی از برجسته‌ترین شاگردانش، سخنان زیبایی دارند. مستمع و مخاطب کلام امام (ع) در نوع سخنان، و بلندی آن مدخلیت دارد. پیامبر خدا (ص) فرمودند:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛ ما گروه انبیا فرمان داده شدیم که به اندازه عقل‌های مردم با آنان سخن بگوییم.

و هشام بن حکم یکی از اصحاب بزرگ ائمه: و دارای فهم بلندی است. امام (ع) در این بیان به هشام می‌فرمایند: ملاک کار تو واقعیت‌ها باشد.

يَا هِشَامُ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَقَالَ النَّاسُ فِي يَدِكَ لَوْلُؤَةٌ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ وَلَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لَوْلُؤَةٌ وَقَالَ النَّاسُ إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَّكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لَوْلُؤَةٌ؛ ای هشام، اگر در دست تو گردویی باشد و مردم بگویند: در دست تو یک لؤلؤ است، به حال تو سودی نمی‌بخشد، در صورتی که تو می‌دانی آن فقط یک گردو است. و اگر در دست تو یک لؤلؤ باشد و مردم بگویند آن یک گردو است، و تو خودت می‌دانی که آن یک لؤلؤ است، ضرری به حال تو ندارد.

بیشتر ما به ذهن مردم نگاه می‌کنیم، منتظریم ببینیم مردم چه می‌گویند و آن را به عنوان یک واقعیت می‌پذیریم و این اشتباه بزرگی است.

اگر کسی به شما بگوید تو نفهم هستی، در حالی که شما نفهم نیستی، با حرف آن نفهم نمی‌شوی. و اگر همه مردم بگویند: شما عالم هستی و من عالم نیاشم. با حرف مردم عالم نمی‌شوم. با حرف مردم واقعیات عوض نمی‌شود.

مگر به پیامبر خدا نگفتند کذاب و ساحر و مجنون است. بالا-ترین تهمت‌ها را به آن حضرت زدند، ولی این تهمت‌ها واقعیت را عوض نکرد و نمی‌کند.

مصائب اهل بیت

مصیبتی نیست جز این که سخت‌ترین آن‌ها به اهل بیت: رسیده است؛ تهمت‌ها، زندان‌ها، شکنجه‌ها. وقتی شخصیت مهم است، کوچک‌ترین اهانت هم به او بسیار بزرگ است. بی‌احترامی به مردان الهی و امامان: بزرگ‌ترین اهانت‌هاست، چه رسد به این که بزرگ‌ترین اهانت‌ها را به بزرگ‌ترین شخصیت عالم هستی بکنند.

شاید یک بعد این مصیبت‌هایی که بر اهل بیت: وارد شده است، این است که مصائب بر شیعیان آنان آسان شود. امام باقر (ع) در این باره فرمودند:

إِنَّ أُصَيْبَتَ بِمُصِيبَتِهِ فِي نَفْسِكَ أَوْ فِي مَالِكَ أَوْ فِي وُلْدِكَ فَادْكُرْ مُصَابِيكَ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فَإِنَّ الْخَلَائِقَ لَمْ يُصَابُوا بِمِثْلِهِ قَطُّ؛ اگر به

مصیبتی در جانت یا مالت یا فرزندت گرفتار شدی، مصیبت رسول خدا(ص) را یاد آور؛ زیرا هیچ کس از مخلوقات همانند او مصیبت ندید.

خود وجود گرامی پیامبر هم فرمودند:

مَنْ عَظَمَتْ عِنْدَهُ مُصِيبَةٌ فَلْيَذْكُرْ مُصِيبَتَهُ بِئِي فَإِنَّهَا سَتَهُونَ عَلَيْهِ؛ هر کس مصیبتش بزرگ شد، مصیبت مرا به یاد آورد تا آن مصیبت بر او سهل و آسان شود.

همه مصائب در برابر مصائبی که به حضرت زهرا(س) و امام حسین و اهل بیتش در کربلا وارد شد، هیچ است. ما باید خجالت بکشیم که بگوییم مصیبت دیده‌ایم، یا مشکل داریم.

جاذبه حسن خلق

یکی از عواملی که محبوبیت ایجاد می‌کند و محبت انسان در قلوب دیگران وارد می‌شود، حسن خلق است. حسن خلق جلب محبت می‌کند. امیرالمؤمنین(ع) فرمودند:

مِنْ حَسَنِ خُلُقِهِ كَثُرَ مَحَبُّوهُ وَ انْسَبَتِ النُّفُوسُ بِهِ؛ کسی که اخلاقش نیکوست، دوستانش زیادند. و دیگران با او انس و الفت می‌گیرند.

همه به دنبال آدم‌های خوش‌خلق‌اند. یک کاسب خوش‌اخلاق مشتری‌هایش زیاد می‌شوند. یک روحانی خوش‌اخلاق، همه جذبش می‌شوند. مسجدی که در آن نماز می‌خواند، آباد است. کسی که خوش‌اخلاق باشد، دوستانش زیاد می‌شوند و با او انس می‌گیرند و احساس آرامش می‌کنند.

رفاقت و یگانگی

ان شاء الله با خانواده، همسر و فرزندان خود رفیق و دوست باشید.

خداوند آیت الله بهاء‌الدینی را رحمت کند! بسیار سفارش می‌کردند که پدر و مادرها با بچه‌هایشان دوست باشند. معلم‌ها با شاگردانشان دوست باشند. بیش از هر چیز برای یک زن و شوهر رفاقت مهم و کارساز است. بسیاری از خانم‌ها نمی‌توانند عقده‌هایشان را به شوهرانشان بگویند. بسیاری از آقایان نمی‌توانند حرف دلشان را به خانمشان بگویند. و این بسیار بد است.

از اهل دلی پرسیدند: اسم عظم خدا چیست؟ گفت: «یا رفیق». از خدا رفیق‌تر کیست؟ آخرین اسم از اسم‌های خداوند که در دعای مشلول می‌خوانیم، «یا رفیق و یا شفیق» است.

یعنی اگر با خدا رفیق شدی، همه مشکلات شما حل خواهد شد. اگر با خانواده و خلق خدا رفیق شدی، مشکلی در زندگی باقی نخواهد ماند. چون با هم یگانه می‌شوید. رفاقت یعنی یگانه شدن.

ملایمت و نرمی

کسانی که نرم و ملایم‌اند، با ملاطفت و مهربان‌اند، سخت نمی‌گیرند. انسان فطرتاً به آن‌ها متمایل می‌شود. دوستان دارد. این چیزی است که خداوند در نهاد انسان قرار داده است. امیرالمؤمنین(ع) فرمودند:

مَنْ لَانَتْ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مُحَبَّتُهُ؛ کسی که در سخن گفتن نرم و ملایم است، محبت و دوستی با او واجب است.

اگر یک روحانی نرم و ملایم، یک کاسب نرم و ملایم دیدید، قهراً به طرف او جذب می‌شوید. محبت او در دل شما می‌افتد. شاید این وجوب قهری و تکوینی باشد. یعنی انسان قهراً به او گرایش پیدا می‌کند. این از ذاتیات انسان است.

خداوند به همه ما ایمان و اخلاق حسنه عنایت بفرماید!

جلسه پنجم

اشاره

السَّخِيُّ الْحَسَنُ الْخُلُقِ فِي كَنْفِ اللَّهِ لَا يَتَخَلَّى اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا سَخِيًّا وَ مَا زَالَ أَبِي يُوصِينِي بِالسَّخَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ حَتَّى مَضَى؛ انسان با سخاوت و خوش اخلاق در حمایت خداوند است. خداوند همواره از او حمایت می‌کند تا او را وارد بهشت کند. و هیچ پیامبری مبعوث نشد، جز این که با سخاوت بود. و پدرم همواره مرا به سخاوت و حسن خلق توصیه می‌فرمود تا این که ارتحال فرمود.

برترین دعا

مرحوم حضرت آیت الله بهاء‌الدینی به ذکر صلوات عنایت خاصی داشتند. می‌فرمودند: ذکر صلوات را کمتر از تلاوت قرآن نمی‌دانم. ما معمولاً- برای اموات یک حمد و سه «قل هو الله» می‌خوانیم. چون حمد چکیده قرآن است و «قل هو الله» ثلث قرآن است.

ایشان می‌فرمودند: من به جای حمد و «قل هو الله» صلوات برای اموات هدیه می‌کنم. این فرمایش ایشان مطابق روایات است. صلوات دستور قرآن است: «صَلُّوا عَلَيْهِ». و اطاعت از فرمان خدا، مهم‌تر از تلاوت قرآن است. همچنین از امام رضا(ع) نقل شده که فرمودند:

أَفْضَلُ الدُّعَاءِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ الدُّعَاءُ لِلْإِخْوَانِ ثُمَّ الدُّعَاءُ لِنَفْسِكَ فِيمَا أَحْبَبْتَ؛ برترین دعا صلوات بر محمد و آل محمد است و پس آن دعا برای برادران دینی و آن‌گاه دعا برای خود، در آنچه که دوست داری.

امام رضا(ع) با فضیلت‌ترین و بهترین دعا را صلوات بر محمد و آل محمد معرفی کرده‌اند. اگر بهتر از آن دعایی وجود داشت، حضرت آن را معرفی می‌کردند. و نیز فرمودند:

الدُّعَاءُ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ لِإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ: قُلْ مَا يَعْزُبُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ؛ دعا برتر است از قرائت قرآن؛ چون خداوند عزوجل می‌فرماید: «بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگار برای شما ارجی قائل نیست. شما دعایی جامع‌تر، مختصرتر و مفیدتر از صلوات بر محمد و آل محمد نمی‌یابید.

برتری ایمان

اخلاق خوب در رأس همه امور است. اصلاً بعثت پیامبر اسلام برای ترویج مکارم و بزرگواری‌های اخلاق بوده است. برای این بوده که اخلاق کریمه و صفات ستوده و انسانی را در بشر به کمال برساند و به پایان ببرد.

اخلاق چیزی است که از عمق و جان دین برخاسته است. حسن خلق از دین جدایی ناپذیر است. ما نمی‌توانیم بگوییم فلانی انسان متدینی است، فقط بد اخلاق است، یا خوش اخلاق نیست. این یک حرف اشتباه است. اگر اخلاق ندارد، نمی‌توان او را متدین به حساب آورد. دین و ایمان به نماز و روزه و عبادت‌های مستحب نیست. آنچه به عنوان معیار برتری ایمان شناخته شده است، حسن خلق است. چنان که امیرالمؤمنین(ع) فرمودند:

أَكْمَلُكُمْ إِيمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا؛ آن که اخلاقش نیکوتر است، ایمانش کامل‌تر است.

بنابراین، حسن خلق مهم‌ترین شاخصه شناخت میزان ایمان در افراد است و نمی‌توان آن را از دین جدا کرد، بلکه در متن دین است و به تعبیری دین مروج اخلاق خوب است. امام صادق(ع) فرمودند:

حُسْنُ الْخُلُقِ مِنَ الدِّينِ؛ حسن خلق از دین است.

و امیرالمؤمنین(ع) در تعبیری بلندتر، حسن خلق را بهترین و برترین دین شمرده‌اند:

حُسْنُ الْخُلُقِ أَفْضَلُ الدِّينِ؛ خوش اخلاقی بهتر دین داری است.

طبیعت اولیای خدا

یکی از ویژگی‌های مهم پیامبران و اولیای الهی، حسن خلق و سخاوت است. اصلاً سخاوت و حسن خلق در طبیعت آنان سرشته شده است. چون اساس پیشرفت و رمز موفقیت آنان و رسالت آنان در همین بوده است. پیامبر خدا(ص) فرمودند:

ما جُبِلَ وَلِيُّ اللَّهِ إِلَّا عَلَى السَّخَاءِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ؛ طبیعت هیچ ولی‌خدایی، جز بر سخاوت و حسن خلق سرشته نشد.

همچنین حضرت موسی بن جعفر(ع) فرمودند:

السَّخِيُّ الْحَسَنُ الْخُلُقِ فِي كَنْفِ اللَّهِ لَا يَتَخَلَّى اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا سَخِيًّا وَ مَا زَالَ أَبِي يُوصِينِي بِالسَّخَاءِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ حَتَّى مَضَى؛ انسان با سخاوت و خوش اخلاق در حمایت خداوند است. خداوند همواره از او حمایت می‌کند تا او را وارد بهشت کند. و هیچ پیامبری مبعوث نشد، جز این که با سخاوت بود. و پدرم همواره مرا به سخاوت و حسن خلق توصیه می‌فرمود تا این که ارتحال فرمود.

فساد عمل

باید به مسأله اخلاق به عنوان یک مسأله مهم نگاه کرد و به آن پرداخت. چون صلاح و فساد همه اعمال انسان وابسته به آن است. چنان که از پیامبر اسلام نقل شده است که فرمودند:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ الْخُلُقُ السَّيِّئُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ؛ خداوند عزوجل به برخی از انبیای خویش وحی فرمود که همان‌طور که سرکه عسل را فاسد می‌کند، اخلاق بد هم عمل را فاسد می‌کند.

اگر طعم عسل در کام انسان باشد، سرکه حلاوت و شیرینی آن را به طور کلی از بین می‌برد و چنانچه سرکه در عسل ریخته شود، خاصیت عسل که خداوند شفا را در آن قرار داده است، از آن گرفته می‌شود. بنابراین، باید مراقب بود که حلاوت و شیرینی اعمال نیک خود را با ترشی بد اخلاقی از بین نبریم و پاداش اعمال خوب خود را زایل نکنیم.

امام مبین

برای دستیابی به حسن خلق، باید حدود و تعریف آن را شناخت و خود را بر اساس آن تربیت نمود. مراجعه به روایات اهل بیت: تمام ابعاد و زوایای حسن خلق را برای ما تبیین و روشن کرده است. در روایات ما همه چیز آمده است. حتی از ریزترین مسائل فروگذار نشده است. همان‌طور که قرآن این چنین است.

وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ و هیچ‌تر و خشکی وجود ندارد، جز این که در کتابی آشکار ثبت است.

در برخی از روایات آمده است که مراد از «کتاب مبین»، «امام مبین» است، که مظهر قرآن است و همه چیز در اوست. این است که امیرالمؤمنین(ع) بر فراز منبر فرمودند:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي سَلُونِي عَنِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ فِي الْقُرْآنِ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ؛ پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من پرسید. از

من از قرآن بپرسید که علم اولین و آخرین در قرآن است.

اساس خوش اخلاقی

از امام صادق(ع) دربارهٔ حدود حسن خلق و خصوصیتی که باید در انسان باشد تا دارای حسن خلق باشد پرسیدند: «ما حدُّ حُسنِ الخُلُقِ؛ حد و اندازهٔ حسن خلق چیست؟» حضرت فرمودند:

تَلِينُ جَانِبِكَ وَ تَطْيِبُ كَلَامِكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ؛ حد و اندازهٔ حسن خلق این است: فروتن و نرمخو باشی، گفتارت را پاکیزه بگردانی و خوش سخن باشی، و با برادران دینی خود با گشاده‌روی برخورد کنی.

یعنی اساس خوش خلقی در سه چیز است: نرمی، فروتنی و ملایمت در رفتار، پاکیزگی در گفتار و گشاده‌رویی. اگر انسان خوش رفتار بود، یعنی با ملایمت و نرمی رفتار کرد و گفتارش پاکیزه و مورد پسند و احترام آمیز بود و با رویی بشاش و متبسم و چهره‌ای گشاده با دیگران برخورد کرد، به حد حسن خلق دست یافته است و می‌توان او را به عنوان یک انسان خوش اخلاق از دیدگاه مکتب امام صادق(ع) بر شمرد.

نرمخویی

مهم‌ترین و اساسی‌ترین حدود سه گانهٔ خوش اخلاقی، فروتنی و نرمخویی است. در برابر آن کسانی هستند که تند و خشن و عصبانی مزاج‌اند. نرمخویی برخاسته از حلمی است که در درون و روح انسان است. و خشم و غضب و تندی را می‌توان ضد نرمخویی و یکی از مظاهر بداخلاقی دانست. برای این که بتوانیم روحیهٔ نرمخویی را در خودمان پرورش بدهیم، باید نخست با غضب مبارزه کرد و راه‌های مهار آن را فرا گرفت.

کلید بدی‌ها

غضب یکی از رذائل اخلاقی است که اگر مهار نشود، بنیاد انسان را به باد می‌دهد و او را به خاک مذلت می‌نشانند. روایاتی که در مذمت غضب آمده است، بسیار تکان دهنده است. امام صادق(ع) فرمودند:

الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ؛ خشم و غضب کلید هر شر و بدی است.

از این بدتر چیست؟ چیزی که کلید همهٔ بدی‌هاست! حدیث بسیار تندی است. انسان ممکن است در یک لحظه غضب کند و دست به کاری بزند که تا آخر عمر پشیمان باشد.

یک نفر با خانمش درگیر شده بود و در حالت غضب چنان سیلی به گوش خانمش زده بود که خانمش کر شده بود. واقعاً چگونه می‌توان این را جبران کرد. جبران بعضی از کارها مشکل است. به فرض که خدا جبران کند، آیا می‌تواند تا آخر عمر به صورت خانمش نگاه کند و خجالت نکشد.

بر لب پرتگاه جهنم

چند سال پیش در اخبار گفته شد که وکیلی با خانمش مشکل داشته. خانم هم شکایت کرده بود. آن وکیل هم وجهه‌ای داشته بود. برخی افراد در بیرون سلمان و ابوذرند، ولی در خانه شمرند. مهم آن است که انسان با خانوادهٔ خودش خوش رفتار باشد. وگرنه در بیرون از خانه ملاحظهٔ رئیس و مشتری‌ها را می‌کند. اگر بداخلاقی کند، ممکن است از کار برکنارش کنند، یا مشتری‌های کم شود. بیرون خیلی معیار نیست. در جاهایی که ترس و واهمه نیست، مهم است. با زیردستان مهم است. در محدودهٔ خانه، با همسر و فرزندان، در برابر مظلوم، پیرمردها، پیرزن‌ها، آدم‌های ضعیف، معلوم می‌شود انسان چه کاره است.

این آقای وکیل به دادگاه احضار و در دادگاه محکوم می‌شود. یک لحظه عصبانی می‌شود و غضب بر او غلبه می‌کند. با کلتی که همراه داشته است، قاضی و خانم و خودش را می‌کشد.

این نتیجه غضب است. اگر غضب بر انسان چیره شد، عقلش زایل می‌شود و تصمیمات خطرناکی می‌گیرد. این است که پیامبر خدا فرمودند:

ما غَضِبَ أَحَدٌ إِلَّا أَشْفَى عَلَى جَهَنَّمَ؛ هیچ کس غضب نکرد، جز این که مشرف بر جهنم شد. انسانی که غضب کرده است، لب پرتگاه جهنم است. با یک حرکت کوچک، ممکن است به ته جهنم سقوط کند.

احیاگر کینه‌ها

غضب منشأ همه بدی‌هاست. کینه‌های دیرینه و کهنه شد و فراموش شده را زنده می‌کند. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: **الْغَضَبُ يُثِيرُ كَوَامِنَ الْحِقْدِ؛ خشم و غضب کینه‌های پنهان در درون انسان را به جوش می‌آورد.** یک غضب مشکلات و دعواها و کینه‌های سی ساله را زنده می‌کند و انسان را به یکباره شعله‌ور می‌سازد و همه را یکجا تلافی می‌کند و چه بسا انسان را به قعر جهنم می‌فرستد.

آتش دل‌ها

خشم و غضب آتشی است که در دل افروخته می‌شود. چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: **الْغَضَبُ نَارُ الْقُلُوبِ؛ خشم آتش دل‌هاست.** انسان خشمگین خودش در آتش است و دیگران را هم به آتش خود می‌سوزاند. آتشی است که اگر مهار نشود، زیان‌های جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد و چه بسا انسان را از هستی ساقط می‌کند. خانمی می‌گفت: شوهر من در منزل یک دکتر ثروتمندی که باغ و کشاورزی هم داشت کار می‌کرد. زندگی خوبی داشتیم و در رفاه و آسایش بودیم. یکی از ماشین‌های او هم زیر دست شوهرم بود. یک موقعی دکتر از دور شوهرم را صدا می‌زند. شوهرم متوجه نمی‌شود. با تندی می‌گوید: چرا جواب نمی‌دهی؟ شوهر من هم عصبانی می‌شود و با دست به گوش دکتر می‌زند. و این باعث شد که شوهرم را اخراج کرد و شغل دیگری پیدا نکرد و همه ما به زحمت و در به دری و بیچارگی افتادیم. من هم طلاق گرفتم و الآن در خانه‌ها کارگری می‌کنم. همه این بدبختی‌ها به خاطر یک عصبانیت بود. اگر عذرخواهی کرده بود، مسأله تمام شده بود. یک غضب ممکن است چندین خانواده را متلاشی کند.

مهار آتش غضب

غضب آتش است. آتش، کم آن هم زیاد است. چون همه جا را می‌گیرد. غضب یعنی آتش، آتشی که نخست دامن خود انسان را می‌گیرد و بعد به دیگران سرایت می‌کند. امام باقر (ع) فرمودند:

إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تُوقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ وَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَانْتَفَخَتْ أَوْدَاجُهُ وَدَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهِ؛ این غضب و خشمی که در وجود شماست، شراره‌های شیطانی است که در دل آدمیزاده شعله‌ور می‌شود. و چون کسی از شما خشمگین شود، چشمانش سرخ و رگ‌های گردنش ورم کند و شیطان در وجودش در آید.

هر چه می‌توانید تمرین کنید تا آتش غضب را مهار و خاموش کنید. با ملایمت و نرمی همه کار به خوبی به پیش می‌رود، ولی با جنگ و دعوا کاری به انجام نمی‌رسد.

در بسیاری از مواقع باید کوتاه آمد و سکوت کرد، مبادا آتش غضب دیگران شعله‌ور شود. گاهی انسان جهالت به خرج می‌دهد و دامن به این آتش می‌زند. اگر آدم جاهل ساکت باشد، همه دعواها می‌خواهد و مشکلات حل می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ؛ اگر انسان جاهل ساکت می‌شد، میان مردم اختلافی پدید نمی‌آمد. آدم عاقل ملایم حرف می‌زند. جاهل است که زود جوش می‌آورد و مشکلات درست می‌کند.

حلم و بردباری

اگر در مسائل حلم و بردباری به خرج بدهیم، دچار درد سر و پشیمانی نمی‌شویم. باید با ملایمت و مدارا رفتار نمود تا تنشی ایجاد نشود.

یک نفر می‌گفت: یک زمانی سر یک مسأله‌ای با خانمم بگو مگو و داد و بیداد کردیم. من از شدت ناراحتی از خانه بیرون آمدم. چون نزدیک مغرب بود، به حسینیة مرحوم آیت الله بهاء‌الدینی که نزدیک منزلمان بود رفتم. ایشان هم معمولاً کمی قبل از مغرب می‌آمدند و در حسینیة می‌نشستند. من رفتم نزدیک ایشان نشستم. مرحوم آیت الله بهاء‌الدینی نگاهی عمیق به من کردند و فرمودند: با داد و دعوا کار درست نمی‌شود. این در حالی بود که کسی خبر نداشت من با خانمم در خانه دعوا کرده‌ایم. فرمودند: چرا با خانمت این کار را کردی؟! می‌گفت: من خیلی شرمنده شدم. فرمودند: بعد از نماز هدیه‌ای می‌خری و به خانه می‌بری و از خانمت عذرخواهی می‌کنی.

حسن خلق با همه

پیشوایان ما به ما فرموده‌اند: حتی با بدها هم با خوبی برخورد کنید. قرآن می‌فرماید:

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ با مردم با نیکی و زیبایی سخن بگویید.

قرآن همه مردم را می‌گوید، چه مؤمن و چه کافر، چه خوب و چه بد. رفتار ما، گفتار ما و برخورد ما در هر صورت باید خوب و نیکو باشد. این فرمان قرآن است. امیرالمؤمنین (ع) در وصیت به فرزندش محمد حنفیه می‌فرماید: حَسِّنْ مَعَ جَمِيعِ النَّاسِ خُلُقَكَ حَتَّى إِذَا غَبَتَ عَنْهُمْ حَتُّوا إِلَيْكَ وَإِذَا مَتَّ بَكَوْا عَلَيْكَ وَقَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَلَا تُكُنْ مِنَ الَّذِينَ يُقَالُ عِنْدَ مَوْتِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ اخلاق خود را با همه مردم نیکو گردان، تا هنگامی که از آنان غایب هستی، به دیدار تو مشتاق گردند. و چون از دنیا رفتی، بر تو بگریند و بگویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و از آنان مباش که در هنگام مردن آن‌ها مردم بگویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

در هر صورت حسن خلق آثار و پیامدهای خوبی بر جای می‌گذارد و جز خیر در آن یافت نمی‌شود. حسن خلق اکسیری است که قلب دوست و دشمن را تسخیر می‌کند و محبت و خیر می‌آفریند. این است که این همه به حسن خلق و رفتار نیکو توصیه شده است و در برخورد با افراد خوب و بد و مسلمان و غیر مسلمان جز به حسن خلق سفارش نشده است. امام صادق (ع) فرمودند: وَإِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَأَحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ؛ حتی اگر با یک یهودی هم‌نشین شدی، هم‌نشینی زیبا و نیکویی با او داشته باش. بنابراین، در همه حال و با همه افراد وظیفه‌ای جز رفتاری نیکو نباید داشت.

اخلاق در میدان نبرد

اگر با کافر حربی هم در جنگ هستید، اگر می‌توانید، او را با اخلاق زمین بزنید. روایت شده است که امیرالمؤمنین (ع) در میدان جنگ با مردی از مشرکین در حال نبرد بود. در حین نبرد چشم آن مشرک به شمشیر آن حضرت افتاد. گفت: عجب شمشیری! ای

پسر ابوطالب، شمشیرت را به من بده. امیرالمؤمنین(ع) در وسط میدان جنگ، در حال کارزار، شمشیرش برای آن مشرک پرتاب کرد. آن مشرک که بسیار شگفت زده شده بود، گفت: خیلی عجیب است! ای پسر ابی طالب، در چنین وقت و موقعیتی شمشیرت را به من می‌بخشی؟!

حضرت فرمودند: ای مرد، تو دست سؤال و درخواست به سوی من دراز کردی و از بزرگواری به دور است که سائل و درخواست کننده را رد کنیم. آن مرد کافر هم خودش را روی زمین انداخت و گفت: این سیره و روش اهل دین است! قدم‌های امیرالمؤمنین(ع) را بوسید و مسلمان شد.

اگر در میدان جنگ هم بتوانیم خلقی نشان دهیم و طرف را با اخلاق و رفتارمان ضربه فنی کنیم، بسیار بالاتر است. شنیده‌اید که حضرت با قاتل خودش ابن ملجم چه کرد؟! شیری را که برای آن حضرت آورده بودند، برای قاتل خودش فرستاد. شنیده‌اید که برای عثمان که در محاصره بود، آب فرستاد. شنیده‌اید که با معاویه در جنگ صفین چه کرد! معاویه در جنگ صفین آب را به روی لشکریان امیرالمؤمنین(ع) بسته بود، پس از آن، سپاهیان امیرالمؤمنین(ع) محل را فتح نمودند و آب را به روی لشکریان معاویه گشودند.

ندیدید امام حسین(ع) با لشکر حر چه کرده؟! همه آن‌ها، حتی اسب‌هایشان را آب داد. ندیدید با عمر سعد چقدر گفت و گو کرد؟! به او وعده پول داد، وعده ملک داد. چقدر با لشکریان عمر سعد گفت و گو کرد! چقدر با نرمی و ملایمت با آن‌ها اتمام حجت کرد! امام و یارانش فقط در روز عاشورا پانزده بار خطبه خواندند و از سر خیرخواهی لشکر دشمن را نصیحت کردند. بلکه برخی از آن‌ها نجات پیدا کنند.

شیرین‌ترین پیروزی

در جایی که امکان دارد باید حتی کفار را هم با خوش رفتاری برگرداند، یا دست کم جلو شرشان را گرفت. این فرمایش امیرالمؤمنین(ع) است که به عنوان وصیت به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی(ع) فرمودند:

لَنْ لِمَنْ غَالَطَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ وَخُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَخْلَى الظَّفَرَيْنِ؛ با کسی که با تو به خشونت رفتار می‌کند، نرمی پیش گیر که به زودی او در برابر تو نرم خواهد شد. با دشمن خود با فضل و کرم رفتار کن که از دو پیروزی، شیرین‌ترین را برگزیده‌ای.

اگر کسی با شمشیر محبت و نرمی و ملایمت بر دشمن خود پیروز شد، این پیروزی بسیار برای او شیرین‌تر و گواراتر است. و بسیار باارزش‌تر از آن پیروزی است که با قهر و غلبه به دست می‌آید.

اگر انسان در نزاع‌ها و خصومت‌ها این شیوه را پیش گیرد، یعنی در برابر غلظت و خشونت و اهانت و تندگی، نرمی و ملایمت از خود نشان دهد. امید می‌رود که طرف مقابلش هم نرم شود. در حقیقت نرمی شما در او اثر خواهد گذارد. هم به آتش خشم و غضب مبتلا نشده‌اید و هم آتش دیگران را هم سرد کرده‌اید.

در حقیقت از یک انسان خشن و عصبانی، یک انسان نرم و آرام ساخته‌اید. و این، کار بسیار ارزشمندی است. باید روی آتش آب ریخت و آن را خاموش کرد، نه این که آن را شعله‌ور بسازیم و به آن دامن بزنیم.

لذتی که انسان از این گونه برخورد‌های نرم و ملایم می‌برد، وصف ناشدنی است. همین که توانسته است جلو یک آتش را بگیرد و خاموش کند تا به جاهای دیگر سرایت نکند، در درون خود احساس رضایت‌مندی و آرامش می‌کند.

تأثیر نرم‌خویی

نرمی و ملایمت انسان‌ها در تمام ابعاد زندگی‌شان اثری می‌گذارد. حتی زمینی که قرار است او را در آن دفن کنند، از نرمی و سختی افراد متأثر می‌شود. امام صادق(ع) فرمودند: در زمان پیامبر(ص) مردی از دنیا رفت. او را نزد گورکن‌ها بردند. آن‌ها نتوانستند چیزی از زمین بکنند. به رسول خدا(ص) شکایت بردند که یا رسول الله، کلنگ در زمین کارگر نمی‌شود. گویا آن را به سنگ سخت می‌زنیم.

پیغمبر خدا فرمودند: برای چه؟! رفیق شما که خوش خلق بود. ظرف آبی بیاورید. چون آن را آوردند، دست در آن برده و به زمین پاشیدند، سپس فرمودند: بکنید! گورکن‌ها کردند. گویا زمین مثل ریگ نرمی بود که روی آن‌ها می‌ریخت.

گویا رسول خدا(ص) از اظهار تعجب خویش می‌خواهند بفهمانند که حسن خلق موجب سهولت امر در دنیا و آخرت می‌شود و حتی بر زمین قبر انسان هم تأثیر می‌گذارد و آن را نرم می‌سازد. و بدخلقی موجب دشواری و سختی در دنیا و آخرت است. و سختی و ملایمت زمین، از طبیعت خود انسان تأثیر می‌پذیرد.

سیره عیسی(ع)

حضرت عیسی(ع) همسر و فرزند و خانه نداشت. سیار بود. بیشتر اوقات به سیاحت می‌پرداخت. امیرالمؤمنین(ع) درباره ایشان می‌فرماید:

وَأَنَّ شِئْتُمْ قُلْتُمْ فِي عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ وَيَلْبَسُ الْخَشِنَ وَيَأْكُلُ الْخَشَبَ وَكَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ وَسِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ وَظِلَالُهُ فِي الشَّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَفَاكِهِتُهُ وَرِيحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ وَلَا وَلَدٌ يَحْزَنُهُ وَلَا مَالٌ يَلْفِتُهُ وَلَا طَمَعٌ يُيَذُّهُ دَابَّتَهُ رِجَالُهُ وَخَادِمُهُ يَدَاهُ؛ و اگر بخواهی سرگذشت عیسی بن مریم(ع) را برایت بازگو می‌کنم، او سنگ را بالش خویش قرار می‌داد، لباس خشن می‌پوشید، نان خشک می‌خورد، خورشش گرسنگی، چراغ شب‌هایش ماه، مسکنش در زمستان مشرق و مغرب آفتاب بود. (صبح‌ها در جانب مغرب و عصرها در جانب مشرق رو به روی آفتاب قرار می‌گرفت.) میوه و گلش گیاهانی بود که زمین برای بهائم می‌رویاند. نه همسری داشت که وی را بفریبد و نه فرزندی که او را غمگین نماید و نه ثروتی که او را به خود مشغول دارد، و نه طمعی که خوارش سازد. مرکبش پاهایش و خادمش دست‌هایش بود.

بدترین چیزها

رهبانیت در آن زمان جایز بود. حضرت عیسی(ع) فقط یک عده اصحاب داشت که به آن‌ها حواری می‌گفتند. یک وقتی این حواریون از حضرت عیسی پرسیدند:

يَا مُعَلِّمَ الْخَيْرِ عَلَّمْنَا أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ؟ ای آموزگار خیر و خوبی‌ها، به ما بیاموز که سخت‌ترین و بدترین چیزها چیست؟

یعنی چیزی که بدتر از آن تصور نمی‌شود، چیست؟ این پرسشی اساسی و بسیار خوبی است. حضرت عیسی(ع) در پاسخ آنان فرمود:

أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ بدترین چیزها خشم و غضب خداوند است.

چیزی بدتر از خشم و غضب خدا نمی‌توان تصور کرد. خداوندی که ارحم الرحمین است، حلمش اندازه ندارد، رحمتش بی‌منتهاست، غضبش هم باید بدترین چیزها باشد.

لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند

مرحوم آیت الله بهاء‌الدینی (قدس سره) می‌فرمودند: چیزی بدتر از این نیست که خدا به انسان بگوید: من دیگر با تو کاری ندارم. یعنی از نظر خدا بیفتند. فاتحه چنین انسان خوانده شده است. حال اگر غضب کند چه می‌شود؟!

چرا روزی ده مرتبه در نماز می‌گوییم: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ؛ خدایا،

مرا به راه مستقیم هدایت کن، راه کسانی که به آن‌ها نعمت دادی، نه راه کسانی که بر آنان غضب کردی و نه راه گمراهان؟ «ضالین» یعنی کسانی که گمراه‌اند و به بی‌راهه می‌روند. اما «مغضوب علیهم»، یعنی کسانی که مورد غضب تو واقع شده‌اند. و این خیلی بدتر است.

ایمنی از خشم خدا

باز حواریون از حضرت عیسی (ع) پرسیدند:

فَبِمَ يَتَّقِي غَضَبُ اللَّهِ؛ چگونه می‌توان از خشم و غضب خدا در امان ماند؟
فرمود:

بِأَنْ لَا تَغْضَبُوا؛ ایمنی از خشم و غضب خدا این است که غضب نکنید.

اگر کسی خشم خود را فرو ببرد و بر دیگران خشم نگیرد، این موجب ایمنی از خشم خدا خواهد شد. نه تنها خداوند بر او خشم نمی‌گیرد، بلکه محبوب خدا واقع خواهد شد. چنان که رسول خدا (ص) فرمودند:

وَجِبَتْ مَحَبَّةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى مَنْ أَعْضَبَ فَحَلِيمٌ؛ کسی که به غضب در آورده شود و حلم و بردباری بورزد، محبت خداوند عزوجل بر او واجب است.

محبوب خدا شدن، یعنی در ردیف متقین و محسنین قرار گرفتن. خداوند انسان‌های حلیم و ملایم و نرم را خیلی دوست دارد. «وجبت» یعنی حتمی است و رد خور ندارد.

سیر و سلوک

این حدیث برای کسانی که به دنبال سیر و سلوک‌اند، یک حدیث کلیدی و کاربردی است. چون همه سیر و سلوک برای این است که محبوب و مجذوب خدا شده و مشمول لطف و نظر خداوند گردیم. اگر این حدیث را به کار بندیم، لازم نیست ریاضت‌های طاقت فرسا داشته باشیم. برخی افراد هفتاد سال مشغول ذکر و روزه و ترک حیوانی هستند تا به این مقام دست پیدا کنند. به جای این کارها عصبانی نشو و خودت را کنترل کن.

برخی افراد بر اثر ترک حیوانی، مبتلا به عصبانیت شده‌اند. و به جای این که در امور معنوی پیشرفت کنند، پسرفت کرده‌اند. چون به خودشان فشار آورده‌اند و ریاضت کشیده‌اند، تلافی آن را سر دیگران در آورده‌اند. و خدای ناکرده زن و بچه خودشان را در فشار عصبیت خود آزرده‌اند.

ترک حیوانی

چهل روز گوشت نخوردن، خلاف شریعت است. چون انسان بد اخلاق می‌شود. البته زیاد خوردن گوشت هم خوب نیست. فرمودند: اگر کسی چهل روز گوشت نخورد، باید در گوش او اذان گفت؛ چون بد اخلاق می‌شود.

مَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَيَذَبَ نَفْسَهُ وَ مَنْ عَيَذَبَ نَفْسَهُ فَادْنُوا فِي أذُنِهِ؛ کسی که چهل روز خوردن گوشت را ترک گفت، بد اخلاق می‌شود و کسی بد اخلاق شد، خود را در عذاب و فشار قرار می‌دهد و کسی که خود را در عذاب و فشار قرار می‌دهد، در گوشش اذان بگویید.

این که انسان با خوب‌ها زندگی کند و همه به او احترام بگذارند، هنر نیست. باید دید آنجا که به او اهانت می‌کنند، فحش می‌دهند، چه می‌کند! اگر به شما ور رفتند و عصبانی نشدی، محبوب خدا می‌شوی. اگر دیگران تو را به غضب بیاورند و جوش نخوری و

حلم یورزی، این هنر است.

منشأ غضب

باز حواریون از حضرت عیسی (ع) پرسیدند:

مَا بَدَأَ الْعَضْبُ؛ منشأ و مبدأ خشم و غضب چیست؟

فرمود:

الْكِبْرُ وَ التَّجَبُّرُ وَ مَحَقَرَةُ النَّاسِ؛ تکبر و سرکشی و کوچک شمردن مردم.

اگر آدم خوش را بالا-بداند، دیگران را کوچک می‌شمرد، و زمینه برای غضب کردن فراهم می‌گردد. چون خود را بالاتر و حق به جانب می‌داند، به خودش اجازه پرخاشگری و خشم گرفتن می‌دهد. انسان معمولاً به مثل خود یا بالاتر از خودش غضب نمی‌کند. بنابراین، منشأ غضب، تکبر و غرور و تحقیر دیگران است.

در افاق انبیا

حلم ورزیدن آن‌چنان به انسان اوج می‌دهد که چه بسا او را در افاق انبیا قرار می‌دهد. پیامبر خدا(ص) فرمودند:

فَقَدْ كَادَ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا؛ به تحقیق نزدیک است که انسان حلیم پیامبر شود.

خیلی عجیب است! یعنی انسان حلیم در شرف پیامبر شدن است. در افاق پیامبران به سر می‌برد. انسان با حلم ورزیدن می‌تواند هم طراز پیامبران شود. بهتر از این نمی‌شود. «کاد» یعنی نزدیک است پیامبر شود، در شرف پیامبر شدن است.

در برابر بی‌اعتنایی غلام

درباره حضرت امیر(ع) نقل کرده‌اند که غلامی داشتند که مقداری بی‌ادبی بود. رفتار شایسته با بی‌ادب‌ها بسیار مهم است و گرنه انسان با افراد باادب مشکل ندارد.

غلام باید در اختیار مولایش باشد. به قول یکی از بزرگان، خداوند غلام و مولا را در عالم درست کرد تا راه بندگی را به بندگانش نشان بدهد. همان‌طور که غلام و عبد کاملاً در اختیار مولای خودش هست، ما هم در اختیار خداوند و تسلیم فرمان او باشیم و بدون اذن او کاری انجام ندهیم. خودمان، مالمان و همه چیزمان مال خداست و صاحب اختیار ما اوست.

یک زمانی امیرالمؤمنین(ع) غلامشان را صدا زدند، جواب نداد. چندین بار این صدا زدن تکرار شد و از غلام جوابی شنیده نشد. صبر و بردباری حضرت هم فوق العاده بود. کسی که مولا و امامش او را صدا بزند و جواب ندهد، خیلی باید مسأله داشته باشد. امام اختیاردار کل عالم است.

امیرالمؤمنین(ع) پس از چندین بار صدا زدن و جواب نشنیدن، به سراغ غلام رفتند. دیدند که دراز کشیده است و دارد خرما می‌خورد. برای اطمینان خاطر از او پرسیدند: شنیدی که تو را صدا می‌زدم؟ گفت: بله. فرمودند: پس چرا جواب نمی‌دادی؟ گفت: می‌خواستم شما را عصبانی کنم.

دیده‌اید که بعضی از بچه‌های کوچک کار می‌کنند که مادر خودشان را به جوش بیاوردند. بعد می‌روند در گوشه‌ای و می‌خندند. برای عصبانی کردن پدر و مادر نقشه می‌کشند و بعد کیف می‌کنند. این روی فطرت خودشان است. خداوند این‌ها را تحریک می‌کند تا به ما نمره بدهد.

حضرت امیر هم با کمال مهر و محبت فرمودند: من هم به غضب می‌آورم کسی را که به تو گفته است مرا عصبانی کنی. یعنی

شیطان در تو نفوذ کرده و تو آلت دست شیطان شده‌ای که امامت را به غضب بیاوری. بعد فرمودند: تو راه در راه خدا آزاد کردم. تا بینی شیطان به خاک مالیده شود. قدرت این نیست که بار سنگینی را بلند کنی. قدرت این است که جوش بیاوری. امیرالمؤمنین (ع) قدرت الله است. این قدرت و عظمت و عزت است. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

رُبَّ عَزِيزٍ اَذَلَّهُ خُلُقُهُ وَ ذَلِيلٍ اَعَزَّهُ خُلُقُهُ؛ چه بسیار عزیزى که خُلق بد او، او را به ذلت کشاند و ذلیل ساخت، و چه بسیار ذلیلی که خُلق خوب او، او را به عزت نشانید.

پیامبر و یتیم بد اخلاق

در روایتی آمده است که پیامبر یتیم بد اخلاقی را حضانت و سرپرستی می کردند. وقتی از دنیا رفت، پیامبر گریه می کردند. اصحاب گفتند: یا رسول الله، این که گریه ندارد. یک یتیم دیگر برایتان می آوریم. حضرت فرمودند: دیگر مثل این یتیم بد اخلاق گیر نمی آید.

خوش رفتاری با یتیم بد اخلاق برای پیامبر خدا پر ارزش بود. هر چه او تندى و لجبازى و بهانه گیرى می کرد، حضرت حلم و صبر و بردبارى و گذشت و بزرگواری و محبت از خود نشان می دادند. بچه‌ها روی فطرت خدایی راه می روند. معمولاً بهانه می گیرند، جوش می آورند، و ما را در میدان آزمایش الهی قرار می دهند.

انتظار از دیگران

نوشته‌اند حکیمی میهمان دعوت کرد. خانمش تند و خشن بود. میهمان هم محترم. سفره انداختند. خانم که از دست آقا ناراحت بود، آمد و سفره را کشید و همه اوضاع را به هم ریخت. میهمان ناراحت شد که این چه وضعی است. لباس پوشید تا برود. حکیم جلو او را گرفت. گفت: چرا می روی؟ گفت: چگونه با این خانم در این خانه زندگی می کنی؟ حکیم گفت: به یاد می آوری زمانی را که من میهمان شما بودم. وقتی سفره انداختی یک خروس در سفره پرید و اوضاع را به هم ریخت. خانم من را هم یک خروس حساب کن. فرض کن یک خروس آمده و سفره را به هم ریخته است. انسان عاقل که از این کارها نمی کند. گفت: راست می گویی. حقاً که حکیمی.

اگر انسان هر کس را از منظر خودش نگاه کند، مشکلات کم می شود. بچه‌ها را از منظر خودشان نگاه کنید. آدم جاهل را از منظر خودش حساب کنید. به اندازه خودش از او انتظار داشته باشید. همه این‌ها امتحان الهی است. می خواهند به ما نمره بدهند، با رفتار شایسته و با صبر و تحمل در برابر ناملایماتی که از دیگران می بینید، بر ارزش و کرامت اخلاقی خود بیفزایید. خداوند به همه ما حلم و نرمخویی و اخلاق خوش کرامت بفرماید!

جلسه ششم

اشاره

ما تَجَرَعْتُ جُرْعَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ لَا أَكْفِي بِهَا صَاحِبَهَا؛ هیچ جرعه‌ای نوشیدم که دوست داشتنی تر باشد از جرعه خشمی که طرف را بدان کیفر ندهم.

مظهر خلق حسن

پیامبر خدا(ص) مبدأ و منشأ همه خوبی‌ها و مظهر خلق و خوی نیکوست. و همه امامان و انبیای الهی متصل به پیامبرند. در حقیقت همه خوب‌های عالم طفیل وجود پیامبرند.

از چیزهایی که انسان را به مبدأ خوبی‌ها و مظهر خلق حسن نزدیک می‌کند و رنگ و بوی اشرف موجودات و سر سلسله هستی را به انسان می‌بخشد، مداومت بر ذکر صلوات است.

طفیل هستی عشق‌اند آدمی و پریارادتی بنما تا سعادت بیبری

همه وجود، شعاع وجود پیامبر است و کل عالم مظهر خلق و خوی پیامبر و ائمه: است. امیرالمؤمنین(ع) به سلمان و ابوذر فرمودند: **كُنَّا وَاحِدًا أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَ آخِرْنَا مُحَمَّدًا وَ أَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا وَ كُنَّا مُحَمَّدًا فَلَا تَفَرَّقُوا بَيْنَنَا؛** همه ما یکی هستیم. اول محمد است، آخر ما محمد است، میانه محمد است و همه ما محمدیم. بنابراین، بین ما جدایی نیندازید.

اگر کلمه «کُنَّا مُحَمَّدًا» نبود، ممکن بود کسی بگوید: یعنی اولین معصوم نامش محمد است. و معصوم وسط، یعنی امام باقر(ع) هم محمد است. و آخرین معصوم، یعنی امام زمان(ع) هم محمد است. ولی با جمله «کُنَّا مُحَمَّدًا» می‌فهماند که همه محمد و از یک نوردند.

طفیل وجود اهل بیت:

هر چه در عالم وجود است، به برکت وجود اهل بیت: است. خورشید و ماه و آسمان و زمین و فرشتگان و بهشت، همه طفیل وجود اهل بیت‌اند.

اهل بیت: از نور پیامبر خلق شده‌اند. خداوند فرشتگان را از نور امیرالمؤمنین(ع)، آسمان و زمین را از نور فاطمه(س)، خورشید و ماه را از نور امام مجتبی(ع) و بهشت و حور را از نور امام حسین(ع) آفرید.

بنابراین، فرشتگان و آسمان و زمین و خورشید و ماه و بهشت و حور همه از برکت وجود پیامبرند. و اتصال و ارتباط با محمد و آل محمد که متعلق به اخلاق الهی هستند، در صفای خلق و خوی ما بسیار مؤثرند. و چنانچه در روایات آمده است، حسن خلق معیار رشد و کمال انسان است.

معیار ایمان

آنچه به ایمان انسان کمال می‌بخشد و آن را ارزش می‌دهد، صفات خوب و حسن خلق است. بر خلاف آنچه مردم تصور می‌کنند، عبادات و نماز و روزه و انجام مستحبات معیار ایمان و دیانت نیست، بلکه صفات نیکوی انسان معیار دیانت است.

پیامبر خدا(ص) فرمودند:

لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صِيَلَتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحِجِّ وَ الزَّكَاةِ وَ كَثْرَةِ الْمَعْرُوفِ وَ طَنَطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ أَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ؛ به فراوانی نماز و روزه و فراوانی حج و زکات و فراوانی خیرات و زمزمه شبانه افراد نگاه نکنید. به راستگویی و ادای امانت آنان بنگرید.

در روایتی دیگر از امام صادق(ع) چنین نقل شده است:

لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سِيْجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِتَدْلِكَ وَلَكِنْ أَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ آدَاءِ أَمَانَتِهِ؛ به طول رکوع و سجود اشخاص ننگرید؛ زیرا به آن عادت کرده‌اند. اگر آن را ترک کنند، به وحشت می‌افتند. لکن به راستگویی و ادای امانت افراد بنگرید.

یعنی انسان نباید فریفته نماز و روزه و طولانی بودن رکوع و سجده افراد شود. این‌ها نمی‌تواند ملاک رشد و کمال ایمان افراد باشد، بلکه به صدق و راستگویی و ادای امانت، افراد را باید شناخت و به ایمان آنان پی برد.

معیار ایمان، نماز و روزه و عبادت زیاد نیست. دلیل برتری انسان‌ها طول رکوع و سجده نیست، بلکه دو خصلت زیبای راستگویی و امانتداری است. ما روایتی نداریم که معیار را نماز و روزه بداند. چه بسا افراد از روی عادت و یا ملاحظات غیر الهی به این امر مبادرت می‌کنند. نه تنها نماز خواندن زیاد ملاک نیست، بلکه خداوند برخی از نمازگزاران را توبیخ می‌کند و هشدار می‌دهد.

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ؛ پس وای بر نمازگزاران، آنان که در نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند. همان کسانی که ریا می‌کنند و دیگران را از وسایل ضروری زندگی منع می‌کنند.

بر اساس این آیات، نمازخوان هم ممکن است جهنمی باشد؛ کسی که نمازش خالص نباشد، بلکه از روی ریا و مردم‌فریبی باشد. ذکر زیاد و عبادت و نماز زیاد بسیار خوب است، اما با شرایطش. معیار قرآن و روایات و اهل‌بیت: طول رکوع و سجده و نماز نیست، بلکه صدق حدیث و ادای امانت است.

نزدیک‌ترین مردم به پیامبر

مسأله حسن خلق آن‌قدر مهم است که پیامبر گرامی اسلام (ص) میزان تقرب و نزدیکی به خود را در روز قیامت، حسن خلق و زیبایی اخلاق می‌داند و تقرب به پیامبر در قیامت نشانه آن است که در دنیا از نظر خلق و خوی به پیامبر نزدیک‌تر بوده است. فرمودند:

إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا؛ بی‌تردید نزدیک‌ترین شما به جایگاه من در روز قیامت، کسی است اخلاقش نیکوتر باشد.

هر کس می‌خواهد به پیامبر خدا نزدیک‌تر باشد، باید خوش‌اخلاق‌تر باشد. معیار قرب به کامل‌ترین انسان، یعنی وجود نازنین پیامبر خاتم، خوش‌اخلاقی است.

و در روایتی دیگر فرمودند:

أَفْضَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا؛ برترین شما از نظر ایمان، کسی که اخلاقش نیکوتر باشد.

امیرالمؤمنین (ع) نیز فرمودند:

أَكْمَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا؛ آن‌که خلقش نیکوتر است، ایمانش کامل‌تر است.

اخلاق خوب معیار رشد ایمان و تکامل و برتری است. هر کس خوش‌اخلاق‌تر است، از همه بهتر است و به خدا و پیامبر و امام زمان و خوب‌های عالم نزدیک‌تر است. ذکر و دعا و نماز بسیار خوب است، ولی در صورتی که ما را به اخلاق خوب برساند.

صفات ذاتی

صفات خوب در برخی افراد ذاتی و ژنتیکی است. مثلاً بعضی ذاتاً حلیم و بردبار و آرام‌اند. تندی و عصبانیت ندارند. و برخی دیگر ذاتاً تندمزاج و جوشی هستند.

آیا کسانی که تندمزاج‌اند می‌توانند خود را اصلاح کنند و از خود یک انسان حلیم و بردبار بسازند؟ آیا روحيات و صفات ذاتی قابل تغییر است؟ بله، ممکن است یک انسان عصبانی مزاج بر اثر تمرین و ممارست در حلم و ورزیدن یک انسان حلیم بشود. یا به عکس ممکن است یک انسان حلیم یک مرتبه جوش بی‌آورد و صفت حلم خود را از دست بدهد. به همین خاطر است که گفته‌اند: «اتَّقُوا مِنْ غَضَبِ الْحَلِيمِ؛ از خشم انسان حلیم بر حذر باشید.» چون اگر غضب کند، تلافی همه را یکجا در می‌آورد. باید به خدا پناه برد. خداوند باید حلم انسان را حفظ کند.

بنابراین، انسان تندمزاج و عصبانی هیچ‌گاه نباید به خودش تلقین کند که من ذاتاً عصبانی هستم و دست خودم نیست، بلکه باید

خودش را اصلاح کند. یا نباید بگوید پدر و مادرم مثلاً وسواس داشته‌اند، من هم به ارث برده‌ام. اگر هم به ارث برده است، ارث بدی است. آن را باید دور بیندازد. اگر کسی فکر کند که روحیات بد را نمی‌تواند اصلاح کند، معنایش این است که انبیای الهی و کتب آسمانی بی‌خود آمده‌اند. چون اصلاً انبیا آمده‌اند که بدها را خوب کنند و صفات شایسته را جایگزین خصلت‌های ناهنجار و ناشایست کنند. بنابراین، یک انسان تند و خشن، می‌تواند یک انسان نرم و حلیم شود. تلقین سوء بد است. این که من مزاجم عصبانی است، من در فلان خانواده بزرگ شده‌ام و ذاتاً این چنین هستم، دلیل موجهی نیست.

تلاش برای اصلاح

کسانی که با تلاش و مجاهدت سعی می‌کنند صفات نیک را جایگزین خصلت‌های ناروا کنند، البته از کسانی که ذاتاً دارای صفات نیک‌اند، برتر و با فضیلت‌ترند. امام صادق (ع) فرمودند:

إِنَّ الْخُلُقَ مَنِيخِيَّةٌ يَمْنَحُهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهُ فَمِنْهُ سَجِيَّةٌ وَمِنْهُ نِيَّةٌ؛ خلق و خوی، بخششی است که خدای عزوجل به مخلوقاتش عطا می‌کند. برخی از آن خلق و خوی غریزی و فطری است و برخی دیگر نیت است. (یعنی با تصمیم و اکتساب و تمرین پیدا می‌شود و غریزه و فطرت ثانوی می‌گردد).

راوی می‌گوید: از امام (ع) پرسیدم: کدام یک برتر است. حضرت فرمودند:

صَاحِبُ السَّجِيَّةِ هُوَ مُجْبُولٌ لَا يَشِيءُ تَطِيعَ غَيْرِهِ وَ صَاحِبُ النَّيَّةِ يَصْبِرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّراً فَهُوَ أَفْضَلُهُمَا؛ آن که غریزه دارد، بر آن سرشته شده است و غیر از آن نمی‌تواند انجام دهد و آن که نیت دارد، به سختی خود را به صبر بر طاعت وا می‌دارد، پس این بهتر است. بنابراین، کسی که زحمت می‌کشد و خودش را اصلاح می‌کند، برتر و با فضیلت‌تر است از کسی که صفات خوب را از خانواده‌اش به ارث برده و بدون دریافت و زحمت آن را به دست آورده است.

کسی که می‌گوید تغییر دادن خصلت‌ها ممکن نیست، در حقیقت آمدن پیامبران و هادیان بشر و کتب آسمانی و انذارها را بدون فایده می‌داند. بنابراین، اصلاح خصلت‌های ناروای نفسانی و تلاش برای آراسته شدن به صفات نیک، هم ممکن است و هم لازم. اصلاً هدف از بعثت پیامبر گرامی اسلام همین است؛ چنان که فرمودند:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ من تنها از آن رو برانگیخته شدم که اخلاق کریمه و صفات ستوده و انسانی را در بشر به کمال رسانم و به پایان آورم.

ترویج کرامت‌های اخلاقی و اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی، مهم‌ترین هدف پیامبر گرامی اسلام (ص) بر شمرده شده است.

نرم‌خویی، پاکیزه‌گویی و گشاده‌رویی

برای دستیابی به اخلاق نیک، پیشوایان ما حدودی را ذکر کرده‌اند که اگر آن‌ها را در خودمان پیاده و اجرا کنیم، به حسن خلق نایل می‌شویم و ما را در شمار انسان‌های خوش‌اخلاق در می‌آورد. از امام صادق (ع) پرسیدند:

مَا حُدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ؛ حد و اندازه حسن خلق چیست؟

چه کنیم تا به صفت حسن خلق متصف شویم؟ حضرت فرمودند:

تَلَيْنُ جَانِبَيْكَ وَ تَطِيبُ كَلَامَيْكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ؛ اندازه حسن خلق این است که فروتن و نرم‌خو باشی، سخنت پاک و پاکیزه باشد و با روی باز و گشاده با برادران دینی‌ات رو به رو شوی.

نرم‌خویی، پاکیزه‌گویی و گشاده‌رویی سه ویژگی است که اگر در کسی جمع شود، می‌توان او را خوش‌اخلاق شمرد و همه فضائل

و درجاتی که در روایات برای یک انسان خوش اخلاق ذکر نموده‌اند، برای او بر شمرد.

نخستین حد خوش خلقی نرمخویی است که شاید مهم‌ترین و اصلی‌ترین عنصر از عناصر و پایه‌های حسن خلق است و می‌توان آن را نیروی محرکه و موتور اصلی حسن خلق بر شمرد. نرمخویی بدان معناست که انسان در ناگواری‌ها و ناملايمات جوش نیارد و موتور غضبش خاموش باشد.

انتهای حلم و بردباری

تا آنجا که ممکن است، انسان باید تلاش کند از حالت عادی و نرمخویی خارج نشود. حلم و بردباری از صفات برجسته انسان‌های با ایمان است. ائمه: که در مدارج ایمان به نهایت آن رسیده‌اند، به این خصلت متصف‌اند. در زیارت جامعه کبیره در وصف آن بزرگان چنین می‌خوانیم:

وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ؛ و آن‌ها نهایت حلم و بردباری‌اند.

نهایت حلمی که می‌توان تصور کرد، در این خانواده وجود دارد. شنیده‌اید که آن یهودی در مدینه بسیار با پیامبر خدا(ص) دشمنی می‌کرد و آن حضرت تحمل می‌فرمود. پیامبر خدا(ص) دیدند چند روز است دیگر خبری از آن یهودی نیست. سراغ او را گرفتند. گفتند: بیمار شده و در خانه افتاده است و نمی‌تواند از جا بلند شود. اگر ما بودیم می‌گفتیم: الحمدلله، خدا کند زودتر هلاک شود. ولی پیامبر خدا رحمه للعالمین است. عزیز است. فرمودند: به عیادتش برویم. به عیادتش رفتند. چشم‌هایش را باز کرد، دید پیامبر خدا به عیادت او آمده‌اند. منقلب شده، شهادتین گفت و مسلمان شد.

تجاهل امیرالمؤمنین

امیرالمؤمنین(ع) در کوچه می‌رفت. یک آدم لثیم و پستی نسبت به آن حضرت بدزبانی می‌کرد. حضرت به این شعر تمثل جستند:

وَلَقَدْ أَمُرُّ عَلَى اللَّثِيمِ يُسْتَبْنِفَمَضِيَّتُ نَمَّةً قُلْتُ لَا يَعْنِينِي

به انسان لثیم و پستی گذر کردم که به من فحش می‌داد، اما من از آنجا گذشتم و گفتم مقصودش من نیستم.

این در حالتی است که حضرت می‌دانستند دارد به او فحش می‌دهد، ولی اعتنا و توجهی به بدزبانی او نکردند و فرمودند: با من نیست. این همه از حلم و بزرگواری آن حضرت است که تجاهل فرمودند.

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می‌فرمودند: جهل ذاتاً چیز خوبی نیست، ولی بعضی از جاها جهل خوب است. مثلاً انسان اگر عیب مردم را نبیند خوب است و راحت‌تر زندگی می‌کند. فراموش کردن بدی‌هایی که دیگران در حق انسان کرده‌اند، یکی از صفات پسندیده و بسیار خوب است. جهل و فراموشی در چنین مواردی مفید و سود بخش است.

تغافل و چشم‌پوشی

امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمایند:

مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ؛ تغافل و چشم‌پوشی یکی از بهترین و شرافت‌مندترین اعمال و احوال کریمان است.

یعنی انسان بزرگوار و باکرامت از بعضی چیزهایی که می‌بیند و بر ضد اوست، چشم‌پوشی می‌کند. انسان کریم عیب‌های همسر و فرزندان و دوستانش را نمی‌بیند. و بدی‌های آنان را فراموش می‌کند و به روی خود نمی‌آورد. اگر کسی در حق او اجحاف کرد، یا آزاری به او رسانده است، آن را کوچک می‌شمارد و از ذهنش محو می‌کند. انگار نه انگار که او را اذیت کرده است. خیلی بزرگوارانه از آن می‌گذرد و به رو نمی‌آورد. و این یک خصلت بسیار پسندیده و رشد‌آور است.

باید حساسیت‌ها را کم کنیم. بی‌خود چیزی را برای خودمان بزرگ نکنیم. اگر هم بزرگ است، سعی کنیم آن را ناچیز و غیر قابل اعتنا بشماریم. باید مواظب باشیم آموخشم و غضب ما بالا نیاید. با مسائل و افراد با نرمی و ملایمت برخورد کنیم.

اهریمن خشم

حلم ورزیدن و نرمش و ملایمت به خرج دادن، آنقدر در رشد و کمال انسان سهم دارد که وی را در افق پیامبران قرار می‌دهد. انسان حلیم و بردبار محبوب خداست. در برابر آن خشم و غضب منشأ تمام بدی‌هاست. خشم خارج شدن از حد اعتدال است. کسی که جوش می‌آورد و خشمگین می‌شود، دست به هر عمل ناشایستی می‌زند. اهانت می‌کند، فحش می‌دهد، تهمت می‌زند و حیثیت مرتکب جرح و قتل می‌شود.

اگر انسان بتواند خشم و غضبش را کنترل کند و خود را به دست اهریمن خشم نسپارد، جلو بسیاری از فسادها گرفته می‌شود، که به فرموده رسول خدا(ص) شیطان - علیه اللعنه - گفته است:

الْغَضَبُ رَهَقِي وَ مِصْيَادِي وَ بِهِ اَسَدُ خِيَارِ الْخَلْقِ عَنِ الْجَنَّةِ وَ طَرِيقَهَا؛ خشم و غضب کمند و آلت صید من است و به وسیله آن بهترین خلق را از بهشت و راه آن باز می‌گیرم.

خشمی که کنترل شد

از امام صادق(ع) نقل شده که شخصی به محضر پیامبر خدا(ص) رسید و از آن حضرت درخواست کرد که مرا موعظه و نصیحت کنید. حضرت در جمله‌ای کوتاه و جامع فرمودند:

اِذْهَبْ وَ لَا تَغْضَبْ؛ بر و غضب نکن.

آن شخص گفت: به همین فرمایش پیامبر بسنده می‌کنم. و تصمیم گرفت که عصبانی نشود. از پیامبر خدا حافظی کرد و به سوی قبیله‌اش رفت. دید اوضاع متشنج است و همه مسلح و آماده درگیری هستند. گفت: چه شده است؟ گفتند: قبیله دیگر یک نفر از ما را کشته‌اند و ما باید تلافی کنیم.

در ابتدا ناراحت و خشمگین شد و مهبای درگیری شد. ناگهان به یاد موعظه پیامبر افتاد که فرمودند: «لَا تَغْضَبْ؛ هیچ‌گاه غضب نکن». غضب خودش را کنترل کرد و اسلحه را بر زمین انداخت و گفت: من یکی نمی‌آیم. شما هم صرف نظر کنید. قبیله خودش را نرم کرد و گفت: خداوند عفو و گذشت را دوست دارد. اگر آن‌ها دیه دادند، مسأله تمام است. و اگر دیه ندادند، من از مال خودم می‌دهم. و از قبیله دیگر هم خواست که عذرخواهی کنند و قائله را خوابانید و دو قبیله با هم صلح کردند.

اگر آتش غضبش را خاموش نمی‌کرد، ممکن بود سال‌های زیادی بین این دو قبیله جنگ و خون‌ریزی حکمفرما باشد. چنان‌که اوس و خزرج سال‌های سال در مدینه با هم می‌جنگیدند و به برکت اسلام آتش جنگ بین دو قبیله خاموش شد و صلح و برادری برقرار شد.

هُيَوَالَّذِي آيَدُكَ بِنَصِيرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ الْآلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ؛ او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد و دل‌های آن‌ها را با هم الفت داد. اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی، ولی خداوند در میان آن‌ها الفت ایجاد کرد.

خداوند به برکت پیامبر، بین این دو قبیله که بینشان جنگ و دعوا بود، الفت برقرار کرد. خدا می‌تواند دل‌ها را به هم نزدیک کند.

شعله‌ای برافروخته

غضب یک آتش درونی است که هم خود انسان را می‌سوزاند و دیگران را به آتش می‌کشد. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: **الْغَضَبُ نَارٌ مُوقِدَةٌ مَنْ كَظَمَهَا أَطْفَأَهَا وَمَنْ أَطْلَقَهَا كَانَ أَوَّلَ مُحْرَقٍ بِهَا؛ خشم شعله‌ای برافروخته است. کسی که آن را فرو برد، آن شعله را خاموش کرده است و کسی که آن را رها کند، خود او نخستین کسی است که در آن می‌سوزد.**

خشم و غضب آتش انفجاری است؛ زود به اطراف سرایت می‌کند. کم آن هم زیاد است. باید فوری آن را خاموش کرد. غضب منشأ همه بدی‌ها و شرارت‌هاست. منشأ بیشتر جنگ‌های عالم همین بوده است. جنگ جهانی اول به خاطر این اتفاق افتاد که یک نفر از یک مملکت کشته شد و لشکرکشی آغاز شد. کشورهای دیگر هم جانبداری کردند و همه به جان هم افتادند و چندین میلیون نفر کشته و قطع عضو و بی‌خانمان شدند.

اگر حساسیت‌ها را کم کنیم، به این زودی جوش نمی‌آوریم. بعضی افراد به حرف مردم حساس‌اند. به دهن مردم نگاه می‌کنند. اگر ریشه حساسیت‌های بی‌خود زده شود، جلو خشم‌ها گرفته می‌شود. باید به بسیاری از چیزها که ممکن است خشم انسان را برانگیزد بی‌اعتنا شد.

کاظم آل محمد

ائمه: مظهر حلم بودند. روایت شده است که یکی از غلامان حضرت موسی بن جعفر (ع) که ظرف غذای داغ در دست داشت، به سوی آن حضرت آمد و بر اثر عجله ظرف غذای داغ روی سر و صورت آن حضرت ریخت. حضرت ناراحت شدند.

آن غلام این آیه را که در وصف اهل تقوی است خواند: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ؛ و خشم خود را فرو می‌برند». حضرت فرمودند: «قَدْ كَظَمْتُ؛ خشمم را فرو بردم». غلام ادامه داد: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ؛ و از خطاهای مردم در می‌گذرند». حضرت فرمودند: «قَدْ عَفَوْتُ؛ در گذشتم». غلام ادامه آیه را خواند: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد». حضرت فرمودند: «أَنْتَ حَرٌّ لَوْجِهِ اللَّهِ؛ تو در راه خدا آزادی». و فلان ملکم را هم به تو بخشیدم.

ممکن است کسی خشم خود را فرو برد، ولی بخواهد قصاص کند. خدا می‌فرماید: بعد از فرو بردن خشم، عفو هم بکن و قشنگ‌تر از آن این است که به او هدیه هم بدهی.

بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی أَحْسَنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ

محبوب‌ترین جرعه‌ها

از امام صادق (ع) چنین نقل شده است که علی بن الحسین (ع) همواره می‌فرمودند:

ما تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ لَا أَكْفِي بِهَا صَاحِبَهَا؛ هیچ جرعه‌ای نوشیدم که دوست داشتنی‌تر باشد از جرعه خشمی که طرف را بدان کیفر ندهم.

یعنی در میان نوشیدنی‌ها لذیذترینش جرعه خشمی بود که نوشیدم و بیش از همه جرعه‌ها از آن لذت بردم. شیرین‌ترین و لذیذترین جرعه‌ها برای من جرعه خشم و غضبی است که فرو بردم.

فرو بردن خشم هنر است. این از میلیون‌ها نماز و قرائت قرآن و دعا و عبادت بالاتر است. در چنین جاهایی آدم خودش را نشان می‌دهد؛ یا «من» او طلوع می‌کند و یا خواست خداوند که فرمود: خشم خود را فرو ببر، گذشت و احسان کن.

قلبی آکنده از رضایت

خداوند برای کسانی که خشم خود را فرو می‌برند، پاداش بزرگی ذخیره فرموده است. رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند:

مَنْ كَظَمَ غَيْظَهُ وَلَوْ شَاءَ أَنْ يُمَضِيَهُ أَمْضَاهُ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِضَاهُ؛ کسی که خشم خود را فرو برد، با آن که اگر می‌خواست می‌توانست آن خشم را عملی کند و انتقام بگیرد، خداوند در روز قیامت قلبش را آکنده از رضایت خودش می‌کند. برخی افراد ممکن است از کسی خشمگین شوند، ولی قدرت کاری ندارند، این چندان مهم نیست؛ چون توان انجام کاری را ندارد. مهم این است که انسان توان برخورد داشته باشد، ولی خویشتن‌داری کند و مطابق خشم خودش کاری انجام ندهد. خداوند در روز قیامت چنین کسی را به مقام رضا می‌رساند. «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنُّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً». و این مقام، مقام بسیار بلندی است. اعلا درجه قرب همین است؛ مقام رضا. در روایتی دیگر از امام صادق (ع) چنین آمده است:

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَيْهِ إِفْزَاذِهِ وَحَلَمَ عَنْهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ؛ خداوند به کسی که حلم بورزد و با این که می‌تواند خشم خود را به کار برد، آن را فرو خورد، اجر شهید عنایت خواهد فرمود.

امام صادق در مرگ خردسالان

سفیان ثوری می‌گوید: به محضر مبارک امام صادق (ع) رسیدم. دیدم که ایشان ناراحت‌اند. عرض کردم برای چه این گونه ناراحت هستید؟ فرمودند: نردبانی برای پشت بام، در خانه بود. به اهل خانه گفته بودیم کسی از این نردبان بالا نرود. آمدم دیدم کنیزی از اهل خانه، فرزند خردسال را بغل گرفته و از این نردبان بالا می‌رود. نگاهش که من افتاد متحیر شد و لرزید و فرزند خردسالم از دست او بر زمین افتاد و جان داد. ناراحتی من به خاطر از دست دادن فرزندم نیست، بلکه ناراحتی من است که چرا کنیز از من ترسید و هول او را گرفت.

یعنی از دست دادن فرزند هر چند مصیبت بزرگی است، ولی مصیبت بزرگ‌تر آن است که کاری کنیم که خدا از ما ناراضی باشد. سرپیچی از فرمان خدا از هر مصیبتی بالاتر است. فرمودند: ناراحتی من از این است که چرا این کنیز باید بترسد و بلرزد. با این حال حضرت به آن کنیز فرمودند: تو را در راه خدا آزاد کردم. باکی بر تو نیست و نگران نباش.

تأثر نفس

ملا عبدالله حرف قشنگی دارد. می‌گوید: کسانی که از سخن و برخورد دیگران عصبانی و خشمگین می‌شوند، باید کمی خود را واریسی کنند که چرا عصبانی می‌شوند. آیا نفس انسان ناراحت می‌شود، یا دل انسان. اگر نفس اماره ناراحت می‌شود، بگذار ناراحت شود. نفس اماره همیشه باید ذلیل و خوار باشد. باید سرکوب شود. باید شکسته شود. ذلت نفس راه اهل ایمان و اولیای خداست. اگر نفس سرکوب شود، ارزش دارد. اگر به انسان می‌گویند: نفهم! جاهل! و به نفس انسان بر می‌خورد، بگذار بگویند. ذلت نفس اماره بضاعت و سرمایه اولیای خداست. مغلوب شدن نفس، زاد و توشه مؤمنان است.

اما اگر گمان می‌کنید که دل و روح انسان از برخورد دیگران آزرده و خشمگین می‌شود، این پنداری نادرست است. چون دل و قلب و روح انسان تأثیر پذیر نیست. از این جهت راحت است، چون مجرد دارد و از حرف دیگران تأثیر نمی‌پذیرد. خاطر شما جمع باشد.

بنابراین، خشم و غضب مربوط به نفس انسان است. دلیل آن هم روشن است. چون اگر کسی خطاب به دیوار فحش و ناسزا بگوید، شما ناراحت نمی‌شوید. اما اگر خطاب به شما بگوید، به شما بر می‌خورد؛ چون نفس داری. به منیت شما برخورد است. همان‌طور که اگر پشت سر کسی حرف می‌زنند، شما ناراحت نمی‌شوید، اما اگر درباره شما حرفی بزنند، ناراحت و خشمگین می‌شوید. بنابراین، باید کظم غیظ کرد و نفس را شکست.

لذت فرو بردن خشم

نخستین و مهم‌ترین حد خوش خلقی و اخلاق زیبا، حلم و بردباری و فرو بردن خشم است. این مرحله نیازمند تمرین و ریاضت است. آغاز کار خیلی مشکل است، ولی کم کم آسان می‌شود و به صورت ملکه و عادت و طبیعت ثانویه انسان در می‌آید و از فرو بردن خشم و غضب لذت می‌برد. از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمودند:

خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد که چون صبح شد، اولین چیزی را که با آن برخورد نمودی بخور.

صبح هنگام که به راه افتاد با کوه سیاه بزرگی رو به رو شد و ایستاد. گفت: پروردگرم به من فرمان داده است که آن را بخورم و متحیر ماند. سپس با خود گفت: پروردگرم مرا به چیزی که توانایی ندارم فرمان نمی‌دهد. از این رو به سوی آن رفت تا آن را بخورد. هر چه به آن نزدیک می‌شد، آن کوه کوچک‌تر می‌شد. وقتی به آن رسید، آن را لقمه‌ای یافت و خورد و دید که گواراترین چیزی بود که تا به حال خورده است.

در خواب دید که به او گفته می‌شود: تو آنچه را که بدان مأمور بودی انجام دادی، آیا می‌دانی این برای چه بود؟ گفت: نه، به او گفته شد:

أَمَّا الْجَبَلُ فَهُوَ الْغَضَبُ، إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَرِ نَفْسَهُ وَ جَهَلَ قَدْرَهُ مِنْ عِظَمِ الْغَضَبِ فَبِإِذَا حَفِظَ نَفْسَهُ وَ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ سَيَكُنْ غَضَبُهُ كَأَنَّ عَاقِبَتَهُ كَاللُّقْمَةِ الطَّيِّبَةِ الَّتِي أَكَلْتَهَا؛ اما آن کوه غضب بود. وقتی بنده‌ای غضب کند، خودش را نمی‌بیند و از شدت غضب ارزش خود را نمی‌داند. وقتی که خودش را حفظ کند و ارزش خود را بداند و خشم او فروکش کند، سرانجام آن غضب لقمه گوارایی می‌شود که آن را می‌خوری.

به مناسبت ولادت امام رضا(ع)

حقیقت دین

همه دین، حقیقت و اصل دین ولایت است. توحید و نبوت، همه آمده‌اند تا ولایت را تبلیغ کنند. درباره اعلان ولایت امیرالمؤمنین(ع) است که خداوند خطاب به پیامبرش این چنین محکم و استوار سخن می‌گوید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ أَنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ؛ ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً به مردم برسان. و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

اهل بیت: میزان سعادت و شقاوت و نجات و هلاکت‌اند. و در حقیقت محور عالم‌اند.

وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ؛ شما اهل بیت، درگاه امتحان مردم‌اید؛ هر کس به سوی شما آمد، نجات ابد یافت و آن کس که از درگاه شما دور شد، به هلاکت رسید.

خانواده‌ای از اهل بهشت

علی بن عیبدالله از نوادگان امام سجاد(ع) است. هنگامی که امام رضا(ع) به خراسان آمدند، ایشان هم در خراسان بود. همه به دیدن امام آمدند، ولی ایشان با این که هاشمی و عموزاده آن حضرت بود نیامد. پرسیدند: چرا به دیدن امام نمی‌روی؟ گفت: واقع امر آن است که من حضرت را بسیار دوست دارم و بسیار متمایلیم که به دیدار ایشان بروم، ولی هیبت و بزرگی و عظمت آن حضرت آن قدر دل مرا گرفته که به خود اجازه نمی‌دهم به آستان قدسی آن حضرت مشرف شوم. و دیگر این که اگر به ملاقات خصوصی ایشان بروم، باید برایم وقت بگذارند و من دریغ می‌آید که وقت آن حضرت را بگیرم، ولی دلم آنجاست. معلوم می‌شود بسیار با

معرفت و مؤدب بوده است.

امام هشتم (ع) کمی بیمار شدند و مردم به عیادت آن حضرت می‌رفتند. علی بن عبید الله هم از این فرصت استفاده کرد و به عیادت آن حضرت شرفیاب شد. امام (ع) از دیدن علی بن عبید الله بسیار خرسند شدند و او را بسیار تکریم و احترام کردند. علی بن عبید الله هم از تکریم امام (ع) بسیار شادمان شد.

پس از مدتی علی بن عبید الله بیمار شدند. امام هشتم (ع) به عیادت او آمدند. در بستر خوابیده بود. از دیدار امام خیلی خوشحال شد. ام سلمه، همسر علی بن عبید الله که بسیار به امام هشتم (ع) علاقه‌مند بود، از پشت پرده آن حضرت را نگاه می‌کرد. خجالت می‌کشید به حضور امام برسد.

وقتی امام خداحافظی کردند و رفتند از پشت پرده بیرون آمد. «انْكَبَّتْ عَلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ أَبُو الْحَسَنِ فِيهِ جَالِسًا تَقَبَّلَهُ وَ تَمَسَّحَ بِهِ؛ خُودش را به مکانی که حضرت در آنجا نشسته بودند انداخت و آنجا را می‌بوسید و دست می‌کشید و به سر و صورت خود می‌مالید. و با جای قدم حضرت امام رضا (ع) عشق بازی می‌کرد و اشک شوق می‌ریخت.

شخصی برای امام هشتم (ع) خبر برد که این خانواده چنین کردند. حضرت فرمودند:

إِنَّ عَلِيَّ بْنَ عَبِيدِ اللَّهِ وَ أُمَّرَأَتَهُ وَ وُلْدَهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ به راستی علی بن عبید الله و همسرش و فرزندان اهل بهشت هستند. بعد فرمودند:

إِنَّ وَ لَمَدَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِذَا عَرَفْتَهُمُ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُونُوا كَالنَّاسِ؛ یقیناً فرزندان علی و فاطمه ۸ هرگاه خداوند معرفت این امر را (یعنی ولایت اهل بیت: را) به فرزندان علی و فاطمه ۸ عنایت کند، همانند مردم نیستند. یعنی هرگاه با ولایت باشند، حسابشان با بقیه مردم جداست و جایگاه ویژه‌ای دارند.

رفاقت با اطرافیان

انسان باید با بچه‌ها و شاگردان و رفقای خودش انس بگیرد. بعضی از پدرها با فرزندان انس نمی‌گیرند. همانند بیگانگان با آنان برخورد می‌کنند.

مرحوم آیت الله بهاء‌الدینی می‌فرمودند: پدرها باید با بچه‌های خودشان رفیق باشند. یعنی غیر از جنبه پدر و فرزندی، باید جنبه رفاقت هم در آنان باشد. یعنی درد دل همدیگر را بشنوند. زن و شوهر علاوه جنبه زن و شوهری، باید رفاقت بینشان حاکم باشد. با هم گفت و گوی صمیمانه داشته باشند. عقده دل را برای یکدیگر باز کنند.

برخی از خانم‌ها می‌گویند: ما جرئت نداریم با شوهرمان یک کلمه حرف بزیم. اصلاً به ما محل نمی‌گذارند و این خیلی بد است. خودشان را خیلی بالا گرفته‌اند و آن‌ها را پایین. یا اصلاً آن‌ها را آدم حساب نمی‌کنند. خود برترینی و تکبر چیز بدی است.

انس و الفت با اطرافیان

انس با اطرافیان و زبردستان شیوه همیشگی امام هشتم (ع) بوده است. یاسر خادم امام هشتم (ع) درباره آن حضرت چنین می‌گوید: كَانَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَلَا جَمَعَ حَشَمَهُ كُلَّهُمْ عِنْدَهُ الصَّغِيرَ وَ الْكَبِيرَ فَيُحَدِّثُهُمْ وَ يَأْتِسُ بِهِمْ وَ يُؤْنَسُ بِهِمْ وَ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا جَلَسَ عَلَى الْمَائِدَةِ لَا يَدْعُ صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا حَتَّى السَّائِسِ وَ الْحَجَامِ إِلَّا أَقْعَدَهُ عَلَى مَائِدَتِهِ؛ سیره همیشگی امام رضا (ع) چنین بود که هرگاه تنها می‌شدند، اطرافیان خود، از خدم و حشم و کوچک و بزرگ را نزد خود جمع می‌کرد و با آنان به گفت و گو می‌پرداخت. با آنان انس می‌گرفت و بین آنان نیز انس برقرار می‌کرد. آن حضرت هرگاه بر سر سفره غذا می‌نشست، همواره همه را فرا می‌خواند و از کوچک و بزرگ فروگذار نمی‌کرد. حتی کسانی را که به تیمار حیوانات می‌پرداختند و کسانی را که حجامت می‌کردند، همه را به

سر سفره می‌نشاند و با آنان غذا می‌خورد.

حضرت امام رضا(ع) هنگامی که در خراسان بودند، به دید و بازدید و درس و بحث و مناظره و کارهای اجتماعی مشغول بودند. هنگامی که از امور فارغ می‌شدند و به خانه می‌آمدند، همه اطرافیان و اهل خانه اعم از کنیز و غلام و حتی میرآخور و کسی که طویله را اداره می‌کرد و حیوانات را تر و خشک می‌کرد و حتی کسی حجامت یا سلمانی می‌کرد، همه را جمع می‌کردند و با آنان انس می‌گرفتند و گفت و گو می‌کردند. این است که در سلام به آن حضرت می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُنَیْسَ النَّفُوسِ؛ سلام بر تو ای امامی که با مردم انس می‌گیری.

امام(ع) مظهر رحمت و رأفت و مهر و محبت است. علی بن عیید الله که یک ذره از هیبت امام را حس کرده بود، نمی‌توانست به دیدن آن حضرت بیاید. ولی آن حضرت آن‌قدر خودشان را تنزل می‌دادند و پایین می‌آوردند که کمترین افراد بتوانند با ایشان انس بگیرند. مثل این که یک شخصیت بزرگ و والا مقام با بچه‌ای بازی کند. امام این‌قدر خودشان را پایین می‌آوردند.

خلق اطفال اند جز مست خدا کیست بالغ جز رهیده از هوی

خلق در مقابل اولیای خدا هیچ‌اند.

باید به امام هشتم(ع) اقتدا کنیم و غرور و تکبر را از خودمان دور کنیم. دست کم با همسر و بچه‌ها انس بگیریم و رفیق باشیم. سلام خشک و خالی نباشد. دل باید قاطی شود.

حضرت همه کسانی که در خانه بودند را سر سفره می‌آوردند و از غذای خودشان به آنان می‌دادند؛ چون خانواده‌شان در مدینه بودند. حتی وقتی مسموم شدند، آمدند دیدند این‌ها غذا نخورده‌اند. فرمودند: زیر بغل‌هایم را بگیرید بنشینم، تا آن‌ها به راحتی غذا بخورند. حضرت نشستند و حالی نشان دادند که با خیال راحت غذا بخورند.

هم درجه با امام رضا

به دعبل فرمودند:

أَلَا- فَمَنْ زَارَنِي فِي غُرَّتِي بِطُوسٍ كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ؛ آگاه باش! هر کس مرا در غربت، در طوس زیارت کند، با من در بهشت هم‌درجه است و گناهانش آمرزیده است.

حدیث عجیبی است!

خداوند به همه ما ایمان و ولایت کامل و اخلاق حسنه کرامت بفرماید!

جلسه هفتم

فرو بردن خشم

مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ کسی که خشم خود را درباره مردم فرو برد، خداوند در قیامت خشم خود را از او بگرداند.

تطهیر از گناه

در روایتی از پیامبر خدا(ص) آمده است:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً لَمْ يَبْقَ مِنْ ذُنُوبِهِ ذَرَّةٌ؛ کسی یک مرتبه بر من صلوات بفرستد، ذره‌ای از گناهانش باقی نمی‌ماند.

صلوات گناهان را پاک می‌کند. منطبق پیامبر منطق وحی است. سخنش محکم و استوار و حتمی است. آنچه می‌گویید، بر اساس حقیقت است و یقینی است. صلوات اتصال است؛ اتصال به پیامبر و اهل بیتش. قطره‌ای که به دریا متصل شود، پاک می‌شود. و صلوات از روی اخلاص و حقیقت اتصال می‌آورد.

دری از عافیت

در روایت دیگری آمده است:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً فَتَنَحَّ اللَّهُ عَلَيْهِ أَبَاً مِنَ الْعَافِيَةِ؛ کسی که یک بار بر من صلوات بفرستد، خداوند دری از عافیت به روی او می‌گشاید. عافیت نعمت بسیار بزرگی است. از پیامبر خدا پرسیدند: اگر شب قدر را درک کردیم، از خداوند چه بخواهیم؟ فرمودند: عافیت. عافیت یعنی سلامت دین و دنیا و آخرت. یعنی جسم و روح و اطرافیانم، همه در صحت و امنیت به سر برند. همه نیازمند عافیتیم. در دعای جامع و کوتاهی چنین می‌گوییم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ خداوندا! از تو عفو و بخشش، عافیت و سلامتی و معافات در دنیا و آخرت درخواست می‌کنم.

عافیت یعنی امنیت و سلامت از بلاها، بیماری‌ها و لغزش‌ها. و معافات یعنی این که ما از شر دیگران در امان باشیم و دیگران نیز از شر ما در امان باشند. و این دعای بسیار جامع و مهمی است. کسی که یک مرتبه صلوات بفرستد، دری از درهای عافیت به روی او گشوده خواهد شد. یعنی رمز صحت و سلامت و امنیت دنیوی و اخروی، ارتباط با محمد و آل محمد است. بنابراین، اگر می‌خواهید درهای عافیت به روی شما گشوده شود و گناهانتان منهدم گردد، این ذکر شریف را فراموش نکنید.

مثلث حسن خلق

حسن خلق یکی از سیره‌های بسیار با اهمیت و بزرگ پیامبر خداست. در حقیقت خداوند آن را بزرگ شمرده است.

وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ و براستی تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری!

از امام صادق (ع) پرسیدند: ما می‌خواهیم خوش اخلاق باشیم، حد و اندازه خوش اخلاقی چیست؟ حضرت سه مشخصه برای این که انسان خوش اخلاق باشد، بیان فرمودند:

تَلِينُ جَانِبِكَ وَ تَطْيِيبُ كَلَامِكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ؛ حد و اندازه حسن خلق این است که نرم و ملایم باشی، کلامت پاکیزه و گوارا باشد و با برادران ایمانی خود با روی باز و چهره‌ای شاداب ملاقات کنی.

امام صادق (ع) در این فرمایش بسیار زیبا و جامع سه حد برای اخلاق نیکو بیان فرمودند. یک ضلع از مثلث حسن خلق، مربوط به درون انسان است. ضلع دیگر مربوط به زبان و سخن او و ضلع سوم مربوط به چهره و روی آدمی است.

خمیرمایه حسن خلق

نخستین محور حسن خلق، یعنی نرمی و ملایمت اساسی‌ترین حد حسن خلق است؛ چون مربوط به درون آدمی است. اگر درون انسان آرام، نرم و ملایم بود، طبیعتاً در زبان و چهره او هم اثر می‌گذارد. «از کوزه همان برون تراود که در اوست».

در حقیقت زبان و چهره، ترجمان درون انسان است. قرآن کریم هم به این حقیقت اشاره دارد. خداوند به پیامبرش می‌فرماید:

وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ؛ و آنان را از طرز سخنان می‌شناسی.

و در جایی دیگر می‌فرماید:

تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ؛ آن‌ها را از چهره‌هاشان می‌شناسی.

بنابراین، نرمی و ملایمت خمیرمایه و ریشه همه خوبی‌هاست و می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین ارکان حسن خلق دانست.

مهار ایمان

امام صادق (ع) اهل ایمان را این‌گونه معرفی می‌کند:

الْمُؤْمِنُونَ هَيِّنُونَ كَالْجَمَلِ الْأَنْفِ إِذَا قِيدَ انْقَادًا وَإِنْ أُنِيخَ عَلَى صِيحْرَةٍ اسْتَنَاحَ؛ اهل ایمان آسان و نرم‌اند، همانند شتر نری که مهار در بینی دارد، چون او را بکشند، به راه افتد و اگر بر صخره‌ای بخوابانند، بخوابد.

نخستین ویژگی انسان با ایمان در این روایت آسان‌گیری است. «هَيِّنٌ» یعنی آسان‌گیر. هم به خودشان آسان می‌گیرند و هم به دیگران. سختگیری و خود را به زحمت و تکلف انداختن شایسته انسان مؤمن نیست.

نکته در این تشبیه زیبا این است که هر چند مؤمن بسیار پر قدرت، مقاوم و سرسخت است، ولی مهار ایمان او را بسیار رام و نرم و آسان نموده است.

آسان‌گیری

کسی که اهل تکلف است، اگر می‌خواهد میهمانی بدهد، اگر می‌خواهد به مسافرت برود، سخت گرفتن و تکلف او را از پای در می‌آورد و لذت زندگی را از او می‌گیرد. به قول مردم آسان بگیر تا روزگار بر تو آسان بگیرد. و این یک حقیقتی است. اگر انسان سخت بگیرد، نخستین کسی که سختی می‌بیند، خود اوست. به قول حافظ:

دوش با من گفت پنهان کاردانی تیز هوش وز شما پنهان نشاید داشت راز می فروش گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع سخت می‌گیرد جهان بر مردمان سخت کوش مردی به محضر پیامبر اکرم (ص) رسید و با اضطراب شروع به سخن گفتن با آن حضرت کرد. پیامبر فرمودند: «هُوَ عَلَيكَ؛ بر خودت آسان بگیر». چرا این قدر مضطرب؟! باید سعی کنی هیچ‌گاه در زندگی سخت نگیریم. امور را همیشه کوچک و آسان بشماریم.

نرمش و ملایمت

امیرالمؤمنین (ع) در شمار اوصاف پیامبر خدا (ص) می‌فرماید:

كَانَ دَائِمَ الْبُشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيِّنَ الْجَانِبِ؛ همیشه چهره‌ای گشاده داشت و آسان‌گیر و نرم‌خو بود.

گشاده‌رویی و سختگیر نبودن و نرم و ملایم بودن، از ویژگی‌های اخلاقی پیامبر خداست که باید به آن تأسی نمود.

و نیز ملایمت و نرمش در برخورد را از صفات مؤمن بر می‌شمارند و می‌فرمایند:

الْمُؤْمِنُ ... سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَيِّنُ الْعَرِيكَةِ؛ مؤمن ... اخلاقش ملایم و برخوردش توأم با نرمش است.

انسان باید به خود و دیگران آسان بگیرد و به تعبیر دیگر هم با خود و دیگران راحت باشد و همدیگران با او راحت باشند.

این نرمی و آسان بودن، لازمه حرکت سالم موتور زندگی است. اگر می‌خواهیم چرخ زندگی مان به راحتی بگردد و دچار دست‌انداز و مشکلات نشویم، باید نرم و آسان باشیم.

این نرمی و آسانی، همانند آب و روغنی است که موتورهای میکانیکی به برکت آن‌ها دستخوش ناملایمت و سختی نمی‌گردد و به راحتی به حرکت خود ادامه می‌دهد.

اگر روغن نباشد موتور می‌سوزد؛ چون در اثر حرکت ساییده می‌گردد. و این روغن جلوی ساییدگی را می‌گیرد. همین‌طور آب، موتور را خنک می‌کند تا در فشار حرارت از کار نیفتد.

همه آتش‌های دنیا با آب و روغن کنترل می‌شود. مؤمن هم باید درونش آب و روغن باشد تا جوش نیورد و موتور نسوزاند. نرم و ملایم بودن، به منزله همین آب و روغن است. باید غضب را کنترل کرد تا بر ما غلبه نکند. غضب اگر مهار نشود، همه را به آتش می‌کشد؛ چون خودش آتش است. وقتی فوران کرد، اطرافیان را هم به آتش می‌کشد.

اگر ما عواقب بسیار خطرناک و جانکاه غضب را بدانیم، به کنترل آن بیشتر اهمیت می‌دهیم. اگر بدانیم که حقیقت و باطن غضب آتش سوزانی است، از آن می‌گریزیم.

باطن غیبت

قرآن باطن برخی از رذائل اخلاقی را برای ما گشوده است. مثلاً درباره غیبت می‌فرماید:

وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ؛ و هیچ یک از شما از دیگری غیبت نکنند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ به یقین همه شما از این امر کراهت دارید.

اگر برادر دینی ما از دنیا رفته باشد و بدنش را بیاورند و تکه تکه کنند و به ما بدهند و بگویند بخور، حالمان بد می‌شود. می‌گذاریم و فرار می‌کنیم. خود خدا هم فرموده است: شما از خوردن آن کراهت دارید و بدتان می‌آید. اصلاً این یک امر چندش آوری است. باطن غیبت این است.

چرا خداوند غیبت کردن را به خوردن گوشت مرده برادر دینی تشبیه کرده است؟ چون همان‌طور که یک انسان مرده نمی‌تواند از خودش دفاع کند، کسی هم که غایب است و خدای ناکرده ما غیبت او را می‌کنیم، نمی‌تواند از خود دفاع کند.

خداوند یک عمل معنوی را به یک امر محسوس تشبیه کرده است. خوردن گوشت بدن یک برادر دینی که مرده است، نقص وارد کردن به آن است. غیبت انسان مؤمن هم نقص وارد کردن به او و شخصیت و آبروی اوست.

غیبت کننده برای بهره‌بری یا خالی کردن عقده‌هایش غیبت می‌کند، یا به هر حال می‌خواهد نقصی به او وارد سازد و این نشانه عجز اوست. چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

الْغِيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ؛ غیبت کردن نهایت درماندگی عاجز است.

اگر انسان به باطن گناه و رذایل اخلاقی معرفت پیدا کند، هیچ‌گاه گرد آن نمی‌گردد و همیشه از آن گریزان است.

آثار تخریبی غضب

غضب آثار بسیار بد تخریبی در روح و جسم انسان بر جای می‌گذارد. و دین و دنیا و آخرت را بر باد می‌دهد و انسان را از خداوند و اهل بیت دور می‌کند.

الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ؛ همان‌طور که سرکه عسل را فاسد می‌سازد، غضب ایمان را فاسد می‌کند.

نمی‌گویند ثواب‌ها را از بین می‌برد، بلکه ریشه را می‌سوزاند. حسادت هم همین‌طور است. برخی از رذائل اخلاقی تیشه به ریشه می‌زند و بنیان دین آدمی را بر می‌کند.

جنود شیطان

غضب یکی از لشکرهای بزرگ شیطان است. و شیطان از این طریق در انسان‌ها نفوذ می‌کند و ایمان انسان را بر باد فنا می‌دهد.

امیرالمؤمنین علی (ع) به حارث همدانی می‌فرماید:

وَإِخْذَرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ ابْلِيسَ؛ از خشم و غضب بر حذر باش که از لشکریان ابلیس است.

غضب راه نفوذ شیاطین در انسان است و در حقیقت یکی از کارگزاران بزرگ شیطان در نفس آدمی است. شیطان به این وسیله، دین و ایمان انسان را فاسد می‌کند، روحیه و سیستم روان و اعصاب را به هم می‌ریزد. فکر و اندیشه را متلاطم می‌کند. و قدرت تصمیم‌گیری صحیح را از انسان می‌گیرد. و در همان حال گاهی دست به کاری می‌زند که جبران‌ناپذیر است.

خروج از اعتدال

در حال غضب نباید به کاری دست زد؛ چون آدم عصبانی از حالت عادی خارج است و اعتدال ندارد و تصمیماتش عاقلانه نیست. علاوه بر آن تنها با شخصی که او را به جوش آورده است و موجب عصبانیت او شده است، روبه‌رو نیست. ممکن است غضب او دامن هر کس را که در اطراف او باشد بگیرد. در آن حالت ادب و نزاکتی وجود ندارد. امیرالمؤمنین (ع) چه زیبا به این نکته اشاره فرموده‌اند:

لَا أَدَبَ مَعَ غَضَبٍ؛ در هنگام خشم و غضب ادبی نیست.

انسانی که غضب کرده است، تمام هم و غم او باید صرف خاموش کردن غضبش باشد. می‌تواند با اندک آبی که می‌خورد، یا تغییر وضعیتی که می‌دهد، خود را آرام سازد. حتی می‌تواند در گوشه‌ای خلوت کند تا فکر و اعصاب و روانش راحت شود. در حالت غضب حتی عبادت، عبادت نیست، بلکه خسارت است. باید مواظب باشیم شیطان ما را به جوش نیاورد. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

الْغَضَبُ يُرْدِي صَاحِبَهُ وَيُبْدِي مَعَايِبَهُ؛ خشم و غضب صاحبش را هلاک می‌کند و معایبش را آشکار می‌سازد.

یعنی خشم و غضب مایه‌ی رسوایی انسان است. انسان وقتی از حالت عادی خارج شد، همه‌ی معایبش ظاهر می‌شود. مدت‌ها عیوب خودش را از دیگران پنهان کرده است، ولی با یک عصبانیت خودش را رسوا می‌کند.

آزار خداوند

انسان خشمگین، از رحمت خداوند محروم است؛ چون با خشم و غضب خود بندگان خدا را مورد آزار خویش قرار می‌دهد.

پیامبر خدا (ص) فرمودند:

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَى اللَّهَ فَهُوَ مُلْعُونٌ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ؛ کسی که مؤمنی را بیازارد، مرا آزرده است و کسی که مر بیازارد، خداوند را آزرده است و کسی که خداوند را بیازارد، در «تورات» و «انجیل» و «زبور» و «فرقان» بر او لعنت شده است.

و در جایی دیگر آمده است:

فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ؛ لعنت خدا و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد.

در احادیث متعددی آمده است که پیامبر خدا (ص) فرمودند: هر کس حضرت زهرا (س) را بیازارد، مرا اذیت کرده است.

فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مَنِّي يُؤْذِيهَا؛ فاطمه پاره‌ای از من است، آنچه او را بیازارد، مرا آزرده است.

اما روایت پیشین بحث آزرده شدن پیامبر خدا را توسعه داده و فرموده است: هر کس مؤمنی را بیازارد، مرا آزرده است. چون به یک معنا همه‌ی عالم شعاع پیامبر و اهل‌بیت است. دوستانشان شعاع آن‌ها هستند و برترین و کامل‌ترین مصداق آن حضرت زهرا (س) است.

پیوند خدا و خلق

این حدیث بسیار تند است. کسی که مؤمنی را بیازارد، مورد لعن و نفرین همه عالم است. شما شخص را نبینید، به قول مولانا: ای بسا کس را که صورت راه زد قصد الله کرد و بر صورت بزد یعنی شما اگر مؤمنی را آزردی، در حقیقت امام زمان و پیامبر و خدا را آزرده‌ای. خدا از خلقتش جدا نیست. مسرور کردن هم همین طور است. اگر کس مؤمنی را مسرور کند، خدا را مسرور کرده است. چنانچه امام صادق (ع) فرمودند: مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُوراً فَقَدْ أَدْخَلَهُ عَلَى اللَّهِ؛ کس که مؤمنی را شاد کند، این سرور و شادی را بر خدا وارد کرده است. و در جایی دیگر فرمودند: مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُوراً فَقَدْ أَدْخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ هر کس مؤمنی را شاد کند، رسول خدا (ص) را شاد کرده است. یعنی این سلسله به هم متصل است. این سر نخ به آن بالاها متصل است. شما شخص را نبینید، همه را یک حقیقت ببینید. اگر دل کسی را شاد کنید، به پیامبر و خدا و اهل بیت: محبت کرده‌اید. پیامبر خدا فرمودند: مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنِ فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ تَعَالَى؛ کسی که برادر مؤمنش را اکرام کند، در حقیقت خداوند تعالی را اکرام کرده است. اکرام و محبت به مؤمن، اکرام و محبت به خداست. شک نکنید. منشأ آزار و اذیت دیگران غضب است. آزار انسان حلیم و نرم و ملایم، به کسی نمی‌رسد.

اخلاق پیامبر از زبان آنس

هنگامی که پیامبر خدا (ص) به مدینه هجرت فرمودند، هر یک از مردم مدینه هدیه‌ای برای آن حضرت آوردند. مادر آنس بن مالک چیزی نداشت که برای پیامبر هدیه ببرد. گفت: من هدیه‌ای ندارم تقدیم شما کنم. فرزندش آنس را که در آن زمان نوجوانی بود، به عنوان هدیه، برای خدمت گذاری نزد آن حضرت گذارد. پیامبر هم قبول فرمودند. این آنس ده سال در خدمت پیامبر بود. احادیث زیادی از سیره و اخلاق و رفتار پیامبر نقل کرده است که بسیار جالب است. می‌گوید: در این مدت، پیامبر هیچ گاه با من تندی نکرد. و هیچ گاه مرا برای کاری که نباید انجام می‌دادم و انجام داده بودم، یا کار که باید انجام می‌دادم و آن را ترک کرده بودم، توبیخ و مؤاخذه نکرد. می‌گوید: من از اخلاق پیامبر در شگفتم. گاهی برای آن حضرت شام تهیه می‌کردم. یک شب شامی تهیه کردم. حضرت جایی رفته بودند و دیر به منزل آمدند. فکر کردم شام می‌خورند. شام پیامبر را خودم خوردم. پیامبر تشریف آوردند. از اطرافیان پرسیدم: پیامبر شام خورده‌اند؟ گفتند: نه. پیش خودم گفتم: اگر حضرت بگویند شام مرا بیاور، چه کنم؟ پیامبر این مسأله را حس کردند و آن شب گرسنه خوابیدند و هیچ گاه به روی خودشان نیاوردند.

آشی که ریخت

خلق و خوی پیامبر فوق العاده عجیب بوده است. یکی از همسران پیامبر آشی درست کرد و برای آن حضرت فرستاد. وقتی کنیز آن خانم غذا را نزد پیامبر گذاشت، همسر دیگر پیامبر ناراحت شد که امروز پیامبر باید از غذای ما میل می‌فرمود و دیگری آش درست کرده است. از این رو، آش را روی زمین ریخت. حضرت برای این که به خانمی که آش درست کرده بود بد نگذرد، مقداری از غذای ریخته شد که تمیز بود و آلوده نشده بود را از

روی زمین جمع کرده و خوردند و به کنیز آن خانم فرمودند: این خبر ناگوار را برای او نقل نکن و بگو پیامبر از این غذا میل کردند.

نقد افراد

پیامبر خدا مواظب بودند که کدورتی در کسی ایجاد نشود. عیب‌ها را می‌پوشاندند. بدی‌ها را به روی خود نمی‌آوردند. حتی افراد را به صورت شخصی نقد نمی‌کردند. اگر کسی کار خطایی می‌کرد و می‌خواستند آن کار را نهدی کنند، نه تنها اسم آن شخص را نمی‌آوردند، بلکه به صورت کنایه هم اشاره نمی‌کردند. مبادا کسی آن را به فرد مورد نظر تطبیق کند و متوجه شود که آن شخص کیست.

برای نهی از آن می‌فرمودند: «ما بالْ أَقْوَامِ...؛ چه شده است که گروهی چنین می‌کنند؟» به طوری که فقط خود طرف می‌فهمید این کار را نباید انجام دهد.

نرمی و لطافت و ملایمت و رحمت پیامبر این گونه بود. اگر ذره‌ای از آن نصیب ما می‌شد، همهٔ امورمان اصلاح می‌گردید.

نخی از عبای پیامبر

نقل شده است که پیامبر با اصحاب نشسته بودند. کنیزی نزدیک پیامبر آمد و دست انداخت به لباس پیامبر و آن را کشید. حضرت حس کردند که این خانم کاری دارد. وقتی بلند شدند، آن کنیز گذاشت و رفت. حضرت دوباره نشستند و مشغول صحبت شدند، باز آن کنیز آمد و عبای پیامبر را کشید. حضرت بلند شدند و آن کنیز هم رفت. بار سوم هم همین گونه تکرار شد. مرتبهٔ چهارم اصحاب به سراغ او رفتند که این چه برخوردی بود با پیامبر کردی؟ گفت: به من گفته بودند برو یک نخ از لباس پیامبر بیاور تا به بیمارمان ببندیم و شفا پیدا کند. من به نیت کردن نخ آمدم و دست انداختم به لباس پیامبر تا نخی بکنم. پیامبر گمان می‌کردند من کاری دارم و بلند می‌شدند و من خجالت می‌کشیدم که بگویم می‌خواهم نخی از لباستان بکنم. از این رو می‌رفتم. تا این که مرتبهٔ چهارم موفق شدم نخی بکنم. پیامبر این قدر ملایم و با ملاحظت بودند!

راه‌های مهار غضب

اشاره

خشم و غضب، دشمن دین و ایمان و جسم و روح ماست. همه را به هم می‌ریزد. بیشتر ناراحتی‌ها با عصبیت و غضب ارتباط دارد. چگونه غضب خود را مهار کنیم تا به دام شیطان نیفتیم.

دعا و توسل

یکی از بهترین و مهم‌ترین راه‌های مهار کردن غضب، دعا و توسل است. خداوند باید نفس انسان را مهار کند. وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد، جز به فرمان خدا (و توفیق و یاری و هدایت او). ملا-عبداللہ می‌گوید: نمی‌دانم گاهی در گوش نفس ما چه می‌گویند که این قدر رام و نرم و ملایم و ساکت و ذلیل می‌شود. در برابر ناملایمات عکس‌العملی نشان نمی‌دهد. و بعضی اوقات هم که لطف و عنایت خداوند از نفس انسان گرفته می‌شود، کافی

است یک تلنگر به او بزنند. برای چیزهای پیش پا افتاده، همه را به هم می‌ریزد. بعد خودش هم از کار خودش تعجب می‌کند.

این است که امام صادق(ع) فرمودند: در هنگام غضب چنین بگو:

اللَّهُمَّ اذْهَبْ عَنِّي عَيْطَ قَلْبِي وَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَاَجِرْنِي مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتْنِ؛ خداوند، خشم دلم را ببر و گناهم را ببخش و از فتنه‌های گمراه کننده در امانم دار!

معلوم می‌شود که غضب از فتنه‌هایی است که عقل را از انسان می‌گیرد و به بی‌راهه می‌کشاند. بنابراین، باید در برابر غضب از خداوند کمک گرفت و بر آن چیره شد.

پناه بردن به خداوند

یکی دیگر از راه‌های فرو نشانیدن غضب، پناه بردن به خداوند است. وقتی شیطان دام خشم و غضب را برای ما می‌گستراند و در کمین ما نشست است تا ما را به غضب مبتلا کند و بر مراد خویش سوار شود، چاره این است که از شر شیطان به خداوند پناهنده شویم. و خداوند دو بار در قرآن به همین فرمان داده است:

وَ اِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ اِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ و اگر از شیطان وسوسه‌ای به تو رسد، به خدا پناه بر؛ زیرا که او شنوای داناست.

بنابراین، هرگاه خشم به انسان هجوم آورد، باید گفت: «اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

انسان باید به خدا پناه برد. گاهی می‌گوید: من دیگر عصبانی نمی‌شوم. بعد طوری عصبانی می‌شود که در عمرش نشده است. خدا می‌خواهد بگوید بدون کمک من نمی‌توانی. چرا در نماز امام زمان باید «اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» را دویست مرتبه تکرار کنیم؟ چرا آیه دیگری را مثلاً «الحمد لله رب العالمين» را تکرار نمی‌کنیم. این برای این است که در نفس و جان انسان فرو رود که تنها خداست که در همه امور می‌توان از او کمک گرفت.

انسان باید از صمیم جان، خودش را به خدا بسپارد و بگوید: خدایا، کمک کن تا این نفس را لجام بزنم و مهارش کنم.

یاد خداوند

ذکر و یاد خدا نیز یکی از راه‌های مهم مهار و بیرون رفتن از دامنه خشم و غضب است. اگر انسان در هنگام غضب به یاد خدا بیفتد و متذکر شود که چگونه خشم و غضب انسان خداوند را خشمگین می‌کند و به دام شیطان می‌اندازد، دست از خشم خود بر می‌دارد و به خاطر خدا آن را فرو می‌برد.

خداوند به این چنین انسانی توجه ویژه خواهد کرد و او را عزیز خواهد داشت. و همان گونه که او به خاطر خدا دست از غضب خودش برداشت، خداوند در روز قیامت غضب خود را از او باز می‌دارد. چنان که امام صادق(ع) فرمودند:

مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ کسی که خشم خود را درباره مردم فرو برد، خداوند در قیامت خشم خود را از او بگرداند.

از این رو فرموده‌اند: در هنگام غضب، خداوند را بیاد آورید تا غضبتان فرو بنشیند. چنان که از امام صادق(ع) نقل شده است:

إِنَّ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبًا يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي حِينَ تَغْضَبُ اذْكُرْكَ عِنْدَ غَضَبِي فَلَا اَمْحَقَّكَ فِيمَنْ اَمْحَقَّ؛ در تورات نوشته است: ای فرزند آدم، هرگاه خشم گرفتی، مرا به یاد آور تا تو را هنگام خشمم به یاد آورم و با آن‌ها که نابودشان می‌کنم، نابودت نکنم.

کوچک شمردن خود

تفکر در عظمت خداوند و کوچکی و ضعف خودمان در مهار نفس بسیار تأثیر گذار است. باید بدانیم ما فقیر و درمانده‌ایم. از خودمان چیزی نداریم. به یک نفس بندیم.

امیرالمؤمنین (ع) در شمار صفات اهل ایمان فرمودند:

«الْمُؤْمِنُ ... أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَأَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ؛ مؤمن سینه‌اش از هر چیز گشاده‌تر و نفس او از هر چیز خوارتر است. برتری جستن را خوش نمی‌دارد.

اگر نفس خودمان را کوچک و ذلیل بشماریم، در برابر بندگان خدا غضب و داد و بیداد نمی‌کنیم، همان‌طور که در برابر بزرگان خودمان را جمع می‌کنیم.

ریشه غضب، تکبر و غرور و انانیت و خودخواهی است. حواریون حضرت عیسی (ع) از ایشان پرسیدند: «وَمَا يَدُّ الْعَضْبُ؛ منشأ غضب چیست؟» فرمود: «الْكِبْرُ وَالتَّجَبُّرُ وَمَحَقَرَةُ النَّاسِ؛ تکبر و خود برتر بینی و سرکشی و کوچک شمردن مردم.»

کسی که خودش را در برابر خدا و بندگان او ناچیز می‌بیند، دیگر غضب نمی‌کند. وقتی انسان خودش را برتر و بالاتر از دیگران ببیند، خودش را از همسر و فرزندانش برتر بداند، فرمان می‌دهد، داد و بی‌داد راه می‌اندازد، تندی می‌کند که چرا این چنین کردی و این چنین نکردی؟

آدمی باید خودش را کوچک ببیند و غرورش را بشکند و مواظب خودخواهی و خود برتر بینی‌اش باشد.

مرحوم حاج آقای دولابی مثال خوبی می‌زند و می‌فرمودند: در زمان‌های گذشته دو پهلوان قوی در همدان بودند. در کنار هم حرکت می‌کردند. یکی سوار بر الاغ بود و یکی پیاده. همین‌طور که می‌رفتند با همدیگر بگو مگو می‌کردند که من چنین و چنانم، من آن قدر قدرتمندم که می‌توانم تو را از صفحه روزگار بردارم.

این دعوا به طول انجامید تا این که پهلوانی که سوار بر الاغ بود، پیاده شد تا دخل دیگری را بیاورد. به او گفت: چه می‌گویی؟ جواب داد: هیچ. گفت: پس این همه وقت با من کلنجار می‌رفتی چه بود؟ گفت: آن وقت تو سوار الاغ بودی و من پیاده بودم، با هم دعوایمان شد. الآن هر دو پیاده هستیم و دعوایی نداریم.

منشأ همه دعواها این است که یکی سوار است و دیگری پیاده. اگر هر دو پیاده باشند و یکی خودش را بالاتر از دیگر نبیند، نزاعی نیست.

انسان باید خود را بالاتر نبیند، خود برتر بینی و خود محوری را از خودش دور کند. خودش را در برابر خدا و خلق ناچیز بداند، تا جرأت پرخاشگری نسبت به دیگران به خود ندهد.

کم کردن حساسیت‌ها

برای دوری از غضب باید حساسیت‌ها را کم کرد. از چیزهایی که انسان به آن حساس است، باید دوری کرد تا موجبات خشم و غضب فراهم نگردد. اگر می‌داند در فلان جا برود یا با فلان کس رو به رو شود خشم و غضبش طلوع می‌کند، نباید برود.

تغییر وضعیت

تغییر وضعیت دادن یکی از راه‌های فروکش کردن خشم و غضب است. حتی خوردن آب که در میان مردم معمول است و در روایات هم آمده است، به آرام شدن انسان خشم‌آلود کمک می‌کند.

از امام صادق (ع) چنین روایت شده است:

فَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْسُ الشَّيْطَانِ وَإِنْ جَالَسًا فَلْيُقِمِّمْ وَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحِمٍ

فَلْيَقُمْ إِلَيْهِ وَليَدُنْ مِنْهُ وَلْيَمْسُهُ فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مَسَّتِ الرَّحِمَ سَيَكُنْتُ؛ هر کس بر گروهی غضب کرد، اگر ایستاده است، بنشیند که این تغییر وضعیت، پلیدی شیطان را از او دور می‌سازد. و اگر نشسته است، بایستد. و هر کس بر رَحِم و خویشان خود غضب کرد، به سوی او برود، به او نزدیک شود و او را مس کند که اگر رحم خود را مس کند، آرام گردد.

تغییر مکان

تغییر مکان یکی دیگر از راه‌های رهایی از دام غضب است. و این خود یکی از توصیه‌ها و رهنمودهای شیطان است. شیطان گاهی نصیحت‌هایی هم دارد. در ضمن نصیحت‌های خود به حضرت موسی (ع) می‌گوید:

إِذَا اسْتَوَلَىٰ عَلَيْكَ الْغَضَبُ فَغَيِّرْ مَكَانَكَ وَإِلَّا الْفَيْتَنَكَ فِي الْفِتْنَةِ؛ هنگامی که خشم بر تو چیره شد، مکان خود را تغییر ده و گرنه تو را در فتنه می‌اندازم.

وضو گرفتن

پیامبر خدا (ص) در روایتی راهکار دیگری برای فرو نشانیدن خشم و غضب بیان فرموده‌اند:

إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَأَنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَإِنَّمَا يُطْفِئُ النَّارَ الْمَاءَ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ؛ خشم و غضب از شیطان است و شیطان از آتش خلق شده است. و فقط آب آتش را خاموش می‌کند. بنابراین، هرگاه کسی از شما خشمگین شد، حتماً وضو بگیرد.

سکوت در برابر خشمگین

یکی از شگردهایی که می‌توان در برابر کسی که خشمگین است، به کار برد و او را آرام ساخت، این است که انسان سکوت کند و بگذارد ناراحتی‌اش را خالی کند.

مرحوم حاج سید هاشم حداد از اولیای الهی بود. خانم ایشان از عشایر عرب بود. یکی از بزرگان می‌فرمود: ما در محضر آقای حداد نشسته بودیم. ناگهان دیدیم خانم ایشان آمد و با تندی و عصبانیت و پرخاشگری گفت: چرا چنین و چنان کردی؟ و در برابر ما میهمان‌ها یک مشت بر سر مرحوم آقای حداد زد که عمامه‌اش روی صورتش آمد. ایشان هم تبسم می‌کرد. گفتیم: اجازه می‌دهید ادبش کنیم؟ فرمود: نه. عقده‌هایش را خالی کرد. سبک شد. الآن می‌رود. ما هم چیزمان نشده است. یعنی چیزهایی هم که گفت به ما نخورده است. عمامه‌مان را هم درست می‌کنیم.

تمرین و تلاش

باید برای فرو نشانیدن خشم و غضب تمرین کرد. باید تلاش کنیم تا بتوانیم به راحتی آن را مهار و کنترل کنیم. انسانی که عصبانی و تند مزاج است، هیچ‌گاه نگوید من دیگر درست نمی‌شوم. این حرف غلطی است. کسی که با غضب و تند مزاجی‌اش مبارزه می‌کند، نسبت به کسی که سجیه‌اش نرمی است، ارزشمندتر است. باید به مرور زمان با این خصلت شیطانی مبارزه کرد. اگر در روز چهار مرتبه عصبانی می‌شود، سعی کند تا سه مرتبه شود و کم کم آن را برطرف سازد. چند بار که تمرین کرد، کم کم حلم و بردباری‌اش بیشتر خواهد شد.

شناخت ارج و مقام حلم

مطالعه در فضیلت و ارزش حلم و بردباری و نظر به آثار بسیار بلندی که حلم ورزیدن و فرو نشاندن خشم و غضب دارد و شناخت پاداش بزرگی که خداوند برای انسان‌های حلیم و بردبار بیان فرموده است، خود می‌تواند از عوامل بسیار مهم برای مهار غضب باشد. حلم و بردباری آن‌قدر ارزشمند است که پیامبر خدا(ص) فرمودند:

فَقَدْ كَادَ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا؛ به راستی نزدیک است که انسان حلیم پیامبر شود.

یعنی انسان حلیم در افق پیامبران است. این قدر حلم ارج و مقام دارد! کسی که بتواند در برابر غضب خودش حلم بورزد، محبوب و مورد نظر امام زمان(ع) خواهد شد. رسول خدا(ص) فرمودند:

وَجِبَتْ مَحَبَّةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ أُغْضِبَ فَحَلِيمٌ؛ محبت خداوند بر کسی که به خشم آورده شود و او حلم بورزد، واجب است.

اگر می‌خواهید محبوب خدا شوید و مورد نظر امام زمان(ع) قرار بگیرید، راهش این است که حلم بورزید و با ملایمت و نرمی کارها را به پیش ببرید.

امیدواریم خدای متعال به همه ما حلم و اخلاق حسنه کرامت فرماید!

جریمه کردن خود

مرحوم آیت الله سید مصطفی صفائی خوانساری، از شاگردان مرحوم آیت الله بروجردی، نقل می‌کند که مرحوم آیت الله بروجردی عصرها در مسجد عشقعلی درس خارج فقه می‌دادند. یک روز یکی از شاگردان ایشان به نام شیخ علی چاپلوی، سر درس اشکال کرد و بر اشکال خود پافشاری نمود. مرحوم آیت الله بروجردی قدری تند شدند و شیخ علی چاپلوی ساکت شد. درس تمام شد و همه متفرق شدند.

مرحوم آیت الله صفائی می‌فرمودند: اول شب در منزل نماز مغرب را خواندم. دیدم در می‌زنند. در را باز کردم. دیدم خادم مرحوم آیت الله بروجردی آمده و می‌گوید: آیت الله بروجردی از وقتی که از درس برگشتند ناراحت‌اند، به حدی که نتوانستند مطالعه کنند، یا نماز بخوانند. بنده را فرستاد تا با شما به منزل آقا چاپلوی برویم.

آیت الله صفائی فرمودند: بنده نماز عشا را خواندم و با خادم به خدمت مرحوم آیت الله بروجردی رسیدیم. ایشان خیلی منقلب و ناراحت بودند که چرا قدری با شاگرد خود تندی کرده‌اند. از این رو در صدد جبران بودند. گفتند برویم و حلالیت بطلبیم. بنده عرض کردم که آقای چاپلوی امام جماعت مسجدی هستند و تا حدود دو ساعت از مغرب به منزل نمی‌روند. فرمودند: چه کار کنیم؟ عرض کردم: بعد از نماز صبح، در خلوت به منزل ایشان می‌رویم و حلالیت می‌طلبیم. فرمودند: مانعی ندارد و قدری راحت شدند.

بنده به منزل آمده و پس از نماز صبح از منزل بیرون آمدم. دیدم مرحوم آیت الله بروجردی سوار درشکه بیرون منتظر بنده هستند. سوار شده به منزل آقای شیخ علی چاپلوی رفتیم. مرحوم آیت الله بروجردی برای عذرخواهی خم شدند تا دست ایشان را بیوسند که ایشان نگذاشت و آیت الله بروجردی هم عذرخواهی کردند. ایشان عرض کرد شما سرور ما هستید و هر کاری بکنید مشکلی نیست. راضی هستم.

نقل شد که بعد از این موضوع مرحوم آیت الله بروجردی نذر کردند که اگر بعد از این در درس عصبانی شوند، یکسال روزه بگیرند. با در نظر گرفتن شرائط سنی و هوای گرم قم این مطلب قابل ملاحظه است. کسی که تنها مرجع آن دوران بود و مرحوم امام و آیت الله بهجت و گلپایگانی در درس ایشان حاضر می‌شدند. این قدر برای اخلاق اهمیت قائل است که به خاطر قدری تندی این‌طور ناراحت می‌شوند! و برای جبران و پیشگیری، این قدر هزینه می‌کنند. برای ایشان. روح این بزرگ مرد شاد باد! ایشان باید برای همه ما الگو و اسوه باشد. به نظر بنده کرامات واقعی همین کرامات اخلاقی و خود شکنی‌هاست. مرجع مطلق با سیادت و

آقایی کامل خم شود و دست شاگردش را بعنوان عذرخواهی ببوسد. به نظر بنده این کارها از هزاران عبادت و نماز شب بالاتر، بلکه نتیجه و حاصل عبادت صحیح می‌باشد.

نماز یکشنبه ماه ذیقعدہ

نماز یکشنبه ماه ذیقعدہ، نماز بسیار مهم و ارزشمندی است. اگر یکی از روزهای یکشنبه این ماه این نماز خوانده شود، کافی است. علمای بزرگ عرفان و سلوک به این نماز بسیار اهمیت می‌دهند. از مستحباتی که روی آن بسیار پافشاری شده است، یکی هم این نماز است. طریقه خواندن آن در «مفاتیح الجنان» آمده است. دو تا دو رکعت، در هر رکعت حمد و سه مرتبه سوره توحید، یک مرتبه سوره ناس و یک مرتبه سوره فلق خوانده می‌شود. و بعد از سلام نماز هفتاد مرتبه استغفار می‌کنیم. و پس از آن یک مرتبه «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» و سپس دعای کوتاهی: «يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ اغْفِرْ ذُنُوبِي وَ ذُنُوبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و مرحوم آیت الله شیخ محمد بهاری و بسیاری دیگر از بزرگان سیر و سلوک، این نماز را به شاگردانشان توصیه می‌فرمودند.

ادای حق الناس

همه خواصی که پیامبر خدا(ص) برای این نماز بر شمرده‌اند، بسیار قابل اهمیت است. یکی از خواص این نماز این است که خدای متعال روز قیامت خصما و طلبکارهای انسان را از او راضی می‌کند.

ما معتقدیم به جز معصومین: همه مدیون خلق هستیم. همه به گردن ما حق دارند؛ پدر، مادر، اولاد، همسر، همسایه‌ها، فامیل، رفیق، استاد، شاگرد. به ویژه کسانی که ممکن است در حق آن‌ها جفا کرده باشیم. که آن‌ها هم کم نیستند.

مرحوم حاج آقای دولابی می‌فرمودند: من به اهل آسمان و زمین مدیون و بدهکارم. تمام موجودات عالم که در نظام خلقت و آفرینش مؤثرند، برگ درختی که به فضا اکسیژن می‌دهد، حشره‌ای که در حفظ محیط زیست سهم دارد و همه موجودات عالم که در زندگی من نقش دارند، به همه مدیونم. به «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» مدیونم. و به یک معنا به همه عالم بدهکارم. اگر خدا بخواهد به ما گیر بدهد و به عدلش رفتار کند، همه گرفتاریم. در دعای عرفه می‌خوانیم: «وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي؛ عدالت تو هلاک کننده من است».

شلوغ‌ترین موقوف‌های قیامت موقوف حق الناس است. یکی از راه‌های ادای حق الناس همین نماز است. خواندن این نماز باعث می‌شود که خداوند طلبکارهای ما را راضی کند.

حفظ ایمان

خاصیت دیگر این نماز این است که انسان، با ایمان از دنیا می‌رود. حفظ ایمان در آخرالزمان بسیار مشکل است. افراد غربال می‌شوند و ریزش‌ها بسیار است. انسان گمان می‌کند دین و ایمانش محکم است، ولی وقتی در یک بحران قرار می‌گیرد، دین و ایمانش را از دست می‌دهد.

این نماز موجب می‌شود که انسان با ایمان از دنیا برود و جایگاهش در عالم برزخ نورانی و روشن شود. موجب می‌شود که پدر و مادر انسان از او راضی باشند. موجب می‌شود که انسان به آسانی جان بدهد.

مرگ با عزت

درست مردن نعمت بزرگی است. این که انسان در آخر عمرش به خفت و خواری و ذلت مبتلا نشود، بسیار با اهمیت است. امیرالمؤمنین (ع) در دعای زیبایی از خداوند چنین درخواست می‌کند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمِيهِ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كِرَائِمِي وَأَوَّلَ وَدِيعِيهِ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نَعْمِكَ عِنْدِي؛ خداوند! نخستین نعمت گرانبها از نعمت‌های خویش را که از من می‌گیری، جانم قرار ده و نخستین ودیعه و امانتی که از میان همه نعمت‌ها از من باز می‌ستانی، نعمت جانم را قرار ده.

یعنی خدایا، اگر می‌خواهی مرا از این دنیا ببری، جانم اولین چیزی باشد که از من می‌گیری. چون برخی از افراد قبل از این که جانشان گرفته شود، اعضایشان گرفته می‌شود، کور و فلج و ناقص‌العضو می‌شوند.

حضرت امیر (ع) در جنگ‌های سختی شرکت کردند و ضربه‌های کاری خوردند، ولی نقص عضو پیدا نکردند، یا بد شکل نشدند. این یک نعمتی است.

این که انسان با عزت بمیرد، یک نعمت بزرگی است. این که چشم انسان از انسان گرفته شود، حافظه او از کار بیفتد، در آخر عمر زمین گیر شود، با زحمت و ذلت به سر برد و مجبور باشد دیگران او را تر و خشک کنند و یا او را در آسایشگاه بگذارند، خیلی سخت است.

لذا امیرالمؤمنین (ع) از خدا درخواست می‌کند که اگر می‌خواهی مرا از دنیا ببری، جانم اول چیزی باشد که از من می‌گیری. یکی از خاصیت‌های این نماز این است که انسان به آسانی جان می‌دهد. و ملک الموت در وقت جان دادن با او مدارا می‌کند. خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد و مغفرت و آمرزش خود را شامل حال او و پدر و مادر و ذریه و فرزندانش خواهد کرد و به او وسعت رزق می‌دهد.

جلسه هشتم

اشاره

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام بر می‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می‌دهند.

هنگام دیدار

یکی از اوقات صلوات موقع دیدار است. هنگامی که دو مؤمن با هم دیدار می‌کنند، ابتدا سلام و پس از آن مصافحه می‌کنند. امام صادق (ع) فرمودند:

إِنَّ مِنْ تَمَامِ التَّحِيَّةِ لِلْمُصَافِحَةِ وَتَمَامِ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُسَافِرِ الْمُعَانَفَةِ؛ تکمیل تحیت و سلام و خوش آمدگویی، برای شخصی که به سفر نرفته است، مصافحه و دست دادن با اوست، و تکمیل سلام درباره کسی که از سفر آمده است، معانقه و در آغوش گرفتن و دست به گردن همدیگر انداختن است.

مصافحه از سنت‌های بسیار ارزشمند پیامبر عظیم‌الشان اسلام است. امام باقر (ع) فرمودند:

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ وَتَسَاقَطَتْ عَنْهُمَا الدُّنُوبُ كَمَا يَتَسَاقَطُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ؛ چون دو مؤمن به یکدیگر برسند و مصافحه کنند، خدای عزوجل به آن‌ها رو آورد و گناهانشان چون برگ درخت بریزد.

خود مصافحه پاک‌کننده گناهان است. هنگامی که بعد از مصافحه نام پیامبر بزرگوار اسلام که دل‌ها را به هم نزدیک‌تر می‌کند برده شود، بر قدرت این پاک‌کنندگی می‌افزاید. از این رو بعد از مصافحه توصیه به صلوات بر محمد و آل محمد شده است. رسول گرامی اسلام فرمودند:

هر دو بنده که برای خدا دوست یکدیگر باشند و با هم مصافحه کنند و بر من صلوات بفرستند، پیش از آن که از هم جدا شوند، حق تعالی گناهان گذشته و آینده هر دو را می‌آمرزد.

سرچشمه خوبی‌ها

خوش اخلاقی سرچشمه و منشأ همه خوبی‌هاست. امیرالمؤمنین (ع) چه زیبا به این حقیقت تصریح فرموده‌اند:

حُسْنُ الْخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ؛ نیک‌خویی اساس هر نیکویی است.

برای دستیابی به همه نیکی‌ها باید به خوش اخلاقی متوسل شد. و این یکی از کلیدهای مهم رستگاری است. چنان که از این فرمایش امیرالمؤمنین (ع) به دست می‌آید، اخلاق خوب و رفتار نیکو، یک پل ارتباطی برای دست یافتن به همه خوبی‌هاست. به کار بردن حسن خلق در همه شؤون، رنگ الهی به زندگی انسان می‌دهد.

حسن خلق با خدا و اولیای الهی، حسن خلق با مردم و جامعه، حسن خلق با خانواده و حسن خلق با خود، همه خوبی‌ها را فرا می‌گیرد.

تحمل و تغافل

گاهی یک حدیث باب بزرگی را به روی انسان می‌گشاید و انسان را به همه خوبی‌ها نایل می‌سازد و همه مشکلات را حل می‌کند. شخصی می‌گفت: من مشکلات مهمی داشتم که روح و روانم را به هم ریخته بود. به حدیثی برخورددم که مثل آبی به روی آتش بود و همه دردهای مرا مداوا کرد. رهایی‌بخش من فرمایش رهگشای امیرالمؤمنین (ع) بود:

إِنَّ الْعَاقِلَ نِصْفُهُ اِحْتِمَالٌ وَ نِصْفُهُ تَغَافُلٌ؛ بی‌گمان نیمی از عاقل تحمل است و نیم دیگر او تغافل و چشم‌پوشی است.

آدم عاقل دو بخش دارد؛ یک بخش آن تحمل و صبر در برابر ناخوشی‌هاست و بخش دیگر آن تغافل و خود را به بی‌خبری زدن است.

برخی از چیزها را که می‌توان با بردباری تحمل کرد، باید تحمل کرد. حرف‌های جاهلانه و مصائب و ناگواری‌های زندگی را باید با صبر و تحمل پشت سر گذارد. برخی از چیزها را هم باید با تغافل از آن گذشت. گویا اصلاً چیزی نشنیده و ندیده است. و نسبت به آن هیچ‌گونه آگاهی ندارد.

امام حسن مجتبی (ع) در شمار اوصاف پیامبر (ص) فرمودند:

يَتَغَافَلُ عَمَّا لَا يَسْتَهَيُّ؛ در برابر آنچه دوست نمی‌داشت، همواره خود را به غفلت می‌زد و به روی خود نمی‌آورد.

لقمان حکیم می‌گوید: «دو چیز را فراموش کن: اِحْسَانُكَ فِي حَقِّ الْغَيْرِ وَ اِسَاءَةُ الْغَيْرِ فِي حَقِّكَ؛ یکی خوبی که به دیگران می‌کنی، یکی هم بدی را که در حق تو کرده‌اند.» اگر در حق دیگران نیکی کردی، مبادا بر آنان منت بگذاری و به رخشان بکشی که همه را باطل کرده‌ای.

رفتار بزرگوارانه

تغافل از خصلت‌های بزرگ و رفتارهای بزرگوارانه است. انسان‌های بزرگوار اهل تغافل و نادیده گرفتن رفتار ناپسند دیگران

هستند. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ عَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ؛ یکی از بهترین و شریف‌ترین رفتار کریمان، تغافل و نادیده گرفتن چیزی است که می‌داند. چشم پوشیدن و خود را بی‌خبر وانمود کردن از زشتی‌های دیگران، رفتاری کریمانه است. چون انسان کریم و بزرگوار، پرده از رفتار بد دیگران نمی‌درد و از بسیاری از زشتی‌های دیگران خود را غافل نشان می‌دهد. اگر کسی به شما فحش داد، تهمت زد، یا غیبت شما را کرد، فراموش کنید. اصلاً به روی خود نیاورید. خداوند این گونه می‌پسندد. اگر چنین کردید، دیگران هم در حق شما همین‌طور رفتار می‌کنند. به قول حافظ:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافری است رنجیدن

رنج و نرنجان، اصلاً رنجش پیدا نکن.

اگر خانمت عیبی دارد. اگر شوهر شما عیبی و یا مشکلی دارد، اصلاً به روی خود نیاورید. اگر احیاناً در حق شما بدی کرده‌اند، آن را ندیده و نشنیده بگیرید و فراموش کنید. ما هم خودمان آن‌قدر مشکل دارید که حد ندارد. من چنان با درد خود در مانده‌ام که همه آفاق دست افشانده‌ام

خود مشغولی

اگر انسان به مشکلات و عیوب خودش پردازد، دیگر فرصت آن را ندارد که به عیوب دیگران پردازد. باید مشغول عیوب خود و اصلاح آن باشد. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ؛ ای مردم! خوشا به حال کسی که اشتغال به عیب خود، او را از توجه به عیوب دیگران باز دارد.

یعنی این‌قدر به خودسازی مشغول است که فراموش می‌کند دیگران هم مشکل دارند. این‌قدر به بازار خودمان سرگرم باشیم که خوبی و بدی مردم را فراموش کنیم.

پرده جهل

غفلت و جهل در بعضی مواقع بسیار خوب است. حتی کسانی که بر اثر ریاضت به مرتبه‌ای رسیده‌اند که نور الهی به آن‌ها تابیده و افراد را به صورت‌های باطنی آن‌ها می‌بینند، با مشکل مواجه می‌شوند و زندگی برایشان بسیار ملالت آور است. علی (ع) فرمودند:

لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَأَفْتُمْ؛ اگر پرده از روی کارها برداشته می‌شد و بر عیب یکدیگر آگاه می‌شدید، کسی کسی را دفن نمی‌کرد.

اگر گرگ درنده‌ای مرده باشد، آیا کسی حاضر است او را تشییع جنازه کند؟ آیا کسی حاضر است او را کفن و دفن کند. کسی حاضر نیست برای سگ و شغال و گرگ مراسم تشییع و کفن و دفن بگیرد. اگر پرده‌ها کنار رود و باطن افراد ظاهر شود و یکدیگر را به شکل سگ و گرگ و روباه ببینند، کسی حاضر نمی‌شود کسی را دفن کند.

بعضی از بزرگان هم که چشم برزخی‌شان باز می‌شد، از خدا می‌خواستند که پرده بیندازد تا نبینند. اما افرادی هم هستند که از روی ناهمی می‌خواهند پرده‌ها کنار برود تا همه را ببینند. آیا دیدن باطن افراد کرامت است؟! آیا جز دردسر و مشکلات فایده‌ای دارد؟! اگر امامان و اولیای الهی می‌دیدند، محرم اسرار خدا بودند. مظهر «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ» بودند. یعنی ای خدایی که زیبایی‌ها را آشکار و زشتی‌ها را می‌پوشانی!

بر دید خودشان هیچ اثری بار نمی‌کردند. آن‌ها حسابشان از دیگران جداست. اما امثال ما که کم ظرفیت هستیم، نباید به دنبال این امور باشیم. اصلاً می‌گویند: دیده و دانسته را، ندیده و ندانسته بگیر.

پیشگیری از غضب

«الْعَاقِلُ نَضِيْفُهُ اِحْتِمَالٌ وَ نَضِيْفُهُ تَغَافُلٌ». وقتی انسان تحملش خوب شود و به اصطلاح عوام دنده‌اش نرم و پهن شد، کتک خورش خوب می‌شود. دیگر کتک بر او اثر ندارد. کسی که دردش می‌آید، او را می‌زنند. اگر دردش نیاید، مگر بیکارند که او را بزنند. انسان باید در مشکلات و ناگواری‌ها، بی‌حس و بی‌هوش شود. به بدی مردم گیر ندهد. این همان تغافل است. درباره چیزهایی که انسان نباید آن‌ها را بفهمد و نباید بداند، خوب است خودش را به نادانی و غفلت بزند. این خود وسیله پیشگیری از غضب است. غضبی که فرمودند: کلید هر شر و بدی است.

گاهی مقدمات غضب در خود ماست؛ بگو مگوها، گیر دادن‌ها، جدال‌ها. انسان می‌تواند از آن جلوگیری کند. اگر کسی حرف بدی به ما زد، به خود نگیریم. اگر در گفت و گوها کار به جاهای باریک می‌کشد، در آن وارد نشویم. سعی کنیم موضوع را عوض و بحث را منحرف کنیم.

هرگاه موتور غضب جوش آورد و انسان از حالت عادی خارج شد، دیگر نه عبادت او عبادت است، نه معاشرت او حساب شده است. هیچ چیز نرمال نیست. گاهی به حدی می‌رسد که به خدا و پیامبر هم بد می‌گوید. با همه سر جنگ دارد. بنابراین، باید زمینه‌های غضب را از میان برداشت و اگر هم پدید آمد فوراً آن را فرو نشاند.

یکی می‌گفت: هر وقت تند می‌شوم، می‌روم جلو آینه و خودم را در آینه می‌بینم و از قیافه خودم خجالت می‌کشم.

آرزوی اهل معرفت

اگر قلب و روح و درون انسان آرام شود، همه چیز درست می‌شود. آرزوی اهل معرفت این است که غیر خدا را نبینند و به عالم مجرد دست یابند. مرحوم آقای حداد معانی بلندی که از توحید برایش منکشف شد، همه بر اثر تحمل فشار اطرافیان بود. فرموده بود: در تحمل این فشارها دیدم که دو تا شدم؛ یکی روح و یکی نفس و بدنم. و حالت مجرد را حس کردم. دیدم تمام فشارها به نفس من وارد می‌شود.

شما اگر لباس خودتان را آویزان کردید. اگر هزار تیر به آن بزنند، شما دردتان نمی‌آید. اگر به آن فحش و بد بگویند تا مادامی که به آن تعلق و دلبستگی ندارید، ناراحت نمی‌شوید.

نفس انسان هم مثل همین لباس است. اگر به آن دلبسته باشید، هر چه به آن بگویند، شما ناراحت می‌شوید. ولی اگر از آن دل‌کندید، هر چه به آن بگویند، ناراحت نمی‌شوید. ذلت نفس سرمایه سالکین است. بگذارید نفس ذلیل شود. نفس و تعیین‌ها و عناوینی که برای خودمان درست کرده‌ایم، اسباب درد سر است. اگر کسی به آن‌ها کار داشته باشد، ما درمان می‌آید. ولی وقتی از این تعیین‌ها بریدیم، درمان نمی‌آید.

اگر ذوب در حقیقت و توحید شویم، اسیر تعینات نیستیم. گره مرحوم حداد از همین جا باز شد که فشارهای زندگی را تحمل کرد. و حالت معنوی و روحانی و توحیدی برایش رخ داد.

آنقدر فشارش می‌دهند تا در قفس را باز کند و بیرون بیاید. وقتی بیرون می‌آید، می‌بیند که قفس او را فشار می‌دادند. چون روح قابل تأثیر و تأثر نیست و ناراحت نمی‌شود.

خستگی در کارها

مرحوم حاج آقای دولابی گاهی از ما می‌پرسیدند: آیا جلسه دارید؟ بعد می‌فرمودند: آیا خسته هم می‌شوید؟ آن موقع نمی‌فهمیدیم که چرا این سؤال را می‌پرسند.

بعد فهمیدیم اگر نفس انسان قاطی باشد و در کارهای انسان دخالت کند، انسان خسته می‌شود. ولی اگر انسان مجرد داشته باشد و وابسته و دلبسته به نفس و امور نفسانی نباشد، خستگی برایش معنا ندارد. در حقیقت کار برای خدا خستگی ندارد. چون روح سر حال و بانشاط است و نیروی ربانی و الهی همراه اوست و خستگی معنا ندارد. خستگی مربوط به نفس است.

اگر کار برای خدا نباشد و مقصد پول و شهرت و ریاست و مردم باشند، در این صورت است که اگر به مقصد نرسیدیم، اگر پول نیامد، شهرت و ریاست نیامد، اگر تحویلیمان نگرفتند و به ما احترام نکردند، حزن و اندوه در ما نمایان می‌شود و خستگی بر ما فشار می‌آورد.

بی‌توجهی به نفس

چیزی که صبغه و رنگ الهی دارد و از روی اخلاص است، خستگی در آن راه ندارد. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: بِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخَلَاصُ؛ اخلاص مایه‌رهایی انسان است.

اگر اخلاص در کارهای انسان رسوخ کرد، شیطان و هوی و هوس رخ بر می‌بندند. وقتی انسان از قفس نفس و هوی و هوس بیرون آمد و تعلق خودش را از آن برید، دیگر توجهی به آن ندارد. هر چه به نفس انسان می‌گویند، ناراحت نمی‌شود و در صدد راضی نگه داشتن و مراعات آن نیست.

اگر انسان از تعلقات خارج شد، اگر همه بگویند درود بر فلانی، مرگ بر فلانی، اعتنایی نمی‌کند. مرحوم آیت الله بهاءالدینی می‌فرمودند: در زمان رضاخان، مردم در مجلس جمع شده بودند و می‌گفتند: مرگ بر مدرس! مرحوم مدرس هم سرش را از پنجره بیرون کرد و گفت: درود بر خودم! با گفتن مرگ که مرگ نمی‌آید. انسان باید اسیر اوهام و خیالات نباشد. اگر اسیر این‌ها شد، گرفتار است.

نرمی در گفتار

نرم خویی و ملایمت یکی از حدود خوش خلقی است. باید مواظب باشیم تند نشویم. ملایمت در رفتار و گفتار به انسان آرامش می‌بخشد و حرکات انسان را کنترل می‌کند.

جدال انسان را به هم می‌ریزد. چون هر کس می‌خواهد حرف خودش را به کرسی بنشانند. جدالی که در آن درگیری باشد، بوی نفس می‌دهد. باید مواظب بود در مناظره‌ها قاطی نکنیم.

کلام پاک و گفتار پاکیزه و احترام آمیز، حد دیگر حسن خلق است. پس از آرامش درون، باید به آرامش گفتار توجه داشت. گفتار ملایم و پسندیده که خوشایند افراد است، از نشانه‌های حسن خلق است.

سکوت جاهل

انسان اگر نمی‌تواند کلامی زیبا و پاکیزه داشته باشد، بهتر است سکوت کند و چیزی نگوید. امام جواد (ع) فرمودند:

لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اُخْتَلَفَ النَّاسُ؛ اگر نادان ساکت باشد، مردم با هم اختلاف ندارند.

انسان‌های عالم، عاقل و فهمیده می‌دانند چگونه حرف بزنند. این جاهل است که با حرف‌های نامربوط فتنه به پا می‌کند. انسان جاهل هر جا ساکت شود، اختلاف‌ها می‌خواهد؛ چون سخن گفتنش سنجیده و از روی تعقل نیست، بلکه بر اساس هوی و هوس است. به خلاف انسان عاقل که سنجیده سخن می‌گوید. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

كَلَامُ الْعَاقِلِ قُوَّةٌ وَ جَوَابُ الْجَاهِلِ سُكُوتٌ؛ سخن عاقل قوت است و جواب نادان سکوت.

یعنی کلام انسان عاقل غذای جان انسان است و به انسان نیرو می‌بخشد و روح انسان را اشباع می‌کند و قلب انسان را جلا می‌بخشد. اصلاً انسان هر چه کمتر حرف بزند بهتر است. یکی از سیره‌های پیامبر اسلام سکوت طولانی بود. به عکس ما که پر حرفی می‌کنیم.

کم‌گویی حضرت آدم

در حدیث آمده است که وقتی حضرت آدم (ع) از جایگاه خودش بیرون رانده شد. فرزندان زیادی به هم زد. بزرگ‌خاندان بود. می‌نشست و بچه‌ها و نوه و نتیجه‌ها دور حضرت آدم جمع می‌شدند و با هم بحث و گفت و گو می‌کردند و سر و صدای زیادی به راه می‌انداختند. ولی حضرت آدم (ع) ساکت بود. فقط تماشا می‌کرد و مشغول ذکر خدا بود. بسیار کم حرف می‌زد. بعضی از بچه‌ها گفتند: چرا شما حرف نمی‌زنید و همیشه ساکتید؟ فرمود:

يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ حَيَلٌ جَلِيلٌ لَمَّا أَخْرَجَنِي مِنْ جَوَارِهِ عَهْدَ إِلَيَّ وَقَالَ أَقْبَلُ كَلَامَكَ تَرْجِعُ إِلَيَّ جَوَارِي؛ ای فرزندانم! حقیقت این است که وقتی خداوند بزرگ مرتبه مرا از جوار خودش بیرون راند، با من عهد کرد و فرمود: کم سخن بگو تا به جوار من باز گردی.

حضرت آدم (ع) بلند بالا و درشت هیکل و قوی بود. نوه و نتیجه‌ها از سر و کله حضرت آدم بالا می‌رفتند. روی شانه‌ها می‌نشستند و گاه موهای او را می‌کنند. ولی او همچنان ساکت نشسته بود. نه نهیبی، نه تشری و نه داد و فریادی. بچه‌های بزرگ‌تر گفتند: چرا به آن‌ها چیزی نمی‌گویید و عکس‌العملی نشان نمی‌دهید؟ خیلی شلوغ کاری می‌کنند. فرمود: من یک اشتباهی کردم و از بهشت بیرون رانده شدم. اگر در اینجا باز اشتباه کنم، نمی‌دانم کجا باید بروم. تصمیم گرفتم دست از پا خطا نکنم، یک بار گندم خوردم، به زندان دنیا افتادیم. همان بس است.

عیال خداوند

ایمان و لطف الهی باید باشد تا انسان با بچه‌ها با ملایمت و ملاطفت رفتار کند. آن‌ها بچه‌اند و از بچه جز بچگی توقعی نیست. اگر بدانیم همه صاحب دارند، این طور نیست که یکه‌تاز شویم و با بچه و همسرمان بدرفتاری کنیم. اگر دل کسی را بشکنیم، دلمان را می‌شکنند. داغمان می‌کنند. دست، بالای دست بسیار است. هر کس دست از پا خطا کند، می‌خورد.

حضرت یونس یک مقدر زود نفرین کرد، در شکم ماهی زندانی شد. بنده‌های خدا صاحب دارند. در یک حدیث قدسی به نقل از امام صادق (ع) آمده است که خداوند فرمود:

الْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحْبَبُّهُمْ إِلَيَّ الْطِفْلُ بِهِمْ وَأَسْرِعُهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ؛ خلق عیال و روزیخوار من‌اند. و محبوب‌ترین آن‌ها نزد من کسانی هستند که با آنان مهربان‌تر و در برآوردن حاجت‌هایشان کوشاترند.

حضرت یونس پیامبر و نماینده خدا بود. با این وجود در شکم ماهی گرفتار شد. جایی که نه هوایی است و نه آفتابی، بسیار مشکل است. در تاریکی قعر دریا انسان دق می‌کند. صدای ناله حضرت یونس در آن ظلمت‌های وحشتناک بلند شد:

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ خدایا، جز تو معبودی نیست، تو پاک منزهی! من از ستمکاران بودم.

خداوند فرمود: اگر حضرت یونس این کار را نمی‌کرد، تا قیامت در شکم ماهی نگهش می‌داشتیم.

این طور نیست که هر کس هر کاری بخواهد بکند. حضرت آدم (ع) جرئت نمی‌کرد به بچه‌ها تشر بزند. بچه‌ها نماینده خدا هستند،

بوی خدایی می دهند. انسان باید خیلی مراقب باشد.

سنجیده گویی

انسان باید کم حرف بزند. اگر هم حرف می زند، حرف طیب و پاکیزه بزند. یعنی حرف هایش سنجیده و از سر اندیشه باشد و پاک و پاکیزه. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ؛ زبان عاقل پشت قلب است و قلب احمق پشت زبان او.

یعنی انسان عاقل زبانش یله و رها نیست، بلکه ابتدا سخن را می سنجد. اگر پسندیده و به جا بود، بر زبان جاری می کند. ولی انسان احمق پیش از این که بیندیشد و سخن را بسنجد، بر زبانش جاری می کند.

و این است که گاهی بعضی از حرف ها فتنه انگیز است. حرف های فکر نکرده و بی جا اسباب درد سر است. حرف ها باید سنجیده باشد. هم حرف خوب بزنیم و هم خوب حرف بزنیم. این است معنای «طیب کلام» که آثار پربرکتی دارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوید.

سخن استوار و محکم، یعنی همه جوانب آن سنجیده شده باشد. گفتار سدید و سنجیده از مصادیق بارز تقوی و پرهیزکاری است. انسان متقی سخنش حساب شده و استوار است.

اگر گفتار انسان سنجیده و خوب و محکم و استوار باشد، موجب می شود که اعمال صالح شود و موجبات مغفرت خداوند فراهم گردد. چنان که خداوند بعد از این آیه، بلافاصله پیامد گفتار محکم و استوار را بیان می فرماید:

يُضِلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ؛ تا خداوند کاری های شما را اصلاح کند و گناهانتان را ببامزد.

زیباترین و زشت ترین آفریده

امیرالمؤمنین (ع) در سخن بسیار زیبا به تبیین کلام و سخن گفتن پرداخته اند و آن را زیباترین و زشت ترین آفریده خداوند بر شمرده اند. آن قدر سخن گفتن حساس است که اگر از روی تدبیر باشد و به جا به کار رود، زیباترین است و اگر از روی بی تدبیری و نابه جا باشد، زشت ترین خواهد بود.

محل سخن و کیفیت آن، تعیین کننده زشتی و زیبایی آن است. می تواند به انسان آبرو و حیثیت ببخشد و می تواند مایه روسیاهی انسان گردد. در اختیار گرفتن سخن و سنجیده گویی نیز یکی از عواملی است که در ارجمندی سخن نقش خواهد داشت.

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنَ الْكَلَامِ وَلَا- اقبح منه بالكلام ابیضت الوجوه و بالكلام اسودت الوجوه و اعلم ان الكلام في وثاقك ما لم تتكلم به فاذا تكلمت به صرت في وثاقه فاخزن لسانك كما تحزن ذهبك فان اللسان كلب عقور فان انت خلیته عقرو رب كلمه سلبت نعمه من سيب عذاره قاده الى كل كريمه و فضيحة ثم لم يخلص من دهره الا على مقت من الله عزوجل و ذم الناس؛ خدای عزوجل، زیباتر و زشت تر از کلام نیافریده است. با سخن روی ها سفید می گردد و با سخن روی ها سیاه می شود. بدان که تا زمانی که سخن نگفته ای، زمام کلام در اختیار تو است، اما هنگامی که سخن خود را گفتی، اسیر آن هستی. زبان خود را نگه دار، همچنان که طلا و پول خود را نگاه می داری؛ زیرا زبان، سگی گزنده است که اگر آن را آزاد گذاشتی، دیگران را آزار می دهد. چه بسا کلمه ای که نعمتی را می گیرد. هر کس زمام زبان را آزاد گذارد، زبان او را به هر گونه بدی و فضیحت می کشاند. آن گاه در حالی می میرد که خدای عزوجل را به خشم آورده و مردم را به سرزنش خود واداشته است.

رابطه گفتار و رفتار

گفتار انسان با عمل کاملاً مربوط و بستگی دارند. اگر گفتار پاکیزه باشد، عمل هم پاکیزه می‌شود؛ چنان‌که امام صادق (ع) فرمودند:

مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكِيَ عَمَلُهُ؛ کسی که زبانش راست و راستگو باشد، عملش پاک و پاکیزه است.

کسی که مراقب سخنان خویش است که مبدا حرف ناصواب و دروغ از او صادر شود، عمل خلافی هم انجام نمی‌دهد که ناچار به دروغ‌گویی شود. چون بسیاری از سخنان انسان بیانگر رفتار اوست.

مناجات‌های زیبا و دلنشین

انسان باید بتواند هم با خانواده و جامعه خوب و زیبا سخن بگوید، هم با خدای خودش. اگر دعاها را بررسی کنیم، می‌بینیم مناجات‌های ائمه: با خداوند چقدر زیبا و دلنشین است! ائمه: هم خودشان زیبا و دلنشین با خدا سخن می‌گفتند و هم کسانی را که این گونه با خدا راز و نیاز می‌کردند می‌ستودند. امام باقر (ع) فرمودند:

لَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ لِكَلِمَتَيْنِ دَعَا بِهِمَا قَالَ اللَّهُمَّ اِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَهْلُ ذَلِكَ اَنَا وَاِنْ تَعْفُو لِي فَأَهْلُ ذَلِكَ أَنْتَ فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ؛ به تحقیق خداوند مردی بادیه‌نشین را به خاطر دو کلمه دعا بخشود و آمرزید. آن دو کلمه چنین بود: خداوندا! اگر مرا عذاب کنی، حرفی نیست؛ چون من سزاوار عذابم. و اگر مرا ببخشی تو اهل بخششی، و خداوند او را بخشید.

یعنی من مستحق عذابم چون مقصرم. بنابراین، تسلیم توأم. اما اگر ببخشی در حق من لطف کرده‌ای. خدا هم به خاطر این که تسلیم شد، او را بخشید. با خدا هم نباید چک چک کرد. ببینید یک سخن زیبا و پسندیده و به فرموده قرآن «قول سدید» و استوار و سنجیده، موجب مغفرت شد. همان گونه که خداوند در قرآن وعده داده بود.

رفعت کلام

اگر انسان با خدا و خلق خدا خوب حرف بزند، هم اعمال او اصلاح می‌شود و هم گناهانش آمرزیده می‌شود. **إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ؛** سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد. بنابر آنچه در روایات آمده است، از مصادیق «کلم طیب» که در این آیه آمده است، یکی هم ولایت اهل بیت (ع) است. امام صادق درباره این آیه فرمودند: ولایت ما اهل بیت: «کلم طیب» است و به سینه مبارکشان اشاره کردند و فرمودند: **فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا؛** بنابراین، کسی که ولایت ما را نپذیرد، خداوند هیچ عملی را از او بالا نمی‌برد.

عباد الرحمن

«کلم طیب» یعنی هر کلام پاکیزه. انسان در برابر هر کس باید کلامی پاکیزه و به‌جا بگوید. خداوند در وصف عباد الرحمن چه زیبا فرموده است:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می‌دهند.

بندگان خوب خدا مظهر رحمت الهی هستند. قیافه نمی‌گیرند. قیافه‌ها، عناوین و منیت‌ها را کنار می‌گذارند. روان و نرم حرکت می‌کنند.

یکی از اساتید در تشریح معنای «هون» می‌فرمودند: وقتی می‌خواهید به دستشویی بروید، چگونه راه می‌روید؟ آیا قیافه می‌گیرید؟ خیر. در برابر دیگران هم همین‌طور راه بروید.

نکته مهم‌دیگری که در وصف این بندگان بیان می‌فرماید، چگونه برخورد کردن با انسان‌های جاهل است. هنگامی که انسان‌های جاهل و ناهم ما را مخاطب قرار می‌دهند و جاهلانه سخن می‌گویند، چگونه باید با آن برخورد کنیم؟ بنابراین، آموزه قرآنی، باید با نرمی و سلامت از کنار آنان گذشت.

قرآن نمی‌گوید با جاهل درگیر شو، بلکه دعوت به سلامت و نرمی و ملایمت می‌کند. یعنی با سلام خداحافظی، از آنان دوری‌گیریند. یا این‌که با آن‌ها چنان سخن بگویند که با سلامتی از کنار آنان رد شوید. یعنی با جاهل نباید برخوردی جاهلانه داشت. اگر همانند جاهل پاسخگو باشیم، ما هم جاهلانه عمل کرده‌ایم. امام باقر(ع) فرمودند:

لَا تَجْهَلْ عَلَى الْجَاهِلِ فَتَكُونَ مِثْلَهُ؛ با جاهل برخورد جاهلانه نکن که همانند او می‌شوی.

اگر انسان جاهل به شما فحش داد، شما هم به او فحش دادید، شما هم جاهل هستید. اگر در برابر تندی او شما هم تندی کردید، جاهل هستید. از کنار جاهل باید به سلامت رد شد. باید با سکوت یا با کلامی ملایم و محبت آمیز به او پاسخ داد و از شرش در امان ماند.

بهترین اعمال

طیب کلام و گفتار پاکیزه، یکی از عوامل موفقیت و رشد و تعالی در زندگی است. این عمل به حدی رشد دهنده است که پیامبر اکرم آن را از بهترین اعمال بر شمرده‌اند.

مردی دهنه افسار مرکب پیامبر خدا را گرفت و از آن حضرت پرسید: کدام عمل بهترین و برترین است؟ حضرت فرمودند:

إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَاطْيَابُ الْكَلَامِ؛ خوراندن طعام و پاکیزه ساختن کلام.

خداوندا، بر معرفت و حسن خلق و زیبایی کلام ما بیفزای!

جلسه نهم

اشاره

كَانَ دَائِمَ الْبَشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيْسَ الْجَانِبِ لَيْسَ بَفِظٍّ وَلَا غَلِيظٍ وَلَا صَخَابٍ وَلَا فَحَاشٍ وَلَا عَيَابٍ وَلَا مَزَاجٍ وَلَا مَدَاحٍ يَنْغَافِلُ عَمَّا لَا يَشْتَهِي؛ پیامبر خدا(ص) پیوسته خوشرو و ملایم، نرم‌خو و خوش برخورد بود، سختگیر و خشن و داد و فریاد کن و بد زبان و عیبجو نبود. نه زیاد شوخی، می‌کرد و نه حمد و ثنای کسی را می‌گفت. در برابر آنچه که دوست نمی‌داشت، خود را به غفلت می‌زد و به روی خود نمی‌آورد.

دعای مستجاب

صلوات هم ذکر است؛ چون در آن خدا را می‌خوانیم و هم دعاست؛ چون از خدا می‌خواهیم که درود و برکات خود را بر محمد و

آل محمد نازل کند. و این دعا از دعاهای مستجاب است، یعنی در آن لبیک خداوند وجود دارد. امام صادق(ع) فرمودند:

إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَقْبُولَةٌ وَلَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُقْبَلَ بَعْضًا وَيُرَدَّ بَعْضًا؛ هرگاه کسی از شما دعا می‌کند، باید دعایش را با صلوات بر پیامبر(ص) آغاز کند؛ چرا که صلوات بر پیامبر

دعایی است که مورد پذیرش خداوند قرار می‌گیرد و این‌گونه نیست که خداوند بخشی از دعا را بپذیرد و بخشی دیگر را نپذیرد. اصلاً بر اساس برخی از روایات، دعا بدون صلوات مستجاب نمی‌شود. راه برای همه، حتی پیامبران بسته است.

راه رهایی از بحران

در روایات آمده است که هرگاه امت‌های گذشته دچار بحرانی می‌شدند، می‌آمدند پیش پیامبرشان که چه کنیم؟ به بن بست خورده‌ایم. و آن پیامبر می‌فرمود: راه اجابت دعا و رهایی از بحران این است که به پیامبر آخرالزمان و خاندانش درود بفرستید و خداوند را به آنان قسم بدهید و آنان را واسطه درگاه خداوند قرار دهید.

نرمخویی پیامبر

نرمی و ملایمت در برخوردها و دوری‌گزیدن از خشونت و تندخویی یکی از سیره‌های بسیار مهم پیامبر خداست که خداوند در قرآن نیز به آن تصریح فرموده است:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّضُوا مِنْ حَوْلِكَ؛ پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرمخو و پرمهر شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

همین سیره نرمخویی و ملاطفت پیامبر خدا، چنان قلوب را نرم کرد که در اندک زمانی، بسیاری به پیامبر خدا گرویدند و اسلام را پذیرفتند.

ملایمت و نرمخویی در همه رفتارها و حالات پیامبر خدا موج می‌زد. امام حسن (ع) درباره سیره پیامبر با همنشینانشان می‌فرماید:

كَانَ دَائِمَ الْبَشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيْسَ الْجَانِبِ لَيْسَ بَفِظٌ وَلَا غَلِيظٌ وَلَا صَخَابٌ وَلَا فَحَاشٍ وَلَا عَيَابٍ وَلَا مَزَاجٍ وَلَا مَدَاحٍ يَتَغَافَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهِي؛ پیامبر خدا (ص) پیوسته خوشرو و ملایم، نرمخو و خوش برخورد بود، سختگیر و خشن و داد و فریاد کن و بد زبان و عیبجو نبود. نه زیاد شوخی، می‌کرد و نه حمد و ثنای کسی را می‌گفت. در برابر آنچه که دوست نمی‌داشت، خود را به غفلت می‌زد و به روی خود نمی‌آورد.

امیرالمؤمنین (ع) نیز در شمار اوصاف آن نبی مکرم چنین بیان می‌فرماید:

كَانَ لَطِيفَ الْخُلُقِ عَظِيمَ الْخُلُقِ لَيْسَ الْجَانِبِ؛ خلقت و آفرینشی لطیف داشت، اخلاقش بسیار بزرگ و بسیار نرمخو بود. خلق عظیم از او یک انسان نرمخو ساخته بود، در مصاحبت با همسایه، رفیق، خانواده و فرزندان و در همه برخوردها نرم بود. «سهل الخلق» بود و سختگیر نبود. کارها را آسان می‌گرفت.

از همان دست

انسان هر طوری انسان رفتار کند، با او همان‌گونه رفتار می‌کنند. اگر سهل و آسان بگیرید، بر شما سهل و آسان می‌گیرند. این یک حقیقت است. امام صادق (ع) فرمودند:

مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ ابْنُ آدَمَ كُنْ كَيْفَ شِئْتَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ؛ در تورات نوشته است: ای فرزند آدم، هرگونه می‌خواهی باش. که از همان دست که می‌دهی، از همان دست باز پس می‌گیری.

یعنی اگر گیر بدهی، به شما گیر می‌دهند. اگر آسان بگیری، بر شما آسان می‌گیرند. اگر بدحسابی کنی، با شما بدحسابی می‌کنند. اگر دلی را بشکنی، دلت را می‌شکنند. اگر دلی را شاد کنی، دلت را شاد می‌کنند. و این حکمتی از دریای حکمت‌های الهی است. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ پس هر کس هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، آن را خواهد دید و هر کس

هم وزن ذره‌ای بدی کند، آن را خواهد دید.

هرگونه با دیگران رفتار کنی، با تو همان گونه رفتار می‌کنند. خشونت خشونت می‌آورد. ملایمت و مهربانی و ترحم نیز همین گونه است. این‌ها همه اثر وضعی است.

امیرالمؤمنین (ع) در وصیتشان به امام حسن مجتبی (ع) می‌فرمایند:

لَنْ لِمَنْ غَالِظَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَنَّ لَكَ؛ با کسی که با تو درشتی می‌کند، نرمی کن. باشد که به زودی او نیز در برابرت نرم شود. پیامبر خدا (ص) سهل‌الخلق و نرم و ملایم بودند. نباید گیر داد. کسانی که به خانواده و بچه‌ها گیر می‌دهند، یا خانم‌هایی که به شوهرانشان گیر می‌دهند، خودشان یک روزی گیر خواهند افتاد. باید سعه صدر داشت، سینه‌دار بود.

نکیر و منکر

یک نفر در مسائل اجتماعی سهل می‌گرفت. اگر به او می‌گفتند: فلانی پشت سر شما غیبت کرده است، می‌گفت: ولش کن. همه را می‌گفت: ولش کن. شعارش این بود. تا این که از دنیا رفت. یک رفیقی خوابش را دید. دید در رُوح و ریحان و بهشت است و جایگاه بسیار خوبی دارد. از او پرسید: چه خبر؟ گفت: وقتی مرا در قبر گذاردند و سؤالات شروع شد، نکیر به منکر گفت: ولش کن. چون یک عمر در دنیا می‌گفت: ولش کن.

اصلاً گاهی فرشته نکیر و منکر همان ملکات نفسانی انسان است. اگر ملکات ما اهل چون و چرا و گیر دادن باشند، نکیر و منکر هم همان می‌شود. در دعای ماه رجب چنین می‌خوانیم:

وَ اَدْرَأْ عَنِّي مُنْكَرًا وَ نَكِيرًا وَ اَرْعِينِي مُبَشِّرًا وَ بَشِيرًا؛ خداوندا، نکیر و منکر را از من دفع کن و فرشته بشارت را به چشم من بنما!

وقتی بشارت آمد، همه ناخوشی‌ها می‌رود. وقتی فرشتگان بشارت بهشت را به انسان بدهند، دیگر حزن و اندوهی نیست.

اگر انسان آسان گرفت، نکیر و منکر هم آسان می‌گیرند. مبادا با خانواده و اطرافیانتان سختگیر باشید و از آنان سخت حساب بکشید که با شما هم همین‌طور می‌کنند. آسان بگیرید، تا با شما آسان بگیرند.

اگر دو نفر با ماشین به هم بزنند، وقتی همدیگر را می‌بینند و رفیق از کار در می‌آیند، همدیگر را می‌بوسند و می‌گویند: هیچ‌طور نیست. حرفش را هم نزن، خسارت هم نمی‌خواهم و ناخوشی‌ها می‌رود.

یگانگی با خداوند

اگر با دستگاه خدا آشنا شدیم، به دنیا و دنیاطلبی و دنیاداری بی‌اعتنا می‌شویم. غم و اندوهمان می‌رود و سرور و شادی می‌آید. باید با خدا یگانه شد. اگر کسی با خدا یگانه شود، امکان ندارد خدا گناه را به رخ او بکشد و او را مؤاخذه کند. خداوند «أَظْهَرَ الْجَمِيلِ وَ سَتَرَ الْقَبِيحِ» است. زیبایی‌ها را آشکار می‌کند و زشتی‌ها را می‌پوشاند.

از امام صادق (ع) در تأویل «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلِ وَ سَتَرَ الْقَبِيحِ» چنین روایت شده است:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ مِثَالٌ فِي الْعَرْشِ فَإِذَا اسْتَعْلَلَ بِالرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ نَحْوِهِمَا فَعَلَ مِثْلَهُ مِثْلَهُ فَعَلَهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرَاهُ الْمَلَائِكَةُ فَيَصِيحُونَ وَ يَسْتَتَفِرُونَ لَهُ وَ إِذَا اسْتَعْلَلَ الْعَبْدُ بِمَعْصِيَتِهِ أَرْخَى اللَّهُ عَلَى مِثَالِهِ لِنَلَّا تَطَّلَعَ الْمَلَائِكَةُ عَلَيْهَا فَهَذَا تَأْوِيلُ «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلِ وَ سَتَرَ الْقَبِيحِ»؛

برای هر مؤمنی در عرش مثال و تشبیه وجود دارد. هرگاه آن مؤمن به رکوع و سجده و نظیر این‌ها مشغول شود، آن مثال نیز به آن کار مشغول می‌شود. در این هنگام فرشتگان آن مثال را مشاهده می‌کنند و برای او دعا و استغفار می‌کنند. و هنگامی که آن بنده به گناه و معصیتی مشغول شود، خداوند بر آن مثال پرده‌ای می‌کشد تا فرشتگان از معصیت و گناه او آگاه نگردند. و این است حقیقت و مقصود از «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلِ وَ سَتَرَ الْقَبِيحِ».

خطاپوشی و زیانمایی

خداوند پرده دری نمی‌کند، بلکه زیانما و خطاپوش است. کسی که با خدا یگانه می‌شود، این اوصاف در او هم پیاده می‌شود. یعنی خودش می‌شود «مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلِ وَسَيَّرَ الْقَبِيحِ». گناهان دیگران را به رخ نمی‌کشد و پرده‌ها را پاره نمی‌کند. «لَمْ يُوَاحِدْ بِالْجَرِيرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ الشُّرَّ؛ به نامه اعمال مؤاخذه نمی‌کند و پرده نمی‌درد».

خداوند «کَرِيمَ الصَّفْحِ» است، یعنی طوری رفو می‌کند که کسی نمی‌فهمد. برخی از رفوگرها آنقدر قشنگ رفو می‌کنند که انسان نمی‌داند کجای لباس خراب و پاره بوده است. خداوند با بندگانش چنین می‌کند. گویا اصلاً گناهی نکرده است. آنقدر عفوش قشنگ و زیباست که با شما مصافحه هم می‌کند. یعنی با شما یکی شدم. می‌گوید تو خودی هستی.

اگر با خدا یگانه شدیم، ما هم «کَرِيمَ الصَّفْحِ» می‌شویم. همان‌طور که محال است خدا از گناهان ما بپرسد، یا نگاه کند، یا به روی خود ما آورد، ما هم درباره دیگران این چنین می‌شویم. چنان‌که نبی مکرم اسلام (ص) فرمودند: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا لَمْ يَضُرَّهُ ذَنْبٌ؛ وقتی خدا بنده‌ای را دوست داشت، گناه او را زیان نمی‌رساند. این آثار یگانگی است. خداوند گناه بنده‌اش را می‌پوشاند. این، حق دوستی است. انسان مؤمن هم گناهان برادر مؤمنش را می‌پوشاند و اظهار نمی‌کند».

پوشش گناهان

امام باقر (ع) فرمودند:

يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً؛ بر مؤمن واجب است که هفتاد گناه کبیره را بر مؤمن بپوشاند. هفتاد از باب مثال است. یعنی هر چند هفتاد گناه کبیره داشته باشد، هر چه باشد، باید بپوشاند. دریدن پرده او جایز نیست. یعنی باید گناهانش را نادیده بگیرد. گویا گناهی نکرده است. حتی اگر افراد زیادی درباره برادر مؤمن گناهی را مطرح کردند و خودش انکار کرد، باید او را تصدیق نمود. راوی در این باره از امام موسی بن جعفر (ع) می‌پرسد:

فدایت شوم، درباره یکی از برادران دینی خود چیزی شنیده‌ام که آن را برای او ناپسند می‌دانم. از او سؤال کردم، خودش انکار نمود، ولی گروهی از کسانی که به آنان اطمینان دارم، آن را برای من نقل کردند. حضرت فرمودند:

كَذَّبَ سَمْعَكَ وَبَصِيرَتَكَ عَنْ آخِيكَ وَ أَنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقَهُ وَ كَذَّبَهُمْ وَلَا تُدِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشِينُهُ بِهِ وَ تَهْدِيَهُمْ بِهِ مَرُوءَتُهُ فَتَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»؛ گوش و چشم خود را نسبت به برادر دینی‌ات تکذیب کن و چنانچه پنجاه نفر نزد تو شهادت دادند و قسم یاد کردند و او بر خلاف آنان گفت، از او قبول و از آنان نپذیر. و درباره او چیزی را که باعث سرشکستگی و عیب اوست و به شخصیت وی لطمه می‌زند، شایع مکن که از کسانی خواهی بود که خداوند درباره آنان فرموده است: «کسانی که دوست دارند کار زشت در میان مؤمنان رواج یابد، در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهند داشت».

خداوند همان‌طور که خودش زیبایی‌ها را ظاهر می‌کند و زشتی‌ها را می‌پوشاند، دوست دارد بندگانش هم نسبت به یکدیگر این چنین باشند.

بازتاب رفتار

باید در قضاوت‌ها و اظهار نظر درباره افراد بسیار دقت داشت. به ما اجازه نداده‌اند که گناه دیگران را اظهار کنیم. باید سنجیده

سخن گفت. هر جور عمل کنیم، باز خورد آن را می‌بینیم. اگر حرف خوب و قشنگ و پاکیزه و سنجیده بزنیم، همان را تحویلمان می‌دهند. هر چه کنی و هر چه گویی، به خود کنی و به خود گویی.

می‌گویند: اربابی بود که به رعیت‌های خودش مرتب فحش می‌داد و بد زبانی می‌کرد. رعیت‌ها هم چیزی نمی‌گفتند. یک روز یکی از رعیت‌ها به او گفت: جناب ارباب، آیا فحش آهسته و بلند دارد؟ گفت: نه. گفت: شما بلند فحش می‌دهی، ما آهسته جواب می‌دهیم. پس هر چه فحش می‌دهی، به خودت می‌دهی.

هر گلی می‌زنید به سر خود می‌زنید و هر خاری هم فرو می‌کنید، به خود فرو می‌کنید. خود انسان این را می‌تواند احساس کند که حرف خوب، حرف خوب می‌آورد. نرمی و ملایمت، نرمی و ملایمت می‌آورد، و خشونت، خشونت می‌آورد. فرزندان ما همان رفتاری را می‌کنند که از ما دیده‌اند و فرا گرفته‌اند.

نرمش در گفتار

یکی از رفتارهای خوب و پسندیده که از محورهای حسن خلق شمرده شده است، نرمش در گفتار و زیبایی در کلام است. و این یکی از اوصاف بهشتیان است. امام صادق (ع) فرمودند:

إِنَّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعَ عِلَامَاتٍ وَجَهٌ مُتَبَسِّطٌ وَ لِسَانٌ لَطِيفٌ وَ قَلْبٌ رَحِيمٌ وَ يَدٌ مُعْطِيَةٌ؛ برای اهل بهشت چهار نشانه است: چهره‌ای گشاده، زبانی گویا و لطیف، دلی مهربان و دستی دهنده.

باید هم خوب حرف زد و هم حرف خوب زد، حرف پخته، سنجیده و فکر کرده.

یک نفر نصرانی با کمال بی‌شرمی به امام باقر (ع) گفت: «أَنْتَ بَقْرٌ»؛ (نعوذ بالله) یعنی شما گاو هستید. حضرت فرمودند: «أَنَا بَاقِرٌ»؛ یعنی من شکافنده علومم. گفت: «أَنْتَ ابْنُ الطَّبَاحِ»؛ تو پسر زن آشپزی. حضرت فرمودند: «ذَاكَ حِرْفَتُهَا» این حرفه و هنر اوست. یعنی آشپزی ننگ نیست. گفت: «أَنْتَ ابْنُ السَّوْدَاءِ الزَّنَجِيَّةِ الْيَدِيَّةِ»؛ تو پسر زن سیاه چهره و بد زبان هستی. وقتی به مادر حضرت تهمت زد. حضرت فرمودند: «إِنْ كُنْتَ صِدَقْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ»؛ اگر تو راست می‌گویی، خداوند او را ببخشد و اگر دروغ می‌گویی، خداوند تو را ببخشد.

حضرت همه اهانت‌های او را با زبان نرم و ملایم و کلامی سنجیده پاسخ گفتند. و این مرد مسیحی از این برخورد امام و کلام نرم و زیبایشان منقلب و مسلمان شد.

یک برخورد زیبا و یک سخن لطیف و پاکیزه و خالی از اهانت، یک مسیحی را منقلب می‌کند و او را مجذوب رفتار و کلام زیبای امام (ع) می‌کند.

اگر ما بودیم چه می‌کردیم؟! آیا دست کم به همان اندازه که اهانت کرده بود، به او اهانت نمی‌کردیم؟ آیا با او درگیر نمی‌شدیم؟ اما امام (ع) چقدر زیبا و جذاب پاسخ او را دادند! هم پاسخ اهانت‌هایش را شنید، هم مجذوب امام گردید. این است کلام طیب و پاکیزه!

زبان صمیمیت

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ و نیکی با بدی یکسان نیست. بدی را به آنچه خود بهتر است دفع کن. آن‌گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی گرم و یکدل می‌گردد. این برخورد زیبای امام باقر (ع) یکی از مصادیق این آیه شریفه است. اهانت آن مسیحی را پاسخی زیبا دادند و دشمنی او به یک دوستی عمیق و پایدار تبدیل شد.

از این بهتر چه می‌شود که انسان با گفتار خوب، به خدا دعوت کند و یک نامسلمان مسلمان شود! اگر با زبان نرم و گفتار جذاب و به تعبیر قرآن با گفتار احسن با افراد روبه‌رو شویم، حتی از کسانی که با ما از سر دشمنی برخاسته‌اند، یک دوست صمیمی و گرم پدید می‌آید. راه پیامبران و ائمه: همین بوده است.

دعا در پاسخ بد زبانی

مردی خدمت امام صادق(ع) آمد و عرض کرد: یکی از پسر عموهای شما درباره شما حرف می‌زد. هر حرف زشت و فحشی به زبانش آمد، در مورد شما گفت. امام صادق(ع) به کنیزش فرمود: آبی بیاور تا وضو بسازم. حضرت وضو گرفتند و داخل شدند. راوی می‌گوید: با خود گفتم: علیه او نفرین می‌کنند. امام(ع) دو رکعت نماز خوانده، بعد فرمودند: یا رَبُّ هُوَ حَقِّي قَدْ وَهَبْتَهُ وَأَنْتَ أَجْوَدُ مِنِّي وَأَكْرَمُ فَهَبْهُ لِي وَلَا تُوَاخِذْهُ بِي وَلَا تَقَابِئْهُ؛ پروردگارا، من از حقم گذشتم و تو از من بخشنده‌تر و بزرگواری. او را به من ببخش و مؤاخذه نکن و از گناهش در گذر.

راوی می‌گوید: سپس امام گریه کرد و به دعای خویش ادامه داد، به حدی که من از این جریان در شگفت شدم.

عکس العمل زیبای امام صادق(ع) در برابر رفتار زشت پسر عموی خویش، نشأت گرفته از خلق و خوی الهی است. و این همان چیزی است که قرآن ما را به آن دعوت نموده است. امام(ع) نه تنها بدزبانی او را به بدی پاسخ نداد، بلکه برای او از خداوند طلب بخشش و مغفرت کردند و این جز از یک روح بزرگ و بزرگواری ساخته نیست.

مالک اشتر در بازار

نه تنها ائمه: این چنین بزرگواری بر خورد می‌کردند، بلکه شاگردان مکتب آنان نیز از این روحیه بهره‌مند بودند.

داستان مالک اشتر را شنیده‌اید که با لباس ساده در بازار عبور می‌کرد. شخصی از افراد بازار از باب مسخره کردن و اهانت چیزی به سوی او پرتاب کرد. مالک توجهی نکرد و به راه خود ادامه داد. در این بین کسی به آن شخص اهانت کننده گفت: وای بر تو! آیا فهمیدی به چه کسی اهانت کردی؟ گفت: نه. گفت: ای بیچاره، او مالک اشتر، صحابی امیرمؤمنان(ع) بود.

آن فرد وقتی متوجه شد به چه شخصیت بزرگی اهانت نموده است، به خود لرزید و برای عذرخواهی به دنبال مالک رفت. دید مالک وارد مسجد شده و مشغول نماز است. نمازش که تمام شد، روی پاهای مالک افتاد و شروع به بوسیدن کرد.

مالک رو به آن مرد کرد و فرمود: این چه کاری است؟ گفت: از کاری که کرده‌ام معذرت می‌خواهم. مالک فرمود: «لَا بِيَأْسَ عَلَيْكَ فَوَ اللَّهِ مَا دَخَلْتُ إِلَّا لِأَسِي تَغْفِرَنَّ لَكَ؛ چیزی نیست، به خدا سوگند به مسجد نیامدم، جز این که از خداوند برای تو طلب عفو و بخشش کنم.

پاسخ امام سجاد

در روایت آمده است که مردی از خویشان امام سجاد(ع) در برابر آن حضرت ایستاد و سخنان تندی به آن حضرت گفت و دشنامش داد. حضرت پاسخی به آن مرد ندادند. وقتی آن مرد از پیش آن حضرت رفت، امام(ع) به همنشینان خود فرمود: آنچه را این مرد گفت، شنیدید. اکنون دوست دارم همراه من بیاید تا نزد او برویم و پاسخ مرا به او بشنوید. حاضران گفتند: به همراه شما می‌آییم. ما دوست داریم تو هم پاسخ او را بگویی و ما هم به او بگوییم.

آن حضرت نعلین پوشید و به راه افتاد. و این آیه را تلاوت می‌فرمود:

وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ و آنان که خشم خود را فرو خورند و از مردم بگذرند و خداوند

نیکوکاران را دوست دارد.

راوی می‌گوید: ما از تلاوت این آیه فهمیدیم که به او چیزی نخواهد گفت.

حضرت آمدند تا به در خانه آن مرد رسیدند. او را صدا زدند و فرمودند: به او بگوئید علی بن الحسین است. آن مرد در حالی که آماده شراوت بود، از خانه بیرون آمد و شک نداشت که حضرت برای تلافی آنچه از او سر زده آمده‌اند. اما امام (ع) به او فرمود: **يَا اَخِي اِنَّكَ قَدْ وَقَفْتَ عَلَيَّ اِنْفَا فُقُلْتَ وَ قُلْتَ فَاِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا فِيَّ فَاسْتَغْفِرُ اللهُ مِنْهُ وَ اِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا لَيْسَ فِيَّ فَغَفَرَ اللهُ لَكَ؛** ای برادر، همانا تو اندک زمانی پیش از این، به نزد من آمدی و آنچه خواستی به من گفتی. پس اگر آنچه گفتی در من هست، هم اکنون از خداوند برای آن چیزها آمرزش می‌خواهم. و اگر چیزی که به من گفتی در من نیست، پس خدا تو را بیامرزد.

راوی می‌گوید: آن مرد که چنین دید، میان دیدگان آن حضرت را بوسید و گفت: آری من چیزی که در تو نبود به تو گفتم و من به آنچه گفتم، سزاوارترم.

بوسه بر آستان بهشت

اگر شما به من فحش بدهید و من شما را در آغوش بگیرم و بوسم، شما چه کار می‌توانید بکنید؟ غیر از شرمندگی و تسلیم راهی ندارید. شما زمین خورده من هستید. شمشیر محبت بسیار قوی است.

اگر مادر از دست شما ناراحت است، برو پایش را ببوس. حاج آقای دولابی می‌فرمودند: پای مادرت را آنقدر ببوس تا گریه بیفتد. وقتی گریه افتاد، درهای آسمان باز می‌شود. و این خیلی قشنگ است.

مردی به محضر پیامبر خدا (ص) رسید و پرسید: ای رسول خدا! من سوگند خورده‌ام که در بهشت و پیشانی حورالعین را ببوسم. اکنون چه کنم؟ حضرت فرمودند: «پای مادر و پیشانی پدر را ببوس.» پرسید: اگر پدر و مادرم مرده باشند چه کنم؟ پیامبر (ص) فرمود: «قبر آن‌ها را ببوس.» چون فرمودند:

الْجَنَّةُ تَحْتَ اَقْدَامِ اَلْاُمَّهَاتِ؛ بهشت زیر پای مادران است.

پیامبر خدا (ص) بهشت را زیر قدم‌های پر محبت و وظیفه‌شناس مادران بیان داشته و برای مردان چنین فضیلتی نیست.

تواضع در برابر حق

باید در برابر خداوند و حق متواضع بود. یکی از بزرگان که به موفقیت‌های بسیاری دست پیدا کرده بود، عامل موفقیت و توفیقات الهی را، تسلیم در برابر حق بیان کرده بود. وقتی از ایشان پرسیدند: از کجا به این مقامات و توفیقات رسیده‌اید. ایشان همین‌طور که در خیابان قدم می‌زد، آب دهان خود را روی زمین انداخت و بعد با پای خودش آن را لگد کرد و گفت: من در برابر حق و خدا مثل این آب دهان، خودم را لگد کرده‌ام. یعنی خودیتم را زیر پا له کرده‌ام. و از همین جا بود که تمام درها به روی من باز شد. همه موانع، از این «من» است. به او بر می‌خورد و ناراحت می‌شود و در صدد تلافی و انتقام بر می‌آید. کسی که از کنار «من» رد شود، راحت می‌شود. خدا باید کمک کند.

جمال انسان

در حقیقت یک بعد زیبایی انسان در زبان او نهفته است. آنچه به انسان شخصیتی والا و زیبا می‌بخشد، گفتار لطیف، زیبا و پر از مهر اوست. چه بسیارند کسانی که ادب گفتار و لطافت سخنانشان آنان را نزد خداوند و خلقت زیبا و دوست‌داشتنی کرده است. از این رو می‌توان زیبایی را در زبان و گفتار جست‌وجو کرد که پیامبر خدا (ص) فرمودند:

الْجَمَالَ فِي اللِّسَانِ؛ جمال و زیبایی انسان در زبان اوست.

زیباگویی با همه

خوب سخن گفتن یکی از راه‌های جذب محبت است. امام صادق(ع) زیبا سخن گفتن و کنترل زبان از سخنان هرزه و بی‌فایده و پرهیز از زشت‌گویی را مایهٔ زینت و افتخار می‌دانند و خطاب به شیعیانشان این چنین می‌فرمایند:

مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسَيْنًا إِحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَبَيِّحِ الْقَوْلِ؛ ای گروه شیعه، زینت ما باشید و مایهٔ عار و ننگ ما نباشید. با مردم به زیبایی سخن بگویید. زبان خود را از زیاده‌گویی و بدگویی باز دارید. خوب سخن گفتن به این اختصاص ندارد که طرف شما یک نفر مؤمن و یا مسلمان باشد. فرمان خدا این است که با همهٔ انسان‌ها، مسلمان و غیر مسلمان، باید زیبا سخن گفت:

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ و با همهٔ مردم با زبان خوش و به زیبایی سخن بگویید.

«الناس» یعنی همهٔ مردم؛ مؤمن و غیر مؤمن، مسلمان و غیر مسلمان. اگر طرف شما معاویه هم هست، قشنگ صحبت کن. حتی با بدها هم قشنگ حرف بزنید.

امام صادق(ع) در تفسیر این آیه چنین فرموده‌اند:

یعنی با همهٔ مردم باید به زیبایی سخن گفت؛ اهل ایمان باشد، یا مخالف. أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَسُطُّ لَهُمْ وَجْهَهُ وَبِشْرَهُ وَأَمَّا الْمُخَالَفُونَ فَيَكْلُمُهُم بِالْمُدَارَاهِ لِاجْتِنَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ، فَإِنْ يَنَاسُ مِنْ ذَلِكَ يَكْفُ شُرُورَهُمْ عَنْ نَفْسِهِ وَعَنْ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ؛ اما با مؤمنان؛ انسان با چهره‌ای گشاده و صورتی بشاش روبه‌رو شود. و اما با مخالفان به منظور جلب و جذب آنان به سوی حق و حقیقت با کمال مدارا و نرمش سخن می‌گوید. و اگر از جذب آنان ناامید شد، دست کم این نتیجه را دارد که شر و مزاحمت آنان را از خود و برادران مؤمن باز داشته است.

سخن سنجیده

گاهی خوب و سنجیده سخن گفتن، موجب نجات انسان می‌شود. می‌گویند: سلطانی خواب دید که همهٔ دندان‌هایش ریخته است. معبرین را جمع کرد که تعبیر آن چیست؟ یکی از آنان گفت: این خواب بسیار بدی است. شما داغ پدر و مادر و اولاد و اقوام خود را می‌بینید؛ چون دندان کنایه از بستگان است. مصیبت روی مصیبت! سلطان گفت: فال بد زدی. او را زندانی کنید. باید کسی تعبیر خوب کند.

یک معبر عاقلی آنجا بود. گفت: این خواب، بسیار خوب و امیدبخش است. عمر شما از تمام اقوامتان طولانی‌تر است. سلطان دستور داد به او جایزه بدهند. هر دو تعبیر در واقع یکی بود، ولی بیان مطلب متفاوت بود.

در میان مردم معمول است که برای تسلیت یک داغ دیده می‌گویند: ان شاء الله آخرین غمت باشد! معنا و مفهوم آن این است که ان شاء الله تو زودتر از همه بمیری تا دیگر داغ کسی را نبینی. و این حرف خوبی نیست. باید گفت: خدا به شما صبر و اجر عنایت کند.

خداوند به همهٔ ما ایمان و موفقیت کامل عنایت فرماید!

جلسه دهم

اشاره

الْبَشْرُ الْحَسَنُ وَ طَلَاغُهُ الْوَجْهَ مَكْسِبُهُ لِلْمَحَبَّةِ وَ قُرْبِيَّةُ مِنَ اللَّهِ وَ عَبْرُوسُ الْوَجْهِ وَ سُوءُ الْبَشْرِ مَكْسِبُهُ لِلْمَقْتِ وَ بُعْدٌ مِنَ اللَّهِ؛ چهره خرم و گشادگی رخسار، مایه جلب دوستی و نزدیکی به خداست. و ترشرویی و گرفتگی، مایه دشمنی مردم و دوری از خداست.

صلوات و سلام خداوند

یکی از آثار مهم صلوات بر محمد و آل او این است که خداوند درود و صلوات و رحمت خود را به گوینده آن نازل می‌کند. یک موقع دیدند پیامبر خدا(ص) سجده شکر به جا آوردند. از آن حضرت علت را پرسیدند. فرمودند: لَقِينِي جِبْرَائِيلُ فَبَشَّرَنِي قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ صَلَّيْتُ عَلَيْهِ وَ مَنْ سَلَّمَ عَلَيْكَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَسَجَدْتُ لِدَلِيكَ؛ جبرئیل مرا ملاقات کرد و به من بشارت داد و گفت: به راستی که خدای عزوجل می‌فرماید: کسی که بر تو صلوات بفرستد، من بر او صلوات می‌فرستم. و کسی که به تو سلام کند، من به او سلام می‌کنم. به همین خاطر من سجده کردم. و در روایتی دیگر آمده است که جبرئیل به پیامبر خدا عرض کرد: مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ مَرَّةً صَلَّى اللَّهُ بِهَا عَلَيْهٖ عَشْرًا؛ کسی که یک مرتبه بر تو صلوات بفرستد، خداوند به خاطر آن ده مرتبه بر او صلوات می‌فرستد.

اساس حسن خلق

حسن خلق یکی از مهم‌ترین ارکان دین و ایمان، و بد اخلاقی از بدترین گناهان است. باید به خوش اخلاقی به عنوان یکی از وظایف بسیار مهم دینی در زندگی بنگریم. امام صادق(ع) سه رکن و اساس برای حسن خلق بیان فرمودند: نخستین آن‌ها نرمخویی و ملایمت است. باید در معاشرت با مردم مثل آب نرم باشیم و آتش‌ها را خاموش کنیم. رکن دوم حسن خلق، زیبایی گفتار و پرهیز از سخنان بی‌ربط، ناسنجیده و بی ادبانه است. و اصل سوم، خوشرویی است. در برخورد با دیگران باید گشاده‌رو باشیم. برخورد با چهره‌ای عبوس، درهم کشیده بر خلاف اخلاق پسندیده و زیباست.

گشاده‌رویی

امیرالمؤمنین(ع) در مناقب و فضائل پیامبر گرامی اسلام چنین می‌فرماید: كَانَ أَحْسَنَهُمْ بَشْرًا وَأَطْلَقَهُمْ وَجْهًا؛ پیامبر شاداب‌ترین و گشاده‌روترین مردم بود. و نیز در وصف آن گرامی پیامبر آمده است: كَانَ أَكْثَرَ النَّاسِ تَبَسُّمًا؛ خنده‌روترین مردم بود.

در ملاقات‌ها و معاشرت‌ها متبسم بودند و همیشه با چهره‌ای گشاده و شاداب با افراد برخورد می‌نمودند. البته در مواردی هم محزون می‌شدند و گاهی هم گریه می‌کردند که موارد آن محدود است. مثلاً هنگام تولد امام حسین(ع) که جبرئیل خبر شهادت آن حضرت را به پیامبر عرض کرد، پیامبر بسیار محزون شدند و گریستند. گاهی هم که آیات عذاب و جهنم و اوصاف آن نازل می‌شد، محزون می‌شدند. در غیر این موارد همواره گشاده‌رو و شاداب بودند. در تبسم و گشاده‌رویی کسی به پای پیامبر نمی‌رسید. ائمه: هم در اوصاف و اخلاق و گشاده‌رویی همانند پیامبر خدا بودند و همدیگران را به این خصلت‌های پسندیده توصیه

می فرمودند.

امام باقر(ع) به شخصی که از آن حضرت درخواست توصیه کرده بود، در ضمن وصایای خود فرمودند:
 أَلْتِي أَخَاكَ بِوَجْهِ مُتَّبِطٍ؛ با برادران ایمانی خود با رویی گشاده روبه‌رو شو.

شادابی مؤمن

چهره درهم و گرفته و همراه با اخم، زینده انسان مؤمن نیست. اگر هم ناراحتی دارد، باید حزن و اندوه خود را در دل پنهان دارد. و هیچ ظهور و بروزی در چهره او نداشته باشد. چنان که حضرت امیرالمؤمنین(ع) در شمار اوصاف اهل ایمان، یکی را هم گشاده‌رویی بر شمرده‌اند.

المُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ؛ مؤمن بشر و شادابی‌اش در چهره‌اش هویدا و حزن و اندوهش در دل پنهان است. اگر مشکل و گرفتاری دارید، یا پیشامد ناگواری برای شما رخ داده است، باید در دل نگه دارید و در چهره، شادابی، نشاط و تبسم به مردم ارائه دهید.

وقتی چهره شما درهم است و غم و غصه در چهرتان موج می‌زند، دشمنانتان شاد و خوشحال می‌شوند و دوستانتان ناراحت. بنابراین، هر چه می‌توانید ناراحتی و اندوه خود را از دوستان و خانواده و همسر و پدر و مادر و نزدیکانتان پنهان دارید. هر چه ظرف وجودی انسان بزرگ‌تر و سینه‌اش فراخ‌تر و شرح صدرش بیشتر باشد، بهتر می‌تواند اندوه خود را در سینه و دل نگه دارد.

خوش خبری

نباید اسباب غم و اندوه دیگران را فراهم کرد، حتی اگر با نقل یک خبر ناگوار باشد. انسان هر چه بتواند خبرهای خوب را نقل کند و از نقل خبرهای ناگوار پرهیز کند خوب است. یعنی خود را عامل اندوه دیگران قرار ندهد. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام(ص) چنین آمده است:

الرَّجُلُ الصَّالِحُ يَجِيءُ بِالْخَيْرِ الصَّالِحِ وَالرَّجُلُ الشُّوْءُ يَجِيءُ بِالْخَيْرِ الشُّوْءِ؛ انسان صالح، خبر صالح می‌آورد و انسان بد، خبر بد. اینکه مردم به همدیگر می‌گویند خوش خبر باشید، یک واقعیت است. انسان باید همیشه خوش خبر باشد. برخی افراد خصلت ناخوشایندی دارند. هرگاه اتفاق ناگوار و مصیبتی برای کسی رخ می‌دهد، فوری به این و آن خبر می‌دهند. ولی برخی دیگر خوش‌خبرند. هر وقت جشن و شادی و خبر خوشحال‌کننده‌ای می‌شنوند، به دیگران می‌رسانند و این صفت خوبی است و از ویژگی‌های اهل ایمان و انسان‌های صالح و رستگار است.

وقتی حضرت حمزه(ع) در جنگ احد به شهادت رسیدند. پیامبر یک نفر را فرستادند تا از وضعیت حضرت حمزه خبر بیاورد. آمد در معرکه دید که حضرت حمزه را مثله و تکه‌تکه کرده‌اند و صحنه دلخراشی است. گفت: من خبر نمی‌برم. پیامبر اکرم(ص) دیدند آن شخص نیامد. حضرت امیر(ع) را فرستادند. امیرالمؤمنین(ع) آمدند. وقتی وضعیت ناگوار حضرت حمزه(ع) را مشاهده کردند، فرمودند: من خبر ناگوار برای پیامبر خدا نمی‌برم و موجب حزن و اندوه آن حضرت نمی‌شوم. کس دیگر برود.

مسئولیت و صلاحیت

یکی می‌گفت: اگر جهنم رفتن واجب است، بگذار دیگران بروند، چرا ما برویم؟! بعضی می‌گویند: بالاخره یک نفر باید کار زمین

مانده را انجام دهد. این به جای خود، ولی اگر ما توان انجام آن را نداریم، چرا انجام دهیم؟!

وقتی انسان صلاحیت و اهلیت برای انجام کار و مسئولیتی را ندارد، نباید بپذیرد و وارد آن شود. البته گاهی شیطان وسوسه می‌کند که اگر شما انجام ندهید، کار روی زمین می‌ماند و هزاران توجیه شرعی و عرفی برای ما درست می‌کند و پذیرش آن را به عنوان یک مسئولیت شرعی به گردن ما می‌اندازد. باید مواظب وسوسه‌های شیطان بود.

مثلاً اگر کسی توان و صلاحیت انجام قضاوت را ندارد و می‌داند در این مسیر به زمین می‌خورد، نباید قبول کند. به خصوص که منصب قضاوت طوری است که گاهی با انسان‌های شرور، کلاهبردار و حقه‌باز روبه‌رو است. و گاهی ممکن است او را تهدید کنند، گاهی با حربه رشوه پیش می‌آیند و کار خودشان را با رشوه پیش می‌برند. خلاصه با زر و زور و تزویر می‌خواهند رأی را به نفع خودشان مصادره کنند. و در این بین شیطان و وسوسه‌ها و توجیهات او نیز به مدد آنان می‌آید.

پرهیز از نزاع

انسان‌های صالح معمولاً رفتارشان طوری است که سر و کارشان به دادگاه و محاکم نمی‌کشد. و این را نیز می‌توان از آماری که از دادگاه‌ها و دادگستری‌های برخی از شهرستان‌ها داده می‌شود فهمید و میزان اهل صلاح بودن آن شهرستان را به دست آورد. در برخی از شهرستان‌ها پرونده‌های خلاف و اختلاف به روی هم انباشته شده است و در برخی دیگر از شهرستان‌ها مثل یزد که در دعوا و اختلاف احتیاط کار هستند، دادگاه‌هایشان خلوت‌ترین دادگاه‌هاست. و این نشانه صلاح و خوبی آنان است. انسان یا از اول نباید وارد دعوا و نزاع و اختلاف شود، یا با گذشت و مسامحه در حق خودش نزاع و اختلاف را رفع کند. اگر در دنیا هم نمی‌تواند به حق خودش برسد، قیامت و آخرتی وجود دارد تا حق او را به او برگردانند. می‌گویند: یک نفر یزدی برای بنائی به تبریز رفته بود. استادش در آنجا به او خیلی بدگویی می‌کرد و دشنام می‌داد. او هم احتیاط می‌کرد و جوابش را نمی‌داد. می‌ترسید دعوا شود.

در ایام تعطیلی به یزد بازگشت. به مادرش گفت: استاد بنیای من به من خیلی فحش داده است. می‌خواهم بروم به پشت بام و از همین جا جواب او را بدهم. رفت روی پشت بام و رو به تبریز کرد و گفت: ای فلان فلان شده، فلان روز به من گفتی پدر سوخته. پدر سوخته خودت هستی... و شروع کرد به جواب دادن. یک مرتبه مادرش از این پایین صدا زد: از بالا بیا پایین. با این فحش‌هایی که می‌دهی می‌ترسم جوی خون راه بیفتد.

رهایی از دام فتنه‌ها

به هر صورت، احتیاط کاری در برخی از جاها به خصوص در فتنه‌ها بسیار خوب و به‌جاست. در حدیث زیبایی از امیرالمؤمنین (ع) چنین آمده است:

كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لِأَظْهَرُ فَيْزُكَبَ وَلَا صَيْرُوعُ فَيُحَلَبُ؛ در فتنه‌ها همچون شتر کم سن و سال باش، نه پشتی دارد که سوار شوند، و نه پستانی که بدوشند.

جایی که فتنه و دعوا و دودستگی و جناح بندی است، هر حيله‌ای در توان داری باید بزنی تا گرفتار فتنه نشوی.

گاهی می‌خواهند منصب‌هایی که ما صلاحیت آن را نداریم به ما بدهند تا خودشان در پرتو آن بهره‌مند شوند. ممکن است تکلیف شرعی هم برای ما درست کنند. باید به آن‌ها بگوییم: اگر جهنم رفتن واجب کفایی است، بسیاری از افراد خواهان‌اند. خیلی باید مواظب اطراف خود باشیم که خدای ناکرده آلت دست دیگران نشویم و برای این که دیگران به مقاصد مادی و دنیوی خودشان برسند، سر از جهنم در نیاوریم.

اگر کسی صلاحیت رانندگی را ندارد، نباید پشت فرمان اتوبوس بنشیند، مسافران بدون راننده نمی‌مانند.

آداب دیدار

یک محور و یک حد از حدود حسن خلق این است که با رویی گشاده و چهره‌ای باز با مردم برخورد کنیم، نه با چهره‌ای عبوس و درهم و گرفته. امیرالمؤمنین (ع) در بیان آداب دیدار دوستان و برادران ایمانی می‌فرمایند:

اِذَا لَقَيْتُمْ إِخْوَانَكُمْ فَتَصَافَحُوا وَ أَظْهَرُوا لَهُمُ الْبِشَاشَةَ وَ الْبِشْرَ تَتَفَرَّقُوا وَ مَا عَلَيْكُمْ مِنَ الْأَوْزَارِ قَدْ ذَهَبَ؛ چون با برادران خود دیدار کردید، با هم دست بدهید و اظهار خوشرویی و خندرویی کنید تا چون از یکدیگر جدا شوید، آنچه بار گناه بر دوش شماست، برداشته شده باشد.

بینید در یک برخورد اخلاقی و الهی چقدر برکت خوابیده است. با برادران دینی مصافحه می‌کنید و چهره‌ خوش و بشاش به یکدیگر نشان می‌دهید، بار سنگین گناهان که پشت انسان را خم می‌کند، همه از روی دوش شما برداشته می‌شود و سبکبال می‌شوید.

چقدر شیطان از این برخوردهای اخلاقی ناراحت می‌شود؛ چون تمام گناهیانی را که بار شما کرده بود، فرو می‌ریزد و زحماتش به هدر می‌رود. یک برخورد خوب، یک لبخند، یک خوشرویی با برادران و دوستان کار استغفار را می‌کند.

دام محبت

خوشرویی و بشاش بودن، خود یکی از عوامل بسیار مهم ایجاد محبت است. کسانی که خوشرو هستند و چهره‌ای گشاده و خندان دارند، نهال محبت خود را در دل دیگران می‌کارند. اگر با انسانی بشاش و خوشرو مواجه شوید، ناخودآگاه یک ارتباط محبت آمیزی بین خود و او احساس می‌کنید. گویا ریسمان محبت خودش را به گردن شما انداخته است.

اگر می‌خواهید مورد علاقه و محبت خانواده خود، دوستان خود و مردم باشید. اگر می‌خواهید محبوب دیگران شوید. باید چهره‌ای بشاش و لبی خندان به دوستانان هدیه دهید. همین است که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند:

الْبِشَاشَةُ جِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ؛ خوشروی و بشاش بودن، تور صید محبت است.

یعنی خوشرویی دل‌ها را صید می‌کند و دل انسان در دام خوشرویی افراد گرفتار می‌شود.

و در جایی دیگر فرمودند:

الْبِشَاشَةُ فَخُّ الْمَوَدَّةِ؛ گشاده‌رویی دام محبت و دوستی است.

بنابراین، بشاشت و خوش‌رویی پیوند محبت را بین انسان و خدا و خلق خدا محکم می‌کند.

ارتباط‌های عبادت آمیز

در فرهنگ اسلام و مکتب اهل‌بیت: بسیاری از رفتارهایی که مایه‌ای از معرفت و محبت و عاطفه و اخلاق در آن است، عبادت و حسنه شمرده شده است. پیامبر خدا فرمودند:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ عِبَادَةٌ: النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَ فِي الْمُصْطَحَفِ وَ فِي الْبُحْرِ؛ نگاه کردن به سه چیز عبادت است: نظر به صورت پدر و مادر و نگاه به مصحف و کتاب خدا و نظر در دریا.

در روایات اهل‌بیت: نگاه به کعبه، نگاه به صورت علی (ع)، نگاه به اهل‌بیت، نگاه به برادر ایمانی که دوستی با آنان برای خداست، همه به عنوان عبادت بیان شده است. و نیز بوسیدن فرزند حسنه و امری نیکو بر شمرده شده است که موجب قرب انسان به خدای

سبحان است و از آن جمله است تبسم در چهره برادر مؤمن که به عنوان حسنه شمرده شده است. امام باقر(ع) فرمودند:
تَبَسُّمَ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ؛ لِيَخْتَدَّ شَخْصٌ بِهِ رُؤْيَ بَرَادِرِ مُؤْمِنٍ حَسَنَةً است.

گشاده‌رویی با خداوند و اولیای الهی

خوش اخلاقی فقط مربوط به مواجهه با خلق خدا نیست، بلکه بخش مهمی از آن مربوط به اولیای الهی و خود خداوند است. انسان باید در برای خدا و دوستانش هم گشاده‌رو و بانشاط باشد.

برخی افراد از خدا پکرنند. در دلشان هزار گلایه و شکایت از خدا دارند. از اولیای او ناراحت‌اند. ان شاء الله روزی نیاید که وقتی امیرالمؤمنین و اهل‌بیت: را زیارت می‌کنیم، با روی درهم کشیده و از روی ناخشنودی به ملاقات آنان برویم. این جرم بسیار بزرگی است و نشانه‌هایی از شقاوت انسان است. به خلاف کسی که با روی خوش و لب خندان به ملاقات اهل‌بیت: می‌رود. زهی سعادت است. به خصوص در وقت جان دادن.

ان شاء الله در آن زمان زبان حالمان چنین باشد:

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

می بهشت نوشم ز دست ساقی رضوان

مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم

مرحوم شیخ عبدالله بختیاری یک موقع سوار هواپیما شده بود تا به مشهد برود. اعلام می‌کنند که هواپیما دچار نقص فنی شده است. همه افراد داخل هواپیما ناراحت بودند و حالشان بد شده بود. ولی ایشان خوشحال بود که الان امیرالمؤمنین(ع) را ملاقات می‌کنم. الان خود امام رضا(ع) را زیارت می‌کنم. چون در روایت آمده است که انسان موقع مردن اهل‌بیت: را زیارت می‌کند. در این باره از امام صادق(ع) چنین روایت شده است:

ما يَمُوتُ مَوَالٍ لَنَا مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِنَا إِلَّا وَتَحْضُرُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَيَرُونَهُ وَ يُبَشِّرُونَهُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مَوَالٍ لَنَا يَرَاهُمْ بِحَيْثُ يَسُوؤُهُ؛ هر کس دوست ما باشد و کینه دشمنان ما را به دل داشته باشد و از دنیا برود، قطعاً هنگام مرگ، رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین: در نزد او حاضر می‌شوند و او را مشاهده می‌کنند و به او بشارت می‌دهند. و اگر از دوستان ما نباشد، آنان را با ناراحتی مشاهده می‌کند.

نوع ملاقات مهم است که انسان با روی خوش با اهل‌بیت: برخورد کند.

تقسیم عادلانه

مرحوم حاج آقای دولابی می‌فرمودند: برخی افراد تقسیمشان ناعادلانه است. هر چه گریه و ناراحتی و غم و غصه دارند، با خدا و اهل‌بیت: تقسیم می‌کنند. یعنی هر وقت گرفتار و ناراحت‌اند، به سراغ اهل‌بیت: می‌روند و به آنان متوسل می‌شوند. هر وقت سرحال و کیفور و بانشاط‌اند، می‌روند با رفقایشان گپ می‌زنند. و این تقسیم عادلانه نیست.

چه می‌شود یک موقع هم در حالت کیفوری و خوشی با خدا عشق کنی! هر وقت سرحال و بانشاطی حرم و جمکران بروید و با امام زمان(ع) حال کنید. این طور نباشد که فقط غم و غصه‌هایمان را سر دل آن‌ها بریزیم و پکری‌هایمان را برای آنان ببریم.

می‌فرمودند: در سفری که به مشهد مقدس داشتیم، یک نفر با ما همسفر بود. چند روز که در مشهد ماندیم، گفت: من دلم از دست امام رضا(ع) خون است. سه چهار روز است که آمده‌ام، حاجتی دارم، هر چه رفتم حرم، حاجتم برآورده نشده است.

فرمودند: من یک نگاه تندی به او کردم و گفتم: واقعاً بی‌انصاف هستی. این کارت درست نیست. چون هر وقت گرفتاری و ناراحتی و عقده و شکایت داری، خدمت امام رضا(ع) می‌آیی. ولی هر وقت سرحال و خندان و بانشاطی، می‌روی و با خلق الله می‌نشینی.

مثل برخی از افراد که کیف و خوشی‌هایشان را با رفقاییشان تقسیم می‌کنند. خستگی و ناراحتی‌هایشان برای زن و بچه خودشان می‌آورند. این واقعاً بی‌انصافی و کار بسیار زشتی است.

فرق نمی‌کند، خانم‌ها هم همین‌طور، گاهی با خواهر و مادر و دوستان می‌نشینند، می‌گویند و می‌خندند و کیف‌هایشان را می‌کنند، ولی وقت نوبت به شوهر می‌رسد، با ناراحتی و گرفتگی برخورد می‌کنند. باید با همه خوشرو و بانشاط باشیم، با خلق خدا، با فامیل، با دوستان، با خانواده.

می‌فرمودند: وقتی این را گفتم، تأملی کرد و دید حرف درستی است. و صورتش باز شد. انسان باید با اولیای خدا با لب خندان و گشاده‌رویی ملاقات کند، نه با چهره درهم کشیده و ناراحتی و اشک و آه.

اصلاً وقتی انسان قاطی شد، همه مشکلات حل است. آدم باید دلش با دل امام زمان(ع) و امام رضا(ع) یکی شود. باید این قطره به دریا وصل شود. با احم نمی‌توان با کسی ملاقات کرد، مگر این که بخواهیم جیب طرف را بزنیم. باید یگانه شد. شما به عنوان این که آن‌ها منشأ خیر و سرور و رضا هستند، با آنان رو به رو شده‌ای.

مقام رضا

می‌فرمودند: هر وقت قشنگ از خدا راضی شدی، امام رضا را ملاقات کرده‌ای. هر وقت هم قشنگ امام رضا را ملاقات کردی، از خدا راضی می‌شوی، چون امام رضا(ع) آنجاست. در صلوات آن حضرت چنین آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ وَرَضَيْتَ بِهِ مَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ؛ خداوندا، بر علی بن موسی درود فرست، آن که او را محبوب و پسندیده خود قرار دادی و هر کس از آفریدگانت را خواستی به وسیله او راضی گردانیدی.

تعبیر قشنگی است! یعنی جای امام رضا(ع) در مقام رضاست و خلقتش را هم به وسیله او راضی می‌کند. وقتی با امام رضا(ع) ملاقات می‌کنی، قلبت از خدا راضی می‌شود. گلایه‌ها و شکایت‌ها می‌رود. می‌فهمی نداده‌های خدا درست و به‌جا بوده است. داده‌هایش هم همین‌طور.

نشاط در نماز

بشاشت و خوشرویی، دام دوستی با خداست. انسان وقتی به نماز می‌ایستد، باید بانشاط و سرخوش باشد، نه گرفته و ناراحت و احمو. باید با شادابی نماز خواند.

به قول مرحوم کربلایی احمد، نماز یعنی جونم؛ نمازی که در آن جونم و قربانت بروم و فدایت شوم باشد. نمازی که انسان در آن با خدا حال می‌کند، با نمازی که از روی کراهت و خستگی و گرفتگی است، خیلی متفاوت است.

ان شاء الله در عبادت‌ها، دعاها، زیارت‌ها و توسلات خوش خلق باشیم.

داده‌های خدا

با خدا هم باید خوش‌اخلاق و با محبت باشیم. خداوند آن قدر به ما داده است که غرق در نعمت هستیم و متوجه نیستیم. چون نمی‌فهمیم گلایه و شکایت می‌کنیم. قبل از این که بخواهیم، خداوند به ما داده است، ولی ما شکایت می‌کنیم که چرا نمی‌دهی!

یا مُبْتَدِئٌ بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا؛ ای آغاز کننده به هر نعمت، پیش از استحقاق آن!

وقتی در رحم مادر بودی، خدای مهربان غذا و رزق را داد. وقتی که به دنیا آمدی، پدر و مادر و همه را بسیج کرد تا تو را اداره کنند. اکنون که بزرگ شده‌ای آیا خدا فراموش می‌کند! وقتی ضعیف و ناتوان بودی، فراموش نکرد، الآن فراموش کند! مگر خدا از یک پدر و مادر کمتر است.

پدر و مادر وقتی می‌فهمند دخترشان حامله شده است و می‌خواهند نوه‌دار شوند، بسیج می‌شوند و برای او لباس و وسایل و امکانات و اسباب‌بازی تهیه می‌کنند. پدر و مادر و خویشان، همه به فکر این بچه هستند، ولی خدایی که پدر و مادر و این بچه را خلق کرده است، به فکر این بچه نیست. آیا خدایی که «خیر الرازقین» است، به فکر ما نیست؟! ما حکمت‌ها و مصلحت‌ها را نمی‌بینیم. اگر نواقص را به خودمان نسبت بدهیم، بهتر از این است که از خدا گلایه و شکایت داشته باشیم.

سفره کرم خدا و اولیا

باید با لبخند و چهره‌ای بشاش پیش خدا و امامان: برویم. طلبکار نباشیم. اگر طلبکاری را کنار بگذاریم و همیشه خودمان را به خدا و اهل‌بیت: بدهکار بدانیم، همه کارها درست می‌شود. آن‌ها قیمی هستند که ذره‌ای کوتاهی نمی‌کنند. اضافه می‌دهند و کم نمی‌گذارند. آیا ممکن است خدا کم کسی بگذارد، یا بندهایش را رها کند؟! «گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحبخانه چیست؟!» کسی که تشنه نیست، به او آب نمی‌دهند. آب آماده است، ما پس می‌زنیم. سفره کرم آن‌ها گسترده است، ما سستی می‌کنیم.

پیامبر خدا(ص) اگر با کسی مصافحه می‌کرد و دست می‌داد، تا او دست خود را رها نمی‌کرد، پیامبر هم رها نمی‌کرد. اگر کسی به دیدار پیامبر می‌آمد، تا بلند نمی‌شد، پیامبر هم بلند نمی‌شد. یعنی آن‌ها قطع نمی‌کنند، این ما هستیم که قطع می‌کنیم. آن‌ها از عطا و بخشش نه تنها خسته نمی‌شوند، بلکه لذت هم می‌برند. آدم کریم و سخی وقتی سفر می‌اندازد، کیف می‌کند. از این که دیگران سر سفره او نشسته‌اند، لذت می‌برد. به خلاف لثیم که فقط از خوردن لذت می‌برد. امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: لَذَّةُ الْكِرَامِ فِي الْإِطْعَامِ وَ لَذَّةُ اللَّئَامِ فِي الطَّعَامِ؛ لذت کریمان در خوردن است و لذت لثیمان در خوردن. مواظب باشیم گدایی در خانه خدا و اهل‌بیت: را از دست ندهیم که محتاج می‌شویم.

قرب به خدا

اگر انسان بداند چه برکات دنیوی و اخروی در گشاده‌رویی و بشاش بودن است، هیچ‌گاه، چهره درهم فرو نمی‌برد. عبوس بودن و چهره در هم داشتن نه تنها انسان را از چشم مردم می‌اندازد و مایه کینه و دشمنی می‌گردد، که او را از خدا هم دور می‌کند. امام باقر(ع) فرمودند:

الْبِشْرُ الْحَسَنُ وَ طَلَاقُهُ الْوَجْهَ مَكْسَبَةٌ لِلْمَحَبَّةِ وَ قَرْيَةُ مِنَ اللَّهِ وَ عَيُوسُ الْوَجْهِ وَ سُوءُ الْبِشْرِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَقْتِ وَ بُعِيدَ مِنَ اللَّهِ؛ چهره خرم و گشادگی رخسار، مایه جلب دوستی و نزدیکی به خداست. و ترش‌رویی و گرفتگی، مایه دشمنی مردم و دوری از خداست.

اگر کسی می‌خواهد محبوب دل‌های مردم باشد، اگر کسی می‌خواهد محبوب درگاه الهی باشد، می‌تواند با یک چهره شاداب و با یک لبخند، به این سرمایه بزرگ دست یابد. آیا آسان تر و زیباتر از این راهی برای کسب محبت خلق و خالق وجود دارد؟!

زیباترین هدیه

بینید چه مکتبی داریم! نمی‌خواهد پول خرج کنید، بلکه صورت گشاده و چهره‌ای بانشاط به اطرافیانتان، به خانواده‌تان، به اجتماع و به خدا و اهل بیت (ع) هدیه بدهید. و این راحت‌ترین و دسترس‌ترین سخاوت است. با مال و جان شما کاری ندارد. لازم نیست پول بدهید، لازم نیست جان بدهید. فقط یک چهره خرم و یک لب خندان. یک رابطه غیر کلامی بسیار زیبا. و این قشنگ‌ترین هدیه‌ای است که نثار طرف مقابل خود می‌کنید. پیامبر خدا (ص) به بستگان و اقوام خود فرمودند:

يَا بَنِي عَدِيْدِ الْمَطْلَبِ اِنَّكُمْ لَنْ تَسْعَوْا النَّاسَ بِاَمْوَالِكُمْ فَالْقَوْهُمْ بِبِلَاقَةِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ الْبَشْرِ؛ ای پسران عبدالمطلب، شما نمی‌توانید با اموال خود به همه مردم گشایش بدهید، بنابراین، با چهره‌ای باز و رویی خوش با آنان برخورد کنید.

ارتباطی زیبا

چهره باز و بشاش نخستین چیزی است که یک ارتباط را رقم می‌زند. و دریافت دو نفر از یکدیگر بر مدار همین ارتباط است. به قول امروزی‌ها نخستین انرژی مثبتی که دو نفر می‌توانند به یکدیگر ارائه دهند، همین خوشرویی و گشادگی چهره است و ارتباط‌ها و دریافت‌های بعد هم بر همین اساس بنا نهاده می‌شود. و اگر زیر بنای روابط، مهر و محبت باشد، جامعه به سوی کمال و سعادت روان می‌شود.

زدودن کینه‌ها

گشاده‌رویی یکی از بهترین راه‌های نفوذ در دل دیگران و جبران کوتاهی‌ها و زدودن کینه‌هاست. و امیرالمؤمنین (ع) چه زیبا از این حقیقت پرده برداشته‌اند:

اِنَّ اَحْسَنَ مَا يَأْلَفُ بِهٖ النَّاسُ قُلُوْبَ اَوْلَادِهِمْ وَنَفُوْا بِهٖ الضُّغْنَ عَن قُلُوْبِ اَعْدَائِهِمْ حُسْنُ الْبَشْرِ عِنْدَ لِقَائِهِمْ وَالتَّفَقُّدُ فِيْ غَيْبَتِهِمْ وَالْبِشَاشَةُ بِهَيْمٍ عِنْدَ حُضُوْرِهِمْ؛ بهترین راه برای نفوذ در دل دوستان و زدودن کینه از دل دشمنان، گشاده‌رویی در هنگام برخورد؛ و از روی مهر و محبت از حال آنان جوین شدن در هنگام غیبت؛ و نشاط و شادابی به هنگام حضورشان است.

اگر در زندگی در حق دوستان، خانواده و یا دیگران احجافی کرده‌ایم و موجب ناراحتی آنان شده‌ایم و احیاناً دیگران را از دست خودمان دلخور کرده‌ایم، بانشاط و شادابی، خوشرویی و تفقد می‌توان ناراحتی‌ها و دلخوری‌ها را برطرف نمود.

خصلت هر آزاده

امیرالمؤمنین (ع) خوشرویی را روش هر انسان آزاده می‌دانند.

حُسْنُ الْبَشْرِ شِمَهُ كُلِّ حُرٍّ؛ شکفتگی و گشاده‌رویی نیکو، خصلت هر انسان آزاده است.

یکی از لوازم آزادگی، گشاده‌رویی و نشاط است. در حقیقت انسان با این خصلت نیکوی خود، به همه خلق بخشش می‌کند. چون خود خوشرویی یک عطای معنوی است. و این خصوصیت است که از او یک انسان آزاده می‌سازد.

بهشت واجب

برخورد خوب و گشاده‌رویی با مردم، بلکه با همه خلائق از اوصافی است که خداوند دوست دارد و انسان را به سوی بهشت سوق می‌دهد. نه تنها انسان از خوشرویی لذت می‌برد، بلکه حیوانات و گیاهان و حتی جمادات از آن بهره‌مند هستند. یعنی همه خلائق از گشاده‌رویی و نشاط انسان بهره‌مند می‌شوند و به سبب همین خصلت، انسان به سوی زیبایی‌ها سوق داده می‌شود و بهشتی می‌گردد.

از امام صادق (ع) چنین روایت شده است:

ثَلَاثٌ مَنْ آتَى اللَّهَ بِوَجْهِدٍ مِنْهُمْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ الْإِنْفَاقُ مِنْ إِقْتَارٍ وَ الْبِشْرُ بِجَمِيعِ الْعَالَمِ وَ الْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ؛ سه چیز است که هر کس یکی از آن‌ها را برای خدا انجام دهد، خداوند بهشت را بر او واجب گرداند: انفاق در حال تنگدستی، خوشرویی با همه عالم و هستی و از خود انصاف و عدالت به خرج دادن و به حق قضاوت کردن.

بنابراین، باید با همه خلائق گشاده‌رو بود و با روی باز با آنان برخورد نمود. البته در مواردی خاص اگر گشاده‌رویی مهر تأییدی بر یک عمل خلاف باشد، جایز نیست. مثلاً در مواردی انسان باید با چهره خود نشان دهد که از یک عمل ناپسندی بری و بیزار است و این یک مرتبه از مراتب نهی از منکر است. این موارد استثناست.

نشانه رستگاری

خوشرویی را می‌توان نویدی برای ورود به بهشت و نشانه‌ای از رستگاری دانست. چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: حُسْنُ الْبِشْرِ مِنْ عِلَائِمِ النَّجَاةِ؛ گشاده‌رویی از علائم و نشانه‌های نجات و رستگاری است. گشاده‌رویی از اموری است که جلب رحمت الهی می‌کند و انسان خوشرو مورد رحمت الهی است. رسول خدا (ص) این حقیقت را این‌گونه بیان فرموده‌اند:

رَحِمَ اللَّهُ كُلَّ سَهْلٍ طَلَّقَ؛ خداوند هر شخص آسان‌گیر و گشاده‌رو را مورد رحمت خویش قرار دهد!

نخستین عطا

نخستین عطا و بخششی که انسان می‌تواند نسبت به دیگران داشته باشد، این است که با خوشرویی با آنان برخورد نماید و بهترین چیزی که طرف مقابل از انسان دریافت می‌کند، بشاشت و تبسمی است که روی لب انسان نقش می‌بندد. انسان آن‌قدر که از خوشرویی بهره‌مند می‌شود، از بخشش مادی بهره نمی‌گیرد. چون وقتی انسان با بشاشت و گشاده‌رویی کسی رو به رو می‌شود، روحش شاد می‌شود و از او نشاط و انبساط خاطر می‌گیرد. و این آسان‌ترین و کم‌خرج‌ترین بخشش است و هم از این روست که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند:

حُسْنُ الْبِشْرِ أَوَّلُ الْعَطَاءِ وَ أَسْهَلُ السَّخَاءِ؛ شگفته‌رویی نخستین عطا و بخشش و آسان‌ترین سخاوت است.

خوشرویی نخستین دریافت معنوی و روحانی از طرف مقابل است و سخاوتی است که برای همه انجام آن مقدور و میسر است و هیچ زحمت و خرجی ندارد.

گشاده‌رویی و نشاط نه تنها در دیدارها، بلکه باید هموار در تمام ابعاد مراحل زندگی ساری و جاری باشد. در خانه، در محیط کار، در مدرسه، در معاشرت‌ها، در مسافرت‌ها، همیشه و همه جا پسندیده و شایسته و لازم است.

و این یکی از سیره‌های پیامبر بزرگ اسلام است. آن حضرت حتی در هنگام سخن گفتن، گفتارشان توأم با تبسم و لبخند بوده است. ابودردا می‌گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا حَدَّثَ بِحَدِيثٍ تَبَسَّمَ فِي حَدِيثِهِ؛ شیوه همیشگی رسول خدا (ص) این‌چنین بود که هرگاه سخن می‌گفت، در حین سخن تبسم و لبخند بر لب داشت.

خداوندا! دلی شاد، چهره‌ای گشاده و لبی خندان به همه عنایت بفرما!

فهرست‌ها

فهرست آیات

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ۱۸۱
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۲ (س)
 إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ۲۱ (س)
 إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ۵۲
 إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ۵۱
 إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۴۵
 إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۱۲ (س)
 إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ۱۶ و ۲ (ص) و (س) ۲ و ۴۶
 إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۱۲ (ص)
 إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۱۸۲
 حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا لَمَّا كُنَّا نَكْفُرُ بِاللَّهِ الْمَلَأْنَا أَفْئِدَتَهُمْ غُرُورًا فَمِنْ ثَمَرِ طَعْنِ الْعُشْرَىٰ أَعْيُنُهُمْ كَتُمٌ حَسْبُ الْعُشْرَىٰ ۶
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۸۲
 الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ۸ (ص)
 فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ۱ (ع) و ۴۵ و ۵ (ع) و ۲۱۸
 فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۲۱ (ص)
 قَوْلِ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ۱۴۰
 قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ ۲ (س)
 قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ۱۲ (س)
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۲۰۸
 لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ۸۴
 وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ ۱۵۱
 وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۱۵۲
 وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۵ (س)
 وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۱۸۱
 وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۵ (ع)
 وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ۱ (ص) و ۵ و ۲۱۴
 وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ۲ (س) و ۴
 وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوَمِّنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۱۸۰
 وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ۱۰۵
 وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۱۵۱
 وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۲ (س) و
 وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ۲۲ (ع)

وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ۱۱۶

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (ع)(ص)
هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَاللَّفَّ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ الْآلَفَ بَيْنَهُمْ ۱۵۰
يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ۱۵ (س)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۲۱۰

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۱۵ (ع)

يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۲۱۰

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بَانَ رَبُّكَ أَوْحَىٰ لَهَا (ع) ۵

فهرست روایات و دعاها

أَبَى اللَّهُ لِصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ ۴ (ص)

اتَّقُوا مِنْ غَضَبِ الْحَلِيمِ ۱۴۲

أَثْقَلُ مَا يُوضَعُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَاهْلِيَّتِهِ (ص) ۲

إِحْسَانُكَ فِي حَقِّ الْغَيْرِ وَإِسَاءَةُ الْغَيْرِ فِي حَقِّكَ ۱ (ص) ۸

أَدَّبَنِي رَبِّي وَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي ۲۶

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا لَمْ يَضُرَّهُ ذَنْبٌ ۲۲ (س)

إِذَا اسْتَوْلَىٰ عَلَيْكَ الْغَضَبُ فَغَيِّرْ مَكَانَكَ وَإِلَّا أَلْقَيْتَكَ فِي النَّفْتِ ۱۸۶

إِذَا جَاءَ كُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرُوجُوهُ إِلَّا تَفَعَّلُوا تَكُنْ فَتَنَّهُ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ۴۰

إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَقْبُولَةٌ وَلَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُقْبَلَ بَعْضًا وَيُرَدَّ بَعْضًا ۲۱ (ع)

إِذَا لَقَيْتُمْ إِخْوَانَكُمْ فَتَصَافَحُوا وَأَظْهَرُوا لَهُمُ الْبَشَاشَةَ وَالْبِشْرَ تَتَفَرَّقُوا وَ مَا عَلَيْكُمْ مِنَ الْأَوْزَارِ قَدْ ذَهَبَ ۲۴۴

إِذَا مُنِعَتِ الرَّكَاةُ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا ۸۰

إِذْهَبْ وَلَا تَغْضَبْ ۱۴ (ص)

الإِسْتِكْبَارُ هُوَ أَوَّلُ مَعْصِيَةِ عَصَى اللَّهُ بِهَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَالَ إِبْلِيسُ رَبِّ اغْفِنِي مِنَ السَّجُودِ لِأَدَمَ وَأَنَا أَعْبُدُكَ عِبَادَةً لَمْ يَعْبُدْهَا مَلَكٌ

مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ فَقَالَ جَلَّ جَلَالُهُ لَا حَاجَةَ لِي فِي عِبَادَتِكَ إِنَّمَا عِبَادَتِي مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ (ص) (ع)

أَسْرَقَ النَّاسَ الَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ ۸۶

أَشْبَهُكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا (س) ۰

أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ۱۲ (ص)

إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَإِطْيَابُ الْكَلَامِ ۲۱۵

أَظْهَرَ الْجَمِيلِ وَسَرَّ الْقَبِيحِ ۲۲۱ و ۲۲۲

أَفْضَلُ الدُّعَاءِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ الدُّعَاءُ لِلْإِخْوَانِ ثُمَّ الدُّعَاءُ لِنَفْسِكَ فِيمَا أَحْبَبْتَ ۱۱۲

أَفْضَلُ مَا يوزُنُ فِي الْمِيزَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءُ وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِيمَانَ قَالَ اللَّهُمَّ قَوِّنِي فَقَوَّاهُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءِ وَلَمَّا خَلَقَ

اللَّهُ الْكَفَرُ قَالَ اللَّهُمَّ قَوْنِي فَقَوَاهُ بِالْبُخْلِ وَ سُوِّءِ الْخُلُقِ (س) ۶

أَفْضَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا ۱۴۱

أَكْمَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا ۱۱ (س) و ۱۴۱

أَلَا فَمَنْ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي بِطُوسٍ كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ ۱۶۲

الْإِسْلَامُ حُسْنُ الْخُلُقِ ۱ (ع) و (س) ۵

الْبَشَاشَةُ فَخُّ الْمَوَدَّةِ ۲۴۵

الدُّعَاءُ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ: قُلْ مَا يَعْجُبُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ۱۱۲

الْغَضَبُ نَارُ الْقُلُوبِ ۱۲۰

الْغَضَبُ يُثِيرُ كَوَامِنَ الْحِقْدِ ۱۱ (ص)

الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ ۱ (ع) ۲

الْقِيَامُ أَحْسَنُ مِنْ قِيَامِ الْغَائِبِ ۲ (س) (ص)

الْكِبْرُ وَ التَّجَبُّرُ وَ مَحَقِرَةُ النَّاسِ ۱۸۴

اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي ۲۵

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْمَعَاوَةَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ۱۶۵

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ وَ رَضَيْتَ بِهِ مَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ ۲۵۰

اللَّهُمَّ قِنِي شَحَّ نَفْسِي (س) ۸

الْمُؤْمِنُ ... سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَيْنُ الْعَرِيكَةِ ۱۶ (ص)

أَمَّا الْجَبِيلُ فَهُوَ الْغَضَبُ، إِنَّ الْعَبِيدَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَزِ نَفْسَهُ وَ جَهَلَ قَدْرَهُ مِنْ عَظَمِ الْغَضَبِ فَإِذَا حَفِظَ نَفْسَهُ وَ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ سَيَكُنْ غَضَبُهُ

كَانَتْ عَاقِبَتُهُ كَاللُّقْمَةِ الطَّيِّبَةِ الَّتِي أَكَلْتَهَا ۱۵۶

أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَسْبُطُ لَهُمْ وَجْهَهُ وَ بَشَرَهُ وَ أَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَيَكَلِّمُهُمُ بِالْمُدَارَاةِ لِاجْتِدَابِهِمْ إِلَى الْإِيْمَانِ، فَإِنْ يِنَأَسَ مِنْ ذَلِكَ يَكْفُ شُرُورَهُمْ

عَنْ نَفْسِهِ وَ عَنْ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ ۲ (س) ۴

أَمَّا أَنَا لَمْ أَسْجُدْ لَهُ حَيًّا أَسْجُدْ لَهُ مَيِّتًا ۱۰۰

إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنِ (ص) ۶

إِنَّ أَحْسَنَ مَا يَأْلَفُ بِهِ النَّاسُ قُلُوبَ أَوْلَادِهِمْ وَ نَفُوسَهُمْ بِه الضَّغْنَ عَنْ قُلُوبِ أَعْدَائِهِمْ حُسْنُ الْبِشْرِ عِنْدَ لِقَائِهِمْ وَ التَّفَقُّدُ فِي غَيْبَتِهِمْ وَ الْبَشَاشَةُ

بِهِمْ عِنْدَ حُضُورِهِمْ ۲۵۵

إِنْ أُصِيبَتْ بِمُصِيبَةٍ فِي نَفْسِكَ أَوْ فِي مَالِكَ أَوْ فِي وُلْدِكَ فَادْكُرْ مُصَابِكَ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فَإِنَّ الْخَلَائِقَ لَمْ يُصَابُوا بِمِثْلِهِ قَطُّ ۱۰ (ع)

إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا ۱۴۱

إِنَّ الْخُلُقَ مَنِحَةً يَمْنَحُهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهُ فَمِنْهُ سَجِيَّةٌ وَ مِنْهُ نَبِيَّةٌ ۱۴ (س)

إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا لَيَمُرُّ بِالْبُقْعَةِ مِنْ بَقَاعِ الْأَرْضِ فَيَصَلِّي عَلَيْهَا أَوْ يَمْشِي عَلَيْهَا فَتَفْتَحِرُ تِلْكَ الْبُقْعَةُ عَلَى الْبِقَاعِ الَّتِي حَوْلَهَا فَتَقُولُ مَرَّ عَلَيَّ

رَجُلٌ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) (ع) ۵

إِنَّ الْعَاقِلَ نَضْفُهُ اخْتِمَالًا وَ نَضْفُهُ تَعَاقُلًا ۱ (ص) (ع)

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَ شَرَفِ الْمَنَازِلِ وَ إِنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ (ص) ۱ و ۱۰۲

إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ أَنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَ إِنَّمَا يُطْفِئُ النَّارَ الْمَاءُ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ ۱۸۶

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُعْطِي الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَيُرُوْحُ ١٠١

إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَا ٢٢

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا تَقَيَّأَتْ فَتَمَافَحَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ وَتَسَافَطَتْ عَنْهُمَا الذُّنُوبُ كَمَا يَتَسَافَطُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ ١(ص) ٦

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ بِلا رِءَاءٍ وَلا حِذَاءٍ فَتَأَسَّيْتُ بِهَا ٨(ع)

أَنَّ تَوْبَتَهُ أَنْ يَأْتِيَ قَبْرَ آدَمَ فَيَسْجُدَ لَهُ ١٠٠

إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يُبَلِّغُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ ١٠١

أَنَّ سَعْدًا أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ ٨٨

إِنَّ عَلِيَّ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ وَامْرَأَتَهُ وَوَلَدَهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ١٥(ص)

إِنَّ فَلَائَةَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ وَهِيَ سَيِّئَةُ الْخُلُقِ تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا فَقَالَ لِأَخِيَرِ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ ٨٠

إِنَّ فِي الثَّورِ مَكْتُوبًا يَا ابْنَ آدَمَ أَذْكَرْنِي حِينَ تَغْضَبُ أَذْكَرُكَ عِنْدَ غَضَبِي فَلَا أَمْحَقُكَ فِيمَنْ أَمْحَقُ ١٨(س)

أَنَّ كُنْتَ صَادِقًا غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَانْ كُنْتَ كَذِبًا غَفَرَ اللَّهُ لَكَ ٢٢٦

إِنَّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعَ عِلَامَاتٍ وَجَهٌ مُنْبَسِطٌ وَلِسَانٌ لَطِيفٌ وَقَلْبٌ رَحِيمٌ وَيَدٌ مُعْطِيَةٌ ٢٢٦

أَنَّ مِنْ تَمَامِ التَّحِيَّةِ لِلْمُقِيمِ الْمُصَافِحَةَ وَتَمَامِ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُسَافِرِ الْمُعَانِقَةَ ١(ص) ٥

إِنَّ وَوَلَدَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِذَا عَرَفْتَهُمُ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُونُوا كَالنَّاسِ ١٥(ص)

إِنَّ هَذَا الْعُضْبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تُوقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ وَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَانْتَفَحَتْ أَوْدَاجُهُ وَدَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهِ

١٢١

إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَيَمْحُودُ فِيهِ السَّيِّئَاتُ وَيَرْفَعُ فِيهِ الدَّرَجَاتُ وَيَسْتَجِيبُ فِيهِ الدَّعَوَاتُ وَيَكْشِفُ فِيهِ

الْكُرْبَاتُ وَيَقْضَى فِيهِ الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ ٦(ص)

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمْرًا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ ١٠٦

أَنْتَ حَرٌّ لَوْجِهِ اللَّهُ ١٥٢

إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ ٢(ص)

إِنَّكَبْتُ عَلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ أَبُو الْحَسَنِ فِيهِ جَالِسًا تَقَبَّلَهُ وَتَمَسَّحَ بِهِ ١٥(ص)

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ ١٦ و ١(ص) و (س) و (س) ١٤٤

إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ ٦٥

إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءًا ٨(ص)

إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ سَيِّئِي وَيَصِلُ الْبَلْبَى إِلَيْهِ وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ ٨٥

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ ١١٥

أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ خُلُقِهِ (س) ٥

أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ شُحِّ النَّفْسِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (س) ٨

أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ ٢٠٠

بِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْإِخْلَاصُ ٢٠٤

بِأَنَّ لَا تَغْضَبُوا ١(س) ٠

الْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ ٢٤٥

الْبَشْرِ الْحَسَنِ وَ طَلَاقَهُ الْوَجْهَ مَكْسَبَةً لِلْمَحَبَّةِ وَقُرْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ عُبُوسُ الْوَجْهِ وَ سُوءُ الْبَشْرِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَقْتِ وَ بُعْدٌ مِنَ اللَّهِ ۲(س) ۶
 الْبَشْرِ الْحَسَنِ وَ طَلَاقَهُ الْوَجْهَ مَكْسَبَةً لِلْمَحَبَّةِ وَقُرْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ عُبُوسُ الْوَجْهِ وَ سُوءُ الْبَشْرِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَقْتِ وَ بُعْدٌ مِنَ اللَّهِ ۲۵(س)
 بُعِنَا عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ عَلَى الْإِقْرَارِ بِبُتُوتِكَ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ۲۱

تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ ۲۴۶

تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ ۱۶(ع)

تَلِينُ جَانِبِكَ وَ تَطْيِبُ كَلَامِكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنِ ۱۱۶ وَ ۱۴۵ وَ ۱۶۶

ثَلَاثٌ مَنْ آتَى اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ الْإِنْفَاقُ مِنْ إِقْتَارٍ وَ الْبَشْرُ بِجَمِيعِ الْعَالَمِ وَ الْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ ۲۵(ع)

الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأَمَّهَاتِ ۲(س) ۲

حُسْنُ الْبَشْرِ أَوَّلُ الْعَطَاءِ وَ أَشْهَلُ السَّخَاءِ ۲۵۸

حُسْنُ الْبَشْرِ شِيمَةٌ كُلُّ حُرٍّ ۲۵۶

حُسْنُ الْبَشْرِ مِنْ عَلَائِمِ النَّجَاهِ ۲۵(ع)

حُسْنُ الْخُلُقِ أَفْضَلُ الدِّينِ ۱۱۴

حُسْنُ الْخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ ۱(ص) (ع)

حُسْنُ الْخُلُقِ زِمَامٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ وَ الزِّمَامُ بِيَدِ الْمَلِكِ وَ الْمَلِكُ يَجْرُهُ إِلَى الْخَيْرِ وَ الْخَيْرُ يَجْرُهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ سُوءُ الْخُلُقِ

زِمَامٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ وَ الزِّمَامُ بِيَدِ الشَّيْطَانِ وَ الشَّيْطَانُ يَجْرُهُ إِلَى الشَّرِّ وَ الشَّرُّ يَجْرُهُ إِلَى النَّارِ ۵۶

حُسْنُ الْخُلُقِ مِنَ الدِّينِ ۱۱(س)

حَسَنٌ مَعَ جَمِيعِ النَّاسِ خُلِقَكَ حَتَّى إِذَا غَبَتَ عَنْهُمْ حَتُوا إِلَيْكَ وَ إِذَا مَتَّ بَكَوَا عَلَيْكَ وَ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الظَّالِمِينَ

يُقَالُ عِنْدَ مَوْتِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۲(س)

حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ ۲۲

حَلَّتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ مُؤْمِنٍ سُوءُ الْخُلُقِ وَ الْبُخْلُ (ص) ۵

الْخُلُقُ الْحَسَنُ الطَّفُّ شَيْءٌ فِي الدِّينِ وَ أَثْقَلُ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ وَ سُوءُ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ ۶۸ وَ (ع) ۰

الْخُلُقُ عِيَالِي فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ الطَّفُّهُمْ بِهِمْ وَ أَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ ۲۰۸

خَمْسٌ مَا أَثَقَلَهُنَّ فِي الْمِيزَانِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ يُتَوَفَّى لِمُسْلِمٍ فَيَصْبُرُ وَ يَحْتَسِبُ (ص) ۲

رَبِّ عَزِيزٍ أَدَلَّهُ خُلُقَهُ وَ ذَلِيلٍ أَعَزَّهُ خُلُقَهُ ۱(س) ۵

الرَّجُلُ الصَّالِحُ يَجِيءُ بِالْخَيْرِ الصَّالِحِ وَ الرَّجُلُ السُّوءُ يَجِيءُ بِالْخَيْرِ السُّوءِ ۲۴۰

رَحِمَ اللَّهُ كُلَّ سَهْلٍ طَلِقٌ ۲۵۸

رَحِمَكَ اللَّهُ يَا سَعْدُ فَلَقَدْ كُنْتُ سَجَاً فِي حُلُوقِ الْكَافِرِينَ لَوْ بَقِيَتْ لَكَفَفْتُ الْعَجَلَ الَّذِي يُرَادُ نَصِيْبُهُ فِي بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ كَعَجَلِ قَوْمِ مُوسَى

(س) ۸

السَّخِيُّ الْحَسَنُ الْخُلُقِ فِي كَنَفِ اللَّهِ لَا يَتَخَلَّى اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا سَخِيًّا وَ مَا زَالَ أَبِي يُوصِينِي بِالسَّخَاءِ وَ حُسْنِ

الْخُلُقِ حَتَّى مَضَى ۱۱۱ وَ ۱۱۴

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُنَيْسَ النَّفُوسِ ۱۶۱

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي سَلُونِي عَنِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ فِي الْقُرْآنِ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ ۱۱۶

سَلُّهُمْ يَا مُحَمَّدُ عَلَى مَاذَا بُعِثْتُمْ ۲۱

سُوءُ الْخُلُقِ ذَنْبٌ لَا يُغْفَرُ ۴۸

سُوءُ الْخُلُقِ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا كَثْرَةُ الْحَسَنَاتِ ۵۰

شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَوْ مَاتَ جُوعًا ۵۴

صَاحِبُ السَّجِيَّةِ هُوَ مُجْبُولٌ لَا يَسْتَطِيعُ غَيْرَهُ وَصَاحِبُ النَّيِّهِ يَصْبِرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّرًا فَهُوَ أَفْضَلُهُمَا ۱۴(س)

الْعَاقِلُ نِصْفُهُ اِحْتِمَالٌ وَنِصْفُهُ تَغَافُلٌ ۲۰۱

عِبَادَتِي مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تَرِيدُ (ص) ۸

عُرِجَ بِالنَّبِيِّ (ص) إِلَى السَّمَاءِ مِائَةً وَعِشْرِينَ مَرَّةً مَا مِنْ مَرَّةٍ إِلَّا وَقَدْ أَوْصَى اللَّهُ النَّبِيَّ (ص) بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ أَكْثَرَ مِمَّا أَوْصَاهُ

بِالْفَرَائِضِ ۲۱

عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ حَسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَامِحَالَةٌ وَإِيَّاكُمْ وَسُوءُ الْخُلُقِ فَإِنَّ سَيِّئَةَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَامِحَالَةٌ ۴(ع)

عِنَاؤُنْ صَحِيفَةُ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ (س) (ص)

الْغَضَبُ رَهَقِي وَمِصْيَادِي وَبِهِ أَسَدُ خِيَارِ الْخُلُقِ عَنِ الْجَنَّةِ وَطَرِيقُهَا ۱۴۸

الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ ۱۱۸

الْغَضَبُ نَارٌ مُوقَدَةٌ مَنْ كَظَمَهَا أَطْفَأَهَا وَمَنْ أَطْلَقَهَا كَانَ أَوَّلَ مُحْرَقٍ بِهَا ۱۵۰

الْغَضَبُ يُرْدِي صَاحِبَهُ وَيُدِي مَعَايِبَهُ ۱(ع) ۴

الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ ۱(ع) ۲

فَاطِمَةُ بَضَعَتْهُ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا يُؤْذِنُهَا ۱(ع) ۵

فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ كَالْجَمَلِ الْأَلْوْفِ حَيْثُ مَا قِيدَ اسْتِقَادَ ۲۸

فَإِيْمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْسُ الشَّيْطَانِ وَإِنْ جَالَسًا فَلْيَقُمْ وَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحِمٍ

فَلْيَقُمْ إِلَيْهِ وَلْيُدِّنْ مِنْهُ وَلْيَمْسُهُ فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مَسَّتِ الرَّحِمَ سَكَتَتْ ۱۸۵

فَبِمَ يَنْتَقِي غَضَبُ اللَّهِ ۱(س) ۰

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ مِنَ الْكِبَرِ وَالزَّكَاةَ تَرْكِيبًا لِلنَّفْسِ وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ وَالصِّيَامَ تَثْبِيثًا

لِلْإِحْلَاصِ وَالْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ (ص) (س)

فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۱(ع) ۵

فَقَدْ كَادَ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا ۱(س) (س) و ۱۸۸

فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَزِفِعِ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا ۲۱(س)

فِي سِعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَزْزَاقِ ۴۱

فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ (ع) ۱

كَانَ أَحْسَنَهُمْ بَشَرًا وَأَطْلَقَهُمْ وَجْهًا ۲(س) ۸

كَانَ أَكْثَرَ النَّاسِ تَبْسُمًا ۲(س) ۸

كَانَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا جَمَعَ حَشَمَهُ كُلَّهُمْ عِنْدَهُ الصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ فَيَحْدِثُ وَيَأْنَسُ بِهِمْ وَيُؤْنِسُهُمْ وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا جَلَسَ

عَلَى الْمَائِدَةِ لَا يَدْعُ صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا حَتَّى السَّائِسَ وَالْحَجَامَ إِلَّا أَعَدَّهُ عَلَى مَائِدَتِهِ ۱۶۰

كَانَ دَائِمَ الْبَشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيْنَ الْجَانِبِ ۱۶(ص)

كَانَ دَائِمَ الْبَشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيْنَ الْجَانِبِ لَيْسَ بِفَطٍّ وَلَا غَلِيظٍ وَلَا صَخَابٍ وَلَا فَحَاشٍ وَلَا عَيَابٍ وَلَا مَزَاجٍ وَلَا مَدَاحٍ يَتَغَافَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهِي

۲۱۶ و ۲۱۸

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حَدَّثَ بِحَدِيثٍ تَبَسَّمَ فِي حَدِيثِهِ ۲۵ (ص)

كَانَ لَطِيفَ الْخَلْقِ عَظِيمَ الْخُلُقِ لَيْنَ الْجَانِبِ ۲۱۸

كَانَتْ يَدِي فِي يَدِ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ آخِذٌ حَيْثُ يَأْخُذُ ۸ (ع)

الْكِبْرُ وَالتَّجَبُّرُ وَمَحَقَرَةُ النَّاسِ ۱ (س) ۲

كَذَّبَ سَمْعَكَ وَبَصِيرَكَ عَنْ آخِيكَ وَ أَنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقَهُ وَ كَذَّبَهُمْ وَلَا تُدِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشِينُهُ بِهِ وَ تَهْدِمُ بِهِ مَرُوءَتَهُ فَتَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»

۲۲۴

كَلَامُ الْعَاقِلِ قُوَّةٌ وَ جَوَابُ الْجَاهِلِ سُكُوتٌ ۲۰۶

كُلْنَا وَاحِدًا أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَ آخِرْنَا مُحَمَّدًا وَ أَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا وَ كُلُّنَا مُحَمَّدٌ فَلَا تَفَرَّقُوا بَيْنَنَا ۱ (س) (ع)

كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيَزَكِبَ وَلَا صَرْعَ فَيُخَلَبَ ۲۴ (س)

كُنْتُ أَنْتَ وَ أَبُوكَ ابْنُ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَ الْآنَ أَنْتَ أَحَبُّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ ۱۰۴

لَا آدَبَ مَعَ غَضَبٍ ۱ (ع) (س)

لَا بَأْسَ عَلَيْكَ فَوَ اللَّهُ مَا دَخَلْتُ إِلَّا لِأَسْتَعْفِرَنَّ لَكَ ۲۲ (ص)

لَا تَجْهَلْ عَلَى الْجَاهِلِ فَتَكُونَ مِثْلَهُ ۲۱۵

لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ۱ (ص) ۱

لَا خَيْرَ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ ۸۱

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ۲۴

لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُرُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ آدَاءِ أَمَانَتِهِ ۱ (س) (ص)

لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الزَّكَاةِ وَ كَثْرَةِ الْمَعْرُوفِ وَ طَنَطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ ۱ (س) (ص)

لِأَنَّهُ تَابَ مِنْ ذَنْبٍ وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَعْظَمَ مِنْهُ ۴ (ص)

لِذَّةِ الْكِرَامِ فِي الْأَطْعَامِ وَ لَذَّةِ اللَّئَامِ فِي الطَّعَامِ ۲۵ (س)

لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ ۲۰ (ص)

لَقَدْ عَفَرَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ لِكَلِمَتَيْنِ دَعَابِهِمَا قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ تُعَذِّبْنِي فَأَهْلُ ذَلِكَ أَنَا وَ أَنْ تَغْفِرُوا لِي فَأَهْلُ ذَلِكَ أَنْتَ فَعَفَرَ اللَّهُ لَهُ ۲۱۲
لَقَدْ وَافَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهِ تِسْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ فِيهِمْ جَبْرَائِيلُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ: يَا جَبْرَائِيلُ بِمَا اسْتَحَقَّ صِيْلَاتِكُمْ عَلَيْهِ؟ قَالَ:
بِقِرَائِهِ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» قَائِمًا وَ قَاعِدًا وَ رَاكِبًا وَ مَاشِيًا وَ ذَاهِبًا وَ جَائِيًا ۸ (ع)

لَقِينِي جَبْرَائِيلُ فَبَشَّرَنِي قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ صَلَّيْتُ عَلَيْهِ وَ مَنْ سَلَّمَ عَلَيْكَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَسَجَدْتُ لِدَلِّكَ ۲ (س) ۶

لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السُّرِّيَةَ ۲۲ (س)

لِنْ لِمَنْ غَالَطَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ ۲۲۰

لِنْ لِمَنْ غَالَطَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ وَخُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَخْلَى الظُّفْرَيْنِ ۱۲۵

لَوْ تَكَشَفْتُمْ مَا تَدَاغْتُمْ ۲۰۰

لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ ۱۲۱ و ۲۰۶

لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذَا الْخَلْقَ لَمْ يَلْمُ أَحَدٌ أَحَدًا ۵(ص)

لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا سَأَلَ أَحَدٌ أَحَدًا وَلَوْ يَعْلَمُ الْمُعْطَى مَا فِي الْعَطِيَّةِ مَا رَدَّ أَحَدٌ أَحَدًا ۵(س)

اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَامِي وَأَوَّلَ وَدِيْعَةٍ تَرْجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نَعْمِكَ عِنْدِي ۱(ص)(س)

اللَّهُمَّ اذْهَبْ عَنِّي غَيْظَ قَلْبِي وَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَأَجِرْنِي مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتْنِ ۱۸۰

الْمُؤْمِنُ ... أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَأَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا يَكْرَهُ الرُّفْعَةَ ۱۸(س)

الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ ۲(س)(ص)

الْمُؤْمِنُونَ هَيِّنُونَ لَيْتُونَ كَالْجَمَلِ الْأَيْفِ إِذَا قِيدَ انْقَادًا وَإِنْ أُنِيخَ عَلَى صَخْرَةٍ اسْتَنَاحَ ۱۶(ع)

مَا ابْتِضَّ أَسْنَانُهُ ۸۱

مَا بِالْأَقْوَامِ ۱(ع) ۸

مَا بَدَأَ الْغَضَبُ ۱(س) ۲

مَا تَجَرَّعَتْ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ لَا أَكْفِي بِهَا صَاحِبَهَا ۱(س)(ع) و ۱۵۲

مَا جَبَلَ وَلِيُّ اللَّهِ إِلَّا عَلَى السَّخَاءِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ ۱۱۴

مَا حَدَّ حُسْنِ الْخُلُقِ ۱۱۶

مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ سَيِّدًا ... وَ الْجُمُعَةُ سَيِّدُ الْأَيَّامِ وَ رَمَضَانُ سَيِّدُ الشُّهُورِ وَ إِسْرَافِيلُ سَيِّدُ الْمَلَائِكَةِ وَ آدَمُ سَيِّدُ الْبَشَرِ وَ أَنَا سَيِّدُ

الْأَنْبِيَاءِ وَ عَلِيُّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ ۶۸

مَا غَضِبَ أَحَدٌ إِلَّا أَشْفَى عَلَى جَهَنَّمَ ۱۱(ص)

مَا مِنْ بُعْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَسْعَى لِأَنَّهُ يُدَلُّ فِيهَا كُلُّ جَبَّارٍ ۴(ص)

مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ ۶(س)

مَا مِنْ شَيْءٍ يُعْبَدُ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ۰(ع)

مَا مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ۶(ص)

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ مِثَالٌ فِي الْعَرْشِ فَإِذَا اسْتَعْلَى بِالرُّكُوعِ وَ الشُّجُودِ وَ نَحْوِهِمَا فَعَلَ مِثَالَهُ مِثْلَ فَعَلِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرَاهُ الْمَلَائِكَةَ قِيصِيْلُونَ وَ

يَسْتَبْغِفُونَ لَهُ وَ إِذَا اسْتَعْلَى الْعَبْدُ بِمَعْصِيَتِهِ أَرْخَى اللَّهُ عَلَيْهِ مِثَالَهُ لِيُتَلَّحَ الْمَلَائِكَةُ عَلَيْهَا فَهَذَا تَأْوِيلُ «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ» يَا

مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ». ۲۲۲

مَا يَمُوتُ مَوَالٍ لَنَا مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِنَا إِلَّا وَ تَحْضُرُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

فَيَرُونَهُ وَ يُبَشِّرُونَهُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مَوَالٍ لَنَا يَرَاهُمْ بِحَيْثُ يَسُوءُهُ ۲۴۸

مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ ۲(ص)

مَا حَدَّ حُسْنِ الْخُلُقِ ۱۴۵

مَعَاشِرَ الشَّيْءِ كُنُونًا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْئًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا إِحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِيحِ الْقَوْلِ ۲(س)(ص)

مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ ابْنُ آدَمَ كُنْ كَيْفَ شِئْتَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ ۲۱(ص)

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا بِغَيْرِ حَقٍّ فَكَأَنَّمَا هَدَمَ مَكَّةَ وَ بَيَّتَ اللَّهُ الْمَعْمُورَ عَشْرَ مَرَّاتٍ ۶۶

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَى وَمَنْ آذَى فَقَدْ آذَى اللَّهُ ۶(ع)

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَى وَمَنْ آذَى فَقَدْ آذَى اللَّهُ وَ مَنْ آذَى اللَّهُ فَهُوَ مُلْعُونٌ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقَانِ ۱(ع) ۴

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا وَلَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَكَانَ كَمَنْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ وَالْبَيْتَ الْمُقَدَّسَ وَقَتَلَ عَشْرَةَ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ۶(ع)

مَنْ أَدْحَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا فَقَدْ أَدْحَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۱(ع) ۶

مَنْ أَدْحَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا فَقَدْ أَدْحَلَ عَلَى اللَّهِ ۱(ع) ۶

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِكُمْ بِكُمْ وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُمُ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ ۱۵

مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفَلْتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ ۱۴(ع) و ۱(ص) (ص)

مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنِ فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهُ تَعَالَى ۱(ع) ۶

مَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ وَمَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَمَنْ عَذَّبَ نَفْسَهُ فَادْنُوا فِي أُذُنِهِ ۱(س) ۱

مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ كَثُرَ مَحِبُّوهُ وَآنَسَتِ النَّفُوسُ بِهِ ۱۰۸

مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ ۲(ع) ۲

مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكِيَ عَمَلُهُ ۲۱۲

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابًا مِنَ الْعَافِيَةِ ۱۶۵

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً لَمْ يَبْقَ مِنْ ذُنُوبِهِ ذَرَّةٌ ۱۶۴

مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ مَرَّةً صَلَّى اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ عَشْرًا ۲(س) (ع)

مَنْ عَظُمَتْ عِنْدَهُ مُصِيبَةٌ فَلْيَذْكُرْ مُصِيبَتَهُ بِي فَإِنَّهَا سَتَهُونَ عَلَيْهِ ۱۰۸

مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ ۵(ص)

مَنْ قَالَ «سُبْحَانَ اللَّهِ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ «اللَّهُ أَكْبَرُ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اللَّهُ أَكْبَرُ ۲(ع)

مَنْ كَانَ سَيِّئِ الْخُلُقِ وَالْجَوَارِ فَلَا يَصْحُبُنَا ۴۶

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَيْهِ أَنْفَازِهِ وَحَلَمَ عَنْهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ ۱۵۴

مَنْ كَظَمَ غَيْظَهُ وَلَوْ شَاءَ أَنْ يُمِضِيَهُ أَمْضَاءُ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِضَاءً ۱۵(س)

مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۱۶۴ و ۱۸۲

مَنْ لَانَتْ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مُحِبَّتُهُ ۱۱۰

مَنْ هَوَانَ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا وَلَا يَنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَزَكِيهَا ۲(س)

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ عِبَادَةً: النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَفِي الْمُصْحَفِ وَفِي الْبَحْرِ ۲۴۶

وَادْرَأْ عَنِّي مُنْكَرًا وَنَكِيرًا وَارْعِنِي مُبَشِّرًا وَبَشِيرًا ۲۲۱

وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةٌ لِلْعَامَّةِ ۴(ص)

وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ ۱۵۸

وَاللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: عِنَاؤُنْ صَحِيفَةُ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۴۰

وَأَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَلَا تَقْبَلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا ۵(ص)

وَأَنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَاحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ ۱۲۴

وَأَنْ شِئْتُمْ قُلْتُمْ فِي عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ وَيَلْبَسُ الْحَشِيبَ وَكَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ وَسِرَاجُهُ

بِاللَّيْلِ الْقَمَرِ وَظِلَالُهُ فِي الشَّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَفَاكِهِتُهُ وَرِيحَانَتُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجِيَّةٌ تَفْتِنُهُ وَلَا وَلَدٌ

يَحْزُنُهُ وَلَا مَالٌ يَلْفُتُهُ وَلَا طَمَعٌ يُذِلُّهُ دَابَّتْهُ رِجْلَاهُ وَخَادِمُهُ يَدَاهُ ۱۲۸

وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ۱۶۶

وَلَقَدْ أَمَرْتُ عَلَى اللَّيْمِ يَسْتُبْنِي فَمَضَيْتُ نَمَةً قُلْتُ لَا يَغِينِي ۱۴۶

وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمَّهُ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالِاقْتِدَاءِ بِهِ ۲(ع)

وَمَا بَدَأَ الْغَضَبِ ۱۸۴

وَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنَ الْكَلَامِ وَلَا أَقْبَحَ مِنْهُ بِالْكَلامِ ابْيَضَّتِ الْوُجُوهُ وَبِالْكَلامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ وَاعْلَمَ أَنَّ الْكَلَامَ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صَدْرَتٌ فِي وَثَاقِهِ فَاخْزَنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ فَإِنَّ اللِّسَانَ كَلْبٌ عَقُورٌ فَإِنْ أَنْتَ خَلَيْتَهُ عَقَرَ وَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً مِنْ سَيِّبِ عِذَارَةِ قَادِهِ إِلَى كُلِّ كَرِيمَةٍ وَفَضِيحَةٍ ثُمَّ لَمْ يَخْلُصْ مِنْ دَهْرِهِ إِلَّا عَلَى مَقْتٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَدَمَّ النَّاسِ

۲۱۱

وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ ۱۴۶

وَإِحْذَرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ ابْلِيسَ ۱(ع) (س)

وَجَبَتْ مَحَبَّةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى مَنْ أُغْضِبَ فَحَلِمَ ۱(س) ۰ و ۱۸(ص)

وَضَعْنِي فِي حَجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُّ مَنِي إِلَى صِدْرِهِ وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ وَيَمْسُنِي جَسَدَهُ وَيُشِئُ مَنِي عَزْفَهُ وَكَانَ يَمَضُّعُ الشَّيْءِ ثُمَّ يَلْقَمُنِيهِ ۲(ع)

وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي ۱(ص) ۲

وَلَا عَيْشَ أَلَدٌ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ ۱۰۲

وَلَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مِيتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۱(ع) ۱

وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ ۱۶(ع)

وَلَقَدْ قَرَأَ اللَّهُ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ لَدُنْ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْئَلُكَ بِهٖ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَمَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَنَهَارُهُ ۲۶

وَلَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسِلُوهَا عَلَيْهَا نِيرَانًا فَتَحْرِقُوهَا وَذَلِكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ۱(ع) (س)

هَذَا مِمَّنْ جَزَّهٗ حُسْنُ خُلُقِهِ وَسَخَاؤُهُ إِلَى جَنَاتِ النَّعِيمِ ۸(س)

هَوْنٌ عَلَيْكَ ۱۶(ص)

يَا أَبَا ذَرٍّ، الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ وَمَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا ابْتِغَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الدُّنْيَا خَلَقَهَا ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا فَلَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهَا وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ ۲(س)

يَا أَخِي إِنَّكَ قَدْ وَقَفْتَ عَلَيَّ أَنْفًا فَقُلْتُ وَقُلْتُ فَإِنْ كُنْتُ قُلْتُ مَا فِيَّ فَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ وَإِنْ كُنْتُ قُلْتُ مَا لَيْسَ فِيَّ فَعَفَرَ اللَّهُ لَكَ ۲(س) ۰

يَا أُمَّ سَعْدٍ مَهْ لَا تَجْزِمِي عَلَى رَبِّكَ فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ ۸(ع)

يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ لَمَّا أَخْرَجَنِي مِنْ جَوَارِهِ عَهْدَ إِلَيَّ وَقَالَ أَقِلَّ كَلَامَكَ تَرَجُّعٌ إِلَى جَوَارِي ۲۰(ع)

يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقَوْمُ بِطَلَاقَةِ الْوُجْهِ وَحُسْنِ الْبِشْرِ ۲۵۴

يَا رَبِّ هُوَ حَقِّي قَدْ وَهَبْتَهُ وَأَنْتَ أَحْوَدُ مِنِّي وَأَكْرَمُ فَهَبْتَهُ لِي وَلَا تُؤَاخِذْهُ بِي وَلَا تَقَايِسْهُ ۲۲۸

يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الدِّينُ ۴(س)

يَا سَعْدُ هَنِيئًا لَكَ الْجَنَّةُ ۸۶

يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ اغْفِرْ ذُنُوبِي وَ ذُنُوبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ۙ (ص) ۱

يَا مُبْتَدِءَ بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا ۲۵۱

يَا مُحَمَّدَ إِحْمَلْ بَعِيرِي هَذِينَ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ فَإِنَّكَ لَا تَحْمِلُ لِي مِنْ مَالِكَ وَلَا مَالِ أَبِيكَ ۴ (س)

يَا مُحَمَّدَ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: لَا تَقْتُلْهُ فَإِنَّهُ حَسَنُ الْخُلُقِ سَخِيٌّ فِي قَوْمِهِ (س) (ع)

يَا مُعَلِّمَ الْخَيْرِ عَلَّمْنَا أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدَّ ۱۲ (ص)

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ ۲۰۱

يَا هِشَامَ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَ قَالَ النَّاسُ فِي يَدِكَ لَوْلَوْهُ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ وَ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لَوْلَوْهُ وَ قَالَ

النَّاسُ إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَّكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لَوْلَوْهُ ۱۰۶

يَابْنَ لَاوِي لَا تَزِدْنِي مِنْ كَلَامِكَ ۵۴ و ۵۵

يَتَغَاظَلُ عَمَّا لَا يَسْتَهِي ۱ (ص) ۸

يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً ۲۲ (س)

فهرست منابع

۱-قرآن

۲- اثبات الهدی بالنصوص و المعجزات / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

(س)- الاحتجاج علی اهل اللجاج / احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰ (س) ق.

۴- الاختصاص / مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمي لالفيه الشيخ المفيد، قم، چاپ اول، ۱۴۱ (س) ق.

۵- ارشاد القلوب الی الصواب / حسن بن محمد دیلمی، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۶- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱ (س) ق.

(ع)- اعلام الدین فی صفات المؤمنین / دیلمی، حسن بن محمد، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۸- الاقبال بالاعمال الحسنه / علی بن موسی، ابن طاووس، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱ (س) (ع) ۶ ش.

(ص)- الامالی للصدوق / محمد بن علی بن بابویه، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱ (س) (ع) ۶ ش.

۱۰- الامالی للطوسی / محمد بن الحسن طوسی، دارالثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۱۱- بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار / محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم،

۱۴۰ (س) ق.

۱۲- البرهان فی تفسیر القرآن / سید هاشم بن سلیمان بحرانی، مؤسسه بعثه، قم، چاپ اول، ۱ (س) (ع) ۴ ش.

۱ (س)- بشارت المصطفی لشيعه المرتضى / طبری آملی، عماد الدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، المكتبة الحيدرية، نجف، چاپ

دوم، ۱ (س) ۸ (س) ق.

۱۴- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد: / صفار، محمد بن حسن، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۱۵- البلد الامين و الدرع الحصين / ابراهيم بن علی عاملی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۱۶- تأویل الآيات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره / مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰ (ص) ق.

۱ (ع)- تحف العقول عن آل الرسول (ص) / حسن بن علی بن شعبه حرانی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق - ۱ (س) ۶ (س)

ش.

- ۱۸- تصنیف غررالحکم و دررالکلم / عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱(س) ۶۶ ش.
- ۱(ص)- تفسیر الصافی / محسن فیض کاشانی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۲ ق - ۱(ص)(ص) ۱ م.
- ۲۰- تفسیر العیاشی / محمد بن مسعود عیاشی، المطبعة العلمیة، تهران، چاپ اول، ۱(س) ۸۰ ق.
- ۲۱- تفسیر القمی / علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۲- التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری (ع) / حسن بن علی (ع)، امام یازدهم، مدرسه الامام المهدي (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۰(ص) ق.
- ۲(س)- تفسیر روح البیان / حقی بروسوی، اسماعیل، دارالفکر، بیروت.
- ۲۴- تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب / محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱(س) ۶۸ ش.
- ۲۵- تفسیر نور الثقلین / عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۶- توحید المفضل / مفضل بن عمر، داوری، قم، چاپ سوم.
- ۲(ع)- التوحید للصدوق / محمد بن علی بن بابویه، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱(س)(ص) ۸ ق.
- ۲۸- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / محمد بن علی بن بابویه، دارالشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
- ۲(ص)- جامع احادیث الشیعه / بروجردی، آقا حسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱(س) ۸۶ ش.
- ۰(س)- جامع الاخبار / محمد بن محمد شعیری، مطبعة حیدریه، نجف، چاپ اول.
- ۱(س)- جامع السعادات / ملا محمد مهدی نراقی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
- ۲(س)- جامع الشواهد / محمد باقر الشریف الاردکانی، کتابفروشی مصطفوی، تهران، ۱(س)(ع)(ص) ق.
- ۳(س)- الجعفریات (الاشعثیات) / محمد بن محمد بن اشعث، مکتبه النینوی الحدیثه، تهران، چاپ اول.
- ۴(س)- الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱(س) ۸۰ ش.
- ۵(س)- حکایت‌های شنیدنی / محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات علامه، قم، چاپ اول، ۱(س)(ع) ۸ ش.
- ۶(س)- الخصال / محمد بن علی بن بابویه، نسیم کوثر، قم، چاپ اول، ۱(س) ۸۲ ش.
- ۳(ع)- در محضر علامه طباطبایی / محمد حسین رخشاد، سماء قلم، قم، چاپ ششم، ۱(س) ۸۶ ش.
- ۸(س)- الدعوات / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، انتشارات مدرسه امام مهدی (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۰(ع) ق.
- ۳(ص)- دیوان خواجه حافظ شیرازی / به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱(س) ۵۸ ش.
- ۴۰- روضه الواعظین و بصیره المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱(س)(ع) ۵ ش.
- ۴۱- الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین (ع) / ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، مکتبه الامین، قم، ۱۴۲(س) ق.
- ۴۲- ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار / نعمت الله بن عبدالله جزائری، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲(ع) ق - ۲۰۰۶ م.
- ۴(س)- ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین / کبیر مدنی، سید علی خان بن احمد، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰(ص) ق.
- ۴۴- الزهد / کوفی اهوازی، حسین بن سعید، المطبعة العلمیة، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.
- ۴۵- سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار / شیخ عباس قمی، دارالاسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- ۴۶- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و درر الکلم / محمد بن حسین، آقا جمال خوانساری، دانشگاه تهران، تهران، چاپ

چهارم، ۱ (س) ۶۶ ش.

۴ (ع) - شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید / عبدالحمید بن هبة الله (ابن ابی الحدید)، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۴۸ - شرح و فضائل صلوات / احمد بن محمد الحسینی اردکانی، میقات، تهران، چاپ پنجم، ۱ (س) (ع) ۸ ش.

۴ (ص) - شواهد التنزیل لقواعد التفضیل / حسکانی، عبید الله بن عبدالله، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۵۰ - صحیفه الامام الرضا (ع) / علی بن موسی، امام هشتم (ع)، کنگره جهانی امام رضا (ع)، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۵۱ - عدة الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلی، احمد بن محمد، دارالکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴ (ص) (ع) ق.

۵۲ - العروة الوثقی / السید محمد کاظم الطباطبایی الیزدی، مکتب و کلاء الامام الخمینی (ره)، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق - ۱ (ص) (ص) ۰ م.

۵ (س) - علل الشرایع / ابن بابویه، محمد بن علی، داوری، قم، چاپ اول، ۱ (س) ۸۵ ش.

۵۴ - عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار / ابن بطریق، یحیی بن حسن، جماعة المدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴ (ص) (ع) ق.

۵۵ - عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۵۶ - عیون اخبار الرضا (ع) / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱ (س) (ع) ۸ ق.

۵ (ع) - عیون الحکم و المواعظ / علی بن محمد لیثی واسطی، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱ (س) (ع) ۶ ش.

۵۸ - غرر الحکم و درر الکلم / عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، دارالکتب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

۵ (ص) - فضائل پنج تن به نقل از صحاح سته / محمد باقر ساعدی.

۶۰ - الفقه منسوب للامام رضا (ع) / منسوب به علی بن موسی، امام هشتم (ع)، مؤسسه آل البیت، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۶۱ - قرب الاسناد / حمیری، عبد الله بن جعفر، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۱ (س) ق.

۶۲ - الکافی / محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰ (ع) ق.

۶ (س) - کتاب ابلیس / حاج ملا اسماعیل سبزواری، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱ (س) (ع) (ع) ش.

۶۴ - کشف الغمه فی معرفة الائمة / علی بن عیسی اربلی، بنی هاشم، تبریز، چاپ اول، ۱ (س) ۸۱ ق.

۶۵ - کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین (ع) / علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، وزارت ارشاد، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۶۶ - کمال الدین و تمام النعمة / محمد بن علی بن بابویه، اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱ (س) (ص) ۵ ق.

۶ (ع) - المؤمن / حسین بن سعید کوفی اهوازی، مؤسسه الامام المهدي (ع)، قم، ۱۴۰۴ ق.

۶۸ - مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱ (س) (ع) (س) ش.

۶ (ص) - مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۰ (ع) - المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱ (س) (ع) ۱ ق.

۱ (ع) - المحجّة البيضاء / ملا محسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱ (ع) ق.

۲ (ع) - مرآة الرشد / شیخ عبدالله المامقانی، مطبعة الخيام، قم، چاپ پنجم، ۱۴۰ (س) ق.

۱ (ع) (س) - مرآة العقول فی شرح الاخبار آل الرسول / محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم،